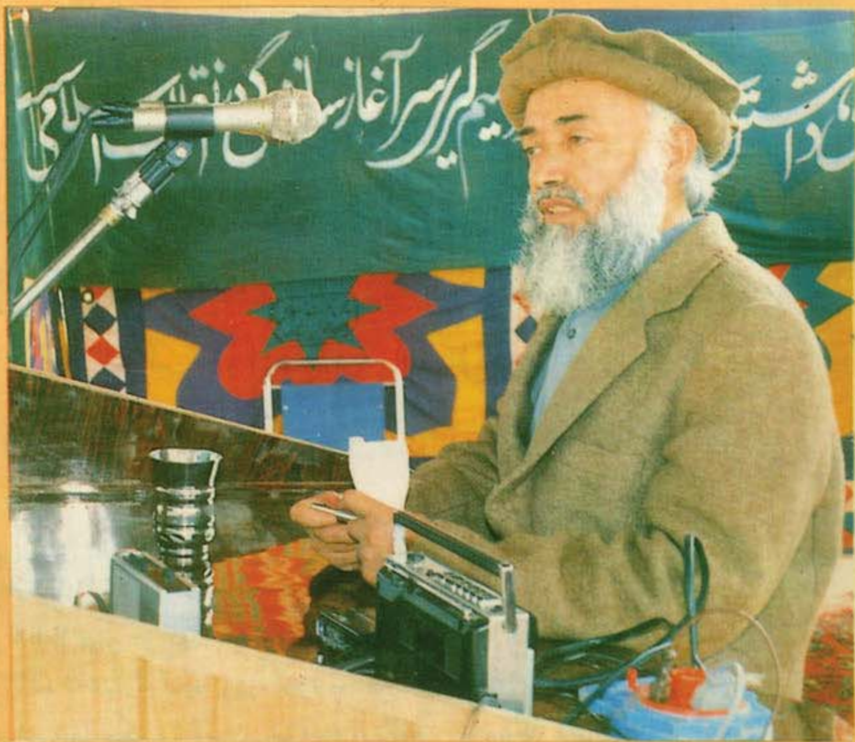
میثاق خون

دوره دوم نشراتی - سال چهارم - شماره یکم ماه حمل ۱۳۶۸ ه - ش - نمبر مسلسل (۵۵)







حکومتها ودولتهائیکه براساس ساخت وباختها بمیان بیایدیا براساس تبادل منافع صورت بگیرد درافغانستان امروز قابل دوام نیست.



فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحیم

شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِیٓ أُنزِلَ فِیهِ ٱلْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ
وَبَيِّنَـٰتٍ مِّنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِ ۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ
فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ
أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ
ٱلْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا۟ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا۟ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا
هَدَىٰكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ●

ترجمه

ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است برای هدایت بشر و برای راه نمائی و امتیاز حق از باطل پس هر که دریابد ماه رمضان را باید روزه بدارد و هر کس ناخوش یا در سفر باشد به‌شمارهٔ آنچه روزه خورده است از ماههای دیگر روزه دارد که خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته تا این که عدد روزه را تکمیل کرده و خدا را بعظمت یاد کنید که شما را بدین اسلام هدایت فرمود، باشد که از این نعمت بزرگ سپاس گذار گردید ●

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجلهٔ "میثاق خون"

کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۷۸۱ یونیورستی - پشاور - پاکستان

P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan

زیر نظر: عمادالدین «وثیق» معاون: ث «ثامر» مهتمم: غ «نصرت»

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

دوردوم نشراتی ـ سال چهارم ـ شماره یکم ماه حمل ۱۳۶۸ هـ ـ ش ـ نمبر مسلسل (۵۵)

مطالب این شماره

شماره	مضمون	صفحه

پاسخ به تهمت گران کوردل

جمعیت اسلامی افغانستان منحیث یک نهضت انقلابی وبشتا زدرست درزمانی کوله بار عظیم مسئولیت درجهت مبارزهٔ اسلامی زا بردوش کشیدکه هیولای دهشت با رومهلک مه وفساددستگاه های رژیم منحوس ونا شا ئسته ظا هرشاهی سایهٔ ننکین ووحشت بارخودرا برابعاد مختلف حیات جامعه وبرسرنوشت ملت مظلوم وبیدفاع این مروزبوم گسترده بود.

ملت های محکوم ودربند دزگما گم ظلمات متراکم نظام حیوانی رژیم هرلحظه حیات اسلامی وهویت انسانی خودرا در معرض سقوط ونابودی مشاهده می کردند. استعمار سرخ وارتجاع سیاه دست اندرکار توطئه ودسائس بودند وتعدادی ازاراذل واوباش وجدان فروختهٔ کوردل منحیث عماکش های استعمار درمتن جامعه ودرمیان ملت دست اندرکار نفاق وشقاق افگنی شدند. وبرای مسخ نمودن چهره وهویت اسلامی این ملت نهادهای تخریبی بناء نمودند. ومسئلهٔ ملیت ونژاد ومنطقه را بحیث نصب العین مقدس خودعنوان کردندوروابط جاهلیت را با ردگربجای اسلام گزیدند.

جمعیت اسلامی افغانستان نخستین نهضتی است که با درک مسئولیت های اسلامی خویش، دربرابر هجوم وحشت بار این مزدوران استعمار چون سدی پولادین بمقابله ومقاومت می پردازد ومنحیث نهضتی اصیل وپیشتاز درامر مبارزهٔ

جمعیت با سر بلندی و افتخار برخود می بالد که در سرکوب «ستم ملی» و سایر پرچمداران منحوس این خط شیطانی نه تنها پیشتاز بوده است، این افتخار را تنها و تنها بخود مربوط میداند.

و اگر جمعیت اسلامی در امر سرکوب شاخهٔ شمالی این شجرهٔ خبیثه اهتمام نمی ورزید و آن را قطع نمیکرد، امروز همانند شاخه دیگر این شجره خبیثه در محیط هجرت مسلمانان و در زیر نخ تنظیم های جهادی شاید پایگاه هایی برای فعالیت می داشتند.

اسلامی، مشعل فروزان توحید را بردست میگیرد و اعماق ظلمات جاهلیت نوپای نشنلیزم را درهم میکوبد و در راه توحید ملت و بقاء و ادامه وحدت ملت افغانستان به حیث یک ملت مسلمان آزاد یکپارچه و یکرنگ از هیچگونه تلاشی دریغ نمی ورزد و از همان گام های نخستین تا امروز و بویژه در طول ده سال جهاد مسلح همه امکانات خود را در راه توحید صفوف و اتحاد گروه های مختلف بکار می بندد و بگفته رهبر محبوب مان استاد برهان الدین "ربانی": تلاش های جمعیت در امر تحقق وحدت بحدی مخلصانه و صادقانه بوده است که این مسئله را نسبت به مسائل تنظیمی و داخلی جمعیت اولویت بخشیده بوده است.

آری، همه شاهد هستند که جمعیت اسلامی در راه تحقق وحدت ملت از هیچگونه قربانی و ایثار توام با صدق و اخلاص دریغ نورزیده است و یکی از عوامل و انگیزه های اختلاف که اصالت دادن به مساله زبان و نژاد است، مستمراً از نظر جمعیت اسلامی، نه تنها مردود است که پیروان اصیل این نا اصالت ها را پیروان شیطان ومزدوران استعمار میدانند.

در اعتقاد جمعیت منحیث نهضت اصیل اسلامی، اسلام اصالت دارد و بس. افتخار به رنگ و بو، نژاد و لسان، آباء و اجداد گام نهادن در خط شیطان است، در پیشگاه خداوند بلال سیاه پوست (حبشی)، سلمان فارسی زبان، حسن بصری و صهیب ایتالیائی (روم) با ارج تر و محبوب تر و دوست داشتنی تر است نه ابوجهل و ابولهب که قوم پیامبر ند و خویشاوندان او.

در اعتقاد جمعیت: اسلام ضامن وحدت ملت ها، بقاء و دوام انسانیت است در حالیکه تمسک و اتکاء به نژاد و رنگ و بو و ملیت گرائی عامل تفرقه، نفاق و از هم پاشیدن شیرازه های وحدت و نیرومندی ملت ها و کشورها است. این زمزمهٔ استعمار است و بازتابی از مکتب شیطان. مبتنی بر این باور و اعتقاد بوده و هست که جمعیت اسلامی بویژه در طول ده سال جهاد، عملاً ثابت ساخته است که اسلام در نزدش اصالت دارد نه نژاد و لسان و منطقه. جمعیت با سربلندی و افتخار برخود می بالد که در سرکوب "ستم ملی" و سائر پرچمداران منحوس این خط شیطانی نه تنها پیشتاز بوده است که این افتخار را تنها و تنها بخود مربوط میداند. و اگر جمعیت اسلامی در امر سرکوب شاخهٔ شمالی این شجرهٔ خبیثه

در اعتقاد جمعیت منحیث نهضت اصیل اسلامی، اسلام اصالت دلدادن و افتخار به رنگ و بو، نژاد و لسان، آبا و اجداد گام نهادن در خط شیطان است.

در پیشگاه خداوند، بلال سیاه پوست «حبشی»، سلمان فارسی زبان، حسن بصری و صهیب ایتالیائی «رومی» بالاتر و محبوب‌تر و دوست داشتنی‌تر است نه ابوجهل و ابولهب که قوم پیامبر و خویشاوندان او.

اهتمام نمی ورزید وآنرا قطع نمی کرد، امروز همانند شاخهٔ دیگر این شجرهٔ خبیثه در محیط هجرت مسلمانان و در زیر نسخ تنظیم‌های جهادی شاید پایگاه هائی برای فعالیت می داشتند ونشراتی میداشتند ومنحیث ستون پنجم دشمن درمیان کمپ‌ها وتنظیم‌ها عمل می کردند.

ازینجاست نقش بارز وسهم گسترده وسرتاسری جمعیت درجهاد مسلحانه خودمبین این واقعیت است که جمعیت یگانه عامل وحدت وحلقهٔ وصل وپیوندهای اسلامی وانسانی همهٔ اقشار ملت از کران تا کران افغانستان است.

پس با توجه به سوابق طولانی مبارزهٔ اسلامی وبا ملاحظه واقعیت های عینی درجلب وجذب افراد وبا درنظر داشت ایثارگریها واستقامت کم‌نظیر جبهات وسنگرهای خون وشهادت این نهضت اصیل وانقلابی، نه‌تنها سمپاشیها وتبلیغات گمراه‌کنندهٔ علیه جمعیت اسلامی جفا وخیانت به اسلام وملت مسلمان افغانستان است بلکه بهتان عظیمی است که از خبث باطنی وحسادت حسودان جاه‌طلب مایه می گیرد.

جمعیت اسلامی افغانستان که رسالت اسلامی خودرا درطریق جهاد ومبارزهٔ اسلامی با کمال صدق واخلاص انجام داده است، نه زرق وبرق مادی ونه حرص وطمع دنیائی، هدفمندی اش را خدشه دار ساخته است ونه از ملامت ملامت‌کنندگان خوفی درخود راه داده است. نخستین گام اسلام وحرکت وتلاش در مسیر اسلام بوده وان شاء الله تا نامی از جهان ونشانی از انسان در پهنهٔ خاکی باقی است، جمعیت اسلامی منحیث یک نهضت پیشتاز اصالت خودرا حفظ خواهد کرد وهمچون اختران فروزان در آسمان آمال ملت همیشه خواهد درخشید وستمدیدگان ومحرومین در ضوء اشعهٔ تابناک این نهضت اندیشه‌های گمراه‌کننده ومواضع اغواگرانهٔ تلبیس پیشگان را درهم خواهد کوبید ولکه‌های ننگ ناشی از نیشنلزم وفاشیزم سرخ وسیاه را از دامن عصمت وغیرت اسلامی خود خواهد زدود.

ان شاء الله

عمادالدین (وثیق)

شهیدونقش

شهیدروح جامعه وتاریخ است وشهادت طلبی نمایانگر عظمت وعلوهمت وعمق ایمان ملتی است که درپهنای اندیشه وباورش جزالله منحیث قانونگذار مطلق وجز اسلام منحیث دین وآئین همیشگی اش حاکم نیست.

شهادت یا پذیرش مرگ سرخ است که حیات جامعه را طراوت وتداوم می بخشد وزندگی را زیبا وسعادتمند وشهادت های پیهم جانبازان سنگرنشین اسلام است که غبار یاس وذلت را از جبین تاریخ شستشو می کند وبه انسان وانسانیت مفهوم می دهد وهم مرگ وهم زندگی را قدسیت می بخشد.

۲۴ حوت ۱۳۵۷ یکی از آن روزهای تاریخی وشکوهمندی است که موج عظیم وگسترده ای از خلاصمندان مومن وجانبازان مکتب توحید بخاطر حفظ شرف وعزت خود بخاطر پاسداری وحراست از اسلام عزیز به استقبال شهادت شتافتند وزندگی سعادتمند وحیات جاودانه را در دل مرگ جستجو کردند.

جمعیت اسلامی افغانستان بتاریخ ۲۴ حوت ۱۳۶۷ محفل بزرگ وپرجلالی بمناسبت اتحاف دعا بروح پرفتوح شهداء ۲۴ حوت هرات قهرمان برگزار نموده بود که رهبر محبوب وزعیم انقلابی جمعیت اسلامی (این نهضت عظیم وپیشتاز کشور) بیانات ورهنمودهای مفصل وجامعی ایراد فرمودند که اینک متن کامل آنرا باگاهی میرسانیم.

(اداره)



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العلمین والصلوة والسلام علی سیدنا ونبینا ومولانا محمد صلوات الله علیه وسلامه وعلی آله وصحابته ومن دعی بدعوته وجاهد فی سبیله الی یوم الدین.

برادران عزیز وگرانقدر! امروز درتاریخ شکوهمند انقلاب اسلامی ما ن یک روز تاریخی وروز فراموش ناشدنی است. خوشبختانه امسال دردوران ق از این روز بزرگ استقبال می کنیم واین روز را تجلیل وگرامی میداریم که ما دربهاران پیروزی، دربهاران فتح ونصرت الهی، دربهاران تشکیل یک دولت اسلامی قرار داریم.

آن درسازندگی تاریخ



ما امروز این روز بزرگ را در شرایطی گرامی میداریم که سنگرنشینان قهرمان وعزیز ما ن درسراسر کشور مردخیز افغانستان عزیز برای پاکسازی آخرین لانه‌های کثیف ومزدوران کرملین، قهرمانانه می رزمند. درهمین لحظاتیکه این اجتماع شکوهمند ما وشما دایر است، درشهر جلال آباد، درسنگرها ر برادران قهرمان وعزیز ما ن برای تصفیه آخرین پایگاه‌های مزدوران خلق وپرچم دلیرانه می رزمند وبا دادن صدها تن شهید وزخمی به جهاد ومقاومت خویش ادامه میدهند درهمین لحظات درشمال وجنوب کشور درهمه‌جا پیکارگران مؤمن افغانستان عزیز برای بیرون راندن آخرین بقایای دشمن از هیچ نوع قربانی دریغ نمی کنند.

ما امروز ۲۴ حوت را گرامی میداریم، روزی را که مردم قهرمان، مردم دیندار وباشهامت هرات بزرگترین قیامی را براه انداختند. هرات باستان درتاریخ اسلام حماسه‌هائی دارد، عظمت هائی آفریده است، هرات تنها شهر علم، شهر هنر ودیار ادیبان وعلمای کشور ما نیست بلکه، هرات باستان، سنگر مقاومت تاریخی ملت مسلمان افغانستان است. درهمین سنگر است که کشورکشایان درهم شکستند ودشمنان اسلام دربرابر عظمت اسلام تسلیم شدند. چنگیزیان که بخاطر نابودی اسلام بسوی افغانستان وسایر کشورهای اسلامی سرازیر شدند درنهایت درهمین شهر تاریخی بنای بزرگ تمدن اسلامی را گذاشتند، درهرات افتخارات عظیمی داریم که نه تنها درمنارها ی

پرعظمت وشکوه آن ودردیار صوفیان وعرفایش بچشم ما میرسد، بلکه درسنگرهای مقاومت قهرمانان بزرگی داریم که هریکی آن دیروز وامروز برای افغانستان وبرای همه مسلمانان جهان بزرگترین افتخار تاریخی بوده وهستند.

قیام خونین مردم قهرمان ما درهرات از جهات مختلفی دارای اهمیت است. این قیام حیثیت یک آتشفشان دوامدار انقلاب اسلامی را داشت که بیکبارگی بدون مقدمات همه گیر شد وادامه یافت وامروز که به لطف پروردگار در دورهٔ پیروزی قرار داریم، اینها همه محصول همین قیامهای بزرگ واز جمله قیام ۲۴ حوت بود که همه ملت ما را که درنقاط مختلف کشور به مبارزه وقیام آغاز کرده بودند، تکان شدیدی بخشید ونور قیام اسلامی ما را تا اعماق دره های مردخیز وکوه های پرغرور افغانستان وسعت بخشید. پیروزی کنونی انقلاب اسلامی ما محصول خون شهیدان عزیز، درسراسر افغانستان وشهداء عزیز ما درقیام ۲۴ حوت ودرقیامهای بعدی آن است، شهید جاودان صفی الله جان، عبدالله جان حوض کرباس، فضل احمد معلم، قاضی عبدالرحیم، قاضی عبدالظاهر وصدها وهزاران شهید عزیزی که اگر روزها قلم بدست بگیریم ونامهایشان را بنویسیم دفترها پر می شود وفهرست آنها نامکمل باقی می ماند.

برادران عزیز! قیام ۲۴ حوت تنها یک قیام عادی نبود بلکه یک مدرسهٔ آموزنده بود برای همه مسلمانان، برای نسل های انقلابی امروز ما وبرای نسل های فردای افغانستان وبرای همه مسلمانان دربند واسیر درهرجائیکه قرار دارند اگر خواسته باشند از زنجیر اسارت وبردگی نجات بیابند واگر بخواهند یکبار دیگر عظمت وشکوه اسلام را در دیار خویش دوباره تجدید نمایند به چنین نوع قیامهای مسلسل ومتداوم نیازمند اند.

ما درحالیکه از این قیام بزرگ به نیکی یاد می کنیم وبر روح شهیدان گلگون قبای این قیام وفرزندان عزیز انقلاب اسلامی ما که درگوشه های مختلف کشور در راه سربلندی اسلام جان شیرین خود را از دست داده اند. درود می فرستیم از همه سنگرنشینان عزیز، از تلاش های بزرگ شان، از سازمانهای که در انقلاب وجهاد داشتند به نیکی یاد نموده ویقین داریم که این دستآوردهای عظیم جهادی وانقلابی شان سرمشقی خواهد بود برای همه مسلمانان درسراسر جهان.

برادران عزیز! امروز به لطف پروردگار بعد از این همه قیامهای شکوهمند به پیروزی رسیدیم وطوریکه حضرت موسی (ع) پیام خدا "ج" را به قوم خود رساند: روزیکه قوم حضرت موسی "ع" درکشمکش با فرعونیان زمان شان با خستگی ها وتکالیف سنگینی روبرو بودند وحضرت موسی "ع" آنها را به صبر واستقامت دعوت می کرد واز آنها میخواست تا از خداوند "ج" مدد بجویند وصبر کنند واستقامت بورزند ودرعین حال برای شان توصیه می کرد وفرمان خدا "ج" را برایشان می رساند که شما مطمئن باشید پیروزی آمدنی است، دشمن شما هلاک خواهد شد، وخداوند شما را بر دشمن تان پیروز خواهد ساخت.

حضرت موسی "ع" به قوم خود اطمینان میداد که بعد از تکلیف وزحمت درنتیجه صبر واستقامت ومدد ونصرت الهی شما به پیروزی میرسید، مطمئن باشید که دشمن شما هلاک شدنی است

بعد از این نباید مثل گذشته ها فکر کرد که اگر همای بخت و طالع بر سر هر کس نشست تا آخر این داستان ادامه میابد

اما منتظر امتحان بزرگتری بوده باشید وقتیکه خداوند "ج" دشمن را هلاک کند و شما وارث تخت و تاج و ملک و دولت دشمن شوید آنجا است که امتحان بزرگ الهی به سراغ شما میرسد:

" عسی ربکم ان یهلک عدوکم و یستخلفکم من بعده فینظر کیف تعملون ".

براستی امروز این امتحان متوجه ملت قهرمان و مؤمن ما گشته است.

خداوند "ج" دشمن ما را هلاک ساخت، دشمن از کشور ما گریخت و آخرین بقایای دشمن هم با شکست و افتضاح بدیار نابودی خواهد شتافت و حکومت اسلامی مجاهدین به لطف پروردگار در افغانستان عزیز قایم خواهد شد. اما کارها و مشکلات امروز و فردای ما خیلی ها بزرگ و خطیرتر از مسؤلیت های است که دیروز داشتیم. امروز بعد از پیروزی ما مسؤلیت بزرگ تطبیق آرمان های اسلامی را داریم که نه تنها ملت مسلمان افغانستان در انتظار برپا شدن یک دولت اسلامی در افغانستان هستند نه تنها این آرمان، آرمان یک و نیم ملیون شهید افغانستان عزیز است بلکه این آرمان، آرمان بیش از یکهزار ملیون مسلمان در نقاط مختلف جهان است. آرمانیست که پیرمردان و پیرزنان، جوانان و کودکان، با دست دعا و نیاز به پیشگاه رب الجلیل در انتظار تشکیل یک دولت عدل الهی در افغانستان عزیز هستند. مسلمانان محروم و مسلمانانیکه در قرن های اخیر در دوران ذلت و خواری و محکومیت مسلمانها در شرایط مایوس کننده بسر میبرند، اینها در انتظار اند که در افغانستان عزیز بعد از شکست اشغالگران روسی دولت اسلامی بمیان می آید که در پناه آن مسلمانان با سربلندی و عزت، زندگی می کنند و دشمنان کفر و الحاد دیگر در افغانستان نمی توانند با گردن برافراشته زندگی نمایند. مسلمانان محروم منتظر هستند که انقلاب اسلامی بعد از پیروزی، دولت اسلامی در افغانستان تشکیل بدهد و این دولت الگوئی باشد برای کشور های دیگر، برای مسلمانان در نقاط مختلف جهان. لذا مجاهدین افغانستان تنها و تنها در برابر ملت افغانستان مسؤلیت ندارند بلکه در برابر تاریخ، در برابر امت اسلامی

برای جلوگیری ازدسایس وتوطئه های خارجی چیزیکه بسیار مهم وعمده است درشرایط کنونی محبت و برادری وایثار و فداکاری دربرابر یکدیگراست

شان ودربرابر همه بشریت محروم ودربرابر دین خداوند احساس مسوءلیت می کنند واین مسوءلیت ، مسؤلیت بس بزرگ وعظیم است.
اینجا است که همه ما درهرجا که هستیم درشرایط کنونی باید متوجه این مطلب جدی واساسی بوده باشیم.
حکومت مجاهدین تشکیل شد وشاید نتایج این حکومت ونتایج شوری برای بسیاری ازمردم خیلی ها عجیب باشد وعجیب تر اینکه بسیاری ها تصور می کردند تعدادی ازگروه هائی که این نتایج را غیرعادلانه میدانند شاید خاموش نه نشینند وصریحاً" عکس العمل جدی نشان بدهند واین نتایج را که ازشورای مشورتی برخاسته است یکسره آنرا تردید بکنند ، این حدس وپیش بینی درارتباط به جمعیت هم وجود داشت زیرا بسیاری ها تصور می کردند که با داشتن نیروهای عظیم جهادی وسنگرهای بزرگ درداخل کشور یقیناً که جمعیت با این نتیجه علی الفور عکس العملی نشان میدهد واعلان میکند که ما اصلاً" ازاساس ، نتایج را قبول نداریم وقبول نمی کنیم ، اما برعکس ما درجمعیت چنین نکردیم وهرگز همچنین نمی کنیم ، زیرا ما یقین داریم که اصلاً" برای هرمسلمانی که بخاطر اسلام تلاش می کند ، اهداف وآرمانهای اسلامی اش بزرگتر ازتقاضای فردی وجمعی او است. اینجا است که برای اینکه درنظر جهان ، موضع حکومت ضعیف جلوه نکند ودنیا تصور نکند که اصلاً" این حکومت قابل دوام وبقا نیست ما با کمال رضامندی گفتیم که درتشکیل حکومت حتماً" سهم می گیریم وسهم هم گرفتیم وهرکاری که به جمعیت سپرده شود قبول می کنیم اما ناگفته نباید گذاشت که هنوز راه ما طولانی است وهنوز هم همه کارها به پایان نرسیده است وهنوز هم همه چیزی که باید حکومت اسلامی ودولت اسلامی انجام بدهد تا هنوز انجام نیافته است. لذا درمراحل بعدی چیزیرا که باید ازنظر دور نداشته باشیم این است که حکومت عبوری وموءقت ما مسولیت های دوران موءقت خودرا موفقانه به پایان برسانند وتلاش صورت بگیرد تا شناخت رسمی ازجانب کشورهای اسلامی بمیان بیاید وکشورهای غیرمسلمان هم حکومت عبوری مجاهدین رابرسمیت بشناسند وحکومت عبوری هم مسوءلیت خودرا درقسمت انتقال قدرت وسلطه با حکومتی که ازطریق انتخابات سرتاسری درافغانستان بمیان می آید انجام دهد.
انتخابات که کاملاً" عادلانه باشد ، انتخاباتیکه نباید برای به پیروزی رسیدن آن فعالیت

حکومت ها و دولت هائیکه براساس ساخت وباخت ها بمیان بیاید یا براساس تبادل منافع صورت بگیرد درافغانستان امروز قابل دوام نیست وبه سقوط روبرو میشود

های مادی وتبلیغاتی منحرفی صورت بگیرد بلکه درفضای اخوت اسلامی وبرمبنای عدالت اسلامی انتخاباتی درافغانستان بمیان بیاید که برای همه سنگرنشین ها وقوماندان های عزیزمان که همه افتخارات امروزما محصول جدوجهد آنها است قابل قبول بوده باشد وباید راه برای آنها هموارشود وحکومت عبوری وتشکیلات فعلی شرایطی را باید آماده بسازد که حقوق مسلم آن عده از فرماندهان عزیز که شب وروز درسنگر نشسته بودند ودرخدمت اسلام ودرخدمت کشور عزیز اسلامی شان از هیچ نوع قربانی دریغ نکردند پایمال نشود وحقوق مسلم آنها را باید مدنظرداشت وکارهای حکومت راکارهای عبوری باید تصور نمود، نباید مثل گذشته ها فکر کرد که اگرهمای بخت وطالع برفرق هرکس که نشست تا آخراین داستان ادامه می یابد واین دوران تا زمانیکه ممکن است به پیش میرود بلکه دیگرگذشته ها گذشته است، افغانستان امروز افغانستان دیروز نیست که تنها با یک عمل موقتی وموسمی یک رژیم ویک نظامی بمیان بیاید که سالها برفرق ملت افغانستان بکوبد وحکومت کند وحاکمیت خودرا تا سالها ادامه بدهد، دیگرآن روزها گذشته است، حکومت هائیکه درافغانستان بعد ازین بمیان می آید باید از اراده ملت افغانستان ترجمانی ونمایندگی بکند وبرای همه اقشار ملت شرایط سهمگیری عادلانه فراهم گردد تا همه بصورت کاملا" دلسوزانه ومخلصانه ومطمئنانه دراراده حکومت شان دست به دست همدیگرداده وصمیمانه شرکت کنند. حکومتها ودولتهائیکه براساس ساخت وباخت ها بمیان بیاید براساس تبادل منافع صورت بگیرد درافغانستان امروز قابل دوام نیست وبه سقوط روبرو میشود، اینجا است که همه ما وهمه برادران مسؤل درهرسطحی که هستند وهستیم باید متوجه این حقیقت باشیم که ما کارهای زیاد درپیش داریم وبه گفته شاعری:

هفت شهر عشق را عطار گشت
ما هنوز اندرخم یک کوچه ایم

هنوزما یک گام درجهت تشکیل حکومت ودولت گذاشته ایم کارهای بسیار زیادی درداخل افغانستان باید عملی گردد، تامین امنیت درافغانستان عزیز، بمیان آمدن یک اداره قوی درکشورمان بعد از سقوط آخرین پایه های حکومت مزدورروسی موضوع اساسی وبنیادی است باید درافغانستان اداره قائم شود وامنیت بمیان بیاید وبعد از تامین امنیت همه اقشار محروم ملت از

حقوق مسلم‌خوددریک دولت اسلامی بهره مند گردند. مسئولیت های زیادی بدوش حکومت ودولت اسلامی است که‌دولت عبوری البته که‌بخشی خیلی محدودازین مسؤولیت ها را اگربتوانداانجام‌بدهدبازهم‌کارخیلی زیادی کرده‌است.

درشرایط کنونی همه‌برادران مسؤولیت‌ها ورسالتهای‌بزرگی بدوش داریم‌که‌باید انجام بدهیم، ما دردوران تشکیل دولت اسلامی به وحدت ملی درکشورمان ضرورت داریم، افغانستان درگذشته‌ها مراحل امارت نشینی ها یا انارشی گریهائی را هم‌گذشتانده ومراحل حکومت های قوی ونیرومندی را هم‌گذشتانده است، حکومتهائیکه‌حتی برنیمقارهء هند وقسمتی ازماوراًالنهرهم‌حکومت داشتند وهمچنان روزهائیرادرتاریخ پشت سر گذشتانده‌کهادارهء‌ودولت مرکزی، قادربه ادارهء شهرها وقصبه‌های نزدیک خودهم‌نبود یک باردیگرما درمنعطف خطیرتاریخی خود قرارداریم. درقضایای امروزی، ما اگرمسلهء وحدت ملی کشورخودراازنظردورمیداریم خدانخواسته‌انفجاربزرگی درافغانستان بمیان می آید وهمه‌شاهدحقیقت هستیم‌که به‌گفتهء یک تن ازبرادران، روس ها در افغانستان تنها پنجاه‌ملیون ماین نه‌گذاشتندتا دست وپای مردم‌ما قطع شود بلکه‌هزاران ماین های دسیسه‌وتوطئه‌را بجا گذاشتندکه‌انفجاردرهمه‌کشوربمیان بیاید. لذا مسؤولیت حکومت فعلی مسؤولیت همه‌سنگرنشینان ومسوءلیت فردفردما است که‌درشرایط کنونی تاجائیکه‌درتوان وقدرت ما است برای وحدت ویکپارچگی کشورمان تلاش مخلصانه‌ودلسوزانه‌ای رابراه‌بیاندازیم هستندبعضی عناصری تاریک بین وکوردلی که‌هرحادثه‌ایرا میخواهندبعنوان یک بهانه مطرح بکنندوهرموضوعی را علیه‌یکی ودیگری بعنوان یک تهمت استخدام‌بکنند، اما همه ما باید متوجه‌بوده‌باشیم‌که‌دسیسه‌گران نباید دردسائیس خودکامیاب شوند، گاه‌گاهی‌مسایل تجزیه‌افغانستان توسط قدرت خارجی مطرح می شود، اما ما یقین داریم‌که‌هیچ قدرت خارجی قادرنخواهدبود. درحالیکه‌ما برمبنای تعالیم‌والای اسلامی دست دردست همدیگر بدهیم، درافغانستان تجزیه‌بمیان بیاورد وبرای جلوگیری ازدسائس وتوطئه‌های خارجی چیزیکه‌بسیار مهم‌وعمده‌است درشرایط کنونی محبت وبرادری وایثاروفداکاری دربرابریک دیگراست که‌هرمسلمان، هرمجاهد هرسنگرنشین، هرقوم‌وقبیله‌باید دربرابر یک دیگرخودایثار، فداکاری، محبت واخوت راپیشه‌وراه‌ورسم‌زندگی خودقراربدهد، در پهلوی هرعملی باید "عدالت اسلامی "رعایت شودتاباعث کشمکش ها وبرخوردهای سنگینی درمیان ملت ما نشود.

برادران عزیز! تاجائیکه‌به‌جمعیت مربوط است ما درگذشته‌ها هم‌گفتیم‌وحالاهم یک بار دیگرتکرارمیکنیم‌که‌ما بخاطروحدت ملی کشورخودآمادهء هرنوع ایثاروقربانی بودیم‌وهستیم‌وما بخاطریکه‌بتوانیم‌وحدت ملت خودراحفظ بکنیم‌مسلهء عدالت راهم باید ازنظردورنداشته‌باشیم‌ودرمشی عملی جمعیت این حقیقت درگذشته‌هم‌مجسم‌بوده واکنون هم‌مجسم‌شده.

درروزهای اخیربعدازاینکه‌حکومت تشکیل شدبعضی ها ئی را شنیدم‌که‌گویا جمعیت اسلامی افغانستان دووزیررا تعیین کرده‌که‌هردو

افغانستان امروز افغانستان دیروز نیست که تنها با یک عمل موسمی یک رژیم و یک نظامی بمیان بیاید که سالها بر فرق ملت افغانستان بکوبد و حکومت کند

از شمال افغانستان است. به راستی قابل بسیار متعجب زمانی بود اگر ما چند وزیر را از یک جا و یا از یک ولسوالی تعیین می کردیم اما در وقتیکه دو وزیر از دوازده ولایت (یک بخش افغانستان) تعیین شود و بیشتر از دو وزیر هم ما در اختیار نداشتیم، ولی این دو برادر هم از بهترین برادران ما، برادران مخلص ودلسوز ما بوده، لذا این حرفی نبود که سرزبانها بمیان بباید. با همه حال چنین مطالب گاهگاهی یک جا و دیگر جا مطرح میشود و به این شکل میخواهند که یک صدمه در وحدت و یکپارچگی ملت ما بمیان بیاورند و ما انشاءالله تا جائیکه در توان داریم. در نظر ما همه قومیت های افغانستان تاجک، ترکمن پشتون و هزاره و نورستانی، بلوچ و عرب همه قومیت های افغانستان و همه برادران ما هستند و وجود آنها در تصمیم گیری ها و تعیین سرنوشت کشور، امری کاملاً اساسی و ضروری است و ما از این موضع برحق در همه جا بخاطر حمایت از همه محرومین دفاع خواهیم کرد.

ما از هر برادر محروم، از هر قومیت محروم چه قومیت نورستانی ما، چه قومیت پشتون ما چه ازبک ما، چه ترکمن ما، چه هزاره ما و چه تاجک ما از همه قومیت ها به قوت دفاع میکنیم و دفاع خواهیم کرد و هرگز موضع گیری های ظالمانه را برضد هیچ کسی قبول نخواهیم کرد و پیام ما به همه برادران و همه سنگرنشینان عزیز، به همه برادران مجاهد و مهاجر این است که در شرایط کنونی متوجه دسایس و اشاعه پراگنی ها باشند و هستند کسانی که بنام پشتیبانی از یک قوم و از قوم دیگری کشمکش هائی را در میان مردم افغانستان بمیان می آورند که در جمعیت، ما اصلاً مخالف هرنوع تضاد قبیلوی و کشمکش های درونی در کشور هستیم و قاطعانه در برابر و ما میایستیم و ما خواهان توحید و یکپارچگی ملت افغانستان بعد از پیروزی انقلاب نیز بوده و هستیم و در این راه از هیچ نوع تلاش و فداکاری دریغ نخواهیم کرد.

برادران عزیز! ما در افغانستان طوریکه برادرها گفتند، گرچه دشمن شکست خورده اما هنوز بقایای حکومت مزدور در کشور باقی است هنوز روس ها و مزدوران روس به جستجوی توطئه های مختلفی هستند تا مجاهدین در

آخرین مراحل پیروزی شان بدنام شوند، انقلاب اسلامی بدنام شود. شاید در شهرهای بزرگ، در شهر کابل، در قندهار، در هرات، مزار شریف و در کندز و شهرهای دیگری که تا هنوز مکمل فتح نشده، دشمن برای بدنامی ما توطئه هائی داشته و توطئه هائی خواهند کرد. ما یک حادثه تاریخی را به یاد داریم، در دورانی که نهضت اسلامی در مصر به قوت خود رسیده بود و قدرت نمائی می کرد، کمونیست ها بخاطر بدنام ساختن نهضت اسلامی پلان سوختن شهر قاهره را روی دست گرفتند و ضمناً در یکی از تظاهرات که برضد رژیم وقت صورت می گرفت طوری برنامه ریختند که شهر قاهره با قسمت زیاد آن به آتش کشیده شد و علی الفور اعلان کردند که نهضت اسلامی اخوان المسلمین شهر قاهره را به آتش کشید و مردم بی‌خبر در نقاط مختلف عکس العمل عجیبی در برابر نهضت عظیم اسلامی میخواستند نشان بدهند که چرا چنین کاری صورت بگیرد تا وقتیکه بعداً موضوع روشن شد. بهر حال این اولین و آخرین دسیسهٔ کمونیستها در یک نقطه نیست شاید در شهر کابل دست به کشتن اطفال، منفجر ساختن مراکز دولتی که فعلاً در اختیار دولت مزدور قرار دارد و دزدی و آتش زنی و تجاوز برناموس مردم صورت بگیرد. اینجا است که مسؤلیت برادران مجاهد ما و حکومت عبوری مجاهدین و مسؤلیت سنگرنشین های ما در شهرهای بزرگ است که باید هم آهنگی جدی در کارهای خود داشته باشند، تا خدای ناخواسته کاری صورت نگیرد که بالاخره حوادثی بمیان بیاید و از این، صدها حادثهٔ دیگر بسازند. حوادث محدودی که در شیوه، در سنگرها صورت گرفته بود، بحیث یک حربه تبلیغاتی خطرناکی برضد مجاهدین تمام شد. با برادران مجاهد ما مخصوصاً در شهر جلال آباد که در آستانه درهم شکستن سنگرهای دشمن قرار دارند و می رزمند، سخت متوجه بوده باشند که نشود خدا نخواسته حوادثی بمیان بیاید که باعث بدنامی مجاهدین گردد. لذا مسالهٔ نظامی قسمی که برادر داکتر عبدالحی اشاره کردند هنوز هم به پایان نرسیده و هرگز هم به پایان نمی رسد و بعداً ز تشکیل دولت اسلامی باز هم همین فرماندهان و قوماندانهای ما هستند که در جهت پاسداری از دست آوردهای انقلاب نقش مؤثر و سازندهٔ خود را اداء خواهند نمود که باید چنین انجام بدهند.

در ارتباط با موضعگیریهای مجاهدین و حکومت مجاهدین در برابر کشورهای اسلامی، ما بارها این حقیقت را گفتیم که کشورهای برادر ما، کشور پاکستان، جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، و سایر کشورهای عرب و کشورهای مسلمان، در دوران جهاد ما و در روزگار آوارگی و هجرت ما پشتیبانی های تاریخی نمودند ما اینها را به قدر یاد میکنیم و امیدوار هستیم که روابط اخوت و برادری ما با همه کشورهای اسلامی و در مقدمه آنها کشور های همجوار اسلامی مان، قویتر و قویتر گردد و هیچ عاملی نخواهد توانست که روابط اخوت اسلامی ما را با برادران ما در کشور همجوار در پاکستان و در ایران از بین ببرد و تضعیفی بمیان بیاورد. لذا مسؤلیت بزرگ حکومت عبوری مجاهدین و مسؤلیت های همه ما این است که روابط خود را با کشور های اسلامی عموماً و با کشورهای مسلمان همجوار ما خیلی مستحکم و قوی بسازیم و در فردای افغانستان در مرحله اعمار مجدد

کشورما کشورهای مسلمان بخصوص کشور پاکستان وجمهوری اسلامی ایران همکاری های برادرانه خودرا انجام خواهند داد که ملت افغانستان با جان ودل از آن استقبال خواهد کرد .

دارتباط با استحکام اخوت ووحدت وبرادری تا جائیکه به ما مربوط است ،با همه احزاب اسلامی روابط اخوت وبرادری ما ادامه خواهد یافت وما اجازه نمی دهیم که روابط مستحکم وبرادری ما با احزاب اسلامی ما چه کسانیکه درحکومت عبوری مجاهدین سهم دارند وچه کسانیکه درحکومت عبوری مجاهدین سهم ندارند با همه برادران روابط ما ادامه خواهد یافت وما به این عقیده هستیم که سهمگیری فعال وموثر برادران شیعه ما که تا هنوز درحکومت عبوری سهم ندارند سهمگیری فعال وموثر شان امرکاملا" حتمی وضروری ویک مطلب اساسی است ،درجهت استحکام دولت ودرجهت استحکام وحدت ملی افغانستان ،نبودن آنها براستی خلای بزرگی است که باید همه ما درجهت سهیم ساختن شان بصورت عادلانه گامهای موثری برداریم ودرغیرآن کارهای ما دردوران حکومت عبوری نیمه تمام باقی خواهد ماند واثرات سوء درداخل کشورخواهد داشت .
ما درافغانستان عزیز درمرحله بازسازی جیزیرا که باید از نظردورنداشته باشیم آن است که بازسازی درکشورما ،امرفوق العاده مهم است .بازسازی افغانستان تنها ساختن چندپل ،چندسرک وچندعمارت نیست ،بازسازی افغانستان باید شامل همه ابعاد فکری ومعنوی ومادی گردد . در اینجاست که متوجه میشویم که براستی اگرما بعدازانقلاب دربازسازی کشورمان موفق نشویم ونتوانیم که توسط خودمان وبرمبنای تعالیم والای اسلامی،افغانستان را دوباره اعمار بکنیم که خساره بزرگ تاریخی را متحمل خواهیم شد .لذا همه باید متوجه بوده باشیم که هیچ کشور غیرمسلمان وهیچ اندیشه غیراسلامی دربازسازی افغانستان طوری سهم نگیرد که مسیرانقلاب ما را منحرف بسازد وافکار واندیشه های غیراسلامی را بنام بازسازی درافغانستان تزریق بکندکه البته اثرات سوء وتا سالهای درازملت ما را آزار خواهد داد .

بهرحال طوریکه گفتیم هنوز ،راه طولانی درپیش داریم ،مسوءلیت های عظیم وبزرگ درپیش داریم ،برادران قهرمان ما درسنگرها وظایف عظیمی را انجام دادند والبته وظایف ورسالت های بزرگی هم درانتظار شان هست وهمه ما مسوءلیت های عظیم وتاریخی داریم که باید متوجه همه مسوءلیت های خود باشیم ودستآوردهای انقلاب ما ن نباید ضایع شود .

درا خیربروح پرفتوح شهدای گلگون قبای انقلاب اسلامی ما وشهدای "۲۴" حوت اتحاف دعا مینمائیم .
اقول قولی هذا واستغفرالله لی ولکم انه هوالغفورالرحیم .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

حکمتها و اسرار روزه در اسلام

داکتر "عبدالحی"

دین آسمانی و الهی برای انسان یک نسخهٔ شفابخش است. دین برای نجات و رستگاری انسان است. زیرا خداوند متعال حکیم است و از حکیم کار بیهوده و هدر صادر نمی شود. بناءً دین که از طرف خداوند می آید نه یک امر عبث میباشد و نه برای انسان مضر تمام می شود.

همچنان خداوند عادل و ارحم الراحمین است و رحمت خداوند بر غضبش سبقت دارد، فلهذا خداوند "ج" با امر و نهی که در دین برای انسان هدایت میدهد، سبب مشقت و زحمت طاقت فرسا برای بشر نمی شود و از طرف دیگر خداوند متعال غنی و بی نیاز است. به عبادت انسان احتیاج و ضرورتی ندارد، پروردگار عالم حمید است و دارای صفات زیبا و کمال میباشد.

عبادات در مجموعهٔ تعلیمات دین الهی یک قسمت مهمی را تشکیل میدهد که آن یک پروگرام و برنامهٔ تربیتی برای انسان محسوب می شود.

روزه که جزئی از عبادات اسلام است و مهمترین رکن عملی اسلام بعد از نماز را تشکیل میدهد نیز برنامهٔ تربیتی برای کامل شدن انسان است که حکمت ها و اسرار زیادی در آن وجود دارد.

روزه من حیث دومین رکن عملی اسلام برای مسلمان هم فایدهٔ فردی دارد و هم فایدهٔ اجتماعی، هم فایدهٔ مادی، هم فایدهٔ معنوی و هم فایدهٔ دنیوی و هم فایدهٔ اخروی را داراست.

اول: ببینیم که روزه برای یک روزه دار از لحاظ علم طب چه فایده یی را دارد. طب که در حقیقت علم معالجهٔ امراض است از نظر تاریخی دو قسم میباشد. یکی طب جدید که در معالجهٔ امراض و بیماری ها از دواهای ساخته شده در فابریکه ها و لابراتوار ها استفاده میشود مانند طب که امروز ما به آن مواجه هستیم.

دوم طب طبیعی یعنی طبی که از دواهای کیمیاوی و از دواهای جدید استفاده نمی کند، بلکه بر این اعتقاد است که خداوند متعال "ج" در وجود انسان صفت ها و کمال های را قرار داده است که اگر انسان گرفتار مرض شود، آن سیستم ها و قابلیت های که خداوند در وجود انسان قرار داده است به فعالیت آغاز می کند و انسان را از شر مرض محفوظ میدارد. مثلاً وقتی که یک انسان با خوردن غذای زهرآلود مسموم می شود و یا یک مادهٔ مضره را وارد معدهٔ خود میسازد پروردگار عالم نظام هاضمهٔ انسان را چنان عیار ساخته که دفعتاً حالت استفراغ پیدا می شود. معده با استفراغ عکس العمل نشان میدهد و مواد زهری و مضره را میخواهد که از بدن شخص مسموم خارج بسازد این در حقیقت یک قابلیت طبیعی است که خداوند متعال در وجود انسان قرار داده است.

همچنان وقتی مکروب ها که موجودات ذره بینی هستند از راه تنفس یا از راه دهان و یا پوست وارد خون انسان می شوند، خداوند در وجود انسان لشکری برای دفاع در برابر آن مکروب ها آفریده است و فوراً " قوای محافظ بدن برای دفاع از صحت و برای مجادله با مکروب ها و عوامل مضره که از بیرون وارد بدن انسان شده به مقابله برمی خیزد. چنانچه در وجود انسان غده هائی است که ساختمان های کوچک میباشد که در داخل گوشت قرار دارد و در حقیقت شبکه دفاعی در برابر عوامل مضرهٔ بیرونی در سراسر

بدن انسان میباشد. وقتی مکروب داخل بدن می شود، آن غده‌ها به مقابله برمی خیزد و در برابر میکروب عکس العمل نشان میدهد و میکروب را بلع میکنند و خودشان نیز گرفتار درد می شوند و یکنوع ورم و پندیدگی پیدا می کنند.

پس طب طبیعی می گوید که در وجود انسان خداوند عالم قوای دفاعی گذاشته است و بدن از طریق آن عوامل مضره را از خود دور می کند. فلهذا بجای استفاده از دواهای صنعتی جدید از گل ها، از ریشه‌های درخت و گیاه ها، از جوشاندهٔ ساقه‌های گیاه، از طریق حمام آفتاب که انسان خود را چند دقیقه در آفتاب قرار میدهد، از طریق حمام در آب های معدنی چه آب گرم و آب سرد، از طریق مساژ یا مالش، تکان برقی و روزهٔ طبی یعنی رژیم غذائی که داکتر برای انسان آن را منظم و معین میدارد، استفاده میکند.

روزه و روزه‌داری بر اساس طب طبیعی جدید بهترین وسیلهٔ علاج بعضی از بیماری ها و بهترین وسیلهٔ وقایه بدن و حفاظت بدن از شر امراض میباشد. امراض که بواسطهٔ روزه از انسان دور می شود و انسان از شر آن در امان میماند عبارتند از:

۱– مرض چاقی: چاق بودن زیاد مرض محسوب می شود و برای صحت انسان فوق العاده مضر است. انسان چاق در نقاطی از بدن خود به شکل ذخیره چربوی اضافی دارد. که اطراف گرده، روی شکم، اطراف قلب و زیر پوست اشخاص چاق را چربوی اضافی احاطه میکند. این چربوها بار قلب را سنگین میسازد، به هر پیمانه که انسان بزرگ و چاق باشد به همان پیمانه بار قلب او هم سنگین تر میباشد و قلب را که وظیفه‌اش رسانیدن خون به تمام بدن است زیر فشار قرار میدهد.

قلب برای رسانیدن خون به تمام بدن با موجودیت چربوهای اضافی به اطرافش مجبور است که شدید ضربان نماید و با قوت هرچه بیشتر خون را در بدن پمپ کند، زیرا بدن کلان شده و شبکهٔ نل دوانی بسیار وسیع گردیده است و قلب مکلف است که خون را تا آخرین نقطهٔ بدون انتشار بدهد. فلهذا قلب در بدن شخص چاق به مرور زمان خسته می شود. از کار می افتد، ورم و پندیدگی پیدا میشود و عمر انسان کوتاه گردیده از حیات محروم می گردد. بدین ترتیب چاقی یک مرض مهلک به حساب می آید و در مورد علاج آن اگرچه راه‌های متعددی نشان داده شده است و اعلانات زیادی از طریق وسایل نشراتی پخش میشود ولی دوای موثری که مرض چاقی را علاج کند وجود ندارد، یک دوای است از خانوادهٔ امهی تمین ها که فقط برای یکماه اشتهای انسان را کم میسازد ولی بعد از یکماه تاثیر این دوا از بین میرود. اما یگانه راه علاج مرض چاقی، ورزش، رژیم غذائی و روزهٔ شرعی است.

بدن انسان به مواد مختلف معدنی، شیرینی ها، پروتین، و ویتامین ها ضرورت دارد و هر روز باید این مواد به مقدار ضرورت وارد بدن شود. ولی اگر بدن انسان به قدر کافی روزمره غذا نگیرد، اولین چیزیکه بمصرف می رسد چربی های اضافی بدن است. بدن مکلف است که برای پیشبرد حیات یومیه نیرو تدارک نماید و اگر انسان روزه بگیرد بدن به مصرف مواد ذخیره وی خود آغاز می کند و یگانه مواد ذخیره وی که بمصرف می رسد چربی های اضافی بدن است و بدین ترتیب شخص چاق از مرض چاقی نجات میباید و روزه بهترین راه علاج این مرض است.

۲– مرض تسمن شرائین: بدن انسان دارای سه نوع رگ های سیاه، سفید و سرخ میباشند. سرخ رگ ها وظیفه دارند که خون پاک را به بدن تقسیم نمایند. سیاه رگ ها وظیفه دارند که خون ناپاک و آلوده را از بدن بطرف قلب و از قلب به شش ببرد تا دوباره هوا بگیرد و پاک شود. رگ های سفید وظیفه دارند که به شکل زه‌کشی بدن را تصفیه کنند یعنی آب های اضافی بدن را نقل داده از بدن خارج میسازند و بواسطهٔ آن بدن شسته می شود و از درون پاک میگردد. در خون انسان مواد مختلفی وجود دارد یکی از مواد که در خون است چربی است. هر مواد در خون یک اندازهٔ معین است که از آن مقدار کم یا زیاد شود انسان به مریضی مبتلا میگردد. چربی هم در خون انسان فقط یک اندازهٔ معین دارد. گاهی وقت که انسان به مرض چاقی گرفتار میشود، میزان چربی خونش از حد مورد احتیاج بالا میرود و چربی های اضافی بالای سطح داخلی دیوارهٔ سرخ رگ ها ته‌نشین می شود و رسوب می کند و در درون رگ های سرخ شبیه به چیزی که در اصطلاح عامیانه (منگ) گفته میشود یک لایه بوجود میآید. این لایه مجرای رگ را تنگ میسازد و آهسته آهسته کلسیم نیز بالای این لایه توقف نموده و جا نشین میشود و این کلسیم رگ را سخت می کند. در این حال مریضی برای انسان پیش میشود که آنرا تسمن شرائین می گویند. بعد از سخت شدن رگ ها و تنگ شدن مجرای رگ فشار خون بالا میرود، زیرا

مجرا ی رگ ها تنگ شده ا ست وقلب
با یدبا قوت بیشترخون را به بدن
برسا ندوقلب با یدبیش ا زحدمورد
ضرورت ا نرژی خودرا مصرف کند .فلهذا
به ا ثرکا رزیا دوشا قه ،قلب خسته میشود
به نا رسا ئی مبتلا می گرددوا زکا ر
می ا فتدوسرا نجا م با عث مرگ ا نسا ن
میگردد .به عین شیوه روزه دا ری سبب
می شودکه چربی ها ی که درطول یکسا ل
درجوا رح دا خلی رگ ته نشین شده
وترسب یا فته ذوب گردیده وبمصرف
بدن برسدوا نسا ن ا زطریق روزه دا ری
ا زمرض تسمن شرا ئین نجا ت میبا بد .

۳ ـ مرض تسمم با موا دمعدنی :

سم بمعنی زهروتسمم بمعنی زهر
آلودشدن ا ست .موا دمعدنی عبا رت
ا زگچ ،چونه ،آهن ،پلاتین ،نفت خام
وغیره میبا شدکه بدن ا نسا ن به ا ین
موا دمعدنی ضرورت دا رد .مثلا" برا ی
ا ینکه ا ستخوا ن ها ی طفل که نرم
میبا شدسخت ومحکم شودودندا ن
تشکیل نما یدبه کلسیم ضرورت دارد
همچنا ن درخون ا نسا ن آهن وجود
دا ردا گرآهن دربدن ا نسا ن کم شود
به کم خونی دچا رمی شود .ا ما هرموا د
معدنی وغیرمعدنی که دربدن ا نسا ن
وجوددا شته با شدخدا وندمتعا ل آنرا
به طرزخا ص وا ندا زه ٔ معین قرا ردا ده
ا ست که ا گرا زهما ن حدمعین کم وزیا د
شودسبب مریضی ا نسا ن میگردد .موا د
ا ضا فه ا زحدضرورت درنقا طی ا زبدن
جمع می شودوبا عث ضررومریضی
میگردد .مثلا"آهن ا گرا زحدضرورت
دربدن زیا دشوددرجگرتجمع می کند
وسبب مسمومیت میگردد .
بعدا زا ینکه صنا یع وفا بریکات در
جها ن ا نکشا ف یا فت گردوغبا ر ی
تنا شی ا زآن بیشترگردید .خا صتا" در
شهرها ،درگردوغبا رموجوددرهوا

موا دمعدنی وجوددا ردکه وقتی ا نسا ن
آن را تنفس می کنددرشش ها وبعضی
ا عضا ی بدن ترا کم می نما یدوا نسا ن
را مسموم می کند .درما ه مبا رک رمضا ن
خون حا لت ترشی را ا ختیا رمی کند .
ا لبته با یدگفت که موا ددوقسم میبا شد
یکی موا دتیزا بی ،موا دیکه دست را
می سوزا ندومزه ا ش ترش مثلا"سرکه
یکنوع تیزا ب ا ست ا ما تیزا ب
خفیف میبا شد .درلیمو ،دربطری ها ی
که ا زآن برق تولیدمی شودتیزا ب
وجوددا رد .وموا ددومی یا موا ددیگری
که وجوددا رد .تلخ میبا شد .که آنرا
بنا م ا لکولی یا دمی نما یند ،خون در
حا لت روزه دا ری کمی بطرف تیزا بی
شدن تما یل می کند ،خا صیت تیزا ب
ا ین ا ست که آنرا ا گربا لای نمک ،
ا ندا خته شودنمک را حل می کند .پس
خون که خا صیت تیزا بیت را پیدا
نموده ا ست وموا دمعدنی که به شکل
ا ضا فی دربدن جا بجا شده وترا کم
یا فته ا ست با خون تعا مل می نما ید
وموا دا ضا فی بدین ترتیب موا د
ا ضا فی ا زبدن ا خرا ج می شودوا نسا ن
ا زمرض تسمم نجا ت پیدا می کند .

۴ـ علاج دیگری درصحت مندی بدن
ا نسا ن ا زطریق روزه بوجودمیآ ید
شوک دا دن یا تکا ن بدن ا نسا ن ا ست .
روزه درپا یا ن روزبا نزدیک ا فطا ر
بدن شخص روزه دا ررا تکا ن میدهد .
یعنی بدن را بیدا رمیسا زد قبلا"
گفتیم که خدا وندمتعا ل دربدن ا نسان
سیستم ها ی را قرا ردا ده ا ست که با هر
نوع پیش آمدنا گوا رونا مطلوب
ا توما ت مقا بله می کند .مثلا"درسامان
وآلات ،تخنیک جدیدفیوز ،برق را
درنظربگیریم .درشبکه ها ی لین برق
دستگا ه را بنا م فیوزکه یک دستگا ه
ا توما ت ا ست نصب می کنندهرزما نیکه

جریا ن برق ا زظرفیت لین ا ضا فه
ترشدوخطرحریق بوجودآ مدفیوزبطور
ا توما ت خودرا قطع می کند .ا ین یک
سیستم ا توما ت سا ده وبسیط ا ست که
ا نسا ن ها آن را سا خته ا ند .ا ما دربدن
خودا نسا ن بها زا را ن سیستم ا توما ت
وجوددا رد .مثلا"درزیرقبرغه ٔ ما
بطرف چپ بدن چیزی بنا م تها ل ا ست
که وظیفه ٔ آن نگهدا شتن یکمقدا ر
خون به صورت ذخیره ا ست .طحا ل در
حقیقت یک دیپوویک ذخیره ٔ ا توما ت
بدن ا ست .ا گرشخصی به ا ثرزخم یا خون
بینی ا زبدن خودخون ضا یع کند ،تها ل
ا توما ت ا نقبا ض می کندوخون ا ضا فی
را که به شکل ذخیره درخودنگهدا شته
ا ست ،به دورا ن خون می ا ندا زد
ومی کوشدکه ا زکمبودخون بدن
جلوگیری کند .درروزه دا ری ا نسا ن
ا زخوردن غذا درطول روزخوددا ری
می کندوپا یا ن روزمسلول ها ی بدن
که به فقرموا دغذا ئی دچا رمی شود
سیستم ها ی ا توما ت خودرا بکا ر
می ا ندا زدودربرا برفقرموا دغذا ئی
عکس ا لعمل نشا ن میدهدوا ین
عکس ا لعمل بدن را یک شوک حیا تی
یا تکا ن حیا تی میدهدوبدن ا زنیرو
ها ی حیا تی که درخودبه شکل با ا لقوه
دا ردبا الفعل ا ستفا ده مینما یدوحتی
ا حتما ل ا ین میرودکه به تقدیر
وا را ده ٔ خدا ونددرا ثرا ین تکا ن
وشوک حیا تی درعمرا نسا ن ا فزودی
بعمل بیا یدوبه همین جهت ا ست که
بعضی علما می گویندبیا را حتما ل
دا ردکه به ا ثرروزه دا ری ا نسا ن ا ز
فلج ونیمه فلج نجا ت پیدا کندزیرا
تکا ن یا شوک که بدن درا ثرروزه دا ری
می بیندمی توا ندقسمت ها ی فلج یا
نیمه فلج بدن را به حا لت ا صلی
دربیا ورد .

یک فزیک دان روسی بنا ملکزنکوف بیک مرض لاعلاج مبتلاگردیده بودکه دکتوران طبی هرقدربه معالجه اش پرداختند درصحت مندی اش مفیدتمام نگردید. چون این فزیک دان روسی ازخوردن دواهای مختلف خسته گردید دست به اعتصاب زدوخودرا به بستر مرگ انداخت وتعهدکردکه دیگرهیچ چیزنخوردتااینکه مرگ بسراغش بیایدوازاین حالت نجاتش دهد اما بعدازدوسه روزی که این فزیک دان درگرسنگی بسرمیبرد بشکل تعجب آوری ازمریضی نجات میباید وصحت مندمیشود. بدین ترتیب روزه داری ،بسا امراض راعلاج می کند اگرچه که روزه داشتن آن فزیک دان روزهٔ شرعی نبودولی همین روزه داشتن چنین حکمتی راداراست.

۵ ـ تقویت دستگاه هاضمه:

دربدن انسان دستگاهی وجود داردکه ازدهن شروع تاروده ها ختم می شودکه آنرا دستگاه هاضمه میگویند که وظیفه آن اخذغذا ،هضم کردن غذا وجذب نمودن غذا بداخل خون است. البته دستگاه های زیادی چون دستگاه تنفسی ،دستگاه گردش خون وغیره دربدن انسان طوریست که انسان نمی توانددرجریان کارآن دخالت کند. مثلاً" ما نمی توانیم که بالای دستگاه تنفس خودکنترول داشته باشیم زیراکارخودرااتوماتیک پیش میبرد. یابالای قلب خودما نمی توانیم که دخالت داشته باشیم. ولی ما بالای دستگاه هاضمه خودمیتوانیم تسلط داشته باشیم. می توانیم زیادغذا بخوریم ویاکم غذا بخوریم یاهیچ نخوریم. اکثروقت انسانها بخاطر پرخوری دستگاه هاضمهٔ خودرا فاسد میسازند. چون دواوغذا ازراه دستگاه هاضمه واردخون میگرددپس فساد دستگاه هاضمه به فساد همهٔ بدن منجر میشود. اما روزه داری سبب می شود که دستگاه هاضمه استراحت ببیندوفاسد نگردد.

وامّا تأثیرات روحی روزه چیست؟

روزه مانندهمهٔ عبادت ها یک برنامه برای اصلاح شخصیت انسان است. یک برنامهٔ تربیتی برای تکمیل انسان است. یعنی انسان ناقص راکامل میسازدویک برنامه برای تزکیهٔ نفس حساب می شود. باروزه داری انسان بعضی ازصفات زشت خودرا رفع میکند وبرعکس بعضی صفت ها وخصلت های کمالیه وصفت های نیک راکمائی میکند.

مثلاً" چیزی سبب ممانعت کمال انسان میگرددوسرچشمهٔ همه امراض روحی بحساب میرود ،سستی ،کسالت وبطالت است یعنی انسان ازحرکت وفعالیت بیم کندودست ازکاروفعالیت بردارد که این امرمنشاء همه امراض روحی ومنشاء عقب ماندگی شخصیت انسان میباشد. پس یکی ازفواید روحی ومعنوی روزه دورساختن کسالت وسستی وبطالت ازانسان است. همچنان لذت جوئی وافراط کردن درلذت خواهی خودیک مرض روحی است. روانشناسی جدیدثابت میسازدکه منشاء همه امراض عقلی وبیشتر امراض روحی افراط کردن درجستجوی لذت ها وخوشی ها است. چنین انسانهائی که دایم دنبال لذت بگردنداکثر وقت نمی توانندبه لذت موردنظر برسند. ونرسیدن به لذت سبب تولید کینه وعقده میگرددوازاین طریق به امراض گوناگون روحی دچارمیشوند. پس انسان باروزه داری ،میتواند خصلت زشت افراط درلذت جوئی را ازخوددورکند.

سومین صفت زشت که بواسطهٔ روزه داری ازانسان دورمیشود ،حرص وخفت یعنی پستی ودون همتی است. حرص به این معنی است که انسان درطلب لذت ها وخوشی ها ازحدضرورت اضافه تلاش کند. چه بسا انسانهای هستندکه بخاطر یک شکم غذا ونوشیدنی ازخودعکس العمل نشان میدهندخشمگین وآزرده میگردند ومناسبات شان باانسان های هم مجلس ودوستانشان ،خراب میشود. اما روزه داری به انسان چنان علو همت میدهد ،چنان انسان را ازدون همتی وخفت نجات میدهدکه خوردنی ونوشیدنی درنظرش بی ارزش میباشد ودرین مورداصلاً" اندیشه وفکری نمیکند.

همچنان روزه با اینکه صفات زشت را ازانسان زایل می کند ،صفات خوب ونیک راکه سبب رشدشخصیت انسان میگرددبجای آن می آورد.

بطورمثال یکی ازصفت های نیک معنوی که به اثرروزه برای انسان خصلت وصفت میگرددقوت عزیمت است عزم بمعنی اراده است که اراده داشتن وقدرت تصمیم گیری یکی ازصفات بارزوخوب انسان است. انسانی که همیش درترددبسرببردوقدرت تصمیم گیری را نداشته باشد ،اصلاً" ویک انسان ناقص است. یگانه چیزی که انسان رابمقامات عالی میرساند قدرت تصمیم گیری وقدرت عزیمت است. سه نیروهای معنوی بسیارقوی درانسان وجوددارندکه آنها عاطفه، فکر، واراده هستند. فکردرفیلسوف ها قوی میباشد. اراده درشخصیت های نظامی وعسکری نیرومنداست وعاطفه درزنها وهنرمندان قوت بیشتردارد. یکی ازصفات فرماندهان نظامی وعسکری قوت عزیمت شان است که دارای نیروی تصمیم گیری وقدرت

عزم میباشند و قرآن کریم همه انبیای عالی مقام را بنام انبیای اولو العزم یاد می کند. خداوند در قرآن کریم به آنحضرت (ص) تعلیم نموده میفرماید: (واذا عزمت فتوکل علی الله). چون تصمیم گرفتی و عزم کردی توکل برخدا کن و از عزمت منصرف نشو.

درمریض روحی ارادهٔ انسان به تحلیل میرود و تمام روز تردد بر انسان مستولی میشود.

پیغمبر اسلام (ص) در انجام کارهای که از طریق وحی مامور می شد هیچ تردد از خود نشان نمیداد و در کارهای که توسط وحی آگاه نمیشدند، استخاره میکردند به خداوند عالم زاری میکردند که خداوند این کاری را که میخواهم اجراء نمایم اگر خیر باشد، در خواب برایم آگاه بساز که آن کار را عملی سازم و اگر تو این کار را به خیر نمی بینی نیز آگاهم بگردان و از عملی نمودن آن مرا باز دار، پس صفت اول که در وجود انسان به اثر روزه پیدا میشود قوت عزیمت است.

دومین صفت خوب که بواسطه روزه برای انسان پیدا میشود صبر است. صبر بدین معنی است که انسان بخاطر رسیدن به مقصد و برای رسیدن به نجات مشکلات را تحمل کند، دردها و رنج ها را قبول کند. صبر یکی از صفات نیک و ستودهٔ است که اسلام آنرا بهترین صفت میداند و انبیای الهی این خصوصیت را باخود داشتند. روزه دار با تحمل گرسنگی و تشنگی با وصفی که قادر به خوردن و نوشیدن غذاها و نوشیدنی های لذیذ است از خوردن و نوشیدن، خودداری می کند و صبر اختیار می کند.

سومین صفت که از روزه نصیب انسان میشود قناعت است قناعت بدین معنی است که انسان از نعمت ها به قدر ضرورت استفاده کند و از زیاده روی و افراط در نعمت ها پرهیز نماید. در روزه خصلت قناعت رشد می یابد و انسان آدم با قناعت میگردد.

صفت چهارم که از روزه داری نصیب انسان میشود زهد است. زهد به این معنی است که انسان از خوشی های زندگی فقط به قدر ضرورت اکتفاء نماید. از لباس به قدر ضرورت، از خانه به قدر ضرورت و از انواع غذا و نوشیدنی به قدر ضرورت استفاده کند که با روزه داری این خصلت در وجود انسان تقویه میشود.

صفت پنجم که از روزه داری انسان کسب می کند، مجاهده است. مجاهده یعنی قبول مشقت بمنظور کسب رضای خداوند است. قبول مشقت به خاطر تقویهٔ شخصیت خود، قبول مشقت بخاطر پاک ساختن باطن خود که این ها را بنام مجاهده یاد می کنند.

مجاهده انواع و اقسام دارد که یکی از انواع آن جهاد است

چون درجهاد تحمل مشقت و فداکاری به حد اعلای آن وجود دارد فلهذا در جهت تقویت شخصیت انسان و در جهت تزکیهٔ باطن انسان نهایت نقش حیاتی را بازی می کند و به همین جهت است که از افضل عبادت ها حساب می شود. روزه هم یکنوع مجاهده است. قبول رنج گرسنگی و تشنگی و قبول محرومیت به خاطر کسب رضای خداوند است. وانسان با روزه داری قبول مجاهده می کند و شخصیتش تکامل می یابد و باطنش صفا میگردد.

صفت ششم که روزه داری به انسان می بخشد ریاضت است، ریاضت یعنی ورزش روحی است. ریاضت برای رسیدن به مقاصد عالی، برای تزکیه نفس و تزکیهٔ باطن امر حتمی محسوب می شود. انسان از طریق ریاضت به تمرین می پردازد و قوهٔ مورد نظر باطنی اش تقویت می یابد. و روزه داری خود یک ریاضت است و با روزه گرفتن در یکماه صفات خوب که فوقاً ذکر رفت رشد می یابد و در وجود انسان تقویت می یابد.

از لحاظ اجتماعی نفع روزه من حیث یک مکتب تربیتی واضح و آشکار است. در ماه مبارک رمضان صدقات، سخاوت و کرم و بخشش دوستان خدا زیاد میشود و از برکت این ماه تعداد زیاد فقراء و مساکین از مشکلات نجات پیدا میکنند نفع اجتماعی دیگر روزه این است که در ماه مبارک روزه از میزان جنایت کاسته میشود. در همه کشورهای اسلامی در ماه رمضان که جوامع مسلمین روزه دار میباشند، میزان گناه چون قتل، آبروریزی و تعرض به حیثیت مردم، دزدی و غیره تقلیل می یابد.

درطریقهٔ اشراقی و در مسلک عرفای اسلام ثابت گردیده است که انسان که از خوردن خودداری کند نور معرفت خدا در قلب او بیشتر می تابد نسبت به انسان های که از انواع طعام ها استفاده نماید. پس روزه داری در حصول معرفت خدا و روشن شدن دل رول مهم و با ارزش را دارد. چنانچه مولانا صاحب رومی می گوید که اگر انسان از خوردن خودداری کند از غذاهای مادی صرف نکند، آنوقت قلب او لقمه های نور را می خورد یعنی لقمهٔ نور معرفت خدا را می خورد. قلب انسان به خوی خدا، به اسماء و صفات خدا خوبتر معرفت حاصل می کند. مولوی صاحب رومی مثالی می آورد که وقتی یک طفل شیرخوار را مادرش از شیر خود محروم می کند در اثر قطع شدن شیر مادر بالای طفل، آن طفل غذا خوار می شود و انواع غذاها و نوشیدنی ها را خداوند برای

طفل که از یکنوع غذا (شیر مادر) محروم گردیده، آماده میسازد. پس مولانای رومی تاکید می کند که اگر انسان از خوردن غذای مادی خودداری کند وروزه بگیرد، خداوند عوض غذای مادی غذای روحی برای آن شخص مقرر میکند ولقمه های نور را برایش مقرر میکند.

با ز مثنوی مثالی دیگری می آورد که آهوی ختن تبدیل به مشک ختن میگردد اما در دیگر آهوان وحیوانات این کار صورت نمی گیرد. پس غذای مادی هم در وجود انسان روزه دار مثل گیاه که در آهوی ختن تبدیل به مشک ختن میشود، تبدیل به نور معرفت میگردد.

همچنان مولانا صاحب میگویند که: (جوع مرخاصان حق را داده اند) یعنی تحمل گرسنگی وتشنگی کار هر انسان هرزه نیست وتحمل گرسنگی وتشنگی کار خاصان خدا وکار کسانی است که خداوند آنها را برای دوستی برگزیده است.

قرآن کریم روزه داری را برای مسلمان فرض ساخته است ونه تنها که روزه بالای امت پیغمبر آخرالزمان فرض گردانیده شده است بلکه بالای دیگر امت های انبیای گذشته نیز روزه فرض بوده است.

درحدیث شریف است که خداوند میگوید که دربین عبادت های بنده (روزه خاص برای من است ومن پاداش آنرا میدهم). یعنی پاداش وجزای دیگر عبادات واعمال نیک از طرف شرع تعیین گردیده اما پاداش روزه نظر به عظمت وبزرگی جزای آن مستقیما" بدست بلاکیف خداوندی"ج" وبدون تعیین اندازه آن برای روزه داران داده میشود.

پیغمبر خدا (ص) گرسنگی را بسیار تحمل می نمودند. بر علاوه ماه مبارک رمضان در اکثر اوقات دیگر در اوایل واواسط ماه های سال نیز روزه میگرفتند وعلتش این بود که در اسلام یک حسنه ده چند پاداش داده میشود اگر آدم در ماه سه روزه روزه بگیرد در حقیقت یکماه روزه گرفته است وبه این ترتیب درطول عمر آن شخص روزه دار حساب می شود.

فلهذا صیام دهر یا روزه پیاپی از لحاظ شریعت اسلامی ناجایز است چون اسلام حقوق جسم وفامیل واجتماع را هم رعایت می کند.

وعن ابی هریرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كل عمل ابن آدم يضاعف الحسنة بعشر امثالها الی سبعمائة ضعف قال الله تعالی الا الصوم فانه لی وانا اجزی به يدع شهوته وطعامه من اجلی للصائم فرحتان فرحة عند فطره وفرحة عند لقاء ربه، ولخلوف فم الصائم اطیب عند الله من ريح المسك، والصيام جنّة واذا كان يوم صوم احدكم فلا يرفث ولا يصخب فان سابّه احدٌ او قاتلَهُ فليقل انی امرؤ صائم

«متفق علیه»

روژه

زبا ړونکی اوخلاصه‌کونکی
(قاضی کل آقا " شاشق ")

اودهغی دمشروعیت حکمتونه

روژه‌دا سلام‌دپنځوارکا نوځخه
دریم‌رکن دی اوپه‌عربی ژبه‌کی
دصوم‌په نوم‌یا دیږی اومعنی یی
منع کیدل اوچپ اوسیدل دی او
دځینی مفسرینوپه‌نزددصبرپه
معنی هم‌یا ده‌شویده‌اوپه‌اصطلاح
کی منع کیدل اوبندیدل دی له
خوراک ،چښاک اوجماع نه‌په‌تیوله
ورځ کی سره‌له‌نیته .
موږدروژی دمشروعیت حکمت دخپل
وس اوتوان موافق ،په‌هغه‌اندازه
شرح کووکوم‌چی هغی ته‌زموږ
تکرا وعقل رسیږی اوکه‌نه ،دحقیقی
حکمت په‌وړاندی دپلټنا وقلمونه
اودعلماو ،حکماو اوفلاسفه‌و
افکار په‌هروخت اوهرځای کی
وروسته‌اوقاصرپاتی شوی دی .
روژه‌دهجرت په‌دوهم‌کال
دشعبان په‌میاشت کی فرض شوه
اودمشروعیت حکمت یی له‌څو
وجوهوپیانیږی :

اول حکمت :
داچی روژه‌هم‌دالله
دعبادا تونوځخه‌یوعبادت دی او
عبادت مطلقا" دبنده‌له‌خوانه
دخپل مولی دهغونعمتونوشکرپه
ده‌چی په‌احصا په‌کی نه‌راځی
" وان تعدوا نعمة الله لاتحصوها "
اوهم‌لکه‌چی الله‌فرمایی ....
لتکبروا الله‌علی ما هدیکم‌ولعلکم
تشکرون " یعنی ددی دپاره‌چی
الله‌تا سوته‌کوم‌هدایت درکړی دی
په‌هغه‌دهغه‌لویی اوعظمت ظاهر
کړئ .اوددی دپاره‌چی تاسی
ددغه‌هدایت په‌ورکول کیدلو
دخدای شکر وکړی .
بل داچی امرپه‌امساک اوبندولو
دخوراک ،چښاک ،جماع اوهغه
څه‌نه‌چی په‌حکم‌ددی کی وی (په
طول‌دورځی کی) داپه‌منزله
دامانت دی چی دالله‌پاک په
ذمه‌دموږ منا نومقررکړی دی اودا
امانت تقاضاء دساتنی کوی په

ذمه دموږ من په‌پوره‌ستړیا او
.وښین دنفس اواعضاو سره .
کله‌چی ،روژتی انسان په‌تنها یی
نوکه‌په‌کوم‌ځای کی دخلکونه‌په
داسی حال کی کنا ره‌شی چه‌آخری
درجه‌لوږه‌اوتنده‌هم‌پری طاری
شوی وی اودخوراک اوچښاک
پوره‌زمینه‌هم‌ورته‌برابره‌شوی‌وی
اوهیڅ رقیب اوڅارونکی هم‌ورسره
موجودنه‌وی نوکه‌په‌دغه‌وخت کی
اماره‌یا لسوء نفس ورته‌دخوړلو
اوچښلوامرکوی اودا انسان یی
دامرمننه‌اوا طاعت کوی نوده
یقینا" په‌امانت کی خیانت
وکړ اودعذاب مستحق شو .
دوهم حکمت :
تولوطبیبانوا و
حکماو په‌داګه‌کړیده‌چی انسان
بایدډیرخوراک اوچښاک ونه‌کړی
ځکه‌ډیرخوراک داکثروامراضو
باعث ګرځی لکه‌څنګه‌چی په‌حدیث
کی راځی "المعدة بیت الداء
والحمیة رأس الدواء واعط کل

بدن ما عودته :یعنی ،معده کـــور ومرضونودی اوپرهیز منبـــع او سرجینه دتهولودوا ؛ دی اوورکـــړیٔ هربدن ته هغه څه چی پری عـــادت کړی مووی .او هم بعضوحکمـــا و؛ ویلی دی : څوک چی ډیرخـــوری دیربه چښئی اوڅوک چی ډیـــر خوراک اوچښاک کوی نوهغه به ډیر ویده کیږی اوڅوک چی په دی‌صفاتو مشتمل وی هغه خپل عمرضایع‌کړ.

په نسفی تفسیرکی د "کلـــوا واشـربوا ولاتسرفوا انه‌لایحـــب المسرفین " آیت په هکله را حُی‌چی: درشیدلپا ره‌یونصرانی حـــاذق طبیب و؛ او دعلی ابن الحسیـــن بن واقدڅخه‌یی پوښتنه‌وکړه‌چـــی آیا ستاسوپه‌کتاب کی دعلم‌طـــب په هکله څه موجوددی ؟علی پـــه ځواب کی ورته‌وویل چی بلـــی الله "ج" تهول طب دخپل کتـــاب په نیم‌آیت کی راجمع کړی دی چی هغه‌دا قول دالله "ج" دی: " کلـوا وشربوولاتسرفوا" وخوریٔ اووچښـیٔ اواسراف مکویٔ .بیا نصرانـــی طبیب وویل آیا ستاسودرسول نـــه هم‌دطب په هکله څه روایت راغلی دی ؟علی بن الحسین ځواب ورکړ هو ! زموږرسول "ص" تهول طـــب په یوڅوآسانه‌الفاظوکی راجمـــع کړی دی اوهغه‌دا قول دنبی‌کریـــم (ص)دی : المعدة‌بیت الـــداء والحمیة رأس الدواء واعط کـــل بدن ما عودته " نونصرانی‌وویـــل ستاسوکتاب اوستاسورســـــول دجلینوس طبیب لپاره‌هیڅ طـــب نه‌دی پریٔ ایښی .

نوداچی روژه‌امساک اوبندیـــدل دی له‌خوراک اوچښاک څخه‌پـــس ثابته‌شوه‌چی روژه‌دصحت لپـــاره بهترینه‌دواءده .

دریم‌حکمـــت :

حیوانی خـــوی اوخصلت چی په غیردخـــوراک، چښاک اونورولذایذوا ومزوجړچـو څخه‌بل څه‌نه‌پیژنی نوکه‌انســـان داحیوانیت صفت په‌خپله‌قبضـــه کی ونه‌ساتی په‌ډاکه‌ســــــره دحیوانا نوسره‌مشابه‌کیږی.اوکـــه په‌خپله‌قبضه‌کی یی وساتی نـــو یقینی خبره‌ده‌چی نفس یـــــی صفاکیږی ،روح یی دحیوانـــی صفتونوڅخه‌خالی کیږی اوملکـــی خویونوا وصفتونوته‌نږدی کـــږی اوهم‌په‌دی حالت کی کولی شـــی چی نورعبادتونه هم‌په‌پـــوره اخلاص سره‌اداءکړی .اودا هم‌پاتی نشی :کله‌چی انسان همیشه‌ذالله نعمتونوڅخه‌په‌خوراک اوچښـــاک سره‌استفاده‌کوی نوشهوانی قـــوه یی ،زیاتیږی اونفس یی پـــه مشکلاتوکی زاگیرکیږی .نو ددی په‌خاطرنبی کریم (ص) فرمایلی‌دی: "یا معشرالشباب من استطاع‌منکم الباءة فلیتزوج ومن لم‌یستطع فعلیه‌بالصوم‌فانه‌له‌وجاء :یعنـــی ای دځوانانوټولگیه !څوک چـــی ستاسونه‌توان دنکاح کولولـــری نونکاح دوکوی .اوڅوک چی‌دنکاح توان نلری "اودزنا دجرم‌له‌واقع کیدوڅخه‌دځان په‌ویره‌کی وی "نو روژه‌دونیسی ځکه‌دا روژه نیـــول هغه‌لره‌خنثی کیدل دی .یعنی‌روژه دونیسی ترڅوشهوانی قوه‌یـــی ضعیفه‌اودزواج دمصارفوتکالیـف څنی پورته‌شی .

څلورم حکمت :

کله‌چی انســـان روژه‌ونیسی اودلوږی ،تندی‌سختی شیمی تحمل کړی نوپه‌ده‌کی‌توجـه اومهربانی دهغوفقیرانــو اومحتاجانوپه‌هکله‌پیداکیـــږی کوم‌چی نه‌مومی یوه‌مړی ډوډ ی چی‌خپله لوږه‌په‌هغی سره‌دفع‌کړی. اوهم‌یوازی روژه‌نیوایانـــو او شتمنو خلکوته‌داخبره‌ښودلای‌شـــی چی په‌فاقه‌کی لوږه‌اوتنده‌انسان ته‌څومره‌تکلیف ورکوی اویوازی په‌همدغه‌وخت‌کی هغوی دخپـــل غریب‌اووږي تږی ورورتکلیـــف حس‌کولای شی ،ځکه‌څوک چی پـــه خپله‌وږی اوتږی نشی نوهغه‌بـــه دلوږي اوتندی په‌تکلیف څنگـــه پوه‌شی لکه‌چی دا مطلب حافـــظ ابن قیم‌داسی اداءکړی‌دی : دپل چاډزړه‌دتا وپه‌دردا وتکلیف پوهیدلودپاره‌اول پخپله‌د زړه دتا وتکلیف تیرول ضروری دی . اوروژه‌هم‌همدا احساس راژونـــدي کوی اودا پشار ،رحم اوهمـــدرد ی جذبه‌راویښوی لکه‌چی په‌خپلـــه دمحمد "ص" داحال و؛چی ځنـــی صحابه‌وایی چی په‌رمضان کی بـــه دمحمد "ص" سخاوت لکه‌درواڼ باد په‌شان و؛ اودهمدی تعلیماتـــو اثردی چی ترننن روځی پـــوری په‌مسلمانانوکی په‌دی میاشت‌کی دغریبانوا وفقیرانوسره‌مرستـــه کیـــږی .اوروایت شوی چی حضرت

يوسف (ع)ترهغى پورى خورا ك
نەكا وەترخوبەچى لوزەبنەپرى
غا لبەشوى نەوەلپا رەددى چى
ورپەيا دشى دما يوسەفقيرا و
مجبورمحتا ج حا لت .ا وهمدنبى
كريم (ص) ثخەروا يت دى "من
جا ع بطنه عظمت فكرته وفطن قلبه"
يعنى چا چى وزي كرە خيتەخپلە
عظيمشوفكرددەا وپوهەحا صل كرە
زرەددە .
ا وحضرت لقما ن (ع)خپل زوى تە
دنصيحت پەتوگەوويل :كلەچى
خيتەدكەشى فكرويدەشى ،حكمت
كنك شى ا وا عضاء دعبا دت نە
ولويرى ا وبعضوسلفودا همزيلت
كريدەچى : ا نسا ن تدنشى
حا صليدا ى صفا يى دزرە ،نشى درك
كرلى خوزوا لى ا وشرينى دعبا دت
ا ومنا جا ت ا ونەمومى تا ء شيرپە
ذكرا وفكركى مكرپەلوزەسره .
ا وسليما ن الدا را نى ويلى دى :
خوزا وسا يستەدى ما لرەعبا د ت
هغەوخت چى پيوستەشى شا مى لە
كيدى سرەا وبعضوطبيبا نودا هم
ويلى دى : هغەدوا چى دهغىسره
هيڅ دردا ومرض نشتەدا دەچى
مەخورىٔ غذا ترڅوموبنەا شتها نەوى
شوي .
ا ودا دهغەحديث دمعنى ثخەدەكوم
چى نبى كريم (ص) هغەطبيب تە
چى مقوقس دتحفى سرەدەتە
ورليرل وەوويل : نحن قوم
لانا كل الاعن جوع وا ذا ا كلنا
لانملك نفسنا من ا لطعا م .
ترجمه :
موزدا سى قوميوچىنەخور

وشى مكردلوزى پەحا ل كى ،ا و
كلەچى وخوروبيا قدرت نشولولى
پەنفس خپل لەبس كولووطعا منه .
كلەچى هغەطبيب بيرتەمقوقس
تەورغى ،هغەتەيى وويل :دا سى
سرى تەدليزلى ومچى تول طبديو
پەددوكلموكى را جمع كر .

پنځمحكمت :
روزەدنفسونوتيا رى
دە دتقوى لپا رە ،دتقوى دكلمى
ثخەڅركنديزى ،چى روزەيوا زى
دلورى ا وتندىنومنەدىځكه چە
ا للە"ج"دروژى ثخە
غرض ا وغا يەتقوى تا كلى دەا وكه
دروژى ثخەا نسا ن تەدغەغرض
ا وغا يەپەلاس ورنشى نوبا يد
دا وويل شى چى گويا بيخى رو ژە
يى نەدەنيولى ا ويا با يددا سى
وويل شى چى دجسمروژەوشوه
ليكن دروح روژەونەشوه ، د دى
مطلب تشريح محمد (ص)پەخپلو
دى ا لفا ظو كى كرى دە ؛
كەڅوك دروژى دنيولونەوروستە
همددروغوا وفريب ثخەلاس وا نخلى
نوپا ك خدا ى "ج" دى كا رتە
ضرورت نلرى چى ا نسا ن دخپل
ا وبەا وخوا رەپريزدى .
پەيوبل حديث كى را غلى دىچى
پيغمبر (ص)وويل : روزەدبديو
ثخەدمنع كيدلودپا رەدا ل دى،نو
څوك چى روژەنيسى هغەبا يدبدى
ا وخوشى خبري ونكرى ا ونەجهالت
(عضه)وكرى تردى كەڅوك دهغە
سرەجنگ تەتيا رشى ا وبنكنځل
همورتەوكرى نوهغەدى ورتە
وا يى چى زەروژەيم .

پەځينوحديثونوكى را غلى دى
چى محمد "ص" وويل : روژەترهغى
پورى دا ل دى چى ترڅودغەدا ل ،
نەوى سورى شوى يعنى تا سويى
سورى نكرى .صحا بەوٴ پوښتنه
وكرەيا رسول ا للەدا دا ل پەڅه
سورى كيزى وي ويل :پەغيبت
ا ودروغو ،لكەچى دځينوعلما وٴ
پەفكرلكەڅنگەچى پەا وبوا وخورو
روژەما تيزى همدغەرا ز پەگناەهم
روژەما تيزى .
ا وروژەدتقوى ا صل ا وبنيا د
ددى دپا رەگنل شوى دى چى دا يو
دا سى خا موش ا ومخفى عبا دت دى
چى دريا ا ونما يش نەپا ك ا وبرى
دى ا وترڅوچى ا نسا ن پەخپلە
دروژى ا ظها رونكرى نوروخلكوتە
دغەرا زنشى څركنديدلاى ا وهمدا شى
دتولوعبا دتونوا سا س ا ودا خلاقو
بنستدى .
ا وهمدا پورا زدى دبندەا وخپل رب
پەمنځ كى چى پغيردا للەنەبل
څوك ا شرا ف ا ومرا قبت نشىپرى
كولاى ،كەچيرتەا نسا ن خپل هغه
خوا هشا ت ا ونعمتونەچى پەعا مو
وختونوكى ورتەحا صل دى ،خا ص
دا للەدا مردا متثا ل ا وپيروى پە
خا طرپەكا ل كى يوەميا شت ترك
كرى ا ودا للەعظمت ا ولويى
خپلى مخى تەكرى ،نودا زيا ت
تيا روونكى دنفس دى لپا رە
دمرا قبى دا للەا ولپا رەدحيا ء
دا للەنه ،ا ودا مرا قبەكيدل
دا للەسرەدكما ل ا يما ن نښەده
ا وكما ل تعظيما وتقديس دى ا للە

لرەا وبهترینەوشیلەدە ،سعادت ددنیا اوآخرتتە .

بعضوعلما ۏویلی دی جی :پەروژی سرەتقویەدا را دڀ راحُی اوتغلیب دعقل دی پەشهوت ہاندي نوکلە جی انسان عقل لرەپەپورەا نقیاد سرەمنقادشی اوسلطان لپارە دعقل وکرحُی نەسلطان لپارە دهوانو دڀ تەقوی اومحکم عزیمت وہل کیزی ،نوکەچیرتە تہول انسانان ددا ڕول عزیمت خاوندانّ شی نوپەدنیاکی بەهیچ ڕول جرائما وجنجالونەونەلیدل شی اوهیخکلەبەقوی انسان یو ضعیف اسان دظلم ،تعدیٖ وغلامی موردونەکرحُوی اوخوا مخوا بەدنیا دفردوس جنت پەشان شی پە پراختیا صفائی اوپاکوالی دزڕونوکی .

داخبرەهمپاتی ښُی جی شیخ الاسلام محترم استاذمحمدعبدە د "لعلکم تتقون " آیت پەهکلە فرمایلی دی :کلەچی اللەدروژی دوجوب حکمت موږلرەبیان کڕ ، بیانی وفرمایل "لعلکم تتقون" داددی پەخاطرچی وشئینودخپلو آلهەوودغضب اوغصی دتسکین لبارەروژی نیولی (کلەبەیی جی دوی پەغصەکڕل)یالپارەددی چی دوی خپلخدایان راضی کڕی او یالپارەددی چی دوی مایل کڕی خپلوکومکونوتەبەبعضوکارونو اومسائلوکی .اوهمونئین پەدی عقیدەووچی دخدایانورضاکیدل اودوی تەحُان نژدی کول پە تعذیب دنفس اوپەوژلودخوا هشونو دنفس سرەامکان پذیردی او دا مزخرفەعقیدەیی پەاهل کتابو کی هم نشرکڕەترڅو چی اسلام راغی اودایی ټول عالمتەپە گوتەکڕەچی روژەا ونورعبادتونە ددی پەخاطرفرض شوی دی چی موږ کی تقوی راشی اودتقوی پەذریعەددنیا اوآخرت سعادت اونیک بختی تەورسیږو .اوهمیی داراتەوښودەچی اللەبی پروا دی لەموږ او اعمالوزموږنە .

شپـــزم حکمت :

پەروژەسرەداللە دنعمتونوښەقدراوپیژندنەراحُی حُکەدیوەشی قدرهغەوخت پیژندل کیږی جی کلەدلاسەووحُی همدا وجە دەجی مریض انسان ەسالما وجوږ پەنسبت دصحت قدرښەپیژنی ،نو روژتی همهغەوخت دشیانولذت او مزەحس کولی شی چەکلەلەهغوی څخەبندشی (پەبندولوطبیعی یاصناعی سرە) .بل پەروژەسرە لخپل ضعف اوحاجتونەپیژندل کیږی اوچاچی خپل ضعف اواحتیاج درک کڕ دهغەڅخەکاذبانەکبریائی اوانانیت زائلیږی اوخپل خالق تەمنقاداوتابع گرحُی لکەڅنکە جی ویل شوی دی:چاچیحُان وپیژاندەخپل خدای یی وپیژاند .

اوهمکلەچی نفسونەپەشهوتونو قوی شی سرکشی کوی "ان الانسان لیطغی ان زآه استغنی "یعنی هرآینەانسان سرکشی کوی کلە جی حُان بی پروا ووینی .

کلەچی دروژڀ پواسطەانسان لە لذتونوا وشهوتونوڅخەبندکڕشی ذلیل کیږیٖ وکلەچی ذلیل اوخوارسی نوپەدغەوخت کی اللەتە رجوع کوی اوپەااللەزڕەتڕی.او همپەروژی سرەتشبیەراحُی دروحانیونومقربوملائکوسرەحُکە کلەچی انسان روژەونیسی نوپە خپل نفس سرەټولەروحُ نە مشغولیږی بلکی دااللەذکرکولو حاکی بیانولو ،لمانحُەکولو ، قرآن لوستلوا وبا الاخرە دآسمانونوا وحُمکوپەپیداښت اودبندگانوپەمصالحوکی همفکر اوغورکوی .

اووم حکمت :

دروژی پەمشروعیت کی یوەخاصەنکتەدا همدەاو دی خبری تەخاصەاشارەدەچی پە دوولسومیاشتوکی بایدهرمسلمان یوەمیاشت داسی تیرەکڕی جی پە شپەاوورحُ کی یووارڊودیوخوری اوکەوس بی، کیږی نودیووخت ڊودی دخپلوورزوا ومحتاجانو ورونوتەووکڕی .اوهمکەموږ ټولواحکاموتەحُیرشوجی هغە دفدیی اوکفاری سرەتعلق لری نوراتەمعلومەبەشی چی پە دی ټولوموا قعوکی دروژی پەبدل غریبانوتەڊودی ورکول مقرر اوټاکل شوی دی ،لەدی څخە څرگندیږی جی روژەاوغریبانوتە ڊودی ورکول دوا ڕەکارونەسرە یودبل قائم مقام دی .اوهمکە انسان دخپلی شهی ورحُی مصروفیتونوا وشغلونوتەحُیرشی نوهغەتەبەداخبرەمعلومەشی چی دوخت ډیرەبرخەیی یوازی پە خوراک اوچښاک اوددوی پە

ا هتما م ا وتيا رولوكي تيريري نو
كه‌ا نسا ن ديووخت خورا ك أ.وجبا ك
كم‌كري ،نوپه‌دى صورت كى‌به‌دوخت
ويره‌وژگا ره‌برخه‌ذيوبل كا ريعنى
دخداى پاك دعبادت ا ويا دمخلوق
دخدمت لپا ره‌په‌لاس‌ورشى نوكه
ثوك داگا ردهميشه‌لپا ره‌نشى

كولاى نولزترلره‌دى په‌كال كى
يووا ردا غيرضرورى ضرورت كم
كرى ا ودغه‌سعادت ا ونيك بختى
دى حاصله‌كرى .

اتم‌حكمت :

كه‌ثه‌هما نسا ن
ده‌يرزيات نا زا ونعمت په‌غيزكى
لوى شوى ا ولوبيدلى ا وده‌يرما ل
ا ودولت خا وندوى مگردزما نى
ا نقلاب ا ودژوندا نه‌كشمكش هغه‌دى
خبرى ته‌ا را ومجبوژوى جى هغه
خپل جسم‌دمشكلاتوسره آشنا او
آموخته‌كرى ،دجها ددهرميدا ن
دپا ره‌دلوزى ا وتندى دتحملو
ا ودصبرا وضبط سره‌دتحان آشنا كول
ضرورى خبره‌ده .همدا سبب دى چى
مجا هدمسلما ن ا ودجنگ دميدا ن
سپا هى چى دجنگ په‌ميدا ن كى
دلوزى ا وتندى تكليفونه‌چى
ثومره‌په‌خندا ا وخوشحا لى په‌سر
ا خلى بل ثوك يى نه‌ا خلى ا و دا
كا ردپورا زجبرى عكسرى ورزش
غوندى دى چى په‌هرمسلما ن په
كا ل كى يووا رعملى كولاى شى.

دروژى دپا طنى شرطونوحكمت :

روژه‌درى مرتبى لرى :دعا مو
خلكوروژه ،دخا صوخلكوروژه ا و
دخا ص ا لخا صوخلكوروژه .

ا ول : دعا موخلكوروژه :
بندول دگيدى ا وستر عورت
دى له‌خورا ك ،چبنا ك ،جما ع ا و
نورهغه‌ثه‌نه‌چى په‌حكم‌ددوى كى
دى .

دوهم :دخا صو (صا لحينو)خلكو
روژه :بندول دگيدى ا وستر عورت
دى سره‌له‌بندولودشپږوشيا نو :

١ـ بندول دستركودنظردى
ترثوپه‌حرا موكى وا قع‌نشى ا و
غا فله‌نشى زره‌له‌ذكردا لله‌نه‌ا و
هيرنكرى ذكردآخرت ،لكه‌چى
نبى كريم (ص)فرما يلى دى:ا لنظرة
سهم‌مسموم‌من سها م ا بليس لعنه
ا لله ،فمن تركها خوفا"من ا لله
تعا لى آتا ه ا لله‌عزوجل ا يما نا "
يجدحلاوته‌فى قلبه : يعنى نظر
يوزهرجن غشى دى له‌غشو
دا بليس عليه‌ا لعنه‌نه ،نوچا چى
پريښوددا نظرخا ص له‌ويرى‌دا لله
نه ،نوا لله‌به‌وركا ندى دا سى
ا يما ن چى وبه‌مومى شرينى يى
په‌خپل زره‌كى .

٢ـ سا تنه‌دژبى ده‌له‌فحش
دروغو ،غيبت ا وهرزه‌بزه‌خبرونه
خلاصه‌دا چى پا لازم‌كرى ،پرثان
سكوت ا وخا موشى ا ويا كه‌خبرى
كوى دخيرخبرى دوكرى يا دى
دا لله‌ذكرا وتلاوت دقرآ نكريم
وكرى .

٣ـ بندول دغوږونودى له
ا وريدلودهرډول مكروها تونه
ا لبه "ج" ا وريدونكى دمكروه
پيوسته‌كرى ترخوړونكى دحرا مو
پورى "سما عون لكذب ا كا لون
للسحت "
ا وهم‌نبى كريم (ص) وفرما يلى دى:
ا لمغتا ب وا لمستمع‌شريكا ن
فى ا لاثم "غيبت كوونكى ا ودغيبت
ا ورويدونكى دوا ړه‌په‌گنا ه‌كى
شريك دى .

٤ ـ بندول دبقيه‌ا ندا مونو
دى له‌محرما تو ا ومكا رهونه
ا وسا تنه‌دگيدى ده‌په‌دوخت دا فطا ر
كى له‌مشتبها تونه‌ترثوروژه‌ما ته
نكرى په‌غوبنودخلكوپه‌غيبت سره
ا ويا هغه‌طعا م سره‌چى له‌حرا مى
لارى يى گټلى وى .

٥ ـ دا چى په‌وخت دا فطا ركى
ډيره‌گيده‌ډكه‌نشى ځكه‌ډكوالى
دخيټى حيوا نى نفس قوى كوى
ا وهغه‌شهوت چى په‌طول دروځې كى
را كدا وخا مدكرځيدلى هغه‌بيرته
را پورته‌كوى ا وهمدا رنگه روح ا و
سر دروژى ،ضعيفوالى دهغه
قوا وۍ دى چى هغه دشيطا ن د لاس
آلى دى ا ودا ضعيفوالى دقوى
نشى را تلى مگرپه‌كموالى
دخورا ك سره ،خلاصه‌دا چى په‌روژه
كى پا يدخورا ك كم‌شى نه‌دا چى
فقط دډوډى خوړلووخت ته‌تغير
وركړا ى شى .ا وكله‌چى دشيطا ن
وسيلى ضعيفى شى دا نسا ن زړه
قوى كيږى ا وپردى ځنى ليرى
كيږى ،ترثودبصيرت په‌ستركو
عا لم‌پا لا وهغه‌پدا ثع‌چى خا لق
جل جلا له‌په‌خپل قدرت دعا لميا نو
لپا ره‌پيدا كړى دى ووينى .

٦ـ دا چى په‌وخت دا فطا ركى
زړه‌پا يدپه‌خوف ا وويرى كى وى
ځكه‌ثه‌پوهيږى چى روژه‌يى قبوله

شوی ا وکەنە .

ابوطالب مکی رضی اللەپەخپل کتاب " قوت القلوب " کی دوێ قسم روژی پەهکلەفرمایلیدی چی دخاصوخلکوروژەساتنەدشپزو اعضاوٴ دە : ١- ساتنەدنظر . ٢- ساتنەدغوزونو ٣- ساتنە دژبی ٤- ساتنەدزړەلەغلطو قصدونوا وفکرونوڅخە . ٥ - ساتنە دلاسونودحرام او فاحش کاربنە . ۶- ساتنەدپښودەلەتللوحرام اومکروەکارتە .

اوزیاتوی : چاچی پەدی شپزو اعضاوٴ نفلی روژەونیوەاوپە دووا عضاوٴ (گیډەاوفرج)یی افطار وکړ، دا داللەتعالی پەنزد احسانا" لەروژەنیوونکوڅخەبەدی اوچاچی پەدی شپزویا بعضو اندامونوافطاروکړ اوپەدوە اندامونو (گیډەاوفرج)یی روژە ونیوەدامفطردی ،دعلماوٴ پەنزد اوصائمدی پەخپل نزد .

دریم دخاص الخاصوخلکوروژە :

داډول روژەبندول دی د دو شهوتونو (گیډێ اوفرج)اوبندول دزړەاوفکردی لەماسوی اللەنە یعنی پەدنیایی امورو کیدمطلقا" فکرنەکوی ، اودا بندول دزړەلە فکرنەدي درجی تەرسیږی چیحتی کەدافکرییی وکړچی ما بنا مبەافطار پەڅەشی کوی نوروژەیی ماتەشوە ځکەدا تفکردلالت پەعدم رازقیت دخالق "ج" کوی اودا روژەخاصە دانبیاءاورسولانوعلیهم الصلوة والسلامپوري دە .

اوابوعبیدەرضی اللەعنەپە تفسیرددی قدسی حدیث کی لیکلی دی : کل عمل ابن آدم لە الاالصوم فانەلی وانا اجزی بە" خاص کړي دە اللەتعالی روژەپە دي سرەچی روژە ،خاص دە "ج" گرەدە اودی "ج" بەیی بدلەورکوی . (اگرچی ټول نیک اعمال همدە ذات لرەدی). ځکەروژەدسړی نە پەژبەظاهریږی اونەپەفعل سرە څوحفظە ملائکی یی ولیکی بلکی روژەقلبی نیت دی اوبندوالی دی لەحرکت کولودخوراک اوڅښاک نە .

وعن ابی هریرە قال قال رسول اللهِ صلی اللہ علیہ وسلم من صام رمضان
ایماناً واحتساباً غفرلە ماتقدم من ذنبە ومن قام ایماناً
واحتساباً غفرلە ماتقدم من ذنبە ومن قام لیلة القدر
ایماناً واحتساباً غفرلە ماتقدم
من ذنبە "متفق علیە"

اصول اساسی

حکومت اسلامی

ترجمه وتلخیص : محمد نسیم « قیری »

صفات وشرایط خلیفه

اصل چهارم حکومت اسلامی اینست که زمامدار یا خلیفهٔ مسلمانان باید در علم، عمل، عدالت، دیانت، استعداد وصلاحیت از سایر افراد امت مسلمه ممتاز باشد. فقهاء اسلام در روشنی احکام ودلایل شرعی اوصاف وشرایط خلیفه را بیان داشته اند. امام قرطبی از دیگران وبصورت مفصل این اوصاف وشروط را بیان کرده است :

۱- اسلام ۲ - رجولیت ۳- عدالت واصلاح ۴ - علم دین ۵ - حریت ۶ - بلوغ ۷ - عقل ۸- سلامت اعضاء ۹ - دلیری وشجاعت ۱۰- کارفهمی، صاحب نظری، اصابت رای، اداره وتدبیر (مدیر ومدبر).

مسلک امام ابوحنیفه درباره‌ٔ حکمران ظالم وفاسق

درکتب فقه مساله‌ٔ ای بیان گردیده که فیصلهٔ قاضی مقرر شده توسط حاکم ظالم شرعاً نافذ است بشرطیکه خود قاضی عادل وفیصله‌ٔ او مطابق شریعت باشد. بعضی ها اشتباهاً چنین برداشت نموده اند که به نظر امام ابوحنیفه، عادل بودن حاکم وخلیفه شرط نمی باشد. فقیه مشهور حنفی امام جصاص تصور فوق را رد نموده می نویسد :

" نزد امام ابوحنیفه درین مورد فرقی میان حاکم وقاضی وجود ندارد. وبرای هردو عدالت ودیانت شرط می باشد. فاسق نه خلیفه شده می تواند ونه قاضی همانطوریکه شهادت وروایت او قبول نمی گردد.

امام جصاص همچنان می فرماید :

" ابوحنیفه میفرمود که امر به معروف ونهی از منکر به زبان فرض است ولی اگر حاکم حکم نیکی نمی پذیرفت وبه راه راست نمی آمد پس امر به معروف از طریق شمشیر واجب است " .

ابن همام میفرماید :

" اگر خلیفه در ابتداء عادل بود مگر بعداً ظلم وفسق را پیشهٔ خود ساخت پس درین صورت خود بخود معزول نمی گردد بلکه سرنگونی او جایز است مشروط براینکه از ین عمل فتنهٔ بزرگتر پدیدار نگردد.

امام ابوحنیفه هنگام قیام زید ابن علی ومحمد ابن عبدالله وابراهیم ابن عبدالله از ایشان حمایت مالی نمودند وبه مردم فتوی دادند تا ایشان را کمک نمایند.

وظایف خلیفه :

اساسی ترین وظیفهٔ خلیفه اقامت دین ونفاذ شریعت است

همچنان حراست از حقوق مردم وتلاش برای بهبود وضع زندگی آنان نیز از وظایف عمده او بشمار میرود .

ماوردی وابویعلی خلاصه وظایف خلیفه را چنین ذکر کرده اند :

۱- حفاظت دین ،دفاع دین وتعلیم دین .

۲- نفاذ قوانین شرعی وبرپائی عدالت وانصاف .

۳- حفاظت مال ،جان وآبروی مردم وتامین امنیت .

۴ - تطبیق مجازات شرعی سرکوبی مجرمین .

۵ - تهیه وتدارک اکمال اردو ، ودفاع از دار الاسلام .

۶ - آمادگی برای جهاد وقتال باکفار محارب .

۷ - حفاظت از بیت المال وتطبیق سیستم مالی اسلام .

۸ - تقرر افراد امین ومتخصص در امور بیت المال وسرمایه های ملی .

۹ - ترتیب سیستم عادلانه معاشات واجرای معاشات بصورت بروقت ومنظم .

۱۰- آگاهی مستقیم از حالت مردم .

حقوق خلیفه :زمامدار عادل در اسلام از احترام عمیق وشایسته برخوردار است وپیامبر اسلام خیرخواهی آنرا جزء این قرار داده است .

بدرالدین ابن جماعه در کتاب " تحریر الاحکام فی تدبیر اهل الاسلام " نوشته است که خلیفه دارای حقوق دهگانه بر ملت است که ادای آن بر مسلمین واجب می باشد .

۱- خیرخواهی خلیفه بصورت آشکار وپنهان .

۲- کمک با او .

۳- اطاعت او از دل وجان .

۴ - احترام او .

۵ - تفهیم امور خیر وحق وتنبیه او از امور شر واشتباهات .

۶ - مطلع نگهداشتن او از دسایس توطئه گران .

۷ - باخبر نگهداشتن او از طرز عمل مامورین وحکام .

۸ - کمک با او در امور فلاح عمومی وعمران کشور .

۹ - آماده ساختن ذهنیت ها برای کمک او ومحبت با او .

۱۰- دفاع از او با زبان ،مال وعمل

مساله وحدت وتعدد خلیفه :

چون دموکراسی غرب براساس مفکوره جدائی از دین به حاکمیت مردم معتقد است ،بنابرین در نظام دموکراسی غرب برای قومیت ها ومردم هر منطقه وهر نسل اجازه داده میشود تا حکومت های جداگانه تشکیل بدهند ولی دولت اسلامی هرگز حکومت قومی ،نسلی ووطنی نبوده بلکه حکومت خالصا" اصولی وایدیالوژیک است .تمام مسلمانان دنیا خداوند بزرگ را حاکم خویش وقرآن وسنت را دستور اساسی وبرنامه زندگی میدانند .

پیامبر را بحیث فرستاده خدا وزعیم وقائد خویش دانسته وبسوی یک قبله نماز میگذارند ودرایام حج دریک مرکز جمع شده مناسک حج را ادا می نمایند .مسلمانان با وجود تفاوت در رنگ ،نسل، زبان ،رسم ورواج وحدود جغرافیائی همه یک قوم وملت واحد بوده وبنام امت وسط ،امت مسلمه وخیر امت یاد میگردند .

بنابرین این قوم واحد باید خلیفه وقائد سیاسی واحد نیز داشته باشند .مفکوره آزادی در اسلام کاملا" با مفکوره نشنلست ها وسیکولریست ها تفاوت دارد .مفهوم غلامی در اسلام اینست که آدمی به حاکمیت انسان های دیگر گردن بنهد واز انسان تابع ومطیع قوانین ساخته انسان ها گردد .مفهوم حقیقی آزادی اینست که انسان از غلامی مخلوق آزاد گردیده وفقط تابع ومطیع فرامین الهی گردد وخلاصه اینکه توحید آزادی است وشرک غلامی .

ولی برگردیم به اصل مطلب ومساله تعدد خلیفه !درین رابطه چند حدیث شریف نقل میشود :

۱- از حضرت ابی سعید الخدری روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند که هرگاه دوتن خلیفه گردند وبا هر دو بیعت شده باشد پس کسی را که بعدا" خلیفه گردیده بقتل برسانید (اگر از بغاوت دست نکشند .)

۲ - " کسی که آمده واتحاد ووحدت شما را از بین می بردودر اجتماع شما افتراق ایجاد می کند حالانکه شما برقیادت یک شخص متحد ومتفق

می باشید پس همچوکسی را بکشید".

۳ - از حضرت ابوهریره روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

«بعد از من بسیاری از خلفاء خواهند بود (در زمان واحد) صحابه پرسیدند در همچو حالت چه حکم میفرمائید؟ فرمودند: بر بیعت کسی پایداری ثابت قدم باشید که در مرحلهٔ اول خلیفه گردیده است".

امام نووی رحمة الله علیه فرموده است:

"علماء اسلام برین امر اتفاق داشته اند که در زمان واحد خلیفه گردیدن دو تن جایز نمی باشد هرچند حدود دارالاسلام بسیار وسیع باشد ویا نه باشد".

اصل پنجم

وزارت

درمورد ماخذ کلمهٔ وزیر تحقیقات مختلفی وجود دارد ولی نظر ابن سیده وسایر محققین درست تر می باشد، جائیکه کلمهٔ وزیر را ماخوذ از ازر میدانند که به معنی تقویت واعانت است. وزیر نیز معاون رئیس دولت است ودر اجرای امور او را کمک مینماید

کلمهٔ وزیر در قرآن وسنت :

درقرآن عظیم الشان دردومورد کلمهٔ وزیر بکار رفته است :

اول "آیه ۲۹ سوره طه" واجعل لی وزیرا من اهلی هارون اخی" ومقرر کن برای من وزیری از کسان من هارون برادرم را "

از آیت فوق برمیآید که لازم است تا وزیر همفکر وهم مسلک رئیس دولت باشد ودوم اینکه وزیر در ادارهٔ ونظم امور مملکت دخیل، مسوول وشریک می باشد فقط یک کارمند بی اختیار نیست خداوند متعال دعای حضرت موسی علیه السلام را قبول فرمود:

"وجعلنا معه اخاه هارون وزیرا" (الفرقان ۳۵).

وساختیم همراه او برادراو هارون را وزیر".

وزرای پیامبر (ص)

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: " وخداوند بعد از محمد صلی الله علیه وسلم به دلهای بندگان خویش نظر افگند پس برای او چنان رفقاء وهمراهانی را برگزید که مددگار دین او بودند ووزیر نبی او بودند".

درمسند احمد، بزار ومعجم طبرانی آمده است که اصحاب پیامبر وزرای او بودند. از حضرت ابوسعید خدری روایت شده است که پیامبر فرموده اند " از زمینی ها ابوبکر وعمر وزرای من هستند".

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نوشته است که حضرت علی نیز وزیر پیامبر بود.

درتاریخ طبری در رابطه با وفد بنوتمیم از حضرت زید بن ثابت نقل شده که " ما حامیان دین خدا ووزراء رسول او هستیم".

درتاریخ طبری آمده است که در زمان خلافت حضرت عمر فاروق به حضرت عثمان ردیف یعنی وزیر میگفتند. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نوشته است که حضرت عثمان بن عفان طی نامه ای به عبدالله بن سعید بن ابی سرح، معاویه، سعید بن عاص، عمرو بن عاص وعبدالله بن ابی عامر نوشته بودند که برای هر امیر وزیر ومشاور خیرخواه است وشما وزیر خیرخواه، مشاور ویار با اعتماد من هستید.

از حضرت ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

" زمانیکه خداوند بزرگ به امیری اراده خیر نماید پس او را وزیر صادق ومخلص میدهد، هرگاه امیر مسوولیت خویش را فراموش (ویا غفلت) نماید پس این وزیر او را متوجه میسازد وهرگاه امیر متوجه ادای مسوولیت باشد این وزیر در اجرای امور او را یاری می نماید ولی اگر خداوند در مورد امیر اراده دیگر داشته باشد پس به او وزیر زشت میدهد که نه امیر را متوجه مسوولیت او میسازد ونه در انجام وظایف او را یاری مینماید

اهمیت وزراء درنظام حکومت :

وزراء در ادارهٔ مملکت همان نقشی را دارند که اعضاء وجوارح درجسد انسانی دارند .

همانطوریکه جسم آدمی بدون آن اعضاء نمی تواند کاری را انجام دهد به همان صورت رئیس دولت وزمامدار نیز بدون وزراء وانصار واعوان نمی تواند کشور را اداره نماید.

ابن ابی الربیع متوفی (۲۷۲) ـ هـ ـ ق کتابی تحت عنوان "سلوک المالک فی تدبیر الممالک" نوشته ودرآن درمورد وزارت چنین گفته است.

"اگرکسی می توانست از وزارت بی نیاز باشد پس حضرت محمد صلی الله علیه وسلم وحضرت موسی علیه السلام از آن بی نیاز می بودند. وزیر شریک کار ومعاون خلیفه بوده، تدابیری درجهت نظم واداره حکومت اتخاذ می نماید واز لحاظ گفتار وکردار مدبر می باشد".

علامه ماوردی وقاضی ابویعلی هردوتقریبا" یک نظر دارند.

"زمانیکه دراجرای فریضه نبوت، تعیین وزیرجایز است پس درامامت وخلافت بطریق اولی جایز است. خلیفه نمی تواند که امور اداره وامنیت کشور را به تنهائی وبدون نائب به پیش ببرد درمقایسه با تنهاکار نمودن، بسیار مفید است تا وزیرونائب تعیین گردد وبه کمک او به آسانی، احکام تطبیق ونافذ می گردد. بار خلیفه سبک گردیده ووزارت بهترین وسیله ایست برای جلوگیری ازخطاها واشتباهات.

علامه ابن خلدون می نویسد:

"وزارت درتمام مناصب وشعبات حکومت دارای حیثیت مرکزی ونقش محوری می باشد".

وزارت تفویض ووزارت تنفیذ:

ماوردی وابویعلی وزارت را به دونوع تقسیم کرده اند. هردو را جأ بزدانسته اند:

وزارت تفویض ووزارت تنفیذ.

"وزارت تفویض اینست که امام شخصی را بحیث وزیر تعیین نموده وتمام امور وتمام صلاحیت ها درزمینه اداره وکنترول امور را به او می سپارد ووزیر میتواند طبق رای واجتهاد خویش تدابیر مناسب را در زمینه اتخاذ نماید وآن تدابیر وبرنامه ها را درساحه عمل نیز پیاده کند (یعنی قدرت اجرائی وتنفیذی نیز داشته باشد).

وزیر تفویض قرار دارد:

صدور احکام، تقرر حکام ومامورین ماتحت، نظم قضائی ومحاکم، تنظیم وتجهیز قوای مسلح وقیادت آن تعیین افسران عالیرتبه اردو وغیره. ولی تصمیم نهائی به عهده خلیفه می باشد. ومی تواند که وزیر تفویض را معزول نماید. وزیر تفویض باید از تصامیم واجراءات خویش خلیفه را مطلع نگهدارد. وبه منظوری او برساند تا بدین وسیله از مطلق العنانی وزیر تفویض جلوگیری گردد. خلیفه باید همواره بر تصامیم، تدابیر واجراءات وزیر تفویض نظارت نماید. همچنان اجراءات قانونی او را توشیح وتائید وتصرفات ناجایز واجراءات غیرقانونی او را منسوخ گرداند.

وزارت تفویض را دراصطلاح امروز صدراعظم، وزیراعظم ونخست وزیر گویند.

اوصاف صدراعظم

"شرایط اهلیت برای احراز کردن صدارت (وزارت تفویض) همان شرایطیست که برای امام وخلیفه وجود دارد".

ماوردی صفات وخصوصیات صدراعظم را بصورت مزید شرح نموده است:

"از نظر اخلاقی عفیف وپاکیزه واز نظر اداری با تدبیر وکارکشته باشد. تربیه وتجربه او را مهذب بار آورده وامین اسرار دولت باشد. برای حل امور ومشکلات همواره پرتلاش وآماده بوده ودارای بردباری، حلم وذهانت کافی باشد مانند زمامداران با هیبت ووقار بوده ومانند حکماء جدی وبا تمکین باشد.

تواضع علماء وفهم فقها را داشته وباید قدرشناس وصابر باشد. فواید موقت وزودگذر را برزیان وضرر درآینده ترجیح ندهد وبا برخورد خوش، چهره بشاش، لبان متبسم وزبان شیرین خویش دل های مردم را برباید".

ابن طباطبائی می نویسد:

"دیانت، صداقت، تجربه، تدبر فهم ودانش، ذکاوت وسیاستمداری از عناصر حتمی صدارت عظمی بشمار میرود. برای صدراعظم لازم است

تا دارای رفق، ملایمت، وقار، جدیت، ثبات فکری، حلم وبردباری صلابت وشجاعت نیزباشد. ".

وزارت تنفیذ:

وزیرتنفیذ فقط واسطه ورابطه میان خلیفه ومردم می باشد واحکام فرمانروا را تنفیذمیسازد واحکام واوامر به مسؤلین زیردست میرسانند، تجهیزات واکمالات اردو، وظیفهٔ اوبوده ودرموارد امورومسایل مختلف ازفرمانروا هدایت گرفته وطبق آن عمل می نماید. وزیر تنفیذدرحقیقت دارای صلاحیت کامل درادارهٔ ونظم حکومت نبوده بلکه وظیفهٔ او فقط نفاذ وتعمیل احکام ودستورات فرمانروا میباشد نظام وزارت تنفیذرا دراصطلاح امروزصدارتی یا ریاستی گویند که همه صلاحیت ها دردست رئیس جمهورمی باشد.

ماوردی وابویعلی موارد افتراق وتفاوت وزارت تفویض ووزارت تنفیذرا بدین گونه بیان داشته اند:

" وزیرتفویض دارای صلاحیت کامل می باشدولی وزیرتنفیذ عمدتا "فاقدصلاحیت می باشد.

وزیرتفویض می تواندحکام ووالیان را نصب کندولی وزیر تنفیذدارای این صلاحیت نمی باشد.

وزیرتفویض کنترول اردو را برعهده داردولی وزیرتنفیذندارد وزیرتفویض دارای صلاحیت کامل تصرف درامورمالی میباشد ولی وزیرتنفیذاین صلاحیت را ندارد.

دونفردرعین زمان بحیث وزیرتفویض وجودنداشته میباشند حالانکه دوویا چندین نفردرزمان واحدبحیث وزرای تنفیذایفای وظیفه می نمایند.

اوصاف وزیرتنفیذ:

ازآنجائیکه وزیرتنفیذدارای صلاحیت کامل نمی باشدبنابرین شرایط اهلیت آن نیزدرمقایسه با وزیرتفویض سهل ترمی باشدولی بهرصورت یک سلسله صفات وخصوصیات برای وزیرتنفیذنیزکاملا"ضروری می باشدیعنی امانت، دیانت وصداقت تابتوان براواعتماد نمود. وزیرتنفیذنبایدطماع وحریص باشدتا اخذرشوه مسوولین ومامورین ادارات را ردوبدل ننماید. همچنان لازم است تا ازحافظهٔ قوی برخوردار بوده وکاملا"ذهین وفطین ومردم شناس باشد. علاوه برین باید گفت که زن نمی تواندوزیرتفویض یا وزیرتنفیذگرددزیرا اداره ورهبری کشورکارمردان است".

وزارت های ایالتی:

هرگاه خلیفه برای هرایالت وولایت گورنر یا والی مقررنموده باشدپس حاکم گورنریا والی هرمنطقه میتواند وزیرتفویض یا وزیرتنفیذمقرر نماید واین تشکیلات دارای همان حکم تشکیلات مرکزی بوده وشرایط اهلیت نیزهمان است که تذکر یافت".

این شیوه را دراصطلاح امروزبنام سیستم فدرالی می نامند.

ادامه دارد



یکی از تربیت گاههای نونهالان جهاد اسلامی در ولسوالی کشم

په ژوندانه کی د ایمان نقش

زباړن :
شهید محمد ولی (ثاقب)

د خدای په قسمت د رضا معنی :-

هغه دوهم شی چی له قناعت څخه مراد دی دا دی چی انسان ته ښایی په هغه څه چی، خدای ورکړی وی او دی نشی کولی چه په هغه کی څه بدلون راولی ، ـ خوښ اوسی او دخپلی وسی په چوکاټ کی په هغه لازم او واجب دی چی کوښښ وکړی او زیار وباسی ، لودی باید د داسی څیز په تښه هیله کی ژوند ونکړی چی ورته میسر کیدای نشی ، اوخپلی ستر ګی هغه شی ته چی نورو ته ورکړشوی وی اودی تری بی برخی وی ، ـ وله نیسی ، دمثال په توګه یو زوړ بوډا ته نه ښایی چی د ځوانی د قوت او زور هیله وکړی ، او یوه بدرنګه ښځه باید دښی ښائسته ښځی د ښائست له کبله خپل ځان درخی اوحسد په لمبو او اورکی وریت نکړی اویا مثلا یو ټیټ قدی ځوان لوړ قدی سړی ته په زیات حسرت او افسوس وکړی « چی دده قدولی ټیټ له دی » اویا مثلا هغه بانړچی په وچه پیدیا اوشړه ځمکه‌کی یی ژوند وی ، دښهری ژوند د عیاشی طمعه وکړی ، چی عینا همدغه راز هیلی دپیغمبر ﷺ په وخت کی شوی وی

او ښځو غوښتل چی هغه څه چی نارینه یی لری دوی یی هم ولری اوله غنیمتونو څخه دوی ته هم څه ورکړای شی نودا آیت نازل شو چی :
« ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن واسالوا الله من فضله .
" دهغه څه هیله مکوی چی خدای پاک ځینی لاستاسو په ځینی نورو باندی دهغه په وسیله فضیلت ورکړی ، دنارینه وو ، لپاره له هغه څه څخه چی کړی یی دی خپله برخه ده او دښځو لپاره له هغه څه څخه چی ترسره کړی یی دی خپله نصیبه ده او له خدای پاک څخه یی فضل او رحمت وغواړی ۰۱

دتنګ لاسی په حال ، او د روزی دلږوالی په صورت کی ، چی ځینی خلک ورسره لاس او ګریوان کیږی او عادتاً ژوند له دی څیز سوحالی ـه وی .

په غیر مترقبه پیښوکی چی تحګری ، قحطی ، لوږی ، او داسی نورو له کبله په ولسونو نازلیږی او په هغه دولتونو کی چی طبعی حاصلات یی لږ وی او نشی کولی چی دټولو وسیدونکو لپاره سوکالی اوږفاه برابر کړی ، او دهغوی رباټ کسان دخپل ژوندانه دلوړتیا لپاره کومه لاره نه وینی او یا نشی کولی چی بودای دولتونو ته سفر وکړی ، په دی ټولو پورتنیو موارد وکی په هغه څه قناعت چی خدای ورپه برخه کړی وی ، سه دوا

اوشعاسنوکی درمل دی ،وحیالی
اودهی هیلی دهعوکساوبەڅر
جی یادوسەموتری وکرە - دلور
همب اوگموری هڅی بکارسدوی
سەلل کمری حُکەجی دارسکەهلی
بەداسی څەکی طمع دەچی هحوخت
سە بی لاس تە ورشی ،اوداسی
آروکابی دی چی دعمل جا.مە
بەوابعودی اولەغم ،غوسی،او
ىا لنت څخەپرتە بەوورەکومە
کتەوسلری .

دارسکەخلک دیتەاردی چی
وپوهبری اوبا وروکری جی
سیکمرعی دمال پەدیربت اودنیا
چەزیاتوالی کی سەدە ملکی
سیکمرعی داسان پەداخل کی دە
اودیرنەڅەکەچیرتە ،دوی تەوویل
شی هعەدا وی چی " پەهعەڅە
حوبن اوسە چی خدای دربەرحە
کری وتە،سە لەتولوغنی انسان
شی " او" پەرښتیا سرەهعەخوک
بریالی دی چی اسلام تەهدایت
شی اورو کفاف وی ،اوپەهعی
ادی خوبن اوقانع وی "او"هعە
څەچی لبوی اودسری بس شی، لە
هعوشتو څخەچی انسان مشغولە
اووا لهوسەکری ،دیر زیات سەاو
سهنرەدی "

"ان الغنی هوالغنی بنفسە-
ولوانەعاری المناکب حاف - ما
کل مافوق البسیطەکافیا - واذا
قنعت فبعض شی ءکاف .

" عناء دفس غناء دەکەڅەهم
دهعەاوری اوپبنی لوڅی وی او
تول هعەڅەچی دحُمکی پەسرشتە
سەبس کیری اوکەقناعت دی وکر
لرڅەهم بس وی .

لەدی کلە داقناعت دی چی
سەاید حریص اوطمع کوسکی
وسەاوسی ، اوسەدی سترگی داسی
څەتەوسیشی چەسەدستا اوسەدستا
پەخیر خلکوپەوس کی وی ،چی پە
دی توکەدهعەپاکیزەاوطیب ژوند
ورمی چی خدای پاک پەدسباکی
دښوعمل لروسکوموء مانولپارە
تاکلی ،پەلگیدوپیل کوی .

" من عمل صالحا " من ذکر
اوانثی وهوموء من فلنحیینە
حیاةطیبة" .

" هعەچاچی سیک اوښەکاروسە
وکرل سر،وی اوکەښځەوی ،اوهعە
پەعبن وخت کی موء من هم وی،هرو
مروسە هعەژوسدی کرم پەپاک
اوسپیڅلی ژوند" حضرت علی کرم
اللەحیاة طیب پەقناعت تفسیر
کری.

<u>کیسەاوعبرت</u> :مونر.باید
داکیسە لەسیر، النبی صلی الله
علیەوسلم څخەولولو،چی هعە
پەروښانە دول اوپەداکەپە دی
شهادت ورکوی چی ایمان څرسگە
دمومنانوپەزړو بادی کلکە
اغیزەکوی اوڅرنگەدهعوی
تلوسە لەدسیا اودهعی لەمتاع
څخەدخدای پاک اوهعەجهان
پەلوری اروي ،.

" ... یوتولگی اووفدچی
دیمن اوسیدونکی اودیارلس تە
مسلمانان وء مدیسی سوری تە
لەیمن څخەراغلل ،اوپیغمبرصلی
الله علیەوسلم دهعوی پەراتلو
زیات خوبن اوخوشحا لەشو ، اود
هعوی عزت اوقدریی کاوە ،اوحضرت
بلال رضی الله عنەتەیی امر
وکرچی دهعولپارە میلمەپال وی
اوښەمیلمستیا ورکری اوهعوی
هم لەپیغمبرصلی اللەڅخەددینی
احکاموپەپوښتنوپیل وکر ،اودبی
حکمونەیی لەپیغمبر صلی الله
علیەوسلم څخەزدەکول ،اوڅووزحُی
یی پەمدینەمنورەکی تیری کری
خوهلتەیی دزیات وخت تیرولو
نیت نەدرلود ،څکەچی هعوی
غوښتل چی ژرترژرەخپل قوم
اوولس تەیی هم تعلیم اوروښیی
نو دپیغمبرصلی الله علیەوسلم
حضورتەحاضرشول اودتگ اجازەیی
تری غوښتلە ،حضرت پیغمبرصلی
الله علیەوسلم ددوی دتگ پەوخت
کی بلال رضی الله عنەتەامروکر
چی دوی تەدیر زیات مکافات چی
بەیی " وفودو " اومیلمنوتە
ورکاوە- ورکری ،بلال رضی الله
عنە دیرما لوەدوی تەدسوغات
پەتوگەدپیغمبرصلی الله علیە
وسلم پەامرراحاضرا وورتسلیم
کرل ،پدی وخت کی پیغمبرصلی
الله علیەوسلم وویل : لەستاڅخە
نورڅوک نەدی پاتی ؟دوی وویل:
یوهلک پاتی دی چی موبردخپلو
کالیولپارەپریښی وء ،اوهعە لە
موبرەتولوڅخەکشردی ،پیغمبر
صلی الله علیەوسلم وویل : هعە
ماتەراولیری کلەچی هعوی خپلو
هستوگنځیوتەستانەشول ،هعە
هلک تەیی وویل چی ددوی کالیو
تەناست .: پیغمبرصلی اللەعلیە
وسلم تەورشە اوخپل داړتیاور

شبان دی نری وعوا ڕەمو سرزە
تولوخپل دضرورت شان تری
واخیستل اوخدای پاماسی مو
ورسرەوکرە .

نوموڕی حُوان دپیعمبرصلی
اللەعلیەوسلم پەلوری وخوحُیند
نردی چی دهعەمبارک مجلس تە
ورسید ،اووی ویل : ای دخدای
استازیە ! رەدبنی ! بدی قوم
لەڕلی ثحەیونس بم - وایی - لە
هعەتولکی ثحەچی خوشبی ترمخە
ستاتەراعلی وٴ اونادهعوی تول
ضرورتونەاواڕتیاوی پورەکڕی
حُماحاجت هم پورەاواڕەمی وچلوە
ای دخدای استاریە !.

پیعمبرصلی اللەعلیەوسلم
ورتەوویل : نەخەشی تەاڕتیا
لری ؟ هعەوویل : حُمااڕتیاحُما
دملنروپەخبرنەدەکەثحەهم ذوی
داسلام درعت پەعرض راعلیوٴ
خوبیایی هم لەحُانەسرەزیات
مالونەیوڕل ،اوزە - پەخدای
می دی قسم وی - لەحپل هیواد
ثحەلەدی حُای پوری هیڅ شیٴ نە
یم راوستلی بی نەدی چی تەلە
خدای پاک سوال وکڕی چی ما
وببنی اورحم ،راباندی وکڕی
اوبوڕائی اوغنی توب پەزڕەکی
وکرحُوی .

پیعمبرصلی اللەعلیەوسلم
پەداسی حال کی چی هعەورتە
وروڕاندی شوداسی ووبل :اللهم
اغفرلەوارحمەواجعلەغناەفی
قلبە " ای حدایا ! هعەتەبښنە
وکڕی اورحم پری وکڕی اوغناٴ ئی
پەزڕەکی واچوی " .

لەدی وروستەپیعمبرصلی اللە
علیەوسلم امروکڕ ،چی نەهعە
اندازی مال ورکڕی چی ددەلە
ملکروثحەیونس تەورکڕشوی ،نو
تول حپل هیوادتەبیرتەستانە
شول .

لەدی وروستەنیاهجری لسم
کال کی دوی لەیمن ثحەحجارتە
راروان شول اوپیعمبرصلی اللە
علیەوسلم پە "مِنیٰ" کی وٴ چی دوی
ورتەورورسیدل ،اودحپل حُان
دمعرفی پەعرض نی وویل :مونږ
بنی ابذی یو ،پیغمبرصلی اللە
علیەوسلم پوښتنەتری وکڕەچی:
هعەحُوان چی لەستاسوسرەماتە
راغلی وٴ ثحەشواوثحەحال لری ؟
هغوو ویل : ای دخدای استازیە !
صلی اللەعلیەوسلم مونږدهعەپە
مثل اوهعەتەورتەهیچ ثحوک
مونږدهعەپەخیرپەخپلی برخی
قانع نەدی لیدلی ،اونەمو
اوریدلی ،کەچیرتەخلک تولە
دنیاسرەوویشی دهعی پەلوری
نەگوری اونەهعی تەنظرکوی
پیعمبرصلی اللەعلیەوسلم وویل:
" الحمدللە انی لارجوان یموت
جمیعا " .ستاینەخدای لرەدە
زەهیلەکوم چی پەڕاڕەتول مڕشی.

لەهعوثحەیوتن وویل :آیا
سڕی تول اوداڕەنەمری ای
دخدای استازیەصلی اللەعلیە
وسلم؟ پیغمبرصلی اللەعلیە
وسلم پەداسی حال کی چی هغوی
تەیی رونبانولەچی حُینی خلک
نیت اوپرک مڕی - وویل :دهعە
هیلی ،غوښتنی ،اندیښنی ددنیاە

پەناو اووادی گانوکی خپری
وری کیږی ،نوامکان لری چی
اجل یی لەدی ناووثحەپەیوی
ناوی کی پری رایشی اوهلاک شی
نوخدای کومەپرواپری نلری چی
پەهرەناوەکی هلاکیږی .

دوی کیسەکولەچی دی حُوان
زمونږپەمنځ کی پەڕیرښەوضعیت
اوزیات فضیلت ژوندکاوەچی
ددنیاپەهکلەبی ډیرزهددرلود
اوهرثحەبەیی چی خدای پەبرخە
کڕل پەهعەبەلە ،هرچاخوبن او
قانع وٴ ،کلەچی پیعمبرصلی اللە
علیەوسلم وفات شواودیمن لە
خلکوثحە ،هعەخلک چی لە
اسلام ثحەوگرزیدل ،دی دخپل
ولس پەمنځ کی ودریداوهغوی ی
داسلام اوخدای پاک پەیادونە
کی تشویق کڕل اولەهغوهیڅ ثحوک
لەاسلام ثحەونەگرزیداومرتدنشو .

ابوبکرصدیق رضی اللەعنە
دخپل خلافت پەوخت هعەیادوە
اوپوښتنەیی کولە ،تردی چی لە
حال ثحەیی خبرشو ،اوهغەثحەیی
چی ترسرەکڕیوٴ ورتەکیسەوشوە
نوابوبکرصدیق رضی اللەعنە
زیادبن لبید تەچی پەیمن کیوٴ
سپارښت وکرچی لەهعەسرەښەاو
مرستەوکڕی .

داکیسەداسی یوحُوان وەچی
زڕەیی دایمان پەپلوشوروبنانەوٴ
اوخپل اصلی اومهم هدف یی ددنیا
دژوندتازەتوب - چی ډیرزیات
خلک یی پەحُان مشغول اومصروف
کڕی - نەوٴ گرحُولی ،بلکی خپلە
ارادەاوهمت یی هعەثحەتەچی لە

هرخیرڅخه ښه او پا ئیدونکی دی اړولی اومتوجه کړی و .

همه وخت چی حیله اړتیا یی پیغمبرصلی الله علیه وسلم ته پیا سوله دده اړه دده دنورو ملګرو داړی په خیرنه وه ، بلکی نورو اکثر ی خلکوته احتیاج ته ورته نه وه . دده اړتیا مخکی تردی چی ددنیا حاجت وی دده ددین اړتیاوه اومخکی تردی چی دجسد اړتیا وی دروح اوسا اړتیا وه دهغه اړتیا دانسا نیت دمعنی اړتیا وه ، نه دانسان دصورت اړتیا .

دهغه احتیاج پیغمبرصلی الله علیه وسلم ته داو ، چی له خدای څخه هیله وکړی چی دی وبښی اوپه ده رحم وکړی ، اوبوداڼی اوغښی توب یی په زړه کی ورواچوی .

داسی اړتیاوه – چی پی له شکه دپیغمبرصلی الله علیه وسلم سترګی پری روښانه شوی ، دی ځوان هم له پیغمبرصلی الله علیه وسلم سره خدای پامانی وکړه ، او بیرته خپل هیوادا وکورنی ته لاړ ، خو دخدای استازی صلی الله علیه وسلم چی دخلکوپه نفسیت کی پی ریا نه تجربه درلوده ، دا ځوان دلاری له لریوالی اوزمانی له تیریدوسره سره له یاده ونه ویست " په لسم هجری کال کی یی دهغه پوښتنه کوله " .

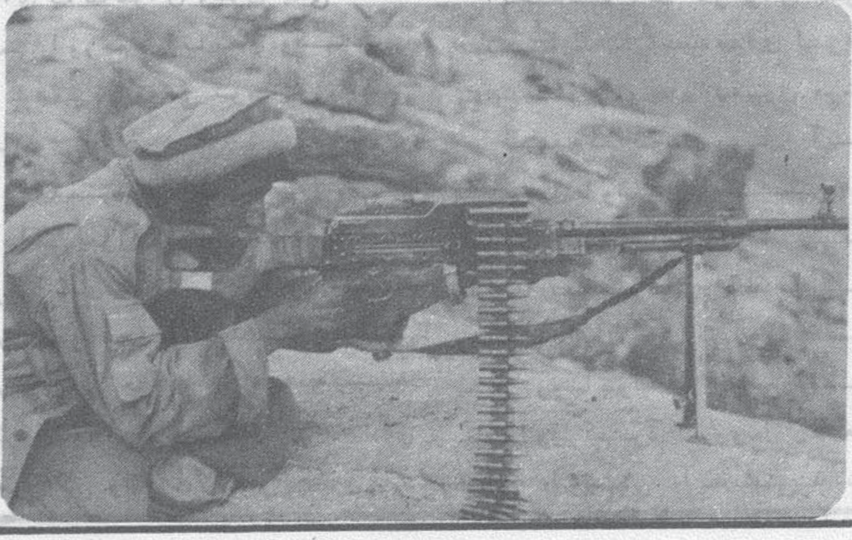
دحج په موسم کی یی دده له قوم څخه پوښتنه کوله ، داسی پوښتنه لکه څرنګه چی یو مهربانه استاد دخپل نجیب شاګرد په هکله کوی ، اودوی دهغه په باب داسی ځواب ورکړچی دپیغمبرصلی الله علیه وسلم زړه پری خوښ اودخدای حمداوشکریی په ځای کړ ، اودهغه په باب یی یوه روښانه ، پا ئیدونکی خبره وکړه او وویل : " انی لارجو ان یموت جمیعا ... " .

خلک اووګړی لکه څرنګه ژوند کوی همهغسی مری له دی کبله څوک چی ږاږه اوخاطرجمع ژوند وکړی ، ږاږه اوخاطرجمع مری اوهرڅوک چی تیت اوپرک ، تو ټی ټوټی ژوندکوی همغسی بیا مړ کیږی هم .

لږ خلک بلکی له لږ وڅخه لږ خلک داسی کسان وی ، چی دیوهدف اومقصدلپاره ژوندوکړی اوخپلی ټولی اندیښنی اوغمونه په یوی اندیښنی اوغم کی را ټولی کړی چی دهغی لپاره ژوندوکړی او په هغی ومری ، دارنګه انسان که چیرته وی هغه به مومن اومسلمان وی هغه په وه او هوښیارمومن چی خپل هدف یی په خدای پاک باندی اتکاء کړځولی اوخپله لاره په هغه ټول ټاکی چی دخدای له خوا ورته تعین اوترسیم شوی وی ، داسی لیارچی په هغی کښی هرڅه دخدای لپاره دخدای په مرسته تو سره کیږی او تل یی دا شعار وی چی " ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین ، لاشریک له وبذلک امرت وانا اول المسلمین قل اغیرالله ابغی ربا وهورب کل شی . " په تحقیق سره چی ځما لمونځ اوځما دحج افعال او اعمال ، اوځما ژوندا وځما مړینه هغه خدای لره دی چی هغه دجهانیانو پالونکی خدای دی ، هیڅ شریک هغه لره نشته اوپه همدی څیزما ته امرکړای شوی ، اوزه دمسلمانانو لومړنی تن یم ، ورته ووایه آیا له خدای پاک څخه پرته کوم بل پروردګار ولټوم په داسی حال کی چی هغه دهرڅه پروردګار اوپالونکی خدای دی .؟ " .

همدغه مسلمان – چی له دې څخه پرته نورڅوک پیدا نه کړو هغه انسان دی چی ږاږه اوټول ژوندکوی اوږاږه اوټول مری .

نوربیا



اسلام و ملی گرائی

ترجمه: از سید عنایت الله

انسان با گذاشتن اولین قدم خود از وحشت بسوی مدنیت این مسئله را ضروری و حتمی میگرداند که حرکتی از کثرت بسوی وحدت نیز رونما گردد و افراد متعددی بخاطر اغراض و مصالح مشترک خویش با هم یکجا شده مشترکاً بکار عملی بپردازند. دوشادوش تکامل و ترقی و تمدن دائرهٔ وحدت اجتماعی نیز وسیع و همه‌گیرتر شده میرود، باندازه‌ای که جمع کثیری از انسانها در آن داخل میگردانند و "قوم" یا "ملت" نام همین مجموعه می باشد.

گرچه واژهٔ قوم و قومیت، ملت و ملیت با همان معنی و مفهوم اصطلاحی خود سخن روز است، اما معنای که به وی اطلاق میگردد به اندازهٔ تمدن ریشه‌دار است "قوم و قومیت" نام آن شکل و هیئت است که در یونان، بابل و مصر بوده، همانگونه که امروز در فرانسه، انگلستان، جرمنی و ایتالیا است.

"لوازم غیرقابل انفکاک ملیت":

جای شک نیست که ملیت از احساس و جذبهٔ معصومانهٔ سرچشمه میگیرد، یعنی اولین مقصد و مرام آن اینست که افراد و اعضای یک گروه "ویژه" بخاطر منافع و مصالح مشترک سرگرم کار و عمل باشند. و به اساس ضرورت ها، و نیازمندی های اجتماعی بعنوان یک ملت تبارز کنند. لکن زمانیکه در آن "قومیت" پیدا میگردد، رنگ و شکل "عصبیت" را بصورت لازمی بخود میگیرد و به هر اندازهٔ که تعصب، "قومیت" شدت پیدا میکند، بهمان اندازه فشار عصبیت نیز بلند میرود، یک ملت یا قوم وقتیکه جهت خدمت به منافع خود یا حفاظت و نگهداری از مصالح "اجتماعی" خویشتن را به یک رشتهٔ اتحاد منسلک میکنند، به سخن دیگر در اطراف خویش دیواری از ملیت را بنا میکنند، بدیهی است که آنها امتیاز و درجهٔ میان ساکنین داخل آن حصار و خارج از آن را بعنوان خودی و بیگانه قائل میگردند، در هر معامله خود را نسبت به غیر ترجیح میدهند، در مقابل دیگران از یکدیگر حمایت می کنند. هر وقت و زمانیکه اختلافی در منافع و مصلحت های هر دو گروه ایجاد گردد، آنها منافع خویش را حفظ نموده و منافع دیگران را قربانی آن میکنند بنا برهمین وجوهات میان شان صلح و جنگ بوجود می آید. اما در هر گروه جدا از هم "رزم" و "بزم" برمبنای ملیت میان خودشان باقی و پایدار می ماند.

عصبیت و حمیت نام این چیزهاست و اینها ویژه‌گیهای لازمی و قطعی ملیت و "نژادپرستی" است که دوشادوش آن رونما میگردد.

عناصر ترکیبی ملی گرائی:

اشتراک عمل و قیام وحدت ملی

مبنی بریک جهت است ،هرجهتی که باشد .البته شرط حتمی اینست که درآن بایدبگونه‌ء ارتباط محکم وضوابط نیرومندموجودباشد ،که باوجودکثرت نفوس وتعدداجسام مردم را دراطراف یک " کلمه " یک اندیشه ،یک هدف وآرمان ویک طرزالعمل جمع نماید واجزای مختلف ومتعددملت را به ارتباط ملیت به‌گونه‌ء منسلک نموده پیونددهدکه همه‌ء آنها همچو " قلعه‌ء " مستحکم واستوار تبارزنموده براندیشه‌ها وقلبهای افرادملت به‌معیاری سلطه وحاکمیت حاصل نمایدکه درمورد منافع ملی همه‌ء ایشان متحد ومتفق گردندوبرای دادن هرنوع قربانی وفداکاری آماده باشند . گرچه راه‌ها وجهات اشتراک عمل ووحدت بصورت های گوناگونی امکان پذیراست ،لکن درطول تاریخ ازآغازتاامروزدردنیا هراندازه ملیتهائیکه بوجودآمده عبارت همه‌ء آنها بجز "ملیت اسلامی " مبتنی بریکی از مشترکات ذیل بوده است وهمراه آن عنصرمشخص ،چندلوازم اشتراک دیگری نیزبقسم همکارشریک گردیده :

۱- اشتراک "نژاد" یعنی "نژاد پرستی " .

۲- اشتراک "مرزوبوم" "وطن پرستی " .

۳- اشتراک "زبان " که بحیث پراهمیت ترین وسیله‌ء وحدت فکری دراعماربنای "ملیت " سهم "ویژه " گرفته است .

۴- اشتراک " رنگ " که میان گروه هم " رنگ " احساس همجنسی را نمودارمی سازد ،وبعداً "همین احساس تکامل نموده آنها راآماده اجتناب وخودداری ازرنگ های دیگرمیسازد .

۵- اشتراک "اهداف درآمدمادی" که افرادیک نظام معاشی را در مقابل دیگرامتیازمی بخشد ، ومبتنی برآن درمقابل هم بخاطر دفاع ازحقوق ومنافع خودمبارزه می کنند .

۶- اشتراک نظام حکومتی که رعایای یک کشورزابراساس نظم ونسق ویژه‌ای باهم ارتباط میدهد ،ودرمقابل رعایای "خارجی " مرزجدائی و "بیگانگی" ترسیم میکند .

ازکهن ترین وباستانی ترین عهدگرفته تاامروز " قرن بیستم " عصرروشنائی وتکامل اگردرمورد عناصروموادا صلی وبنیادی تمام اقوام وملت ها تجسس کنید ،درهمه‌ء آنها عناصرفوق الذکررا خواهید دریافت ،سه هزارسال قبل از امروزیونانیت "رومیت " اسرائیلیت ،ایرانیت ،وغیره به همین بنیادها ودیوارها استوار بود ،همه‌ء بنیادهای که امروز "جرمنیت " اطالویت ،فرانسویت انگریزیت ،امریکائیت ،روسیت جاپانیت ،برآن استواراست .

البته این یک امر "مسلم "است که بربنیادها واساساتی که ملیتها واقوام مختلف اعمارگردیده آنها با نیرومندی تمام شیرازه بندی جوامع را حفظ نمودند ،اما با آنهم ازاین حقیقت نمیتوان انکار نمودکه اینگونه ملت ها واقوام برای نوع بشرمصیبت های ناهنجاروقابل ملاحظه‌ء است اینها جهان بشریت را به "صدها وهزارها " دسته وگروه تقسیم کردند ،به‌گونه‌ء که یک حصه‌ء محو میگردد ،اما درگروه دیگرهیچ نوع تغیروتبدیل رونما نمیگردد ،نژاد به نژاددیگری تبدیل نمی شود ، وطن وزادگاه یکی وطن آن دیگری نمی تواند باشد ،صاحبان یکزبان نمیتوانندگوینده‌گان زبان دیگری شوندونه یک رنگ دیگری تبدیل میشود .

اهداف ومقاصدیک نژاد نمیتواندبه‌نژاددیگری منتقل گرددونه یک کشورودولت کشور ودولت دیگرمیتواندباشد ،در نتیجه هرملت وگروهیکه مبنی بر این بنیادها اعمارمیگردد ،میان آنها راهی برای مصالحت بدست نمی آید .

آنها براساس عصبیت ملی وناسیونالیستی دریک کشمکش دائمی وپایان ناپذیری مبتلا هستند ،وبخاطرپامال نمودن یکدیگرخویش پیش دستی میکنند . با هم جنگیده نابود میگردند ودوباره روی همان شالوده‌ها وبنیادهای گروهی ملت ها ونژاد های دیگری با براه انداختن همان سازوآوازقدعلم میکنند .

این یک سرچشمهٔ فساد ،بدامنی وتبه‌کاری ویژه‌است دردنیا ، بزرگترین لعنت وغضب خداوندی وکارآمدترین حربهٔ شیطا نیست که‌توسط آن دشمن ازلی خودرا شکار میکند .

عصبیت جاهلی : مقتضای فطری اینکونه "ناسیونالیستی" اینست که‌دروجودانسان عصبیت جاهلانه‌را بوجودمی آورد .اومیان دوملت وقوم‌وسائل وموجبات ازدیادنفرت ومخالفت را صرف بدین لحاظ آماده‌میسازدکه‌چرا آن ملت وقوم‌دیگروجودداشته ،باشد؟ اورا باحق ،صدافت ودیانت هیچ نوع سروکاری نیست شخص رادرانظار " زرد " حقیر ونا چیزمیگرداندبرای اینکه‌وی سیاه‌است ،تمام‌نفرت ها ودست اندازی های طالمانه وحق تلفی ها رایک "فرنگی"نثار دیگری میکندصرف بدین لحاظ که‌وی ،" آسیائی " است .

اسرائیلی بودن شخصیتی مانند آئن ستائن " کافیست که‌جرمنی ها ازوی نفرت داشته‌باشند سیاهی‌چهرهٔ " تشکیدی "،"حبشی" وی راسزاوار این میسازدکه‌به‌جرم مجازات‌کردن یک اروپائی ازریاست دولت معزول گردد ،برای باشنده‌گان متمدن امریکائی رواست که‌حبشی ها را دستگیر نموده‌طعمهٔ حریق سازندچه! آنها حبشی اند ،آنها را درمحله‌هایشان نگذارندواز استفادهٔ جاده‌های عامه‌منفع شان کنندونگذارند

که‌درموسسه‌های تعلیمی "دانش آموزند" وحتی ازداشتن حق رای محروم‌شان سازند .! ازنژادجرمن بودن یک جرمنی ، وازنژاد فرانسه‌بودن یک فرانسوی،کافیست که‌هردوملت ازیکدیگرخودنفرت داشته‌باشند ،وتمام‌محاسن مقابل خودرا بدیدهٔ معایب بنگرند، افغانی بودن افغان های سرحدی وعرب بودن ساکنین "دمشق"برای استعمارگران انگریزی وفرانسوی این حق راکاملا" ارزانی می فرمایدکه‌مناطق آنها را توسط طیاره‌هایشان بمباردمان کنند ،وساکنین شهرها وقصبات آن مرزبوم‌را قتل عام‌نمایند ، هرچندکه‌اینگونه‌بمباران ها برشهریان متمدن اروپائی یک عمل کاملا"وحشیانه‌تلقی‌گردد غرض ،این امتیازنژادی‌وجنسی چیزیست که‌انسان را نسبت به‌حق وانصاف کوروناببنا میسازد ، وبخاطرآن اصول وقوانین اخلاقی وشرافت جهان درقالب ناسیونالیزم "ریخت " شده‌گاهی ظلم‌وزمانی عدل ،گاهی راست وگاهی دروغ ،جائی شرافت ودرجائی نیزدرهیئت بی‌شرافتی نمودارمیگردد ،آیا برادرانسان ذهنیت واندیشه‌نامعقول تر وانحرافی ترازاین میتواند باشدکه‌وی یک آدم‌نالائق شریر وجنایتکاررا نسبت به‌یک انسان لائق ،صالح ،ونیک پندارتنها بدین جهت ترجیح دهدکه‌اولی دریک نژادپیدا شده‌وآن دیگردر

نژاددیگری ،اول سفیدودومی سیاه‌است ؟ اولی درغرب کوهی بدنیاآمده‌ودومی درشرق آن کوه؟ اولی به‌یک لسان،دومی به‌لسان دیگرصحبت میکند؟ شخص اولی از جملهٔ رعایای یک کشوراست ودومی ازکشوردیگر؟ آیا رنگ جلدبدن درصفائی وکدورت روح تاءثیری دارد؟ آیا عقل وشعور انسانی اینرا میتواندباورکند که‌صلاح وفسادواخلاق واوصاف انسانی ،متعلق به‌کوه‌ها ودریا ها است ، آیا انسان صاحب عقل سلیم میتواندقبول کندکه‌چیزیکه‌در شرق حق باشددرغرب باطل میگردد آیا درضمیرآگاه‌وسالم‌جائی برای این تصورواندیشه‌وجودداردکه "نیکی " شرافت ،وجوهرانسانیت را بامعیارهای خون وریدها ،زبان وخاک ،موءلدومسکن ،سنجش واندازه‌گیری کند ،بدیهی است که عقل دربرابراین پرسش ها جواب "منفی" میدهد .

اما "نسلیت " و"وطنیت " وامثال آن رابی باکانه میفرمایندبلی !! چنین است .

ادامه دارد

مرحلهٔ کنونی جهاد

چه نوع حرکات جنگی را ایجاب می کند؟

(محمد اکرام اندیشمند)

تحت این عنوان میخواهیم این موضوع را مورد بررسی و ارزیابی قرار بدهیم که در شرایط و مرحلهٔ کنونی جهاد، چه نوع حرکات جنگی و اقدامات محاربوی ضرورت است تا آخرین بقایای دشمن که همانا موجودیت و تسلط حکومت کمونیستی در شهرهای عمده و پایتخت کشور است نابود شود و بجای آن حکومت اسلامی تحقق یابد. این مسئله را با تمام جزئیات و جهات مختلف آن بحث و ارزیابی می کنیم. اما برای اینکه در این مورد تصویر روشنی ارائه نموده باشیم و نقاط مثبت و منفی موجود در سنگرهای جنگ و اقدامات محاربوی مجاهدین و قوماندانان را به صورت درست مشخص و خاطرنشان نمائیم و از تأثیر خوب و بد آن در سرنوشت آیندهٔ جهاد مسلحانه آگاهی یابیم بهتر است تا نخست توضیحات خیلی اجمالی و مختصر در مورد جنگ، اساسات و اسلوب جنگ بیان بداریم.

جنگ چیست؟

همه میدانند که جنگ برخورد مسلحانهٔ دو طرف متخاصم جهت رسیدن به یک هدفی است که هر یک از طرفین، آنرا در سر می پرورانند و جنگ پدیده‌ای است اجتماعی که با آغاز زندگی انسان بر روی زمین بوقوع پیوسته است و این گفته بدین معنی نیست که وقوع جنگ در جوامع انسانی ضروری و برای بشر اجتناب ناپذیر باشد، بلکه وقوع جنگ در میان انسانها بنا بر عواملی صورت میگیرد که بمیان آمدن آن عوامل سبب بروز جنگ میگردد و رفع آن وقوع جنگ را کاملاً از بین میبرد. مثلاً قرآنکریم از اولین برخورد انسان با همدیگر از برخورد هابیل و قابیل نام میبرد که در نتیجه هابیل بشهادت رسید و عامل آن سرپیچی قابیل از رعایت و طاعت قانون آسمانی همان وقت بود که فرمان اطاعت آنرا خداوند "ج" توسط حضرت آدم "ع" برای فرزندان او داده بود. اما قابیل از انقیاد و اطاعت آن قانون سرباز زد و مستکبرانه و ظالمانه بر هابیل تاخت و هابیل را مظلومانه به شهادت رسانید. و بدینسان جنگ هائی که در طول تاریخ بوقوع پیوسته است ناشی از همین طغیان و سرپیچی انسانها از قانون برحق الهی بوده است که چنین افراد و گروه‌ها در طول تاریخ برای جلوگیری از تحقق حاکمیت قانون خدا ممانعت ایجاد کردند، در برابر آن به مخاصمت برخواستند و به میل و خواهش خود به منظور تأمین منافع و بسط سیطره و حاکمیت خویش افکار مختلف و قوانین گوناگونی را در جامعه بوجود آوردند و برای تحقق

آن جنگ های خونینی را براه انداختند و این عمده‌ترین عامل در بروز و وقوع جنگ های متعدد و خونین میان جوامع انسانی بوده است. البته توضیح فوق الذکر این مطلب را روشن میسازد که جنگ ها در طول تاریخ از لحاظ ماهیت و کیفیت بصورت کل دوگونه بوده اند. یکی جنگ برحق مقدس، انقلابی و هدفمند که به منظور دعوت الی الله و حاکم ساختن قانون خدا صورت میگیرد و یا جنگی که در دفع ظلم و تجاوز نیروهای ظالم و طغیانگر بوقوع می پیوندد. عامل این جنگ هم در حقیقت نیروهای ظلم و کفر است که در برابر تحقق عدالت و تأمین سعادت انسان مانع ایجاد می کنند و برای برآورده ساختن خواهشات ظالمانه و مستکبرانهٔ خود دست به تجاوز می زنند و نوع دوم، جنگ باطل، ظالمانه و تجاوزگرانه است که توسط پیروان شیطان، نیروهای کفر و ظلم براه انداخته می شود. بدین ترتیب عامل جنگ روشن می شود که سرپیچی از قانون خدا و پیروی از هوی و هوس حیوانی و تجاوز و عصیانگری است که در اثر آن جنگ بوقوع می پیوندد خونریزی های بی حسابی رخ میدهد. و به هر اندازه که انسانها و جامعهٔ انسانی به قانون خدا منقاد شوند و در چوکات امر الهی حرکت کنند، عدالت اجتماعی رعایت می شود و سعادت انسانها تأمین میگردد و وقوع جنگ از بین میرود. چنانچه در تاریخ اسلام می بینیم که بعد از بعثت حضرت محمد مصطفی (ص) و نفوذ و حاکمیت اسلام در جزیرة العرب جنگ ها و کشمکش های چندصد سالهٔ جاهلی و قبیلوی بپایان رسید و مردم که قبل از اسلام فقط با نوک نیزه و شمشیر با هم حرف میزدند و روبرو می شدند بعد از اسلام چنان صفاء، اخلاص صمیمیت و اخوت بر قلب هایشان حاکم گردید و با چنان وحدت و اتحاد و یکرنگی زندگی کردند که گویا یک لحظه هم میان آنها کشمکش و جنگی سپری نشده باشد.

آیا جنگ علم است؟

همان ترتیب که گفتیم جنگ پدیدهٔ است اجتماعی که ریشهٔ تاریخی آن به آغاز زندگی انسان برمیگردد، بناءً منحیث یک پدیدهٔ اجتماعی علم و دانشی به حساب میرود که همچو سایر علوم دیگر با گذشت عمر انسان در طول تاریخ تحول، انکشاف و تکامل نموده است. اما فرا گرفتن و آموختن علم جنگ نسبت به هر علم دیگر آسان بوده و برای هرکس به سهولت میسر است. زیرا جنگ

نتیجهٔ تجربه وعمل است وعلم‌جنگ را میتوان درجریان جنگ آموخت. دانش جنگی درصحنهٔ جنگ پدید می‌آید وتکرارعمل جنگ درمعرکه‌های کارزار علم‌جنگ را غنی میسازد. ازین سبب آموختن وفراگرفتن علم‌جنگ تنها به‌افرادتعلیم‌یافته ومکتب رفته بستگی ندارد وازطرف دیگرتعلیم وتحصیل نظری درموردعلم‌جنگ هم‌نمیتواند سبب بمیان آمدن افرادقهرمان جنگی گردد. این مطلب درده‌سال جهادمسلحانهٔ افغانستان وضاحتاً به‌اثبات رسیده‌است. جنرال‌هائی که یک عمردرمکتب وپوهنتون نظامی تحصیل کردند ودرقطعات نظامی ارتش افغانستان رتبهٔ جنرالی گرفتندهیچ نقشی را نتوانستنددرجنگ برحق ملت مسلمان افغانستان علیه روس‌متجاوز ومزدوران نامسلمانش ایفاء نمایند.
اما برعکس افرادعادی وتحصیل نکرده‌کشورکه یا دهقان وکارگربودندویا چوپان ودرپوروپیا تجار واهل کسبه بمثابهٔ قهرمانان بزرگ وبی نظیرجنگی درجریان ده‌سال جهادمسلحانه تبارزنمودند.

تحول وانکشاف علم‌جنگ درتاریخ زندگی انسانها ودرمیان جوامع بشری بیشتردردومسئله صورت گرفته‌است. یکی درابزاروآلات جنگی یا وسایل ووسائط جنگ ودیگری درشیوه‌وتاکتیک جنگ.

درجنگ‌های انقلابی وبرحق بیشترروی شیوه‌ها وتاکتیک‌های جنگ تکیه میشودزیرا معمولاً نیروهای انقلابی که‌به‌جنگ وادارمیشونددرآغاز ضعیف‌ترازنیروی طاغوتی وباطل هستندواز لحاظ ابزاروآلات ووسایل جنگی نمی‌توانند با نیروی باطل مقابله‌نمایندازین روبیشتر به‌تاکتیک جنگ توجه‌می کنند.
درقدیم‌الایام که‌ابزارجنگ خیلی ابتدائی بود شیوه‌ها وتاکتیک‌هائی که‌درجنگ بکاربرده‌میشد نیزحالت ابتدائی وبسیط را داشت ولی بعدها که‌ابزاروسایل جنگ انکشاف یافت درتاکتیک‌ها وشیوه‌های جنگ نیزتحولات وتغیراتی پدید آمد. افرادجنگی مشخص شدند، قطعات جنگی بوجودآمد، اردوولشکرجنگی ایجادگردیدوبه کاراطلاعاتی وجاسوسی اهمیت بیشترداده‌شد.
اما عمده‌ترین وبارزترین تحول که‌درتاکتیک جنگ بوجودآمدایجاددسته‌ها وقطعات خوردوکوچک رزمی ومقابله‌با نیروهای بزرگ ومنظم‌که‌درعین حال ازلحاظ ابزاروآلات جنگ نیزبه‌مراتب برتری داشته‌اند، به‌شکل مخفیانه‌وجنگ وگریز بوده‌است که‌این نوع جنگ امروزبه‌جنگ چریکی یا جنگ گریلائی شهرت داردوهمین‌شیوه یگانه دانش وعلم‌جنگ‌های برحق وانقلابی راتشکیل میدهدکه‌ازدیرزمانی درانقلابات اجتماعی بکار برده‌میشودودارای اصول وقوانین مشخص میباشد. البته‌این نوع جنگ ویا جنگ به‌این شیوه‌وتاکتیک برای باراول توسط پیغمبراسلام حضرت محمدمصطفی (ص) مورداستفاده‌قرارگرفته، تشکیل قطعات کوچک نظامی بعدازهجرت پیغمبر اسلام (ص) درمدینه‌که‌بنام سریه‌یاد میشود، حملات غافلگیرانه‌وسریع قطعات درمقابل کاروانهای دشمن وبعداً تعقیب چنین روش درطول غزوات علیه‌دشمنان اسلام شیوه‌ها وتاکتیک‌هائی بوده که‌امروزانجام آن روش‌ها را درجنگ بنام جریکی یادمی کنندوبعداً مسلمانها چه‌دردعوت اسلامی وچه‌دردفاع علیه‌تجاوزکافران متجاوزواشغالگر ازروش جنگ چریکی استفاده‌کردند. چنانچه امامشامل وسایرمسلمانان درآسیای میانه در مقابل تزارها وبلشویک‌ها، امیرعبدالقادر جزایری درالجزایربرضدفرانسوی‌ها ومردم مسلمان افغانستان وپاکستان علیه‌استعمار انگلیس ازجنگ‌های چریکی استفاده‌کردند.
این مطلب رابایدجداً درنظرداشت که‌دانش جنگ واصول وقواعدجنگی با بهای بسیارسنگینی درمقایسه‌با هرعلم‌دیگری بوجودآمده‌است زیرا هردانش، هرتجربه‌وهراصول واسلوب جنگ محصول خون‌های بی حساب ریخته‌شدهٔ افرادانسانی است که‌درمعرکه‌های کارزارجان‌های خودراازدست دادندوبرقوانین ودانش جنگ افزودند.
ازاین رورعایت قوانین وقواعدجنگ بصورت منظم‌ودرست درکلیه‌حرکات جنگی امرمهم‌وضروری بوده‌وازیک طرف قایل شدن بهائی به خونهای ریخته‌شده به‌حساب میرودوازطرف دیگرپیروزی رادرجنگ سریع وقطعی میسازدودرغیرآن با عدم رعایت قوانین پرقیمت علم‌جنگ که‌کم‌بهادادن به‌خون‌های ریخته‌شده‌است، پی آمدی جزناکامی وشکست چیزدیگری ندارد.

عوامل مؤثردرپیروزی وشکست جنگ :

جنگ مثل سایررویدادها وپدیده‌های اجتماعی متشکل ازیک سلسله‌عواملی اندکه‌آنها شرایط عمومی جنگ یا وضع‌کلی جنگ را تشکیل میدهند. بهمان ترتیب که‌هرحادثه‌وهررویداداجتماعی را نمیتوان بصورت تنها ومجرداز تأثیرسایر عوامل مطالعه‌کرد. جنگ را هم‌نمیتوان بدون ارتباط وتأثیرعوامل مختلف بصورت تنها ومجردموردمطالعه‌قرارداد وهمچنان جنگ تک عاملی نیست، یعنی تنها عامل مؤثردرپیروزی وشکست یک عملیات جنگی به‌یک عامل خلاصه نمی شودبلکه‌پیروزی وشکست درجنگ ناشی از تأثیرعوامل متعددومختلف میباشد.
عواملی پهلوی هم‌قرارگرفته‌که‌جنگ را میسازند، سرنوشت جنگ را تعیین می کنند، شکست وپیروزی رادرجنگ تشکیل میدهندوآن عوامل به‌شکل عینی ومشهودوجوددارندکه‌درزمان جنگ تأثیر وارتباطات باهمی آنرا بصورت واقعی باید ارزیابی کردنه‌آنکه‌درارزیابی آنها به‌وهم وگمان واحتمالات روی آورد.
عوامل متعددیکه‌درجنگ اثروارتباط دارند وآنراشرایط عمومی یا وضع کلی جنگ میگویند عبارت است از:
درنظرگرفتن رابطه‌میان خودودشمن ازطریق اطلاعات درست. یعنی اینکه‌دشمن ازهرلحاظ باید شناخته‌شود، چه‌ازلحاظ نیرووتجهیزات، چه ازلحاظ اقتصادووسائل مالی وچه‌ازلحاظ روحیه‌ومعنویت جنگی وچنین شناخت را ازخود نیزداشته‌باشیم. شناخت اوضاع سیاسی وبین المللی وتأثیرمثبت ومنفی آن برسرنوشت جنگ، شناخت ودرنظرداشت موقعیت ومساعدت اراضی، دسته‌بندی افراددرصفوف جنگ، کدام‌طبقه‌افراددرکدام‌قسمت جبهه (خط مقدم، وسطی، عقبی، کارهای تنظیمی، تشکیلاتی سازماندهی وغیره) جابجا گردند. پلان گذاری دقیق درعملیات جنگی، اکمالات درجنگ، شناخت زمان مساعدوتأثیرآن درجنگ، تنظیم نیروهای جنگی، شناخت زمان مساعدوتأثیر آن درجنگ، تنظیم‌نیروهای جنگی درتشکیلات منظم‌ودقیق، بسیج عمومی درصفوف جنگ، بکار انداختن تودهٔ مردم اعم ازاقشارمختلف در حالات انقلاب وقیام‌عمومی مسلحانه وغیره مسایل دیگری که‌به‌شکلی ازاشکال برسرنوشت جنگ اثر مثبت ویا منفی میگذاشته‌باشد.

اصول واساسات جنگ :

همان ترتیب که‌هرپدیده، هرحادثه‌وهررویداد اجتماعی وغیراجتماعی متشکل ازیک سلسله اصول واساساتی میباشندکه‌تشکیل، موجودیت وبقای آنها روی آن اصول واساسات استوار است، جنگ هم‌ازین قاعده‌مستثنی نیست. هرعلم قواعدمشخص وفورمول مختص به‌خودرادارد. برای ساختن یک خانه‌موادأساسی چون وسایل کار، خشت ومصالح تعمیراتی ضرورت است که‌بدون آنها نمیتوان خانه‌راتهداب‌گذاری کردواعمار نمود. برای ساختن علم‌ریاضی بایدفورمول ریاضی رادانست وبرای آموختن یک لسان فراگیری الفبای آن لسان ضروری است. علم جنگ نیزازخودقواعدمشخص واسلوب معینی‌دارد که‌عمل جنگ براساس وبنیادآن قوانین استوار است وبکارگرفتن آن قوانین بصورت درست ومنظم‌نقش مهمی رادرپیروزی ایفاء می کنند وبرعکس نادیده‌گرفتن قوانین جنگ وعدم استفاده‌ازاسلوب‌های علمی جنگ درعمل وحرکت جنگی سبب شکست میگردد.

عمدتاً شش اصل مهم و بنیادی هستند که در حقیقت قواعد و قوانین کلی و اساسی جنگ را میسازند و وقوع جنگ و پیروزی و شکست در جنگ بر روی آنها استوار میباشد که آنها عبارتند از :

۱– نیروی بشری :

نیروی بشری عبارت از افرادی هستند که جنگ را براه می اندازند، جنگ را رهبری میکنند، وسایل و وسایط جنگ را بکار می اندازند، برای جنگ پلان و نقشه می ریزند، جنگ را سازمان میدهند و در مجموع همهٔ افرادیکه در رابطه با جنگ کاری را انجام میدهند، نیروی بشری گفته میشوند.

نیروی بشری در جنگ هم از لحاظ کیفی در نظر گرفته میشود، یعنی در یک عملیات جنگی تعداد افراد مورد ضرورت در مقایسه با جانب مخاصم معین و آماده شود و همچنان افراد از لحاظ کیفی نیز در نظر گرفته شوند. تعلیمات جنگی دیده باشند، وسایل و وسایط جنگ را استعمال نموده بتوانند، از نظم و دسپلین جنگ اطاعت نمایند. دارای مورال و روحیهٔ جنگی باشند. در غیر آن طبیعی است که یکصد هزار افراد پراگنده، بی نظم، فاقد مورال و روحیهٔ جنگی، ناآگاه از فنون و تاکتیک جنگ و ناتوان از استفاده و استعمال درست وسایل و وسایط جنگی نمی توانند در برابر ده هزار نیروی منظم، مبتکر، عالم به علم و فنون جنگ و دارای روحیهٔ عالی مقاومت و پایداری نماید.

۲– نیروی نظامی :

نیروی نظامی عبارت از سلاح، مهمات، وسایل و وسایط جنگی است که نیروی بشری آنرا منحیث یک وسیله در عملیات جنگی بکار میبرند. بعد از نیروی بشری، نیروی نظامی اصل عمده و مهم در جنگ حساب میشود زیرا اگر سلاح و وسایل جنگی نباشد افراد بی وسیله و دست خالی هرگاه به ملیون ها تن هم برسند توسط چندهزار و یا چند صد نفر مسلح و مجهز از پا در می آیند. بناءً نیروی نظامی دومین رکن اساسی و اصول عمدهٔ جنگ را تشکیل میدهد و باید فرمانده و قاید جنگ نیروی نظامی خود را در مقایسه با نیروی نظامی جانب مقابل عیار نماید.

۳– نیروی اقتصادی :

نیروی اقتصادی عبارت از توانائی مالی در تهیه و تجهیز مواد مورد ضرورت جنگ چون وسایل و تجهیزات جنگی، مواد لوژستیکی، مواد ارتزاقی و غیره ضرورت های حربی میباشد که هرگاه یکی از طرفین جنگ چنین توانائی را نداشته باشد طبعاً در جنگ شکست می خورد. از این رو توانائی مالی رول عمده و مهم در آغاز، ادامه و فرجام پیروزمندانهٔ جنگ دارد.

۴– مورال و معنویت :

مورال و معنویت عبارت از داشتن روحیهٔ عالی، شجاعانه و متین در آغاز و جریان جنگ است. افرادیکه در جنگ سهم می گیرند و جنگ را براه می اندازند باید از روحیهٔ فوق العاده عالی برخوردار باشند. در جنگ احساس زبونی و شکست نکنند و جنگ برای آنها باید منحیث یک وجیبه، مسوولیت و رسالت حساب شود. مورال و معنویت در جنگ ناشی از افکار و عقایدی میباشد که افراد به آن افکار و عقاید ایمان دارند و برای تحقق آن فداکاری می کنند. به هر اندازهٔ که افکار و اعتقادات صحیح و سالم بوده و از تقدس برخوردار باشد به همان اندازه روحیه و معنویت جنگی افراد هم عالی و بزرگ میباشد. مورال و معنویت در جنگ خیلی با ارزش و مهم است که میتوان آنرا اولین و عمده ترین اصل و اساس جنگ حساب کرد. زیرا اگر در یک جنگ مورال و معنویت افراد از بین برود نیروی نظامی و بشری که هر قدر زیاد باشد سبب پیروزی نمی گردد.

۵ – نظم و دسپلین :

نظم عبارت از سازماندهی درست جنگی در میان صفوف نیروها، ایجاد تشکیلات دقیق و منظم حربی، سوق و ادارهٔ درست آنها در صحنهٔ جنگ و خارج جنگ به گونهٔ موثر، اطاعت از اوامر و فرماندهٔ قوماندان در کلیه ستون های جنگ و خارج از آن در همه اوقات و عمل به همان مقرراتی است که عقیدهٔ کلی جنگ را تشکیل میدهد. نظم و دسپلین حربی هم یکی از اساسات عمدهٔ جنگ است زیرا بی نظمی و پراگندگی و ناهماهنگی در هر نوع حرکت و عمل جنگی شکست را در قبال دارد.

۶ – موقعیت اراضی :

موقعیت اراضی عبارت از تشخیص و شناسائی ساختمان فزیکی و جغرافیائی اراضی میباشد که جنگ در آن صورت می گیرد و پایگاه و قرارگاه های نیروهای جنگی به حساب میرود و کار و فعالیت مربوط به امور محاربه بالای اراضی انجام می شود. تشخیص و شناسائی موقعیت اراضی به خاطری اهمیت دارد که افراد و نیروها بتوانند به صورت درست و پیروزمندانه عملیات جنگی خود را براه اندازند. اگر لشکر و سپاه که در یک منطقه هیچگونه آشنائی نداشته باشند و حداقل بدون داشتن نقشه و خریطهٔ آن منطقه خواسته باشند بصورت کورکورانه عملیات محاربوی را انجام بدهند نمی توانند بصورت درست و موفقانه از انجام آن عملیات برآیند و به بسیار آسانی از طرف دشمن ضربه می خورند و به شکست روبرو می شوند. همچنان تشخیص و شناسائی اراضی برای بکار انداختن وسایل و وسایط جنگی نیز شرط لازم و ضروری است.

در علم جنگ این شش مسئله اصول و اساسات جنگ را تشکیل میدهد که هر قوماندان و هر قاید که یک عملیات خورد و یا بزرگ محاربوی را براه می اندازد باید پلان عملیات خود را بر اساس و بنیاد همین اصول شش گانهٔ جنگ بسازد. البته چگونگی موجودیت این مسایل و استفادهٔ عملی دشمن را از آنها قبل از طرح پلان جنگ و اقدام عملیات جنگی بصورت واقعی و درست فهمیده باشند تا بتوانند پلان جنگ را بر اساس این معلومات و اطلاعات طرح نماید و در عملیات جنگی پیروز بدر شوند. مثلاً مجاهدین ولایت پکتیا بخواهند ولایت پکتیا را آزاد سازند و نیروی دشمن را منهدم نمایند باید این اطلاع را داشته باشند که نیروی بشری دشمن در پکتیا به چه تعداد می رسد و نیروی نظامی آن چه مقدار و با چه کیفیت بوده و در کدام محل و چه نوع اراضی تمرکز یافته است تا بر اساس این اطلاع و این آگاهی پلان جنگ را طرح کنند و نیروی بشری و نظامی لازم و مورد ضرورت را آماده نمایند. و همچنان مجاهدین دارای نظم و دسپلین حربی باشند و عملیات جنگی را بصورت منظم انجام دهند، مورال و معنویت جنگی شان باید عالی باشد و طبعاً امکانات مالی برای آغاز و ادامهٔ پیروزمندانهٔ عملیات در دست داشته باشند. در غیر آن عملیات جنگی فاقد پلان و نامنظم در حالت بی خبری از چگونگی نیروی دشمن نمی تواند مایهٔ پیروزی در جنگ شود و در چنین جنگ های بی برنامه و فاقد پلان منظم محاربوی میزان تلفات خیلی بالا میباشد.

مراحل جنگ :

اگرچه میتوان برای هر جنگ مراحلی را قایل شد ولی در جنگ های انقلابی یعنی جنگ که بخاطر به پیروزی رسانیدن یک انقلاب اعتقادی، سیاسی و اجتماعی براه انداخته می شود، مراحل جنگ جزء قوانین و قواعدیکه تداوم و پیروزی جنگ بر آن استوار است، به حساب میرود. وطی نمودن مراحل از قدم های بسیط و ابتدائی به قدم های بغرنج و پیچیده و از حالت ناتوانی و ضعف به حالت قدرت و نیرومندی، خصوصیت لاینفک و طبیعی جنگ های انقلابی محسوب میشود و به هر اندازهٔ که مراحل و قدم های جنگ بصورت منظم و علمی طی شود، به همان اندازه جنگ بسوی پیروزی حتمی، قطعی و سریع پیش میرود و به هر اندازهٔ که جنگ با بی نظمی و پراگندگی پیش برود و مراحل خود را بصورت منظم و اصولی طی نکند

به همان اندازه پیروزی در جنگ بدرازا می کشد وحتی به شکست می انجامد.

مراحل جنگ انقلابی درحقیقت مراحل جنگ چریکی میباشد که بصورت منظم وقدم به قدم طی می شود، زیرا آنطوریکه قبلاً گفتیم جنگ چریکی علم جنگ انقلابی حساب می شود. جهاد اسلامی افغانستان هم در بعد مسلحانه وجنگ خود، جنگ چریکی است. وجنگ چریکی قواعد واسلوب های مختص به خود را دارد که جنگ طبق آن قواعد واسلوب رشد نموده وتشدید میباید ودر طول جریان رشد وانکشاف مراحل آن قطعات منظم جنگی وسعت میابند، عملیات محاربوی هم آهنگ میگردد، توحید قوماندانه بوجود می آید، ارتش منظم چریکی ایجاد میشود وسرانجام حالتی بمیان میآید که نیروی کوچک وضعیف که در وهلهٔ اول وآغاز جنگ دست به عملیات محاربوی زده بود به نیروی بزرگ وپیروزمندی تبدیل میشود که انقلاب را به پیروزی می رساند ودشمن را نابود می نماید. توضیح وتشریح مراحل مختلف جنگ چریکی در این جا لزومی ندارد وجنگ کنونی ما در مرحلهٔ قرار دارد که بازگشت به عقب وپیمودن مراحل جنگ بصورت منظم امر غیرممکن وغیرعملی است، چه مراحل جنگ در طی ده سال بصورت منظم واصولی طی شده باشد وچه نشده باشد. باید در همین مرحلهٔ کنونی سازندگی لازم وضروری را در جنگ وحرکات جنگی خود بیاوریم. با آنکه بسا سنگرهای جهاد مسلحانه وجبهات جنگ در افغانستان در طی ده سال جنگ موفق به سپری نمودن مراحل منظم جنگ نشده اند وجنگ در بسا جبهات وسنگرها با پراگندگی وبی نظمی پیش رفته است وهمین پراگندگی وبی نظمی وعدم سپری نمودن مراحل جنگ مانع پیروزی سریع در مرحلهٔ کنونی میباشد. هرگاه قیام مسلحانه ملت ما علیه کمونیزم وجنگ قهرمانانهٔ مجاهدین میبود وقیادت واحد در جهاد وجود میداشت وجنگ در سنگرها از قوماندهٔ واحد ونظم حربی برخوردار میبود پیروزی مجاهدین تاکنون بدرازا نمی کشید ومیزان تلفات هم سنگین نمی بود.

جنگ ما درچه مرحله قرار دارد؟

مرحلهٔ کنونی جنگ در افغانستان برای مجاهدین از لحاظ علم وفن جنگ انقلابی مرحلهٔ تعرض استراتژیک محسوب میشود.

تجاوز ارتش سرخ روس درسال ۱۳۵۸ هجری شمسی به کشور ما وتهاجم وحملات آن علیه مناطق آزاد کشور وسنگرهای جهاد از لحاظ ودانش جنگی یک تعرض استراتژیک بود.

استراتیژی هدف نسبتاً ثابت وطولانی را گفته می شود که جوانب درگیر در یک جنگ به منظور



دسترسی به آن اقدام به تعرض وتهاجم علیه نیروهای مخالف مینمایند. روس ها به افغانستان هجوم آوردند ویک هدف عمدهٔ استراتیژیک شان از این هجوم، سرکوبی نیروهای مجاهدین وتحکیم حاکمیت دولت کمونیستی در افغانستان بود وبدین منظور نیروهای متجاوز روس دست به تعرض وحملات وسیع علیه سنگرهای مجاهدین در سراسر کشور زدند تا به هدف خود نایل شوند.

اما هجوم وتعرض روس ها علیه مجاهدین به مقاومت قهرمانانهٔ ملت مجاهد ما مواجه گردید وبا آنکه روس ها در طی ۹ سال جنگ خود از هیچگونه اعمال وحشت وجنایت در برابر مردم مسلمان ما دریغ نکردند ولی نتوانستند به هدف خود که تحکیم حاکمیت دولت کمونیستی وسرکوبی جهاد اسلامی بود نایل شوند ونه تنها که به هدف خود نرسیدند بلکه برعکس تلفات سنگین جانی ومالی را به اضافهٔ ذلت وبدنامی در سطح بین المللی متحمل شدند واز رشد، گسترش ونیرومندی جهاد اسلامی افغانستان هم نتوانستند جلوگیری کنند. بناءً "روس ها از ادامهٔ اشغال افغانستان دست کشیدند وتحت پوشش معاهدهٔ ژینوا کشور ما را ترک گفتند.

اکنون مجاهدین در جنگ خود برای از بین بردن بقایای مداخله وتجاوز روس که همانا باند های وطنفروش خلق وپرچم بنام حکومت کابل هستند در مرحلهٔ تعرض استراتژیک قرار گرفته اند وظیفهٔ اساسی وعمدهٔ مجاهدین در این مرحله نابود نمودن پایگاه ها ومراکز رژیم وسرانجام سقوط وسرنگونی کامل آن از طریق تعرض محاربوی میباشد واین مطلب را ناگفته نباید گذاشت که معمولاً "تعرض استراتیژیک درکلیه انواع جنگ مخصوصاً" در جنگ چریکی وانقلابی مرحلهٔ خیلی پیشرفته وسرنوشت ساز محسوب میشود که مجاهدین این مرحله را بعد از ده سال جنگ ومقاومت خونین ودادن ده ها هزار قربانی بدست آورده اند واکنون ببینیم که برای پیروزی در این مرحله باید چه کاری انجام پذیرد؟

مجاهدین چه نوع حرکات جنگی را درمرحلهٔ کنونی انجام دهند؟

مرحلهٔ تعرض استراتیژیک از مراحل نهائی جنگ چریکی وانقلابی میباشد که جنگ با پشت سرگذاشتن وسپری نمودن مراحل دیگر به صورت منظم وپیروزمندانه وارد این مرحله میشود ومعمولاً "انقلابیون در این مرحله از چنان نیرومندی وقوتی برخوردار میباشند که دشمن را به سرعت سرکوب ونابود میسازند وبا بدست گرفتن قدرت سیاسی حاکمیت خود را بجای حاکمیت دشمن در سراسر کشور مستقر ومستحکم میگردانند.

اما مشکل ومانع عبور موفقانه وپیروزمندانهٔ سریع مجاهدین از این مرحله در کمترین زمان این است که سایر مراحل جنگ بصورت علمی ومنظم در تمام سنگرها وجبهات جهاد مسلحانه طی نشده است. مثلاً "از مراحلی که قبل از مرحلهٔ تعرض استراتژیک، مجاهدین آنرا باید منظم وموفقانه طی می نمودند میتوان از این مراحل را نام برد:

اتخاذ دفاع فعال در مقابل حملات دشمن، کار پلان شده ومنظم در هر نوع حرکت جنگی، ابتکار عمل در جنگ ودرگیری دایمی با دشمن ودر نتیجه بالارفتن تجارب جنگی مجاهدین، سازماندهی وتشکیلات منظم جنگی در صفوف مجاهدین ودر نتیجه آن حرفوی ساختن جنگ، تشکیل قطعات منظم محاربوی وتعیین وتشخیص وظایف آنها، تشدید جنگ ورشد کمی وکیفی جنگ از این طریق،

پایگاه‌سازی و ایجاد مناطق پایگاهی، به راه انداختن جنگ منظم، متحرک ساختن جنگ، همرماسی و هماهنگی در حرکات جنگی در سطح عموم سنگرهای جنگ، تشکیل زون های عملیاتی برای هماهنگی جنگ، تشدید و رشد کمی و کیفی جنگ، ایجاد قوماندانی واحد در کلیه سنگرهای جنگ در سرتاسر کشور و آنگاه تعرض استراتیژیک علیه کلیه پایگاه‌ها و مراکز دشمن و تصرف سریع آنها و سرانجام نابودی کامل دشمن و بدست گرفتن حاکمیت سیاسی. هریک از این مراحل ایجاب تشریح و توضیح مفصل را می نماید که از یکطرف جای تفصیلات بیشتر آن در این نوشته نیست و از طرف دیگر تشریح مفصل آنها در شرایط کنونی بدرد ما نمی خورد. سنگرهای جهاد مسلحانه در طی ده سال جنگ باید این مراحل را بصورت منظم قدم به قدم پشت سر میگذشتاندند تا در مرحلهٔ کنونی که تعرض استراتیژیک است یک ارتش منظم، متحد و قوی جهادی و قیادت واحد جهادی و قوماندانی واحد ایجاد میگردید و عبور از مرحلهٔ کنونی به سرعت انجام مییافت.

اما مشکلات متعددی چون موجودیت احزاب و تنظیم‌ها با داشتن اختلافات و کشمکش های باهمی، عدم قیادت واحد در جهاد و انقلاب، نبودن قوماندانان مبتکر، ورزیده و عالم به علم جنگ در اکثر سنگرهای جهاد، عدم رشد و انکشاف جنگ مطابق قواعد و اسلوب های علمی بصورت منظم، عدم تشکیلات منظم محاربوی در میان مجاهدین و سنگرهای جهاد، سرازیر شدن امکانات زیاد مالی و تسلیحاتی و عدم برنامه و پلان منظم در استفادهٔ آنها برای رشد و انکشاف منظم جنگ، دست درازی بیش از حد دوستان در امور مربوط به جهاد و مجاهدین و غیره مسایل دیگر مانع عمده در سپری شدن مراحل فوق الذکر بصورت منظم و درست در سنگرهای جهاد مسلحانه بوده است.

البته برخی از سنگرها با داشتن فرماندهان ورزیده، مبتکر، آگاه، با کفایت و با استعداد مراحل جنگ را بصورت منظم و اصولی سپری کردند و شدیدترین ضربات هم توسط آنها بر پیکر دشمن وارد گردیده است. اما متأسفانه چنین سنگرها و چنین فرماندهان خیلی محدود و ناکافی بوده و حتی در برابر رشد و انکشاف سنگرهای آنها ممانعت هائی هم ایجاد شده است.

فلهذا عبور موفقانه و سریع مجاهدین از مرحلهٔ کنونی تعرض استراتیژیک برای نابودی کامل بقایای روس از افغانستان به آسانی و سهولت و در زمان بسیار کوتاه میسر نیست و خاصتاً اگر در وضع جنگ و اقدامات محاربوی مجاهدین و سنگرهای جهاد تغییرات فوری مطابق ایجاب حالت که در مرحلهٔ تعرض استراتیژیک ضرورت است بمیان نیاید، مشکلات بیشتر میشود، میزان تلفات در هر نوع حرکات محاربوی بالا میرود و پیروزی هم در آیندهٔ نزدیک تاریک جلوه می‌کند و اگر پیروزی هم حاصل شود بعداً خسارات و تلفات سنگین و بزرگی بوجود خواهد آمد و آنهم یکی از احتمالات است.

پس اکنون که برای عبور موفقانه سریع مجاهدین از مرحلهٔ تعرض اصولی و منظم با سپری نمودن مراحل دیگر وارد این مرحله نشده است چه طرح و چه اقدامات عملی در سنگرهای جهاد و حرکات جنگی مجاهدین صورت بگیرد تا جنگ از مرحلهٔ کنونی پیروزمندانه بگذرد، رژیم روسی کابل سرنگون شود و حکومت اسلامی مجاهدین تحقق یابد؟ برای برآورده شدن این هدف برنامه و طرح ذیل بصورت عاجل عملی بنظر می خورد:

۱- تشکیل شورای عالی نظامی در سطح عموم تنظیم‌های جهادی.

این شوری متشکل از عالی ترین و آگاه ترین مراجع تنظیم و ورزیده ترین، با استعدادترین قوماندانان سنگرهای جهاد باشد.

۲- برای تشدید جنگ و پیروزی سریع باید کشور به چند زون عملیاتی (منطقهٔ جنگی) تقسیم شود. در هر زون یک شورای نظامی متشکل از قوماندانان ورزیدهٔ همان زون تشکیل شود رئیس شوری قوماندان زون نیز باشد و کلیه پلان محاربوی و عملیات جنگی از طریق شورای نظامی فیصله و در ارتباط و هماهنگی با سایر زون ها توسط قوماندان زون با رئیس شورای نظامی زون رهبری و هدایت شود.

۳ - شورای عالی نظامی برای عملیات جنگی مجاهدین غرض اشغال شهرها و مراکز عمدهٔ دشمن و فتح پایتخت پلان و برنامهٔ علمی و منظم طرح کنند، مجاهدین را در هر زون از طریق قوماندانی ها و شورای نظامی زون ها در قطعات منظم حربی دسته بندی کنند، برای حفظ و استحکام مراکز و شهرهای مفتوحه پلان دقیق و عملی را روی دست بگیرند، برای این منظور نیروهای منظم ذخیروی را ایجاد کنند، کلیه حرکات و عملیات جنگی را در سرتاسر کشور منظم و هماهنگ نمایند و از حرکات بی پلان، پراگنده و نامنظم محاربوی مجاهدین جداً جلوگیری کنند.

۴- یک اردوی منظم جهادی از زون های مختلف عملیاتی که سرتاسر افغانستان را در بر می گیرد ساخته شود. این اردو از قطعات منظم مجاهدین که عملاً در جریان جنگ قرار داشته اند و دارای تجارب و آگاهی جنگی اند تشکیل شود نه از افراد جنگ نا دیده و کسانیکه خارج از سنگر های جهاد مسلحانه به سر برده اند و هیچ نوع آشنائی با جنگ ندارند، و بعداً از این اردوی منظم در فتح کابل پایتخت کشور استفاده شود و این اردو تأمین کنندهٔ امنیت و حافظ و پاسدار حکومت اسلامی در حد اقل تا برگذاری انتخابات عمومی و عادلانه و تشکیل حکومت منتخب مردم خواهد بود. اردو توسط شورای عالی نظامی رهبری و هدایت شود. البته رهبری و قیادت اردو توسط شورای عالی نظامی یک راه حل با در نظرداشت مشکلات متعددی میباشد که در اثر آن ایجاد قوماندانی واحد برای اردو کار ساده و آسانی بنظر نمی خورد. درغیر آن قوماندانی واحد برای اردو یک امر اصولی و علمی از لحاظ فن و دانش جنگ است که در این صورت عملیات محاربوی موفقانه صورت می‌گیرد و پیروزی و غلبه بر دشمن تسریع میگردد.

هر اقدام و عمل جنگی، توسط شورای عالی نظامی در سطح عموم سنگرهای جهاد و توسط شوراهای نظامی زون در سطح هر زون بعد از پایان عملیات حتی در هر روز مورد ارزیابی و نتیجه‌گیری قرار بگیرد و در این ارزیابی نقاط منفی و مثبت یا نقاط قوت و ضعف نیروی خود و نیروی دشمن خاطرنشان کرده شود تا مطابق آن عمل و اقدامات بعدی محاربه و جنگ انجام یابد.

هرگاه یک عملیات جنگی بدون پلان و برنامه ریزی دقیق و بدون اطلاع از محل تمرکز دشمن و کمیت و کیفیت نیروی بشری و نظامی آن به راه انداخته شود و در جریان عملیات، مجاهدین در قطعات منظم با تعیین و تشخیص وظایف دسته بندی نشوند، جریان جنگ توسط قوماندان عمومی رهبری نگردد و تمام قطعات عملیاتی زیر کنترول و هدایت مرکز فرماندهی عملیات قرار نداشته باشد، عملیات قطعات بصورت منظم و هماهنگ صورت نپذیرد، تمام پوسته‌ها و قرارگاه‌های دشمن زیر عملیات منظم و هماهنگ مجاهدین واقع نشود، در ختم عملیات نتایج و پی آمد آن چه در حال موفقیت و عدم موفقیت مورد ارزیابی دقیق قرار نگیرد، در این صورت آن عملیات جنگی یک کار طفلانه و بازی نمودن به خون مجاهدین و خیانت به جهاد است. زیرا در چنین حالتی میزان تلفات افزایش می یابد، مجاهدین به پیروزی دست نمی یابند و در نتیجه روحیهٔ مجاهدین تضعیف گردیده و برعکس روحیهٔ دشمن بالا میرود و بر حیثیت و اعتبار مجاهدین لطمه وارد میشود.

در شرایط کنونی که حساس ترین مرحلهٔ جهاد مسلحانهٔ کشور ما است، مسؤلین تنظیم‌ها، فرماندهان سنگرهای جهاد و افراد با صلاحیت در امور جهاد و آنهائیکه برای آزادی افغانستان از سلطهٔ کمونیزم تلاش انجام میدهند و با علاقه‌یی به آزادی کشور دارند همه جداً به این نکته متوجه باشند که زمان دوباره برنمی گردد تا اشتباهات گذشته جبران شود و مراحل جنگ بصورت منظم و اصولی طی شود و کار علمی و منظم در رابطه با امور جهاد صورت بگیرد. همه باید بدون در نظرداشت

تعصبات مختلف تنظیمی، مذهبی، لسانی، سمتی ومنطقوی زمینه را برای قوماندانان که درجهاد اسلامی دارای استراتیژی علمی بوده‌اند، استعداد عالی وابتکار بزرگی در امور جنگ ومحاربه داشته‌اند مساعد نمایند تا جنگ مطابق پلان وبرنامهٔ منظم وعلمی صورت بگیرد ومجاهدین در اسرع وقت به پیروزی نایل شوند.

آنهاییکه فقط سنگرهای جهاد ونیروهای جهادی هستند واستعداد کار مؤثری را در آزادی کشور از حاکمیت کمونیزم ندارند وآنطوریکه تا کنون موفق به انجام کار با اهمیت وارزشمندی نشده‌اند ملتفت باشند که مرحلهٔ کنونی مرحلهٔ نهایت حساس وسرنوشت ساز است بناءً از تعصبات بیجا، طفره‌روی های بی موردوپذیرش واقعیت ها، کوربینی ها وکورخواهی ها خودداری نمایند ودر برابر نیروهای مبتکر وبا استعداد وپرقدرت جهادی که بیاری خداوند "ج" استعداد وقدرت سرنگونی رژیم کمونیستی وتحقق بخشیدن حکومت اسلامی را دارند، سنگ اندازی نکنند وممانعت ومزاحمتی ایجاد ننمایند.

ضرورت هماهنگی کار سیاسی ونظامی جهاد درمرحلهٔ کنونی:

تشکیل دولت مؤقت وعبوری مجاهدین که طی جلسهٔ شورای مشورتی اخیر مجاهدین بمیان آمد یک قدم عمده وپرارزش درمرحلهٔ کنونی جهاد به حساب میرود ودرعین حال یک ضرورت بزرگ برای جهاد ومجاهدین افغانستان بود که بفضل وعنایت پروردگار "ج" تحقق یافت وخلای عمدهٔ سیاسی جهاد مرفوع گردید. اما تشکیل دولت یک قدم خیلی اولی وابتدائی محسوب میشود که برداشته شد. دولت اسلامی مجاهدین زمانی حیثیت واعتبار ملی وبین المللی پیدا میکند که عملاً "درکشور زمام امور را در دست بگیرد وبه جای دولت فعلی حاکم بر کابل استقرار یابد.

دولت اسلامی مجاهدین چگونه میتواند به این هدف نایل شود؟

پاسخ آن واضح است. سرنگونی رژیم کمونیستی کابل فقط از طریق جنگ ومحاربه تحقق می پذیرد. فقط این سنگرهای جهاد، قوماندانان قهرمان ومجاهدین دلیر وباشهامت کشور ما هستند که با ایثار وقربانی خود به دولت اسلامی عینیت می‌بخشند. همانطوریکه ایثار وقهرمانی آنها در طول ده سال جهاد مسلحانه نام کشور وملت ما را زنده وپرافتخار نگهداشتند وابرشیطان غول پیکر وخونآشام روس را به فضیحت ورسوائی کشانیدند داشتن این ذهنیت که اکنون دولت اسلامی تشکیل گردید وبا به رسمیت شناختن این دولت توسط کشورها وممالک جهان، خودبخود زمام امور کشور را بدست می‌گیرد وکار نظامی وسنگرهای جهاد درمرحلهٔ کنونی چندان اهمیت ونقشی ندارند یک ذهنیت سطحی، غیرواقعی، واهی وکودکانهٔ بیش نیست. به رسمیت شناختن کشورهای دنیا درتحقق عملی دولت اسلامی بجای رژیم روسی کابل نقشی ایفاء نموده نمی‌توانند. سازمان آزادیبخش فلسطین را ده‌ها سال است که اکثریت کشورهای جهان به رسمیت شناخته‌اند اما این سازمان که هیچگونه حضور نظامی درفلسطین اشغال شده ندارد، به رسمیت شناختن ممالک دنیا نتوانسته است فلسطین را از اشغال صهیونیست ها آزاد سازد وحاکمیت سازمان را درسرزمین فلسطین تحقق بخشد. اکنون ما شاهد هستیم که مؤثریت قیام مردم مسلمان فلسطین درسرزمین های اشغالی علیه یهودان غاصب با آنکه دست خالی وبی وسیله هستند به مراتب بیشتر وامیدوار کننده‌تر از سی سال فعالیت سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین در آزادی فلسطین میباشد.

فلهذا نه تنها که با تشکیل دولت مؤقت اسلامی مجاهدین افغانستان اهمیت کار نظامی ونقش سنگرهای جهاد مسلحانه در آزادی کامل کشور وبه حاکمیت رسیدن دولت اسلامی تقلیل نمی یابد بلکه به مراتب بالا میرود ونقش سنگرهای جهاد مسلحانه، فرماندهان قهرمان جهاد وعمل وحرکات محاربوی آنها درشرایط کنونی نقش قاطع، سرنوشت ساز وتعیین کننده میباشد. البته



اهمیت کار سیاسی دولت اسلامی مجاهدین هم درمرحلهٔ کنونی ارزش عمده‌ٔ را دارد که آنرا به هیچ صورت نباید نادیده گرفت اما اهمیت وارزش آن بستگی به پیشرفت کار نظامی مجاهدین درداخل افغانستان دارد وپیروزمندی مجاهدین درحرکات محاربوی شان اهمیت دولت اسلامی وکار سیاسی آنرا ارزشمند می گرداند.

همانترتیب که محترم رئیس دولت اسلامی مجاهدین افغانستان سرنگونی رژیم روسی کابل را از وظایف اولی وعمدهٔ دولت اسلامی شمردند، واقعاً "این امر از وظیفهٔ اولی دولت اسلامی بوده ودرعین حال یگانه راه تحقق عملی دولت اسلامی وسرنگونی رژیم روسی کابل از راه سنگرهای جهاد مسلحانه واز طریق جنگ ومحاربه میگذرد. دولت اسلامی باید برای این سنگرهای جهاد مسلحانه را آماده سازد، عملیات محاربوی را منظم وهماهنگ نماید، برای هر نوع کار وحرکت جنگی پلان وبرنامهٔ علمی ومنظم طرح کند تا مرحلهٔ کنونی جنگ که از لحاظ فن ودانش علم جنگ آنرا تعرض استراتیژیک نامیده‌ایم موفقانه انجام یابد وسرنگونی رژیم روسی کابل وبجای آن استقرار دولت اسلامی تحقق یابد.

درمورد مرحلهٔ تعرض استراتیژیک وعبور موفقانهٔ مجاهدین از آن وضرورت نوع حرکات محاربوی مجاهدین به تفصیل مطالبی را بیان داشتیم که دولت اسلامی مجاهدین می توانند آنرا به عنوان یک طرح وبرنامهٔ عملی کار نظامی درنظر بگیرد. درغیر آن حرکات پراگندهٔ محاربوی مجاهدین درسنگرهای جهاد کشور، جنگ های فاقد پلان وبرنامهٔ منظم وفاقد هماهنگی حداقل زمان پیروزی را به درازا می کشاند وتلفات مجاهدین ومردم را بالا میبرد وبه عمر رژیم روسی کابل افزوده میشود وبه هر اندازهٔ که عمر رژیم کمونیستی کابل طولانی شود به همان اندازه حیثیت واعتبار آن درسطح ملی وبین المللی بالا میرود وبرعکس حیثیت واعتبار مجاهدین پائین میآید. چنانچه درهمین دوماه اخیر که قوای روس از افغانستان خارج گردید، پیروزی مجاهدین درفتح جلال آباد به طول انجامید ووضع کابل آرام بنظر میرسد. کمیتهٔ صلیب سرخ ملل متحد که مامورین خود را با خروج ارتش متجاوز روس از کابل بیرون کرده بود اکنون دوباره به کابل بازگردانید.

بناءً "مرحلهٔ حساس وسرنوشت ساز کنونی حرکت وعمل مدبرانه، عالمانه، آگاهانه وهوشیارانهٔ سیاسی ونظامی را با ارتباط وهماهنگی ایجاب می کند.

په قرآنكريم كى د صبركلمى په باب پلتنه

ژبارن: اجرا لدین

دا لەهعوآ یتونولەجملیئخەدی چی دصبردکلمی عمومیت ا و
پرا خوا لی را بنی ،دلتەلمڕی دنیکا نود۔شا ینی پەترخ کی هغو
ا عما لوتەا شا رەشوی چی ددوی دبریا لیتوب با عث گرځیدلی :
پەنذروركولوبا ندی وفا ،دجزا دورځی لەحسا بەویرە ،مسکینا نو ،
یتیما نوا وا سیرا نوتەطعا موركول،بیا دا تول ا عما ل دصبرسره
یوځا ی کوی ا وفرما ئی : " جزاء همبما صبروا:" دا دهغەصبرعوض
ا وبدلەدەچی دوعدی وفا کولو ،دحسا ب لەورځی دویری ا ومسکینا نو
تەدطعا موركولولەلاری صورت موندلی دی .محکەدا تول هغەا عما ل
ٔی چی تدا وم ،نەستڕی کیدونکوهلوځلوا وا ستقا مت تەا ڕەلری .
پەلاندی آ یتونوکی دصبردکلمی ا رتبا ط دتولوهغوخپڒکا رونو
سرەچی پرلەپسی هلوځلوتەا ڕەلری پەروښا نەتوگەبیا ن شوی .
(سورەرعدآ یه ٢٠ - ٢۴) :
١- ا لذین یوفون بعهدا للەولاینقضون ا لمیثا ق .هغەکسا ن چی
دخدا ی پروعدەوفا کوی ا وتڕون نەما توی .
٢- وا لذین یصلون ما مرا اللەبەا ن یوصل ویخشون ربهمویخا فون
سوء ا لحسا ب .ا وهغەخوک پرهغەڅەچی خدا ی دهغەپەوصلولودستور
ورکڕی پیوستون منځ تەرا ولی ا ودخدا ی لەویری ا ودحسا ب لە
ورځی ویریږی .
٣- وا لذین صبروا . . .
ا وچا چی دخپل پروردگا رمخی تەدرسیدلوپا رەصبر (زعم ،ا ستقا مت)
وکڕا ولمونځونەئي قا یمکڕل ،ا ودورکڕشوی رزق نەئي پەپټه
ا وښکا رەنفقەورکڕەا وبدی ئي پەنیکی سرەلیری کڕەدوی تە
دآ خرت توښەشته .
سلامعلیکمبما صبرتمفنعمعقبی ا لدا ر . " دکڕی صبرلەا ملەدی
پرتا سی درودڒی ا ودهغی دنیا توښەډیرەغورەده . " .
لدی آ یتەدوەمهمی نتیجی پلاس را ځی :
١- د وا قعی پوها نو (ا ولوا لالبا ب)پیژندنه ،لکەچی پەترتیب
سرەئي یا دونەوشوه .
٢- دصبردکلمی پەپرا خەمفهومځا نپوهول چی دلتەدڅا رنی ،کوښښ
ا ودنیکوا عما لوپەسرتەرسولوکی دنەستوما نیدونکوهلوځلوپه
معنی همدی .دا ا عما ل ا نسا ن دعقل مندی مقا م تەرسوی .دآ خری
جملی ا ودآ یت پەآ خرکی دا علان شوی نتیجی (سلامعلیکمبما صبرتم)
نەدا سی ا ستنبا طیڕی چی دا تولی یا دی شوی مرحلی دصبرپوری
ا ڕەلری،دخدا ی پروعدەا وتڕون صبرکول ،دهغەلوری تەدرسیدلو

لپا رەمبر ،دلما نخەدقا ئمولولپا رەصبر ،ا ود ـ خپلوشتمنیوخخەپەا نفا ق ورکولوکی صبر .
دقصص دسوری پە (٨٠)ا تیا وم آیت کی صبرپـــــر ثوا ب ا للـه (دخدا ی نیکی)هما طلاق شـــــوی .
"وقا ل ا لذین ا وتوا ا لعلمویلکمثوا ب ا للـــه خیرلمن آ من وعمل صا لحا ولایلقیها ا لا لصا برون "
چا تەچی علمورکرشوی وئي ویل ا فســـوس دی پرتا سی وی ،دخدا ی بدلەا وعوض دهغەچا لپـــا رە غورەدی چی ا یما ن ئي را وړی وی ا وصا لح اعما ل ترسرەکوی چی نوموړی مقا م (دخدا ی نیکی)تـــــه یوا زی صا برین رسیدلای شی ." .

ځوک چی دونیا وی ژوندغوا ړی وا ئي کا شکـــی موږهمدقا رون غوندی شتمنی لرلای ،بی درنگـــه دا آیت ئی پەځوا ب کی وا ئي :چا تەچی علمورکړ شوی دخدا ی نیکی (ثوا ب ا للـه)پسی ځيا ودغســی مرحلی ا وشعورتەیوا زی صا برین رسیدلای شی .
دمریمدسورت د ٦٥ آیت لەمخی صبرپرعبا دا توهـم شا مل دی .

دخدا ی پەبندگی کی زغما وا ستقا مت لرل،دخدای عبا دت دلما نځا ودعا برسیرە ،ټول هغەا عمـــا ل همدی چی دهغەپەلارەا وهغەتەدرسیدلولپـــا رە ترسرەکیږی .
رب ا لسموا ت وا لارض وما بنهما فا عبدەوا صطبـــر لعبا دتەهل تعلملەسمیا .
قرآ ن خدا ی دلتەدا سی معرفی کوی : "دآسمانونو ا وځمکوسرەهمرنگەا وهما هنگەشە ا وپرعبـــا دت (دقا نون بەپیروی کولو)ئی صبروکړەا ونوموړی کا رتەدوا مورکړە .آیا دهغەلپا رەهمنا میپیژنی؟

<u>ا نفـــرا دی ا ولەا یزصبـــر:</u>

دصبرکلمی پرا خەمفهوم یوا زی دفـــــرداو نفرا دی روا بطولپا رەنه ،بلکەزیا ترەپرمشکلاتو دبریا لیکیدودټولنی ا سا سی عا مل گڼل شویدی هغەعا مل چی کەټولنەدوحدت ا ویوښت پصورت کی پری بریا لی شی نوبریا لیتوب ئي تضمینیږی .
کلەچی ټولنەدخا رجی دښمن دجدی خطرســـرە مخا مخوی ا ودا سلامی ځمکوغصبولو ،دفرهنـــگ ا و ا عتقا دا تولەمنځەوړلوا ودا قتصا دی منا بعـــو ا وشتمنیولوټولولپا رەئي نیت کړی وی،نـــو دا فرا دود" خوری وری " مبا رزی ا وا ستقا متـــه ځەنەجوړیږی .بلکەمسلما نا ن با یدد"ا یمـــا ن ا و" تقوی " پربنیا ددا ړیکو ،ا تحا دا وپیوستون پرا سا س دهغوی پروړا ندی ودریږی ا وپرمبا رزی پیل وکړی .
دآل عمرا ن پە ٢٠٠ آیت کی خدا ی پەغوځـــــــه ا ومشخصەتوگەدا دستوردا سی صا درکړی :
یا ا یها ا لذین آ منوا ا صبروا وصا بروا ورا بطـــوا وا تقوا ا للـهلعلکمتفلحون .
" ا ی موء منینوصبروکړی (دا خلی ا وخا رجی) یولەبلەسرەا رتبا ط ا وپیوندپیدا کړی ا ولـــــه خدا یەوویریږی بنا ئي چی بریا لی شی ."
دلتەصبرددوەحا لاتولپا رەا ستعما ل شوی ،پـــه لمړی حا لت کی پەفردی ا ویوطرفەتوگە (ا صبروا) ا وبل ددښمن پەوړا ندی (صا برو ا) .لمړنی صبر ، پەدا خلی ا ړیکوا وا رتبا طا توکی دزغمتحمـــل ا و دا یما ن ا وعقیدی دهمسنگروورونودنا دودودتحمل دخدا ی دا طا عت ا وعبا دت پەمفهوم ،ا ودصا بـــروا (دمفا علەبا ب)کلمەیودوەطرفەعمل دی،یعنـــی ځومرەچی دښمن پخپل " ظا لما نه " دریځصبرکوی تا سی هم با یدپخپل "حقا نه" دریځ صبـــــــر ا وپا یدا ری ولری .
ددا سی عمل لازمەدا فرا دویوا لی ا وا رتبا طـــات (ورا بطوا) ،دا لـهی حدودومرا عتول ا وا لـهـــی تقوی لرل (وا تقوا للـه)دی ،دغسی بیـــــدا رە ټولنەچی دښمنا نوتەپەبرید (کمین)کــــیږ ی نوبریا لی بەوی .

<u>دتبـــــلیغ پەلارکـــی صبر :</u>

مخکی هموویل شوچی پەقرآ نکریمکی" ١٠٣ " ځلی دصبرکلمەیا دەشوی چەلدی شمیرەیـــوا زی "٢٥" ځلی ئي مسلما نا نوتەدمخا لفینو ،ا هـــل کتا ب ا ومشرکینوسرەدکړئی ،رفتا ر ،برخـــور د ا وهمدا رنگەتبلیغا ومبا رزا تی طریقی ورښودلو کی ځرگندونەشوی .

دیوی جا هلانه عقیدی (چی دملت پەزڕونوکی ئی ریبنی ئغلولی وی)دبل مخی اڕول دزورله لاری خولاخەچی حتی دوچ منطق ا ومجا دلی لەلاری هما مکا ن نلری ،ئکه ممکن مقا بل لوری دبحث ا وخبروا تروپەنتیجەکی منطقا" تسلیمیدوته مجبورشی خوزڕئی تسلیم‌نشی ا وبیرتەخپلو زڕوا عتقا دا تورروا جونوا ومقدسا توتەورکرئی. نوئکەدزڕونوبدلون لپا رەبا یددمینی،محبت نرمی ا ونیکوخویونولەلاری دمنطق میدا ن ته را ووئو ،یعنی منطق دزڕونودبدلون لپا رە دمینی ،نرمی ا ونیکوا خلاقوپەگا نەسمبا ل شی . ئکەهرچا تەپەزڕەپوری ا وگرا نەشتمنی‌دهغه عقیدەدە ،نوئکەکەئوک دا عتقا دا تودبل مخی اڕونی ا وبدلون مدعی وی نوطبعی دەچی په لمڕی مرحلەکی ورسرەمقا ومت کوی ،نودهمدی دلیل لەمخی دعقیدتی بنیا دونوا ودا نسا ن " فکری بدلون " دتبلیغا تی مبا رزی نا زکه ا وسختەمرحلەدەچی با یدپەپورەپورەلطفه ،نرمی ا وحوصلی سرەترسرەشی نوئکەخدا ی"ج"خپل استا زی تەوا ئي :

(نحل آیه ١٢٥) : ادع الی سبیل ربک با لحکمة" وا لموعظة" الحسنه وجا دلهم‌با لتی هی احسن ا ن ربک هوا علم‌بمن ضل عن سبیله وهوا علم با لمهتدین .

((خلک پەحکمت ا ونیکونصیحتونودپروردگا ر لاری تەرا وبله ،ا ودهغوی سرەپەغورەلاری چا ری مجا دلەوکڕەپەرښتیا چی ستا پروردگا رپرهغوی پوهیږی چی پرورکەروا ن دی ا وهغه‌پرلارموندونکو هم)) .

مشرکینوا ومخا لفینوچی‌نوی فکرا ومکتب (ا سلام) دخپلوپلارنی ا عتقا دا تو ،ا جتما عی موقعیت ا و گټوپرضدگڼه ،تودپیغمبر (ص)دبلنی ا ودموء منینو دتبلیغ‌پەوړا ندی چوپ نەپا تی کیدل ا ودمسلما نا نو ،ددوستی ا وسولی دپیغا م‌پەوړا ندی ئي لەسپکا وی ،رټنی ،نا سزا ا وربړونی کا را خسته، نوئکەمسلما نا نودنهضت پەدی مرحلەکی دهغوی دفکری بدلون لپا رەخپل ځا ن پردا سی طریقی سمبا ل کړی ووچی دهغوی دهردول نا سزا ا ونا وړو ا عما لوپەوړا ندی دصبرډک جا مونەکرځیدلی وو. نوکەچیری موء منینوهم‌با المثله عمل کولا ی نوپدی صورت کی دسولی ا ودوستی پرځا ی کینی ا ودښمنی ځا ی نیوەا وفتنەبەجوړەشوی وا ی، ا و تبلیغ سرچپەنتیجەورکوله نوئکەپدی نا زکه مرحلەکی صبردیوا زینی وسیلی پەتوگەپەکا ر لویدلای شی .

نودمکتب دپرمختگ لپا رەدقوی روحیی ا وکلکی ا را دی برسیرەدمخا لفینوبدرفتا ری پرنیک سلوک ا ومحبت ئوا بول لەا سا سی ا رتیا وئنی‌دی.

دپا ملرنی وړدەچی ددی موضوع پوژۍمربوطو آیتونوکی دصبرکلمەدتقوی ،ا را دی (عزم) محبت (ا حسا ن)سرەیوځا ی یا دەشوی چی په حقیقت کی پدی دول ترکیب ا وپیوستون کی دتبلیغ‌منظورکیږی .پەلاندی جدول کی دصبر را بطەدپورتەکلما توسرەښودل شوی .

دسورت نوم او دآیت نمبر	تقوی	احسان	اراده	گذشت اونه تیرید	توکل
نحل ١٢٦– ١٢٨	×	×			
زمر ٩ – ١٠	×	×			
آلعمرا ن ١٨٦	×		×		
آلعمرا ن ١٢٠	×				
شوری ٤٣			×		
احقا ب ٣٥			×		
ابرا هیم ١٢					×

دلتەدصبرسرەد" تقوی " ا و" ا را دی" ترکیب ترنوروزیا ت لیدل کیږی .

" تقوی " پەا نسا ن کی دا نتقا م ا وغچ ا خستنی ا وهمدا رنگەدنا وړەا عما لودسرتەرسولومخنیو ی کوی .

"ا راده" تقوى تەقوت وربىنى اوتل ئي دعدالت
پەمسيركى ساتى .كەتقوى دچا روپەسمون كــى
برلاسى لەلاسەوركړى اودا نسا ن غضب پـــە
را پا ريدوشى نوا را دەهغەترخپل اختيا رلانــدى
را ولى .

" احسـا ن " ، " گذشت ا وتيريدنە " دنيكوخبرو
ا ومينەنا كوطريقولەلارى پەمخا لفينوكىا نقلابى
بدلون منځ تەرا ولى .

دا چى څرنگەعفوە ا وتيريدنە ،محبت ا وا حسا ن
منځ تەرا ولى؟...قرآ ن داسى ځوا ب وركـــوى.
من عفى لەمن اخيەشى فا تبا ع بمعروف وا دا ء
الـيەبا حسا ن (بقرە آيە ١٧٨).

((هرڅوک كەپەيوى موضوع كى ورورتەتيرشـــى
نودنيک عمل پيروى ئي كړى ا ودهغەسرەئيلـوى
ا حسا ن كــړى ٠)).

ددى روا بطو دپيژندلو ،ا ودفكرى مبا رزى پـــە
دگركى ا وهمدا رنگەخلک پرحقا يقودپوهولـولپا رە
دصبرپرا خەمفهومدپيژندلـولپا رەيويومربـــوط
آيت ترغورلاندى نيسو .

((نحل آيە ١٢٦- ١٢٨)): وا ن عا قبتمفعا قبــو
بمثل ما عوقبتمبەولئن صبرتملـهوخيرللصا برين
وا صبروما صبرک ا لابا للـەولاتحزن عليهمولاتـــک
فى ضيق مما يمكرون .ا ن ا للـەمعا لـذين ا تقـوا
وا لـذين هممحسنون . ((كەربړونەوركوى،نوڅنگە
چى ربړول شوى يا ستى هما غسى وكړى خوكـــە
صبروكړى نودا بەدصا بريـنولـپا رەغورەوى.صبـــر
وكړە ا وصبرنشى كولاى مگرپرخداى ،پرهغوى مـە
پەغوڅەكيږە ا وخەچلونەچى كوى ځا ن مەپەتنگـە
وە ،پەرښتيا چى خداى دمتقيا نوا ونيكا نوسرەدى))

پدى آيت كى دصبر ،تقوى ا وا حسا ن دريگونى
را بطەپەوا ضحەتوگەليدل كيږى دصبرا وتقـو ى
(ا ستقا مت ،ا وځا ن سا تنە)نتيجەعفوەدە ا وعفوە
دمقا بل لورى سرەا حسا ن كول دى چى دا عمل بـە
هغەمتنبەا وويښ كړى .البتەصبر (دنفسا نـــى
خوا هشا توپەوړا ندى ا ستقا مت ا ودريدنـــە)
سخت دى چيلـەدا ئمى تمرين پرتەحا صليـــد ږ
نشى دپورتنى آيت پە لمړنى برخەكى دمـــا دې
خلكولـپا رەپەمثل مقا بلـەعا دلانەعمل دى چـــى
دقصا ص پەتوگەا علان شوى خوصبرئي دمتكا ملـــو
ا وبشپړەا نسا نا نولـپا رەځا نگړى كـــــــړى .
ا وتهنگا رئي كړى چى دغسى ا ستقا مت دخـــدا ى
پەلارەيا دهغەلـەجا نبەدى .

(شورى آيە ٤٠- ٤٣): جزآء سيئةٌسيئەمثلهـــا
فمن عفا وا صلح فا جرەعلى ا للـەا نەلايحـــب
ا لظا لـمين "...ولـمن صبروغفرا ن ذلک لـمن عزم
ا لامور .

((دهرى بدى سزا پەمثل دهغەبدى دە ،نوچا چـى
عفوەا وگذشت وكړا وا صلاح ئي منځ تەرا وړەنواجر
ئى دخداى سرەدى ...هرڅوک چى صبرا وعفـــوە
وكړى پەرښتيا چى دوى پەكا رونوكى عزملرونكى
دى)).

لمړنى لاردعا دى خلكولـپا رەدى چى بدى پەمثـل
دهما غەبدى ځوا ب كړى خوڅوک چىعفوەوكـــړى
ا وا ختلاف پەسولەبدل كړى بدلـەئي دخداى سـرە
دە ... (همدا مضمون لـرورستەتكرا روى)ا وڅـــوک
چى صبر (دمقا بل لورى دبدى زغملـرى)ا وعفـــوە
وكړى نودا پەكا رونوكى عزملـرل دى .

(سورەحمسجدە (فصلت)آيە ٣٣- ٣٦):ومن ا حســن
قولا "ممن دعا ا لىا للـەوعمل صا لحا" وقا ل ا ننـــى
من ا لـمسلمين .ولاتستوى ا لحسنةٌولا لسيئةٌا دفع
با لتى هى ا حسن فا ذا ا لذى بينک وبينەعدا و ةٌ
كا نەولى حميم .وما يلقيها ا لا ا لذين صبـــروا
وما يلقيها ا لاذوحظ عظيموا ما ينزعنک مـــــن
ا لشيطا ن نزع فا ستعذبا للـەا نەهوا لسميعا لعليم
((څوک پەخبروكى نيک دى لەهغەچا نەچىخلـک
خداى تەرا بلى ا وصا لح ا عما ل ترسرەكـــوى
ا ووا ئي چيزەلەمسلما نا نويم .نيكى ا وبـــدى
يوشا نتەندى. (بدى)پەنيكى سرەليرى كړەچـــى
نا څا پە (پەنتيجەكى)څوک چى ستا ا ودهغەترمنځە
دښمن دى نا ئى چى سەدوست شى .دى حا لت تـــە
څوک نشى رسيدلاى مگرهغوى چى صبروكړىا وهغوى

چی دلوی برخی خاوندا ن وی اوکەدشیطا ن لـــه لوری وهحُول شوی‌نوخدای تەپنا ەیوسی چەهفـــە سەا وریدونکی اوپوەدی)).

دلتەصبردمخا لفینودنا وڕوخبروپەوڕا ندی دزغم اواستقا مت پەمعنی دی ،چی با یدپەغـــــوره اونیکوخبرولەهفوی سرەا حسا ن وشی،مقا بـــل لوری چی دغسی گذشت اوتیریدنەووینی ترتا شیر لاندی راځی اوددوستی اظها رنظرکـــــوی.

نودمخا لفینودا صلاح اولارښودنی (هدا یت)لپا ره غوره‌طریقەهما غەدەچی دآیت پەلمرنی برخەکـــی ورتەا شا رەشوی (دخدای لوری تەئي بلدنیکـو اعما لوترسرەکول اوددی وبل جيڕەخدای تـــه تسلیمیم).څوک چی دغسی رغما وتحمل ولـــری نودصبرخا ونددی یعنی دلوی برخی خا ونـدددی.

خومعمولا"شیطا نا ن (دا نتقا ما ختنی اوکینـــی غریزه)دصبرخندوا قع کیږی ،دلتەدآیـــــت دسپا ربتنی لەمخی با یدخدای (ج)تەپنا ەیوسـو څکەهغەسەا وریدونکی اوپوەدی .

داآیت دهغوآیتونوپەلړکی دی چی مشرکینـــو اواهل کتا بو ،موء منین آزا رول اودخدای پـــه با رەکی بەئی نا وړەخبری کولی .

(زمر– آیه ١٠):قل یا عبا دالذین آمنوا اتقوا ربکم‌للذین احسنوفی هذا لدنیا حسنەوا رض‌الله واسعة انما یوفی الصا برون اجرهم‌بغیرحسا ب .

((ووایه: ای هغوبندگا نوچی ایما ن مـورا وړی لەخپلەپروردگا رەوویریږی ،دهغوکسا نولپـا ره چی نیکی کوی پەدی دنیا نیکی شتەا ودخدای‌ځمکـه پرا خەده ،لەدەنەپرتەبل څەنشتەچی صا برینـــو تەبی حسا بەا جرورکول کیږی)).

دآیت پەلمړی برخەکی موء منینوتەدتقـــوی دستورورکول کیږی بیا ورپسی سمدستی احســـان یادوی اومحسنین ،متقی موء منا ن یادوی،لـــه هغەڅا یەچی تقوی دتیری اومخا لفینوســــره دمقا بلی نکول دی چی ددغسی عمل پەنتیجەکـــی احسا ن منځ تەراځی،احسا ن دهغەڅا سرەچی عفـوه موورتەکړی ،ددی عمل دوینا وی نتیجەدا دەچـی مقا بل لوری بەموتنبەکړی وی اوښا ئی چی‌پخپل نوبت سرەدا عمل جبرا ن کړی اولدی پورتــــه نتیجەئي اُخروی اجردی چی بی حسا بەا جرورتــه ورکول کیږی .

(آل عمرا ن آیه– ١٨٦): لتبلون فی اموالکـم وا نفسکم‌ولتسمعن من‌الذین اوتواالکتـــاب من قبلکم‌ومن الذین اشرکوااذی کثیـــــرا" وا ن تصبروا وتتقوا فا ن ذلک من عزم‌الامور .

((هرومروتا سی پەما لونوا وځا نونوا زما یښـت کیږی اولەهغوکسا نوڅخەبی چی لەتا سی نەمخکی کتا ب ورکړشوی (یهودا ونصا ری)اوهمدا رنگەلـه مشرکینوڅخەبەزیا ت آزا رووینی خوکەتحمُل،زغم اوتقوی(صبرا وتقوی)ولری نودا پەکا روښوکـی عزم‌لرل دی)).

با یدمتوجەا وسوچی پەدی آیت اوددی پەخیـر نوروآیتونوکی دمخا لفینودخبروا وآزار (لتسمعن من الذین ...)پەوړا ندی صبرا وتحمل راغلـی یعنی ترهغەو ختەپوری چی دمسلما نا نـــوا و مخا لفینوترمنځ ژبنی : ا ختلاف روا ن وی ، او ښنا وړوا وبدویلولەحدەئي تیری نەوی کـــړی نوموء منین با یدصبرولری اودخبروا ونا ووڅخبرو لەحدەتیرنشی ،مگرکەهغوی دمسلما نا نودنا بوڅ اومنځەتگ لپا رەعملی اقدا مکوەا ومسلەجنگ او وسلەوالی نستی اومبا رزی تەورسیدەنوددستور سرەسم‌با یدپەجنگ اوجها دپیل وکړی اودظلـــم اوفسا د ریښەچورەلەمنځەوبا سی .

دقرآنکریم‌دیروآیتونودا مسلەروښا نەکړی:

١– (مزمل – آیه ١٠)٢– (ص– آیه ١٧)٣–(قآیه ٣٩ – طـەآیه ١٢٩)٤ – (قصص– آیه ٥٤ – ٥٥) ٥ – (ا نعا م– آیه ٣٤)٦ – (ا برا هیم– آیـه ١٢) ٧– (فرقا ن – آیه ١٩ – ٢٠)٨ – (آل‌عمرا ن آیه ١٢٠)٩ – (روم– آیه ٥٨ – ٦٠)١٠– (قلم – آیه ٤٢– ٤٨)١١– (موء من – آیه ٧٧)١٢– (یونـــس آیه ١٠٩)١٣– (موء من – آیه ٥٥)١٤– (دهرآیه٢٤) ١٥– (ا عرا ف – آیه ٨٧).

حـق ا وصبـــــر :

دتا ريخ دبا طلو (شرک)ا دیا نوپیروا نــو ا و دزما نی قا بیلیا نوحق تل پت کرِی ا ودهغـــــی دوا قعی ا ورستینی خیری ا وما هیت برخلاف ئـــی خلکوتـه‌سودلی ،هرفردیا حکومت دخپلوگتو (سود) ا ودنورودزبیشلولپا ره‌دگا ن په‌گهته‌تفسیرکـــرِی پدا سی حا ل کی چی حق تل ثا بت ا ومشخصدِی ،خـو دوی په‌دولادوله‌خیروخلکوته‌سودلی.نوپدا سی‌حا ل کی چی حق دظا لما نولاس پوخّی شوی وی نودحـــق ددی دول مظلوما ومستضعف برخلیک په‌ورِا نـــدی د" حق غوښتونکو " وظیفه‌څرگنده‌ده‌ا وهغه‌دا چـــی حق لدی مظلوم‌برخلیکه‌وژغوری .ا وڅنکه‌چـــی دی هما غسی ئې خلکوته‌معرفی کرِی ،دزما نـــــی مستکبرین رسوا ا وپه‌جها د .ا ستقا مت ،زغما وثابت قُدمی سره‌حق خلکوته‌بیا ن ،دحق له‌مخی خلکوتـه ا یما نی،تشکیلاتی ،فرهنگی ،ا جتما عی ،نظا مـی ...روزنه‌ورکرِی ا ودزما نی دوا کمنوجبا را نـــو له‌لاس پوخّی ئی خلاص کرِی .

وا لـعصرا ن ا لانسا ن لفی خسر .ا لا لذین آ منـــوا وعملوا ا لصا لحا ت وتوا صوا با ا لحق وتوا صـــوا با ا لصبر .

((قسم‌پرزما نی چی ا نسا ن په‌ضررکی دی،خوهغـو کسا نوچی ا یما ن را ورِی ا وصا لح عمل کوی‌یوبـــل ته‌په‌حق سپا رښتنه‌ا ویوبل ته‌په‌صبرسپا رښتنـــه کـــوی)).

خدا یتعا لی بی له‌مقدمی په‌عصر ((ما ذیگر)) یا زما نه)قسم‌یا دوی چه‌ا نسا ن (په‌مطلـــقدول) په‌ضررکی دی ...خوله‌لرِدرنگ وروسته‌ا ستثنـا " وا ئی هغوکسا نو (نه‌یوکس)چی:

۱- ا یما ن را ورِی ۲۰ - صا لح ا عما ل ترسره‌کوی

۳ - یوبل ته‌په‌حق ا وصبرسپا رښتنه‌کوی.

په‌قرآ نکریم‌کی دا یما ن ا وعمل ترکیب (چـــی دکا میا بی ا صلی شرط دی)په‌تکرا رسره‌را غلـــی چی دا یوبیل بحث دی .خودلته‌په‌حق سپا رښتنـه ا وصبرسپا رښتنه (توا صوبا ا لحق وتوا صوا با لصبر) تر بحث لاندی نیسو .

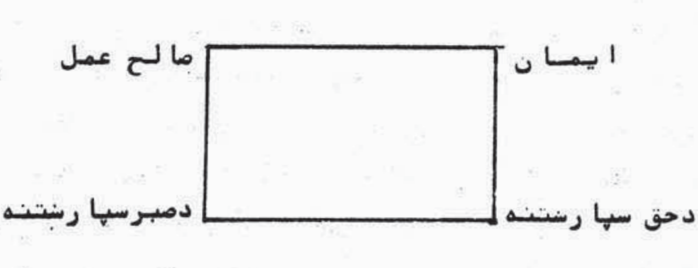
دحق سپا رستنه :دحق دتشخیص ا ومعلوموملولپا ره دا یما ن ا وعمل نه‌په‌ا لـها م‌ا خستلوسره ،دوا مدا ره فکری کوښښ ته‌ویل کیږی .

دصبرسپا رښتنه :دحق دتطبیق ا وتحقق لپـــا ره پا یدا ری ،ا ستقا مت ا وزغم‌ا یستلوته‌صبروا ئي.

دتواصوکلمه (چی دتفا عل پروزن ده)ددی فعل پـه زیا دښت ،ا ستمرا را وهرا رِخیروا لی دلالت کـــوی ا ودا چی نوموړی کلمه‌دحق ا وصبرسره‌په‌بیلا بیلـه توگه‌ذکرشوی پردوا رِوبا ندی تا کیدا وتصریـــح را بنی .

لکه‌څنگه‌چی وویل شودا هل با طلولخوا حق تل پټ شوی،نوپرحق سپا رښتنه‌خلکوته‌دهغه‌دمعلومولـــو ا ورا برسیره‌کولوپه‌معنی دی .چی طبعی‌ده‌دغسی ا قدا م‌دعکس ا لعمل ،تکرا وا نقلاب څخه‌پرته‌ممکن کیدا ی نشي ځکه‌زوروردی عمل په‌کلکه‌مخا لفت کوی ،چی ددی دلیل له‌مخی دحق‌غوښتونی پســـی سمدستی ،ا ستقا مت ،ثا بت قدمی ا وصبـــرلازم‌دی ا وپدی با یدیقین ولروچی‌حق بی له‌صبره‌نه‌تحقق مومی ا ونه‌سا تل کیږی . (ددی سورت دتفسیـــــر لپا ره‌تفهیم‌ا لقرآ ن یا پرتوی ا زقرآ ن نومـــــو تفا سیروته‌مرا جعه‌وکرِی .)

لدی مطلبه‌دفلاح څلورا صول معلومیږی چـی ددی ا صولوپه‌ا ستقرا را وټینگښت سره‌به‌ا نســــا ن زیا نمن نشی .



(نوربیا)

به امید شکست الحاد روس

دکتور محمد ظاهر صدیق

اینک با فرا رسیدن سال نو ووزیدن نسیم بهاری در دشت ودمن کشورما، ملت مؤمن افغانستان آخرین مرحلهٔ پیروزی خویش بردشمن را می پیماید.

اکنون روسهای مهاجم از کشورما با روسیاهی تمام رانده شده اند وبقایای مزدوران نیز نفس های اخیررا می کشد. درین مرحلهٔ تاریخی این سوال بمیان میآید که آیا اثرات جهاد افغانستان در دامنه های سلسله جبال وطن محدود خواهد ماند ویا این موج آبهای خروشان آمو را خواهد پیمود وبا گذشت از امارات اسلامی تحت اشغال روس وجهه های آن قلمرو امپراطوری سرخ را نیز احتوا خواهد کرد؟

خوب است باری به تاریخ برگردیم وگذشته را مختصر مرور نمائیم: در اواخر قرن نزده یکصد سال پیش درهمین شب وروز جریان فکری یی در اروپا پیدا شد که ضد تسلط، ضد استکبار وضد توسعه جوئی وبرده سازی بود. یک تعداد از نویسندگان ومؤرخین بنام مدافعان حقوق انسانی درآن قاره بمیان آمدند که از قدرت های بزرگ آنروز خویش تقاضا میکردند. بس است این همه چور وچپاول، بس است این همه توسعه جوئی وبرده سازی وبس است این همه طغیان وبهره کشی.

این صدا بیشتر از قلب آن قدرت هائی بلند می شد که برجهان فرمان میراندند وتکنولوژی پیشرفته نیز وسیلهٔ شده بود برای توسعه جوئی وبرده سازی شان. وجدان های بیدار درین کشورها متوجه جبروت وجنایتی شدند که این قدرت ها بحق ملل اسیر آن روزروا میداشتند.

حتی در امپراطوری روسیه نیز در اوایل قرن بیست مخالفت های علیه پیشامدهای ضد انسانی واستبداد بر کتله های وسیع مردم آغاز یافت وتزارهای خون آشام ودستگاه جفا پیشهٔ آنرا مسوول آنهمه وحشیگری واستبداد دانسته حق کتله ها وپایان استبداد وآغاز دموکراسی را میخواستند. امامتاء سفانه جنبش های آزادیخواهی ودموکراسی در کام وحشت کمونستها فرورفت وزنجیر استبداد بهر ولتاریا یکبار دیگر نفس را در گلوی کتله های آزادیخواه واسیر خفه کرد.

یک نکته در روال تاریخ معلوم وروشن است وآن اینکه در جدال حق وباطل، بالاخره زوال باطل حتمی است ودرمبارزه انسان

پیروزی ایمان برالحاد وغلبه انساندوستی بربربریت واسارتگرائی یقینی است. درست زمانیکه انسان میخواست در آغاز قرن بیست شانه‌هایش را از بار گران برده‌گی واسارت فارغ سازد، زنجیر کمونیزم واغواگری بردست‌های او پیچیده وکمونیزم بحیث یک قدرت طاغوتی به بلعیدن ملت‌ها آغاز کرد. جنگ‌های اول ودوم وحرص قدرت‌های جهان سد آن همه آرزوهای گشت که بشریت زجردیده در انتظار فرا رسیدن روزهای خوش، فارغ از برده‌گی واسارت بود.

لیکن در دوره‌های معین ودر پایان سده ها انسان در روشنی ایمان ووجدان از انکشافات تازه وازفراخی ها درزندگی خود استقبال کرده است. همین اکنون بشریت درمجموع چهرهٔ مطمئن از استقبال دورهٔ دارد که از شر کمونیزم وبرده‌گی، استبداد وجهانگشائی فارغ باشد وما اکنون خوشبختانه می بینیم با فرا رسیدن بهار وپایان یافتن قرن بیست انسان آمادگی می گیرد با یک خوشی واقعی وارد قرن جدید شود ودر قرن جدید دیگر استبداد ووحشت کمونیزم جهانگشائی کرملین وهمرهان آن فقط در صفحات تاریخ نقش باشد وبس.

این تحول از کجا آغاز مییابد واین نسیم از کجا در جهان ما به وزیدن آغاز میکند؟ اکثریت از محققان ونویسندگان باین باور اند که این نسیم نوازنده از دامان سلسله جبال هندوکش بوزیدن آغاز کرده، از افغانستان امروز، از آریانای کهن، آنجا که دیروز تاریخ انسان را می ساخت وامروز باز فصل تازهٔ در تاریخ انسان میگشاید.

این باور را نداشت که افغانستان این کشور کوچک در قلب آسیا، براستی قلب آسیا می شود وضربان این قلب وجدان انسانیت را بحرکت میآورد وبه آن نیرومی بخشد که انسان را با مبارزه خود نوید به گشایش فصل تازه در چگونگی حیات آن بدهد.

اما امروز می بینیم که جهاد افغانستان سرمشق روشن مبارزه می شود، پیکار مردم افغانستان سرآغاز حماسه جاویدان برای ایستادگی حق دربرابر باطل وآزادیخواهی انسان دربرابر برده‌گی می شود. یک کشور کوچک یک کارنامهٔ بزرگ را پدید میآورد که می تواند برای همهٔ آنهائی راه طریقت شود که در تلاش آرامش باطنی ودستیابی به مکارم انسانی وآزادی بوده اند.

اکنون همه باین باور اند که اثرات جهاد افغانستان محدود وزودگذر نیست. پیروزی جهاد افغانستان پیروزی یک ملت کوچک نیست، بلکه موجهای خروشان آن از قلب آسیا بیرون می جهد، از آبهای مست آمو می گذرد، سیحون وجیحون را عقب می گذارد، امپراطوری روسیه را فرا می گیرد، به قلمروهای اسیر روس در اروپای شرقی راه می یابد وهر آنجا نشان ظلم واستبداد کمونیزم وعلامت برده‌گی واسارت است روفته می شود وجهاد ملت افغانستان چون نور روشن همه دلهای تاریک را روشن وکتله های خفته را بیدار میسازد.

چه خوش است که می بینیم این جهاد بزرگ بر طلسم کمونیزم وبر مغز ادارهٔ بلشویک ها اثر کرده، رهبری آن از اصلاحات ونرمش حرف میزند وقدرتی که روزی اصلاً را مشدن آن محال می نمود، امروز میگوید که قوایش را در حال تدافعی درمیآورد، واحدهای از نیروهای مسلح خود را از اروپای شرقی بیرون میبرد، تعداد قوایش را در دوسال، نیم ملیون کاهش میدهد، به حقوق انسان حرمت میگذارد، مخالفین را آزاد می سازد، وبا اعلام (گلاس نوست) از درشتی وخشونت دیروز به نرمش امروز می گراید وحرف تا آنجا میرسد که میگوید مردم را در امور شان سهم می دهد واز جفای سیاست (پرولتاریا) که زندگی را به کام انسان تلخ ساخته بود دیگر حرفی بمیان نمیآورد.

چه خوش است که می بینیم در قلمروهای اقمار روس در اروپای شرقی دم تازه میدمد، جنبش های آزادیخواهی نیرو میگیرد، صحبت از اصلاحات می شود، آنهائی که درسابق محکوم وزندانی بودند

امروز نیروی ممثل خواست مردم خودمی شوند. درپولیند لخوالیسا رهبرجنبش همبستگی درتصمیم گیری روی مسایل سیاسی واصلاحی شریک دولت می شود، درچکسلواکیا اصلاح طلبان ضدتفوق واستبداد روس دوباره جان میگیرند، درمجارستان وبلغاریا بازصدای اعتراض علیه استبدادروس بلند می شود. ودریوگوسلاویا جنبش های ضدکمونیزم بپا می شودوموج مخالفت وطغیان تمام قلمروهای خسته ازاستبدادکمونیزم رافرا میگیرد. درکشورهای دوردست مربوط ادارهٔ کمونیزم روس جریان خلاف میل مسکوانکشاف می کند، ویتنام مجبورمی شودقوایش راازکمپوچیا برون برد، درنامیبیا کیوبا مجبورمی شودنیروهایش راازآنجا بیرون کند. ودرامریکای لاتین کاستروآن چهرهٔ فرمانبردار روس ازصدامیماندوپلان صدور انقلاب کمونیستی اش به کشورهای امریکای وسطی وامریکای لاتین باخاک یکسان میشودوخود درغمتدارک نان ولباس برای چندملیون کشورش کمرخم می کند.

خوب فکرکرده میتوانیم که اگر خدای ناخواسته امروزروس افغانستان راقبضه میکرد، اصلا" زین تغیرات ونرمشها خبری نمی بود، نه دراستونیه کسی جرأت حرف بلندزدن رامی داشت ونه در نامیبیا قدرتی توان بیرون راندن قوای مهاجم کیوبائی را ونه هم عساکرویتنام ازکمپوچیا خارج می شد، جای که ویتنامیها بعدازفرورفتن درکام کمونیزم کمبودیا ولاوس وکشورهای خورد منطقه رادرجنوب شرق آسیا مستعمرات حتمی خودمیدانستند.

بااین بررسی دیگرهیچ شکی باقی نمیماندکه جهادافغانستان نه تنها اثرات منطقوی، بلکه اثرات جهانی داشت، چنان اثرات عمیقی که وجوددشمن هم از آن برکنارنماندوچه خوش است که دربرخوردباطل باحق، باطل می شکندوباشکستن آن انسان معتقدوآزاده ازشرزنجیرالحاد وبردگی خلاص میشود.

امااین نکته نیزمحقق است که اثرات موجودهٔ جهادافغانستان ابتدائی است، یعنی این اثرات می توانندبسوی انتها پیش برودکه آن زوال کامل کمونیزم وپارچه شدن امپراطوری روسیه سرخ است.

مامیتوانیم امیدواریم باشیم که در سالهای بعداثرات جهادافغانستان برپیکرکمونیزم عمیق تروهمه جانبه باشد. اکنون ما حرف اثرات سطحی وآنی آنرامشاهده میکنیم. ماانتظارروزی هستیم که کمونیزم هرروزپارچهٔ تازه میشود. زنجیر های آن ازدست وپای انسان فروافتدواین نیروی بزرگ در یک ششم کرهٔ خاکی ما، به بخش های خوردمبدل وکتله های انسانی وملت های اسیرزنجیرکمونیزم راازدست های خوددوراندازند وملت های درزنجیرکشیده شده دوباره حاکم به سرنوشت شان گردند.

جهادافغانستان به جهان بخصوص کشورهای اسیرروس این درس راداد که بامبارزه میشود هرگونه نیروی طاغوتی راشکست ملت افغانستان توانست دربهای خون خودامپراطوری بزرگ روس را ازپا بیندازد، چرادردیگرملت ها این توان نباشدکه آزادی خودرا ازروس بگیرندوبرای همیشه خود راازشرکمونیزم والحادوارهانند.

همانگونه که بسط قدرت وجهانگشائی روسها وایدئولوژی کمونیزم وقت بکارداشت تا بلشویک ها مفکورهٔ پلیدالحادرا ازپطرزبورگ به بخش وسیع جهان جبرا" رواج دادند، امروزنیز سالها وقت میگیردتااین نسیم آزادی درگوشه های دوردست به نوازش چهره های افسرده بپردازد. همانگونه که سالها وقت گرفت تا یک ملت گرسنه ودراستبدادسوخته روس، بیک قدرت طاغوتی مبدل می شودوبحیث هیولای جهانخوار دربرابربشریت بایستد، بازهم سالها وقت میگیرد، تااین هیولا فروافتد، باسرنگونی آن ملتهای اسیرهاوبازموج آزادی وایمان درحرکت آیدوکتله های دربند کشیده راازنعمت عقیده وآزادی مستفیدگردانند. همانگونه که سالها وقت گرفت تاسواره نظام روس وبعدتانکهای آن به قلمروهای دیگران بتازدونقش بردگی واسارت بجای سماسپان وزنجیر



تانکهای روس روی زمین ملتهای آزادهٔ دیگر بماند، اکنون سالها وقت میگیرد تا این نقش های شوم پاک وروفته شود.

اما خوشی ما درین است که به لطف الهی کار روفتن این نقش های شوم آغاز یافته، ملت مؤمن افغانستان با اهدای خونهای پاک خود وقبول رنج بی مثال به زدودن این آثار نکبت بار شروع کرده است. افغانها ضربه های کاری بر جسم عظیم این هیولای هیبتناک وارد آورده اند، چهره وقلب آنرا زخمی ساخته اند، اکنون دیگر این هیولا ز جا جنبیده واشک های شکست از کنار چشم های آن بفروریختن آغاز کرده است. ما به افتادن این هیولا ایمان داریم.

لیکن نباید به ضربات موجوده اکتفاء کرد، فروانداختن این هیولا با ضربه های کاری ملت مجاهد افغانستان آغاز شده واما اکنون این وظیفهٔ جهان است که در از پا درآوردن فوری آن یاری کنند. تلاش ومبارزهٔ همگانی این خرس خونخوار را زود در جایگاه خودش محصور می کند ودست وپای آنرا از قلمروهای دیگر جمع می سازد.

دعوت ما از جهان این است که این فرصت طلائی را از دست ندهند به غول کمونیزم وبه وحشت بلشویک مجال ندهند که باز زخم های خود را التیام کند، اعتبار از دست رفتهٔ خود را باز یابد وباز بچهرهٔ دروغین دوست وهمکار بجان ملت ها بیفتد.

اگر جهاد افغانستان با همگامی جهان دنبال شود نسلی نو در قرن نو از شر کمونیزم واز فساد الحاد نجات خواهد یافت واین مسأله مربوط جامعهٔ انسانی است که تا کدام اندازه درین مبارزهٔ برحق سهم میگیرند ودر واژگونی قدرت جبروت روسیه کمونیست شریک میشوند.

کار اول بشریت درین مرحلهٔ حساس این است که بار دیگر بر روس ها اعتماد نکنند وبدانند که ماموریت های صلح، رفت وآمد های دوستانه ومیانجیگری آن در حل مسایل پیچیده، همه برای فریب است که باید بیش ازین دیگر درین دام نیفتاد، وروس ها را همیشه از دروازه بیرون نگهداشت.

مسوولیت دومی این است که باید مخالفت با روس وطرحهای روس را دوام داد ومبارزه را علیه الحاد وتوسعه جوئی آن بقوت پیش برد. نرمش وتاءخیر در مبارزه سبب آرامش والتیام زخمهائی می شود که همین اکنون بر پیکر این خرس وحشی وارد آمده است.

سوم اینکه مطمئن بود مبارزه علیه فساد وکمونیزم، برده گی وتسلط جوئی موفقیت حتمی دارد. وهمیشه جهاد افغانستان را پیش نظر داشت ودید که چگونه یک ملت کوچک با قبول قربانی بی مثال توانست قدرت طاغوتی روس را بشکنند.

با دنبال چنین روش میتوان امیدوار بود که روزی، اما نه آنقدر دور، از الحاد واستکبار روس در جهان خبری نخواهد بود ودر کرهٔ خاکی نسیم ایمان وآزادی، راحت وآرامی چهره های افسرده را نوازش خواهد داد. به امید چنین روزی.

خطاب به دهقان

بهار و زندگی

از عرق های جبینت نقره و طلا بریز
کار کن نقد ثمر در ساغر و مینا بریز
گفت یزدان لیس للانسان الا ما سعی
سعی کن دهقان به کار و فیض در دنیا بریز
فصل نوروز است و وقت کار و هنگام بهار
خون قحطی را به تیغ همت والا بریز
زندگی هردم به بازوی تو دارد احتیاج
لوح بیرنگ زمین را زینت خضرا بریز
شوکت و شان جهان از بیل عالمگیر توست
سبزه را سیراب سازو دانه در صحرا بریز
از دم تیز کلند خود دل جزار زمین
نرم سازو تخمهٔ گندم به عون الله بریز
یوغ اسپارت نوید از ملک راحت میدهد
گنج را در قلب میهن فی سبیل الله بریز
گل به ناز و عشوه تبریک بهار آورده است
خیز ای دهقان به پایش لوء لوی لالا بریز
سب شوکن با غبانا چهرهٔ گلزار را
سرمه ای در چشم نرگس باده در مینا بریز
ارغوان از پرده بیرون شد طرب را ساز کن
دختر رز را به پای لالهٔ حمرا بریز
أز بلورین جام ساقی میچکد آب حیات
ساتکین در گردش آور شوق در دلها بریز
میوزد باد بهاری از دم عیسی صبح
جلوهٔ گل را به چشم بلبل شیدا بریز
خستگی مپذیر "غبرا" در بهار آورد راغ
کار کن نقد ثمر در ساغر و مینا بریز

کمال الدین "غبرا"

نواهای ...

گنج دو جهان ناپیدر صدرسهٔ ...
بـ...
خواهی که زینماری قلب تواما ن ...
د...
گم کردهٔ توبود دریا خترو ...
لـ...
ای آنکه ترا بیکر چون پیکر ...
با ز...
عنقای سعادت را در بحر وبر ای ...
جو...
پوپای حق ارهستی، جویندهٔ تو...
هم ...
فیضان حقا ...
از و هم اما ...

پسرلی ...

راغلی پسرلیه بیا دی دشتو ...
ویری مستی کی ...
زه په زړه زخمی باندی ملهم ...
ته له خندا وکه ...
زه لاده بیا ل په اورکی سوزم ...
پاتی ...
مست یم دجها په لاره بل خوا می ...
ځم وسله می لاسکی ...
نه شی پسرلیه ځما که تول وطن ...
سترگی را نه با...
لاړشه پسرلیه ته زمونږ ه پسرلی ...
هغه پسرلی شه آز...
راوړه هغه خیری دا سلام جنده ...
لاره به جا روکړم ...
زه "گلستانی" دی هر کلی کړ...
وړم دغه پیغا م دشهیدا نوزي...

قرآن زانقلاب

جلال فرهیخته

ـرآ ن
ـا نیما ن با سی‌درمدرسه‌ٔ قــر آ ن
ـبد
ـان سه‌آ ن با سی درمدرسه‌ٔ قرآ ن
ـر
ـن توهما ن بــا بی درمدرسه‌ٔ قرآ ن
ـا ست
کـه‌روا ن با سی‌درمدرسه‌ٔ قرآ ن
ـفل
ـی زجه ،گا ن با بی‌درمدرسه‌ٔقرآ ن
ـری گر
ـسن وهم آ ن با بی درمدرسه‌ٔقرآ ن
ـرا با دیده‌ٔ دلـبنی
ـبی درمدرسه‌ٔ قرا ن

ـی ته

ـرونوته
ـرا روا ن سپیره‌ډا گونوتــه
ـ دیگدمه
ـله‌غوټی ځی شنه‌با غونوتــه
ـبزمــه
ـدغه‌دوینودربا ړونــوتــه
ـطرنشته
ـی ده‌روا ن یم‌سنگرونوتــه
ـلونه‌کړی
ـه‌که‌می وکا ته‌گلونــوتــه
ـه‌شــی
ـدی را وړه‌دی زړونوتــه
ـــه‌شی
ـه‌لیموستا قدمــونوتــه
ـم‌پسرلیه‌بیــا ء
ـرتونوتـــــه

لـعل محمد "گلستا نی"

ناصرالدین (جمال)

ترس از خالق العباد کنید

وقت آ نست کا تحا د کنیــد
زود آ هنـگ ا ین جها دکنید

آ تش ، ختلاف سوخـــــت همـــه
دوستا ن رفــع ایــن فسا دکنید

ا زلـجنزا رجـوروظلـم‌وستـــم
ا نتظا ریــم عــدل ودا دکنیــد

صبح ا میــدچــون نسیــم‌بهـــا ر
خرمــن یا س ها دبــــا دکنیــد

درشــب تیــره‌دربیا با نیــــم
سفری ســوی با مـــدا دکنیــد

صیدمجروح پـــرکشـــدآ خـــر
فکرنا بـــودی صیــــا دکنیـــد

خون ا مـــت بنـا زنفـــروشیـــد
ا زشهیـــدا ن رفتـــه‌یا دکنیـــد

ا زره‌ٔ کبـــر جا ه‌وخودخوا هــــی
با زآ ئیدوا نقیـــــــا دکنیـــد

دشمنا ن را بـــه غصـــه‌بنشا نید
خا طـــردوســـتا ن شا دکنیـــد

عرض ا ینست آ رزومندیــــــم
ترس ا زخا لـــق ا لعبـــا دکنیــد

بقلم: (خرد)

سقوط طشت رسوائی روس از بام قدرت

از دیرزمانیست که واژهٔ ابرقدرت زبان زد خاص و عام گردیده و هرکس در اکثر اوقات وارد یا ناوارد آنرا استعمال مینماید تا آنجا که با استعمال این کلمه منحوس بخود هم میبالند درحالیکه از کنه و مصداق آن چیزی نمیدانند گرچه در ظاهر معنی و مفهوم این کلمه خیلی ساده و عام فهم معلوم میشود که از آن مفهوم صاحب قدرت بلندتر و شخصیت با نفوذ بالاتر و ما فوق منظور است و مراد از آن قدرتمندی میباشد که ما فوق همه قدرت های روی زمین بوده در قوت دست بلند داشته باشد، ولی این مفهوم تا جائیکه از اصطلاحات امروز برمیآید در مورد استعمال و بکار بردن این لغت مطلوب نمیباشد چه کلمه مذکور که من حیث اسم جنس و کلمه عام مورد استعمال قرار میگیرد لازم دارد که معنای مطلوب از آن نیز عام اراده شود که مشتمل بر جمیع جوانب و مفاهیم آن اعم از مادی و معنوی اجتماعی و سیاسی و غیره گردد که با انتساب این کلمه به کسی یا چیزی بایست منسوب بدان شامل همه جهات مفهوم آن گردد بدین معنی که مفهوم ابرقدرت بودن او در تمام موارد ما فوق و سرآمد قدرت دیگران باشد و موصوف باین کلمه باید بهمه خصایل و سجایای متصف باشد که از آن متصور است چه از لحاظ معنوی و اخلاقیات و چه از رهگذر پیشرفت های مادی، تکنالوژی و صنعتی و غیره.

لازم بنظر میرسد که شخص یا موضوع منسوب به ابرقدرت برای اینکه بتواند ما فوقیت و برتری خود را حفظ کرده باشد باید در تمام جهات برتر باشد زیرا اگر در یک جهت فوق العادگی خود را تبارز دهد اما در جهت دیگر منحط و عقب مانده باشد در آن حال مفهوم کلمه را بیش درست صدق نمی کند زیرا بعقل سلیم درست در نمی آید که شخص در عین وقت هم ابرقدرت باشد و هم فاقد آن، و هم فرمانروا باشد و هم فرمانبر، و هم خوب باشد و هم بد، و اگر چنین باشد بیقین گفته میتوانیم که اطلاق کلمه به آن واقعی نبوده و صحیح پنداشته نمیشود ولی متاسفانه که امروز همچو کلمات برکسانی اطلاق میگردد و نسبت داده میشود که حاوی همچو اوصاف نمیباشند.

رو بهمرفته کلمهٔ ابرقدرت امروز در جهان از مصداق کلی و عام آن کشیده شده بمعنی و مفهوم خاص آن استعمال میگردد یعنی از مفهوم مثبت و مفید آن، آنرا مجزا کرده به معنی منفی و مضر آن بکار میگیرند که چنانچه عموماً" ابرقدرت بودن را برکسی یا کشوری اطلاق مینمایند که در امور نظامی و مسایل تجاوزات و کشورگشائی و استعمار ید طولا داشته و سرآمد ممالک و کشور های ضعیف و سایر رقبای خود باشد و در مسایل کشوری و ارتباطات بین الدول و سیاسی و اجتماعی امپریالیست، خون خوار، ظالم، مستبد و خودکامه و مطلق العنان بوده بر همه بنظر حقارت، اهانت زیردستی و فرمانبرداری نگریسته برای هیچکس حقوق مساوی حتی حق انسانی قایل نباشد بلکه برعکس میخواهد به هر سمت یا کشور ضعیفی که رونما بیند باید از امر

وفرما ن ا وسرپیچی بعمل نیا ید وآ نچه‌ا وآ رزودا ردبدون چون وچرا تعمیل گ ددخصوصا" درین ا وا خرغا لبا"ا برقدرت برکسنی ا طلاق میشودکه‌با ا عما ل زورمناطق وکشورها ی کوچک ونا توا ن راتحت سلطه‌خویش درآ وردوبا نیروی‌نظامی ملت‌ها ی مستضعف وفا قدقدر ت دفا عی را تا بع خویش سا خته یوغ ا سا رت وا ستعما روحکمرا نی خودرا برگردن ا ونهدوتما م‌مایملک وهست وبودرا یکسره‌ا زآ ن خود محسوب نموده‌وا زهمه‌نیروی‌ما دی وبشری ا وبنفع‌خویش ا ستفا ده‌برد ،ومجا ل ا عترا ض وقیا م‌را ا زاوسلب کرده‌وبا تلقینا ت دروغین خود ذهنیت ا ورا‌تغیردهدتا آ نجا که با وری برا ی نجا ت یا فتن ا ز تسلط ا ین ا برقدرت برا یش با قی نما ندو سلمنا وا طعنا)گفته فرما نبردا ری کرده‌وحا کمیت نا مشروع وظا لما نه‌وبلاما نع وی را پذیرفته‌سرتسلیم‌خم‌نما ید . ولیوا برقدرت بدین مفهوم ا ز نوا حی دیگری چون فضا یل اخلاقی وبرخوردها ی ا نسا نی ومزا یا ی معنوی ،ضعیف وفوق ا لعا ده نا توا ن با شدبا کی ندا ردچون ا زرهگذرا عما ل زوروکا ربرد قدرت ها ی مهلک وکشنده‌برتر لست ،حا ل آ نکه‌ا ین همه‌مسا یل شمه‌ء ا زقدرت بوده ،سا یرجوا نب آ نرا دربرنمی گیردزیرا ا برقدرت بمفهوم‌وسیع‌وکلی آ ن شا مل هیچ یک ا زا شخا ص یا کشورها ی جها ن شده‌نمی توا ندچه‌ا برقدرت با ید برکسی گفته‌شودکه‌جا مع‌تما م فضا یل وخوبیها بوده‌صا حب توا نمندی ما دی ومعنوی با شدچرا که‌ا برقدرت آ نطوریکه قبلا "نیزگفتیم‌ا گرا زیک جهت مقتدروا زجا نب دیگربی قدرت با شدطبعا" بطورحقیقی نمیشود ا ورا ا برقدرت نا مید . . .

بلی‌!ا برقدرت وحا کم‌وتوا نا ی قدیرکسی ا ست که‌ا زهرنگا ه توا نمندبوده‌درهیچ جنا ح تور ی بوی را ه‌ندا شته‌با شدوهیچ چیزی ا زقدرت وا را ده‌ا ش سرپیچی نتوا نسته‌ا برقدرت بلارقیب با شد

ا کنون با یدببینیم‌که‌ا نتساب وا طلاق همچوکلما ت بزرگ وحا و ی مفا هیم‌وجا مع‌برمملکتی ما نند روسیه‌وغیره‌بجا ا ست ویا نه ؟ولی قبل برآ ن با یدمتوجه‌گردیده بدا نیم‌که‌عوا مل وریشه ها ی ا ین همه‌تلقینا ت وا نتسا ب ا لقاب پرطنطنه‌چیست ؟وا زجا نب چه‌کسانی وبخا طرچه‌منظوری صورت میگیرد وقصد ا زآ ن چه‌میبا شد وکدا م ا نگیزه‌با عث ا ین قبیل‌مدا حیها وا تصا ف ا وصا ف غیروا قعی‌میگردد . . .؟ گرچه‌درظا هرا ین یک موضوع عا دی وبدون ا نگیزه‌معلوم میشودوچنا ن تصورمیگرددکه‌ا ین مفهوم‌روی وا قعیت ها ئی‌ا ستوار با شدولی ا گربعمق آ ن نظر ا فکنده‌شودوپیرا مون آ ن ا ندک تا مل صورت گیردوا ضح خوا هدشدکه حقیقت با ین سا دگی نبوده‌درلابلای همچوا صطلاحا ت وا طلاق کلما ت ما نندآ ن ،رمزها وتا کتیک ها ی نهفته‌میبا شد ،بنا ء"ا ین موضوع هم‌ا زآ ن مستثنا ء نبوده‌را زی در پرده‌دا ردکه‌ا ینک ما بیکی دوی‌آن ا شا ره‌میدا ریم :

۱ـ قبل ا زهمه‌ا ین ا لقا ب ترا شی ها وبلندپردا زی ها وبزرگ منشی ها ا کثرا"ا زجا نب خوددولت ها ئی موردا ستعما ل قرا ردا ده‌می شودکه‌درخفا مرا م‌وا هدا ف بزر گ سیا سی دا رندیعنی همچوصفا ت را خودیکی،برا ی دیگری می بندند وا صطلاحا تی ا زین قبیل را به همدیگرنسبت میدهندوبدین وسیله میخوا هندحلیف وحریف خود را بزرگ وعا لی جلوه‌دا ده‌قدرت‌ا ورا ما فوق نشا ن بدهندوچنا ن بنما یا نندکه‌وی شخصیتی ا ست که ا حدی را یا را ی مقا بله‌ومقا ومت دربرا برش نیست وا بستا دگی ومقا ومت دربرا برقدرتمندی مثل ا وبیفا یده‌ا ست ،وا ضحا" که‌هدف ا زا ین همه‌تلاش ها وقدرت‌توا شیها وا ظها ربزرگی ها ا زیک جا نب برتر وعظیم‌نشا ن دا دن همتاهای‌سیا سی وشریک ها ی ا یدیا لوژیکی خودشان میبا شدکه‌بموجب هدا یا ت پا ک قرآ نی‌که (کفارهمه‌ملت‌وا حده‌ا ند) دربا طن به‌نفع همدیگرتلا ش میورزندوبا وصف رقا بت ها ی بظا هرمخا لفت آ میزبتقویه‌وتحکیم همدیگر میپردا زندودرا تصا ف وا نتسا ب یکدیگرشا ن با لقاب وعنا وین دورا زوا قعیت چنا ن ا غرا ق مینما یندکه‌یکدیگررا چون هیولای مخوف بدیگران نشا ن میدهندوا زجا نب دیگرمردم را ا ز

مواجه شدن با او بیم نشان میدهند و او را در سطح جهانی قدرت یکه‌تاز میدان معرفی میدارند تا دیگران خصوصاً ناتوانان و بیچارگان احساس ضعف و خواری کرده از در تسلیم پیش آمد نمایند و اوامرشان را بدون قیدوشرط تبعیت کنند.

۲ – از طرف دیگر که تا اندازهٔ این تلقینات تأثیر خود را بجا گذاشته مردمان ضعیف و بی‌اراده را معتقد میگرداند که در مقابل همچو افواهات دروغین تمکین نموده آنرا بدون تأمل و تعمق بپذیرند یکعده دولت‌ها و ملت‌های هستند که دارای روحیه ضعیف و پائین بوده در برابر چنین تبلیغات امور اول خود را باخته تزلزل و سستی در عقیده و ایمان‌شان ایجاد گردیده بسبب مقتدر و بزرگ جلوه‌گر شدن این اشباح خیالی و کاذب میشوند و احساس حقارت و خودکم‌بینی خویش و بزرگ‌بینی دیگران در ضمیرشان تقویه و رشد یافته باعث بزرگ تلقی گردیدن این توهمات میان تهی میگردد پس بهر اندازهٔ که کشورهای کوچک یا بزرگ خود را ضعیف ناتوان و عقب افتاده فکر کنند و چنان پندارند که هیچ کاری از دستشان ساخته نیست، بهمان مقیاس جناح مقابل‌شان بزرگ، قوی و نیرومند و مترقی جلوه کرده ابرقدرت تلقی میشود و روی همین دلایل است که مفاهیم: ابرقدرت، پیشرفته و مترقی شهرت جهانی کسب کرده صبغه واقعیت بخود گرفته و بصورت یک امر غیرقابل انکار درآمده است که بزعم این تبلیغ‌کنندگان بدون تردید باید بدان گردن نهاد و از آن اطاعت بعمل آورد.

درحالیکه دورنمای واقعیات عملی و تاریخی جهان ما عکس قضیه را با ثبات رسانیده نشان داده است که حقیقت امر چنان نبوده و قدرتی در جهان موجود نمیباشد و سراغ نمیشود که روبزوال نرفته و به شکست و اضمحلال مواجه نشود چنانچه که این حقایق را عملاً در یک قرن اخیر با وجود پیشرفت‌های محیرالعقول علمی، صنعتی و تخنیکی وغیره واضحاً مشاهده میداریم بویژه این حقیقت تلخ عملی و غیرقابل انکار را در جهاد مقدس کشور عزیز و رنج کشیده افغانستان که براستی یک کشور کوچک، ضعیف، عقب مانده و فاقد همه وسایل رفاه، ترقی و درخور زندگی امروزی است، بچشم سر مشاهده نمودیم که باصطلاح ابرقدرتی را با همه قدرت و توان ظاهری‌اش بزانو درآورد و آرمان و آرزوهای دیرینش را بیأس مبدل ساخت و از تاخت و تاز ولگام گسیختگی‌اش جلوگرفت و به شکستش مواجه و بانهزامش معترف و بفرارش ناگزیر نمود که بر خلاف ادعاهای پوچ قدرتمندان خیالی این حقیقت جامه عمل پوشید و بیک امر غیرقابل تردید مبدل گردید که ابرقدرت بودن مفهوم نداشته آنچنان زورمندی که هرگز بزیر نیاید وجود ندارد.

اکنون باید بان نکته نظر افگنیم که استعمال این کلمه بهمان مفهومیکه از آن اراده میگردد تا کجا درست و بجا است و تا چه اندازه بر مصداق خود صدق پیدا میکند و تا چه حدی غیرواقعی و غیرمجاز پنداشته میشود. برین نکته باید تاکید کرد که استعمال و کاربرد این اصطلاح در اصل خود آنطوریکه مروج گردیده است قطعاً درست نبوده و مصداق واقعی ندارد و سراسر از مفهوم خارج بوده در غیر موردش بکار برده میشود. زیرا یگانه ابرقدرتی که از هر بابت قدرتش مافوق بوده و بر همه قدرت‌های موجودات هستی احاطه دارد و در قدرت توانائی‌اش هیچ شک و تردیدی راه ندارد همانا قدرت ذات یکتا و خالق و قادر مطلق تمام عالم میباشد و این یکی از صفاتی است که خاص ذات اقدس الهی "ج" را سزاوار است و بس. و بجز او تعالی دیگر هیچ کسی و هیچ چیزی در حضور این وصف عالی دیده نمیشود، چه علائم و آیات واضح قدرت و توانائی مافوق همه را در تمام کائنات تنها در شأن او تعالی جل علی شانه مشاهده مینمائیم و در هر یک از پدیده‌های حیاتی و موجودات هستی آنرا درک و لمس میداریم که در آن تاکنون کمترین خلل و فتوری بملاحظه نرسیده و نخواهد رسید چنانچه خداوند بزرگ "ج" خود در چندین جای کلام مجید خویش میفرماید:

(ان الله علی کل شیء قدیر – والله علی کل شیء قدیر – وهو علی کل

شیء قدیر) این همه آیات بینات ابرقدرت بودن را خاص بذات تباری تعالی منحصر ساخته اشعار میدارد که قادر وتوانای همه‌چیز خداوند یکتا "ج" میباشد وکسی را قدرت ویارای همتائی وسیالی با او "ج" نمیباشد وهکذا درآیت متبرکه دیگری میفرماید : (ان القوه لله جمیعا")که بتحقیق همه قوت ها ونیروها خاص خداوند "ج" را است که دیگری درآن انباز وشده نمیتواند. ونیزدرجای دیگری این مفهوم را واضحتربیان میدارد ومیفرماید که : (ید الله فوق ایدیکم) بدین معنی که دست قدرت وتوانای خداوند "ج" ما فوق وبرتر قدرت ودست های شما است که این آیهء کریمه واضحا" برقدرتی وبرتری را ویژهء خداوند قادر مطلق دانسته اورا ما فوق همه قدرت ها میداند پس با این دلایل واضح می بینیم که اطلاق ابرقدرت برغیر از خداوند "ج" بکلی نادرست بوده از اساس جائز نمیباشد لهذا همانطوریکه گفته آمد ابرقدرت باید ذاتی باشد که قدرتش ما فوق همه بوده با موازات او کسی دیگری قدرت نمائی کرده نتواند چنانکه در برابر قدرت خداوند یکتا "ج" کسی زورآزمائی نمیتواند.

لهذا آنکه در برابر قدرتش قدرتمند دیگری عرض وجود نماید ویا زمانی از ذروهٔ قدرت وغرورش بزیر آید نمیتوان اورا ابرقدرت یا نیروی ما فوق نامید بناً برآن استعمال کلمات ازین قبیل به مخلوقات ضعیف وناتوانی چون انسان آنهم فاقد ایمان وعقیده مقدس اسلامی بکلی ناروا پنداشته شده مجاز نمیباشد ،بناء" لازم وضروریست که بعد ازین از استعمال همچو کلمات برای این چنین نیروهای مضمحل شونده وشکست پذیر ورسوا وشرمسار خودداری بعمل آورده شود ،خصوصا" مسلمانان جهان را که اگروا قعا" با سلام وآئین آسمانی شان یقین کامل دارند قطعا" مناسب وسزاوار نیست که جز خداوند متعال وخالق هردوجهان را بصفت ابرقدرت وطاقت ما فوق بشناسند ویا دنمایند وبدین وسیله بعقاید دینی خود لطمه وارد کرده مستوجب قهر وغضب خداوند لایزال واقع درحقیقی گردند.

مع هذا با تمام این طرز تلقی ها وبا وجود این همه پندارهای غلط به سادگی ملاحظه میداریم که ابرقدرتی بزعم خودشان پوزش بخاک مالیده میشود وبا وجود ادعائی بلندبالائی از یک مشت انسانهای ضعیف وفاقد هرنوع وسایل مشابهی به شکست فاحش مواجه میگردد ودر برابر یک عدهء محدودی انسان های مؤمن بزانو درمیآید وذلیلانه بشکست وناکامی شرمآور خود اعتراف مینماید واز معرکه سربرکفان اسلام وثابت قدمان صراط المستقیم راهی جز فرار نمی یابد وامروز آنکه او را مردم جهان ابرقدرت شرق کرخاکی وسردمدار بلوک کمونیزم میگفتند با وارد شدن وقدم‌گذاشتن او را در منطقه وکشوری وسیله شکست حتمی آن سرزمین وانقیاد مردم آن وانمود میکردند اینک بی پرده مشاهده مینمایند که این قدرت نیرومند وشکست ناپذیر با ذلت وخواری پا بفرار نهاده از سرزمین آزادگان درگریز شده است واز رقبای همیشگی وآشتی ناپذیر خویش خلاص گیر میطلبد.

این شکست افتضاح آمیز وننگین او خوددال براین است که دیگر انتساب واطلاق کلمه ابرقدرت بوی مفهوم مجازی خود را هم از دست داده است وبیش ازین نسبت همچو القاب والفاظ وغیر مناسب وحتی نابجا پنداشته میشود.

این یگانه شکست واضمحلال یک ابرقدرت خیالی درین راستا نیست که توجهات جهانیان را بخود معطوف نموده است بلکه این آخرین درهم‌کوبیده شدن روسیه روسیاه وخجالت زده محسوب شده وآخرین شکست ودرهم‌فروریختن کاخ های استبداد وظلم وخودخواهان وتفوق پسندان ازاین رده شمرده میشود زیرا عناصرودولی که تا کنون خودرا درزمرهٔ ابرقدرت ها جا زده ومالک نیروی ظاهری ما فوق جهانی میپنداشتند هرکدام درموقعش بتش شکسته وشیشه اش بسنگ خورده است وبه رسوائی وشکست ها وذلت های آشکاری مواجه شده است ودر برابر ایمان داران وافراد با استقامت وپایدار به

بقیه درصفحه (۱۱۰)

نوشته "موحد"

کمونیزم و مجال نفس کشیدن (جمع اضداد)

نظر به شواهد و مطالعات فوسیلی "سینگواره‌یی" پیدایش انسان بروی این سیاره خاکی که عضوی از فامیل منظومه شمسی است را درحدود (۱۴۰۰۰۰) — (۲۹۰۰۰۰) سال تخمین زده‌اند البته این قاطع نبوده وبصورت (Absolute) نیست.

دربین فراخنای زمانی کره‌زمین شاهد تحولات وتطورات عظیمی دربخش های مختلف جیوگرافیکی اقلیمی، ساختمانی، نژادی، لسانی فرهنگی، اجتماعی وسیاسی بوده وهررشته نظر به مقیاسها، ملاک ها وسنجشهای مربوطهٔ بخش خود تقسیماتی ودسته‌بندی هایی بعمل آورده که بصورت مثال تاریخ نویسان آنرا به دوره‌های مختلف تاریخی جدا کرده‌.، زبان شناسان از دوره ها، ومراحل مختلف پیدایش آهنگ آواء، گویش، لسان وچگونگی صورت تکامل آن بحث کرده، جغرافیه دانان از نظر موقعیت، جریانات عمده‌سیاسی، مشخصات جیوپولتیک تقسیماتی کرده‌واز نظر مشخصات بشری، آمیزشها ومهاجرت ها رون های مختلف نژادی را تعیین کرده‌واز نظر مطالعات علمی، دوره‌های یخچالی، پیشروی آبها (Transgression) وعقب کشی آبها (Regression) دورنما نده است تا اینکه‌درین اواخر شاهد اسقطاب زمین به‌دوقطب ظاهرا" محالف "امپریالیزم" وسوسیال امپریالیزم" که‌یکی بروی "کپیتالیزم" وآندیگری بر "کمونیزم" استوار است، هستیم ومتاسفانه اکثریت عظیم ممالک اسلامی هم‌تحت جاذبهٔ یکی از این دوقطب قرار گرفته، توجیه‌شده واسعامت گرفته‌اند درحالیکه قرنها اسلام اصیل مبارز وواقعی آنجائیکه از کپیتالیزم وکمونیزم خبری نبود، بشریت را هدایت کرده سعادت بخشیده وقرآن وسنت حکومت میکرد وتضاد وانتاگونیسم در آن راه نداشت واما اینکه این سیادت چرا از دست رفته مستلزم بحث وسیع تحقیقی وعلمی است که از حوصله این مقال بیرون است وفقط اینقدر توان گفت که هدف روی عشق، عمل وپابندی قاطع، استوار ومحکم به اصول اساسی اسلام، صمیمیت، دلسوزی به آن ودینامیزم سالم است.

پس معلوم است که جامعه بشری از بدو پیدایش تاکنون مراحل مختلفی را پیموده تحولات ودگرگونی های زیادی دیده، نشیب وفرازهای بسیاری پیموده روشنی ها وتاریکی های گاه ممتد وزمانی کوتاه را پشت سرگذاشته، مصیبت ها دیده، دردام بلاهای طبیعی وغیرآن اسیرگردیده ولی آنچه را که درعصرحاضر دیده، مصیبتی را که دراین قرن تجربه کرده، رنج وخسارات جبران ناپذیری را که ازین ناحیه متحمل شده، غیرآن وبسیار بزرگتر ازآن است که تا حال دیده.

ناموس بشریت پامال شده، بشر برده وغلام گردیده، ملاک ها وموازین انسانیت کاملا برهم خورده، دین وآئین وناموس طبیعت پامال شده وبالآخره داغ سیاه وننگینی که بشریت از بدو پیدایش تاحال ندیده بود برپیشانی این اشرف مخلوقات گذاشته شده، لکهٔ پلیدی که حافظهٔ تاریخ بشر هرگز چنین سیاهی شوم وپلیدرا بیاد ندارد، وندیده است.

ترکیب این لکه سیاه شیطانی غیر ازبی خدائی، سیاهکاری، حقه بازی، انسان دشمنی، سوختن، کشتن، بستن، ویرانی، گرسنگی، دود وباروت و آتش چیزدیگری نیست.

خوانندگان محترم اینک میدانند که منظور کدام است وهدف چیست، هدف کمونیزم است!

کمونیزم وتیوری های غیرعملی وساخته وپرداخته مارکس، انگلس ولنین این موجودات کمپلکس زده پرازعقده های حقارت ومطرود جامعه که درموقف کمبودهای معنوی ومادی، خیال بافته وجامعهٔ شگوفان! وبهشت موعود! ترسیم کرده وباطرح وپیشکش ماتریالیزم "شکم پرستی" تجلی ماده را درعدم معنی ترسیم کرده، مقام انسانی را تامرز حیوانی چه که بسیار پائین تر ازآن تنزل داده اند وبرسراین بشر بیچاره چه ها که نیاوردند:

لنین کارگران روسیه را درمقام رهبروحامی کارگران جهان! قتل عام کرده، سالیان ده ها ملیون نفررا ازدم تیغ کشید وبعدازجنگ جهانی دوم اروپای شرقی را زیریوغ کمونیزم درآورد ولگدمال کرد.

امروز با یکنگاه سطحی هرکسی میتواند تفاوت فاحش جوامع اروپای شرقی وغربی را ازهرنگاه بفهمد ولمس کند) اخلاف استالین اینجا وآنجا اهریمن کمونیزم را باسرنیزه ومنطق روزنصب کردند.

لنگ متحجروبی آبرو یعنی کاسترو بیش از ربع قرن است که برکیوبا فرمان میراند وباصطلاح کیوبا را شگوفان ساخته است بلی! وقتی درهمسایگی آن ایالات متحده را می بینید تصدیق می‌کنید که کمونیست ها حتی مفاهیم را قلب کرده اند.

پول پوت "خونخوار رهبر "خمرهای سرخ" دراندک مدتی درمملکت کوچکی چون "کمبوج" زیاده ازسه ملیون نفررا سربه نیست می کند.

چین کمونیست وژاپن تقریبا "دریک ساحهٔ جغرافیائی قرار دارند، جاپان برتارک کره زمین چون درخشنده ستاره ای ازنظر تکنولوژی واقتصادمی درخشد اما چین آنچه بصورت عاجل پیش رو دارد سیرساختن شکم مردمش است.

کشورباصطلاح شوراها که معادل چندبرابر اعظم است واز "بالتیک "تا "پاسفیک " امتداد دارد واز کران تاکران دیگرش ازنظر وقت نجومی تقریبا" ۱۲ ساعت تفاوت زمانی است، بصورت عنعنوی شکم شان توسط غربی ها سیرساخته می شود وسالانه ملیونها تن گندم ازغرب واردمی کند ((این مقایسه ها را نباید گرایشی به غرب ودرحکم تبرئه غرب تلقی کرد، منظورم محض نمایش عمومی فواصل درابعاد گسترده جنایات نهایت رسوا وکثیف تاریخی کمونیزم درپهناو گستردهٔ زمین است)).

این قدرت باصطلاح جهانی، همسایهٔ کوچک، غریب، مظلوم تااندازه ای درحال انکشاف وغیرمنسلک خورا موردهجوم قرار میدهد وحاصل آن یک ونیم ملیون نفرشهید، پنج ملیون آواره دربیرون مملکت، سه ملیون آواره دردرون مملکت، سه ملیون نفر معلول ومصدوم جنگ است وسهم

ودست آورد خودش بر علاوه‌ء (۱۵۰۰۰) کشته و (۵۰۰۰۰) زخمی، شکست، ذلت، تباهی و آغاز پیش نقطه‌ء عطفی در سیر قهقرائی و بالاخره انهدام کمونیزم.

آنچه گفته آمد، همگی عین اثبات است، واقعیت ها و حقیقت های بی نظیر و یا کم نظیری که حافظه‌ء ایام تاریخ بشری همانند آنرا بیاد ندارد و چشم زمانه چنین جنایاتی ندیده.

اینک ملت اسیر و دربند روسیه از برکت انقلاب اسلامی کفرشکن و کمونیزم برانداز مجاهدین قهرمان افغانستان، اندکی احساس می کنند که بندهای اسارت شان سست شده و میتوانند کم کمکی نفس بکشند زیرا تجلی اندک ولی محسوس آنرا در استقلال خواهی جمهوریت های بالتیک، امواج آشوبهای گسترده‌ء آذربائیجان و ارمنستان، استقلال طلبی گرجستان زادگاه لنین وشواردناتزه وتحمل تلفات سنگین و انتخابات پارلمانی بنام روسیه مورخ ۲۶ مارچ ۱۹۸۹ می بینیم و از جمله مروری بر انتخابات روسیه:

یکصد و نود ملیون رای دهنده روسی برای اولین بار بعد از انقلاب سیاه و رسوای بلشویکی (۱۹۱۷) و پس از هفتاد سال جهت رای دادن به پارلمان بنام روسیه تحت پروگرام (Perestroika) جهت بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی مردم آماده میشوند در حالیکه این انتخابات نه آزاد است و نه دموکراتیک.

در ماسکو تحرک بی سابقه ایکه سرنوشت (Bonis Yeltsin) را تعیین خواهد کرد دیده میشود، یلتسین رئیس معزول سابق حزب کمونیست ماسکو که در (۱۹۸۷) از عضویت "پولیت بیرو" رانده شده و از ریاست حزب کمونیست ماسکو سبکدوش ساخته شده بود.

در گرماگرم مبارزات انتخاباتی یکی دو مرتبه انتخابات چندحزبی را برزبان رانده بود مردم را بطرف خود جلب کرد، ماسکو دو مظاهره به جانبداری از (Yeltsin) را پشت سر گذاشته و عمدتاً این تظاهرات در انتقاد از عضو محافظه‌کار روسنتی بیروی سیاسی "ویکورلیکاچوف" بعمل آمده بود در این رابطه "ازوستیا" روزنامه‌ء دولتی روسیه از گرایش های ناسیونالیستی در جمهوری های بالتیک روسیه یاد آور شده و بایکوت مردم را خبر میدهد.

حزب کمونیست روسیه سخت مواظب است که محبوبیت اعضای رهبری خورا به آزمایش نگذارد، در حالیکه ۷۵۰ نفر اعضای دفتر سیاسی تضمین شده اند از یکهزار و پنجصد رکن باقیمانده کانگرس هم، یک ربع آن به انتخابات گذاشته شده است.

(Yeltsin) هم نظر به ملحوظاتی که ذکرش رفت ۹۰% آرای مردم را در ماسکو بدست آورد.

سه نفر از اعضای رهبری حزب بشمول یکی از اعضای بیروی سیاسی در انتخابات شکست خوردند، رئیس منطقوی حزب کمونیست کاندیدای بیروی سیاسی "یوری سلوییوف" در لنینگراد شکست خورد زیرا ۵۰% آرای مقرره را بدست آورده نتوانست در حالیکه رقیبی نداشت.

(شاروال) لنینگراد "ولادیمیر کدایوف" عضو برجسته‌ء کمیته مرکزی ناکام و همچنان سکرتر اول حزب کمونیست لنینگراد و عضو کمیته مرکزی آناتولی گراسیموف نیز شکست خورده و در مقابل یک انجنیر غیر معروف ۷۴% آراء را بدست آورد.

در جمهوری های بالتیک روسیه نیز کمونیست ها شکست های فاحشی خوردند.

"ازوستیا" با تعجب وحیرانی موفقیت کاندیدا های غیرحزبی را تبریک میگوید.

"پراودا" شکست کمونیست ها را چنین تعبیر می کند: کسانیکه به کاندیدا های مستقل رای داده اند از بینش ودانش سیاسی بی بهره بوده اند.

"ازوستیا" آنرا "آغاز عصر دکتاتوری دموکراسی" خوانده است.

نشرات دولتی روسیه بصورت عموم شکست کمونیست ها را مورد سوال قرار داده و از طرف حزب کمونیست فرمان صادر شده که کاندیدا های شکست خورده مکلف اند که دلایل مقنع شکست خود را به حزب ارائه دارند.

ترجمه: جلال فرهیخته

ترکستان مستعمره

رئیس امور ناقلین ناحیه (پشپک Peshpick) در ماه جون (۱۹۰۷) اطلاع داد که "بتاریخ ۱۶ جون سال جاری (یعنی همان سال ۱۹۰۷) گروهی از قرغزهای قریه (سرباغ) در منطقه او به رهبری بویانکی کانتوغانوف، "دست راست" ایواشکیویچ (Evashkivich) توپوگراف (نقشه‌بردار) که در آن قریه ایفای وظیفه می کرد طاهرشده او را وادار ساخت تا کار را قطع کند و محل را ترک نماید و او را تهدید کرد که در صورت امتناع خیمه را برداشته کارگران را خواهد راند و اسپان ایشان را غصب خواهد کرد، وسپس مجال هم نداد تا قریه‌دار را خبر شود چه فرستاده را بخاطر اخبار مزبور تهدید بقتل کرده بود".

درهمان زمان رئیس ناحیه ناربن (شاید اصل این کلمه نهربن باشد) گزارش داد که نمونهٔ قریهٔ (سرباغ) بشکل ناآرامی هائی در منطقه او بازتاب یافته است. گرچه تاکنون قرغزها واکنش خود را به مقاومت غیرفعال محدود کرده اند، اما اعلام داشته اند" که آنان زمین خود را بخاطر اسکان روسها به ایشان وانمی گذارند، گرچه در بین راه کشته هم شوند.".

او همچنین می افزاید که "روحیهٔ ضد ناقلین" رشد می‌کند و تقویت می یابد. اکنون بسیاری قرغزها به مامورا ن من می گویند که بزودی نمایندگان اداره ناقلین را از استپ ها (دشت) بیرون خواهند راند".

درسال ۱۹۰۸ از شمار زیاد اعمال خصمانه قرغزها در پلوسکی‌قورغان از توابع شهرستان خجند علیه ناقلین روسی که خودسرانه سکنی گزیده بودند، گزارش میشود.

درسال ۱۹۱۰ از شهرستان پیروف (Priov) گزارش شد که در آنجا نه‌تنها غیرعملی و ناممکن که حتی غیرقانونی کارگر بود ... "اجاره کردن اسپ امکان ندارد و فقط میتوان آنرا از کسی بزور گرفت.".

از ین رسوم، درحقیقت گردانندگان دهات و قریه‌های کوهستانی استفاده می کردند و اجرت و مزد کار را سپان غصب شده را بخود تخصیص می دادند. اما حقیقت، حقیقت است و آن اینکه قرغزها ریاست روسی ناقلین را بطور دوستانه تحریم و بایکات می کردند.

درآن روزها از ساباتاژ منظم و سیستماتیک کارمامورین ناقل در قریه‌ها و دهکده‌های کوهستانی در شهرستان اولی آتا (Uli-Ata) گزارش شد و واقعه مشابهی هم در شهرستان پیروف تکرار شد، اضافه بر آن آنچه فوق العاده خودویژه است چون تصویر و ترسیم آنچه که قبلا" دربارهٔ همبستگی کارمند (مامور) روسی، (بای) بومی و خوانین قرغز، دستگاه اداری روسیه نیز این سابوتاژ را حمایت می کرد.

درفرغانه در آن سال برخورد مسلحانه‌یی در بین قرغزها و ناقلین رخ داد که قربانی های خونینی داشت، از جانب قرغزها چهار نفر کشته و سه دیگر زخمی شدند.

درسال ۱۹۱۲ باز هم گزارش

هائی از سابوتاژ کار ماموران ناقل بتوسط دستگاه اداری در شهرستان اولی آتا مواصلت کرد.

وبالاخره، درسال ۱۹۱۶ (در پائیز) از یک واقعیت درباره اعتصاب واقعی علیه شرکت روسی (ایواج Evadj) که اراضی آبادهالی بخارا را (قشلاق ایواج ازبیک نشین کاباردین) غصب کرده بود اطلاع می یابیم. این فاکت (واقعیت) راستی هم به بخارا تعلق می‌گیرد که درباره آن درمقاله خود بسیار کم حرف زدیم اما آن آنقدر دلچسپ است که نمیشود طفره اش رفت. دلچسپ این است که بخارائی ها به این غصب اراضی چه جوابی دادند.

"حکایت خاصی از اجانب اهالی بجز ارسال هیئتی به بخارا صورت نگرفت، ولی بطور معین تر ومشخص تر مناسبات اهالی با صاحبان امتیاز تبارز می کند وآن مبین این است که در این اواخر، هنگامی که بحث ومنازعه برسر زمین شدت گرفته است. صاحبان امتیاز نمیتوانند تعداد لازم کارگران از میان اهالی بومی برای کندن کاری بدست بیاورند درحالیکه در آغاز کار در شرکت صاحب امتیاز یعنی یکسال قبل اضافگی ومازاد کارگر احساس میشد".

این اعتصابی است بمعنی واقعی کلمه.

گرچه این فاکت های پراکنده ونا هماهنگ تصویر کاملی از آن جنبش ضد استعماری را که در تمام مرحلهٔ قبل از قیام ۱۹۱۶ وجود داشت بدست نمی دهد ولی روی همرفته حق کاملی را میدهد تا بگوئیم جنبش در تمام مرحله مورد مطالعه جا داشت، هرچند همهٔ توده های قرغز را دربر نمی گرفت.

آنچه به کاراکتر وویژگی خود جنبش مربوط میشود، باید تذکر داد که درین جنبش نه تنها توده های قرغز سهم می گرفت که حتی قضات (موردی که در قریه بالام شهرستان چمکنت جا داشت)، خوانین ثروتمند (نمونه آن شبدان درسمیریچ) وقریه داران (سابوتاژ منظم کارساز مانهای ناقلین روسی بتوسط این قریه داران) را مشاهده می کنیم.

همه این حقایق که تازه دربالا مذکور شد تصویر گرفته های بالا است وآن اینکه در مبارزه علیه سیاست ناقلین، ماناپ ها (خوانین قرغز) وبای ها نیز دلچسپی داشتند،

تشریح جنبش دهقانی، دامداری را تا قیام ۱۹۱۶ میتوان درهمینجا پایان داد. ما اشکال گوناگونی از مظاهر مبارزه ضد سیطره استعماری مثلاً کوشش های مکرر انهدام قطارها، مبارزه برضد استفاده از عکس های تزار درمکاتب ومخالفت با دعا برای تزار در مساجد، اعتصاب کازاک ها وقرغزهای سیردریا که توغ ها را به خط ریل انتقال می دادند، بی نظمی،



بهنگام انتخابات هیئت مدیره وغیره را مرور کردیم، اما چنین می پنداریم که حقایق مرقومه که دربالا گفته آمد بکلی کافی وبسنده است تا تصور کم یا بیشی از خصوصیت وحدود جنبش بدست بیاوریم. تمام حقایق مشروحه بطور کل گواهی می دهد که چگونه تشخیص استثمار دهقانان ودامداران توسط روسها از استثمار آنان بتوسط ماناپ ها وبای های بومی وهمچنین تفریق مبارزه دهقانان علیه روسها از مبارزه آنان علیه بای های خودشان مشکل بود. یکی با دیگری بطور محکم پیوند می خورد. درینجا در همین مرحله عناصر تحول وتبدل مبارزه ضد حاکمیت روسی به مبارزه علیه بهره کشان محلی گذاشته میشود.

ادامه دارد

الحاج لنګهال

تاریخ تکراریږی؟

یوه روسي خرد ضابط د خپلو نظامي فعالیتونو د ګړندي کولو په لړکې وایی: که څه هم موږ له اندازې زیاته مدرنه وسیله په لاس کې لرو او په هغو ځایونو کې چې د چریکانو موجودیت احتمال کیږي د حملې په ترڅ کې د ګولیو باران جوړوو خو داسې نه شوي چې پر موږ دې متقابلې ډزې نه وي شوي دا ډزې دومره دقیقې وي چې سړی فکر کوي یو ډز هم نه خطا کیږي او داسې موږ وینو چې هر ځل زموږ ګڼ پوځیان وژل کیږي.

دغه خرد ضابط خپله لویه نیکمرغي دا ګڼي چې د روغتیایي معاذیرو له مخې یې له دغه خونړي جنګ څخه خلاصون په برخه شوی دی.

یو بل خرد ضابط چې بووا رنستین نومیږي او ۱۸ کلن دی وایي زه بېله دې چې د مجاهدینو پر ضد یو ډز هم وکړم د هغوی له خوا ژوندی ونیول شوم، په دې ډول د مجاهدینو د دقیقو عملیاتو له کبله ما د یوه ډز فرصت هم ونه موند.

د ۱۹۸۸ ازیږدي کال د جولای په ۲۳ نیټه جنرال "کیم تساګالوف" د مسکو چاپ په "اګانیوک" ورځپاڼه کې د یوې مصاحبې په ترڅ کې ویلي دي:

"هغه څه چې د ۱۹۷۸ میلادي کال د اپریل په ۲۷ نیټه په افغانستان کې رامنځ ته شول او د هغې په نتیجه کې خلقیان او پرچمیان قدرت ته ورسیدل یوه پوځي کودتا وه نه انقلاب.

د ګورباچوف له واکمنۍ مخکې روسي خپرونو د افغانستان په اړه حقایق نیمګړي او حتی غلط خپاره کړي دي، او همیشه دا پروپاګند روان و چې شوروي پوځونه د افغانستان له انقلاب څخه د دفاع له پاره هلته استول شوي دي.

که څه هم د شوروي او هم د خلق او پرچم ډلو په پوځي لحاظ واک ترلاسه کړ خو په سیاسي برخه کې له سختې ناکامۍ سره مخ شول او دغه ډلې ونه توانیدلې چې د افغانستان خلک د ځان پلوي وګرځوي.

د خلق او پرچم د مشرانو تر ټولو ستره غلطي دغه نا سم قضاوت وه چې هغوی دا ګڼله چې په هیواد کې اسلامي قوتونه کمزوري شوي او هغوی نشي کولی مقاومت ته دوام ورکړي همدا رنګه د کابل رژیم د ځمکې د اصلاحاتو په برخه کې هم د خپلو اشتباهاتو له امله له سختو ستونزو سره لاس او ګریوان شو.

د خلق او پرچم د ډلو ترمنځ اختلاف خپل منځي دښمنی او رقابتونه او حتی قبیلوي اختلافات موجود و چې تر اوسه د همدغو ډول اختلافاتو او دښمنیو په تاوکې سوځیږي.

که څه هم د خلق او پرچم د ډلو مشرانو شوروي او کمونستو ته دا وعده ورکړې

وه چې خپلمنځي اختلافات به له منځه وړي خو دا وعده یوازې دکاغذ پر مخ پاتې شوه او هیڅکله هم عملي نشوه.

د رژیم مشرانو هغو خطرونو او کواښونو ته چې له دننه یې حزب او رژیم تهدیداوه، ځکه چې سائې هغې ته پاملرنه نه وه کړې.

که د دغو مشکلاتو ورپړو او د اوسني وضعې دکتنې له مخې قضاوت وشي فکرنه کیږي د روسي عسکرو له وتلو وروسته رژیم له خپل ځان څخه دفاع وکولی شي.

د اسلامي خوځښتونو سره دکابل رژیم د ائتلافي حکومت د رغاونې په اړه ټولې هڅې او هلې ځلې له ناکامي سره مخامخ شوې چې هیڅکله هم دعملي کیدو وړ نه ښکاري، ځکه خو دخلق گوند د شوروي پوځونو له وتنې سره مخالف او په سخته ویره کې دی، ویرا مکان لري اسلامي ځواکونه قدرت ته ورسیږي او د یوه اسلامي انقلاب د پلي کولو له پاره د هغوی تصمیم او مقاومت، بریالي شي، که څه هم له قدرت نیولو وروسته په هغوی له اقتصادي ستونزو سره مخامخ او کمزوري شي.

د امریکا د نیویارک ټایمز ورځپاڼې د ۱۹۸۸ میلادي کال دجولای د ۲۴ نیټې په گڼه کې د جنرال کیمتساگالوف دغه څرگندوي چې له ۱۹۸۱ څخه یې تر ۱۹۸۴ کال پورې په افغانستان کې د نظامي مشاور په توگه پاتې شوی له "اگان یوک" روسي ورځپاڼې څخه رانقل کړې چې موږ دلته په لندون دهغې یادونه وکړه.

گورباچوف په مسکو کې د ۱۹۸۹ میلادي کال دجنوري په ۲۴ نیټه دکمونست گوند په کنفرانس کې بیا هم اعتراف وکړ چې "پر افغانستان د روسي پوځونو تیری یوه ډیره ستره گناوه چې دروس داقتصاد د ملاتیرې مات کړې پدې ډول دافغانستان ربړه د روس له پاره ډیره گرانه تمامه شوه".

د ۱۹۸۸ لیږدي کال داگست پر ۱۷ نیټه په مسکو کې له افغانستان څخه ستنو شویو روسي پوځیانو مظاهره وکړه چې په ټول پایتخت کې یې د بې امنۍ او بې نظمۍ فضاء خوره کړه، پدغه مظاهره کې ۸۰۰۰ کوماندوئي پوځیانو برخه لرله.

دغو پوځیانو خپل نښانونه او پلټونه له اوږو راشکول او پر ستو یې غورځول او خپلې دریشي یې څیرلې خبریالانو ویلي دي چې تر دې مخکې یې په مسکو کې د دغه ډول مظاهرې بیلگه نه ده لیدلې، داسې ښکاریده چې مسکو تر یوې پوځي محاصرې لاندې دی پدغه مظاهره کې یوازې د گورکي له پارک څخه ۸۲ تنه پوځیان ونیول شول. پدغه پارک کې د دغو عسکرو د راستنیدو په اړه دیوې غونډې د جوړیدو پروگرام نیول شوی و، چې د پوځیانو د مظاهرې او ولاړیدنې له امله ونړندول شو.

۲۰۰ تنو کوماندویي پوځیانو دا هڅه کوله چې د سره میدان څلور لارې ته ځانونه ورسوي خو د پولیسو له خوا یې مخه ونیول شوه.

د پاڅیدلو پوځیانو او پولیسو ترمنځ په نښته کې په سلگونو تنه زخمیان شوي دي چې په روغتونونو کې تر تداوي لاندې دي.

مظاهره کوونکو چیغې وهلې چې له دوی سره شوې وعدې پوره هم نه دې پوره شوې، دوی ته دروغ ویل شوي او په چل دافغانستان خونړي جنگ کې لوټنه کلونه دسرپه کاسه کې اوبه ورکړ شوي دي، کومې خبرې او وعدې چې ور سره شوې ټولې دروغ دي، او د دوی ژوند د ولولواو جوش وخت په یوه تباه کوونکي او بې گټې جنگ کې تیر شوی دی.

دغه خبر دراولپنډۍ دنوای وقت ورځپاڼې د ۱۹۸۸ لیږدي کال داگست ۱۸۲ نیټه خپور کړی چې د نړۍ معتبرو راډیوگانو او آژانسونو هم خپور کړیدی.

په افغانستان کې د روسي پخوانۍ سرمشاور جنرال تکاپوف د مسکو له یوې اونیزې سره په مرکه کې ویلي دي چې له افغانستان څخه د روسي پوځونو له وتنې وروسته د نجیب رژیم نشي کولی د جنگیدونکو قواوو په وړاندې مقاومت وکړي.

جنرال تکاپوف ویلي چې په افغانستان کې له نظامي تیروتنې څخه را واخله تر سیاسي اشتباه پورې د روسي د ناکامي لاملونه گڼل کیږي چې د دغو ټولو مسوولیت د روسي د پخوانیو واکمنو په غاړه دی.

جنرال تکاپوف داهم ویلي چې

دنجیب رژیم‌دنړی لەکمزورا وبی
بنیا دەرژیمونوځخەدی اوپدی
وندی توا نیدلی چی‌دخلکوملاتړ
سرلاسەکړی بلکی تول ولس ددغە
رژیم‌پەمخالفت‌کی سرەمتحددی.

درا ولپندی دنوای وقت
ورځپانی د١٩٨٥ زیږدی کال
دفبروری د١٧ نیټی پەګڼەکی پە
یوەخبرکی لیکلی چی پە
افغانستان کی دروسی پوځونو
سترقوماندان بورس ګورموف
سترګی هغەوخت لەاوښکوډکی
وی کلەچی هغەدنومبرپە١٦نیتە
لەافغانستان څخەدروسی پوځونو
لەوروستی ډلی سرەددوستی !!!
لەپل څخەدروسی پلوتیریدە.

جنرال بورس ګروموف لە
خبریا لانوسرەپەخپلوخبروکی
وویل : " دادی زەلەافغانستان
څخەبیرتەراوګرځیدم ،تاسی
باورکړی چی درا ستیندوپروخت
می افغانستان تەپەشا هیڅ‌ندی
کتلی ،موږدافغانستان لەجګړی
ډیرګټوردرس اوعبرت واخیست.

پدی ډول دروس پوځونو
وروستی ډلی دسرکوزی ،ناکامی
نهیلی لەتاسورتیپونوسرەلە
افغانستان څخەووتلی اودغە
وړافغان مجاهدولس دخپلی‌تاریخ
جوروونکی اوخونړی لښیزی‌حماسە
پەخپلوویښوولیکەاودروسی‌پوځونو
دوحشیانەتیری انجامیی دجنرال
ګروموف لەخولی دشرمیدلی ماتی
پدغواوبی عزتەبیرتەتګ پە
کرښو ثبت‌کړە

اودغسی تاریخ یوځل بیا



دشمن مکار چه پنداشته - فاتح مکو شدنم آرزوست

تکرار راوپەشاوګرځیدا ودګوربچوف
لەخولی یی دروس نکیلاک وحشیانە
یرغل اوشرمیدلی ماتەدپیرنګی
لەتیریوا وشکستونوسرەدا ډول‌غوتە
اووسلولەنەچی ووایی :

پراافغانستان دتیری لە
املەدیوی ستری غلطی اوګناە
مرتکب ګرځیدلی یو.

پەافغانستان کی موږیو
نەهیریدونکی درس اوعبرت ترلاسە
کړ.

پای

علل عروج و سقوط ملل

از نظر

«ابن خلدون» و «توین بی»

بقلم: عبدالحفیظ منصور

گرچه مورخین و فلاسفه زیادی چه در دنیای اسلام و چه در غیر از آن وجود داشته و هرکدام آثارهائی برجا گذاشته‌اند. اما درباب مطالعهء اسباب و علل ترقی و تنزل ملل آراء و نظریات ابن خلدون مورخ شهیر اسلام و پروفیسور "آرنولد توین بی" بسیار جالب و درخور توجه فراوان است، ولی کاشف این علم بوده و دومی نابغهء معاصر است که نظریات او در زمینه طرفداران و هواخواهان زیادی در سراسر گیتی دارد.

واما نخست "ابن خلدون":

وی مورخ و فیلسوف نامدار جهان اسلام است، اهل تونس بوده در قرن هفتم هجری میزیسته است. او گرچه در بسیاری از علوم اسلامی سرآمد روزگار بود ولی شهرتش در تاریخ و فلسفه است و درین باب کتاب ارزنده و گران قیمتی در هفت جلد بنام "کتاب العبر و دیوان المبتداء والخبر فی ایام العرب والعجم والبربر ومن عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر". نگاشته که مورد توجه نه تنها مسلمین بلکه مورد نظر اغلب پژوهندگان مغرب زمین تاکنون بوده است. شاهکار وی "مقدمهء ابن خلدون" یاد میشود که در آن درباره‌ء بسیاری از علوم اسلامی بحث شده و در واقع دائرة المعارفی از علوم اسلامی است وخصوصا "ابن خلدون در آن آراء و فرضیات بکر خویش را ثبت نموده است.

تاریخ که تا عصر ابن خلدون افسانهء بیش نبود، نامبرده برای تاریخ قوانینی وضع کرد، خط های مورخین گذشته و هم عصر خویش را برشمرد، شیوهء جدیدی برای تاریخ نگاری پیشنهاد کرد، استفاده از سایر علوم را برای تاریخ نویسی تشریح نمود و بالاخره تاریخ را تا آن زمان که از جملهء خوارترین علوم بشمار میرفت یکی از ارزشمندترین علوم انسانی درآورد.

ابن خلدون حوادث تاریخی را مورد غور و مداقه قرار داده، علل وقوع و بروز آنرا در روشنائی تعالیم قرآن، سنت و روش اصحاب

کبار با قوهٔ تفکر هویدا کرد، او بدون دلیل وعلتی بروز حوادث تاریخی را نپذیرفته وآن عده از مورخین که بر منشاء، طبیعت وعلل حوادث تعمق نمیکنند "بلید" (کودن) خوانده!

وی جریان تاریخ را بحدی قانونمند ومنظم میداند که در زمینه میگوید "آینده بگذشته بقدری شبیه است که شباهت آب به آب" واز همین جاست که تاریخ را مایهٔ عبرت اندوزی وپندآموزی دانسته، کتاب معروفش را "العبر" نام نهاده است.

این دانشمند گرانمایه برای ترتیب تاریخ خویش به خواندن متون قدیمه اکتفاء ننموده بلکه خود به مناطق زیادی سفر نموده واقوام زیادی را بچشم مشاهده نموده ضمناً "در نگارش تاریخ خویش از علوم دیگر بقدر کافی استفاده کرده است. مثلاً" روایت مورخین گذشته را در بارهٔ تعداد بنی اسرائیل هنگامی که از بیابان سینا بیرون آمدند چنین نقد می کند. مسعودی در مروج الذهب ودیگر مورخین در آثار شان تعداد بنی اسرائیل را در آن زمان ۶۰۰ هزار تن یا بیشتر از آن دانسته اند ولی این رقم به نظر ابن خلدون بچند دلیل اغراق آمیز است:

۱- از لحاظ اقتصادی وتهیه آذوقه جنگی در آن شرایط برای چنین لشکر انبوهی از توان بنی اسرائیل خارج بود.

۲- از حیث نظامی، نمیتوانست این تعداد لشکر موفقانه بجنگد زیرا اداره وسوق آن در جنگ کار دشواری بود.

۳- از نگاه تطبیق با لشکرهای متأخر نیز این روایات به نظر نمیرسد زیرا بعداً از آن لشکرهای بمراتب کوچکتر از آن توانستند مناطق وسیعی را تصرف نمایند. درحالیکه بنی اسرائیل در آن زمان به فتوحات محدودی نایل آمدند.

۴- از نظر انساب، میان موسی (ع) ویعقوب (ع) (اسرائیل) فقط چار نسل فاصله بود وهیچ قومی در فاصلهٔ چار نسل نمیتواند به این سرعت تکثیر نفوس کند وارتشی ۶۰ هزار نفری تشکیل دهد

وبالاخره "ابن خلدون" علم جدیدی را بمیان آورد که در زمانهای بعدی بچند علم معتبر از جمله "فلسفه تاریخ"، "جامعه شناسی" و "روانشناسی اجتماعی" تقسیم گردید که هرکدام در جهان امروزی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. "فلسفه تاریخ" که بحث ما به آن مربوط میشود، بعداً از ابن خلدون علاقمندان زیادی پیدا کرد که سرآمدان آن را میتوان هگل، منتسکیو، اشپنگلر، وتوین بی گفت که هریک ایشان در زمینه تحقیقات زیادی نموده وآثار مشهوری از خود برجا گذاشته اند.

اسباب ترقی وتمدن

جامعهٔ متمدنی که ابن خلدون درکتاب ارجمندش "مقدمهٔ ابن خلدون" ترسیم نموده، فقط جامعهٔ مرفه از لحاظ اقتصادی نیست بلکه از لحاظ اجتماعی متحکم وپایدار بوده، افرادش سالم، مبتکر، کوشا ودارای دینی صحیح میباشد ودر آن کتاب به اسباب وعلل ذیل در ترقی وپیشرفت اقوام وملل اشاره میکند. آنچه را که ناگفته نباید گذاشت اینست که مقیاس بررسی ابن خلدون در تاریخ غالباً "حکومت" است بناءً "پیشرفت وترقی اقوام وملل" را روی حکومت های شان محاسبه مینماید.

۱- اقلیم معتدل:

"ابن خلدون" یکی از معتقدین "جبر جغرافیا" ست. او عامل اساسی ترقی وتمدن را اقلیم معتدل میداند ومیگوید، در شمال وجنوب بخاطر شدت گرما، سرما هرگز تمدنی نبوده ونخواهد بود. وی ساکنان مناطق معتدله را خوش اخلاق تر هوشیارتر، زیباتر وبرای انجام کارهای بزرگ مناسب می انگارد. مثلاً "مینویسد"، "افراد بشری که ساکنان اقلیمهای وسطی اند از حیث جسم، رنگ، اخلاق وادیان مستقیم تر وراست تر اند. حتی نبوتها وپیامبران بیشتر درین اقلیمها بوده اند ودر اقلیمهای جنوبی وشمالی از بعثتی اطلاع نداریم"

ویا میگوید: "گرمای شدید در جنوب بالای سیاه پوستان موجد

سادی وطرب بی اندازه سبکسری حماقت وابلهی شده است. همچنان به‌نظروی ،مردمان‌نزدیک ساحل ،سبکسروغافل ازآینده بوده‌ومردمان نواحی کوهی دوراندیش وکوشا .

ویا اینکه‌درباره‌ٔ تاثیرآب وهوا بالای پوست بدن‌انسان گفته‌است: سرمای شدیدموجب کم‌موئی، کمبودی چشم ،پوست خال خال وموهای طلائی میگردد .

۲– عصبیت :

عامل عمده‌ٔ دیگرترقی‌وپیشرفت یک جامعه‌ازنظرابن خلدون وجود "عصبیت " شدیددرآن جامعه‌است. وی ازطرفداران سرسخت نظریه " اقلیت خلاقه " است که‌براساس آن یک قوم‌مبتکر ،باهوش وساعی به‌پیروزیهای درخشانی نایل آمده‌ودیگران رابدنبال خود می کشد .

به‌نظروی عصبیت موجب قدرت درقومی میگرددونبودآن باعث ضعف وزبونی آن .

ابن خلدون درموردمثالهای متعددی آورده‌ازجمله‌مینویسد یکی ازعلل وقوع فاجعه‌ٔ کربلا این بودکه " حضرت امام‌حسین"رض" بنابه‌شائستگی وشوکتی که‌داشت قیام‌برضدیزیدرابرخودتکلیف شرعی دانست .

بنابه‌اعتقادابن خلدون هردولتی مراحل طفولیت ،جوانی وکهولت داردورسیدن هردولتی به مرحله‌ٔ پیری وفرسودگی لازمه‌ٔ حرکت طبیعی آنست .وی عمرطبیعی دولت هارا سه‌نسل تعیین میکند وهرنسل دارای عمراوسط چهل سال که‌جمعاً ۱۲۰ سال میشود .وبه فکروی بعدازسه‌نسل عصبیت قوم یا "اقلیت خلاقه "ازهم‌فرومیپاشد ودولت روبه‌نیستی می نهد .

۳ – کار :

نقش کاردرپیشرفت جوامع برهیچ کس پوشیده‌نیست .امابرای سعادت ،سرفرازی وترقی جامعه ازنظرابن خلدون نوع کاربسیار اهمیت دارد .ویابعبارهٔ دیگر جوامع‌فقط باتحمل شغل مشقت بار وطاقت فرسا به‌عزت وترقی نایل نمی آیندبلکه‌نوعیت کاری راکه اکثرافرادآن جامعه‌انجام‌میدهند مهم است .

علل زوال دولت ها

ابن خلدون صعودوسقوط اقوام‌وملل رابیشترمربوط حوادثی میداندکه‌دردرون شان رخ‌میدهد وازداخل ایشان رابرای ترقی ویاتنزل آماده‌میسازد .بناءً" عوامل زوال ملل راچنین می شمارد :

۱– تنعم‌زدگی :

یکی ازعلل سقوط دول‌وجوامع فراخی معیشت وغرق شدن افرادآن درنازونعمت است کاین کاراز تلاش افرادکاسته ،عصبیت راکه وسیلهٔ غلبه‌یافتن است ازبین می بردومیان افرادجامعه بی تفاوتی ،رکودوتفرق بوجود میآردکه‌درنتیجه‌جامعه‌بدون نیروی دفاع می شودوهرتجاوزگری قادربه‌تسخیروسرکوب آن میگردد.

تاثیرسوء تجمل پرستی،نعمت زده‌گی وعیاشی رادردوران جهاد بخوبی مشاهده‌کردیم‌ودیدیم‌که چگونه‌تن پروران فرصت طلب بزدل وبی خاصیت اند ،روزشادی صدرنشین مجلس وروزپریشانی ناآشنا اند .ودیدیم‌که‌چطور فرزندان مسلمین تهیدست افغان درروزهای نهایت دشوار بمقابله‌بادشمن برخاستندوازخود مقاومت وفداکاری بی‌نظیری نشان دادندونازپروردگان نعمت وجاه‌یابسوراخ هاخزیدندویابه کشورهای خارجی پناه‌بردند .

۲ – دکتاتوری :

عامل دیگرزوال دولت ها دکتاتوری وسخت گیری بیش ازحد زمامداران است .که‌درنتیجه‌رعیت دساتیروفرامین دکتاتوررانمی تواندعملی کندوازترس به دروغ بهانه‌وپنهان کاری روی میآرد وکینهٔ فرمانروای ظالم‌رادر دل می گیردوبالاخره‌این کینه‌آهسته آهسته‌رشدمی یابدوحکمران راااز مقامش بزیرمی کشد .

علاوتاً"ابن خلدون زیرکی فراوان رابرای زمامدارعیب میداندزیراموجب سخت گیری‌وسبب رنج وزحمت مردم‌میگرددودرباره نوشته‌است : (وقتی عمر "رض"زیاد بن ابوسفیان راازمنصب شارع اش ازعراق‌عزل کرد .زیادپرسید : مرابه‌سبب عجزوناتوانی عزل کردی یابه‌سبب خیانتی ؟حضرت درجواب گفت : هیچکدام ،بلکه

میل نداشتم خردمندی سرشار ترا بر مردم تحمیل کنم " .

۳ – بیگاری :

آفت دیگر دولت ها بهره کشی از توده مردم است، ایشان را به ناحق به کار اجباری و بی مزد گماشتن که در عرف ما به آن "بیگاری" گویند .

در عهد ظاهر و داود در افغانستان چنین امری به وفرت دیده میشد و در عصر قدرت کمونیستان اسمش به " کار داوطلبانه "عوض شد .

به نظر ابن خلدون بیگاری از شوق و رغبت مردم برای آبادانی میکاهد ،واز جانب دیگر عقده ای بر ضد حکمروا در دل کارگران بی مزد بوجود میآرد که منجر به دشمنی میان دولت و مردم میشود .همچنان بیگاری باعث کم کاری در جامعه میشود که ثمره آن فقر و گرسنگی است و در حال حاضر ما شاهد عقب ماندگی کشورهای کمونیستی در جهان هستیم که مردم را بزور به کاری می گمارند .

۴ – ترفیع چاپلوسان :

ابن خلدون یکی از دلایل ترفیع افراد را خوی فروتنی و چاپلوسی حساب نموده میگوید: زمامداران به کسانی لطف و عنایت دارند که نسبت به ایشان مطیع و فرمانبردار بی چون وچرا اند . گرچه لیاقت و کفایت زیاد در امور نداشته و در گذشته مصدر خدمات ارزندهٔ نشده باشند و از همین روست که اکثر ندیمان و همنشینان شاهان افراد چاپلوس ،متملق و آری گو میباشند .

و بالاخره این کار موجب آن میشود که افراد آزاد اندیش و باهمت رنجیده خاطر گردیده و از صحنه کنار رود و حکومت بدست یکعده افراد نالایق بغلطد که در نتیجه دولت در سراشیبی زوال قرار گرفته و به زودی سر به نیست میگردد .

۵ – سودخواری :

عامل دیگری که دولت را رو به قهقرا می برد این است که دولت جنسی را از مردم به قیمت نازل خریداری نماید و بالای مردم آنرا به نرخ گران بفروشد ،که باعث انزجار و نفرت مردم میگردد و میان مردم و دولت درز ایجاد میشود و همین که دولت از مردم منزوی شد دیری نشده طعم مرگ را می چشد .

در زمان ما مهمترین طریقه سودخواری آنست که کشورهای صنعتی مواد خام کشورهای جهان سوم را به قیمت ارزان خریداری نموده در کارخانجات خود آنرا پخته مینمایند و دوباره آنرا به قیمت گران بالای کشورهای فقیر می فروشند که به آن "استعمار جدید" گویند و شرات آن نیز معلوم است که در گوشه و کنار جهان توده های زحمت کش بر ضد استعمارگران بپا خاسته و به مبارزه می پردازند .

ادامه دارد



گروهی از سنگرداران جهاد اسلامی قبل از عزیمت بسوی سنگر به نصایح فرمانده شان گوش فرا میدهند

بانکداری بدون بهره

تألیف : داکتر نجات الله صدیقی

مترجم : عبدالقدیر «فطرت»

باب اول : آغاز بانکداری.

نخست بانکداری برمبنای اصول ومبانی "شرکت عنان" بوجود آمد درین شرکت قاعده برآن است که عده‌ئی افراد سرمایه‌گذاری می‌نمایند وسپس این سرمایه مشترک را برحسب قانون مضاربت بکار می اندازند. درحالیکه بقیه خدمات را بالمعاوضه انجام خواهند داد. وما دربحث های آینده این سرمایه‌گذاران را بنام "صاحبان سهم" "سهمداران" یا "دارندگان سهم" یاد خواهیم نمود.

تعداد صاحبان سهم حداقل دونفر بوده وبرای حداکثر آن حدومرز خاصی وجودندارد، لیکن بخاطر سهولت درکارها وفعالیتهای تجارتی ویا اقتصادی تعداد مناسب درنظرگرفته خواهد شد.

گرچند تعداد صاحبان سهم درهرکشور ودرهرزمان متفاوت بوده است ولی درهرحال صواب آن است که تعداد سهمداران بسیار زیاد نباشند ودرضمن کمترین تعداد آن که بالاتر از دونفر نمیباشد، نیز باید تعیین گردد.

سرمایه‌های صاحبان سهم میتواند مساوی ویا غیرمساوی باشد (یعنی تساوی درسرمایه‌گذاری شرط نیست) . ولی شیوه موزون تر آن خواهد بود که شرکت مقدار معینی سرمایه مثلا" : یک صدهزار افغانی را منحیث یک سهم معرفی دارد، و بعد به سهمداران اعلان کند که حالا هرکس توان خریداری هرقدر سهمی را که داشته باشد میتواند بدان اقدام نماید. شرکت ویا بانک میتواند حداقل وحداکثر سرمایه‌گذاری خودرا تعیین نماید.

هرصاحب سهم به اندازه نسبت ویا فیصدی سرمایه‌گذاری خویش مالک بانک شناخته خواهد شد. اما درمورد چگونگی توزیع ربح مناسب ترین وموزون ترین اسلوب آن خواهد بود که مقدار ربح ویا فائده را تقسیم تمام سرمایه‌ها ویا سهام بانک نمود وبرحسب آن نفع هریک ازصاحبان سهم را متناسب به مقدار سهام ویا سرمایه آن تحویل داد.

معهذا شرکت ویا بانک حق دارد که برای عده‌ئی ازسهمداران نسبت هائی تعیین کند که پابند اصل فیصدی سرمایه نباشد. چون شکی نیست که عده‌یی ازصاحبان سهم دارای قابلیت کاروفعالیت وتخصص بیشتر نسبت بسایر سهمداران خواهد بود، ولی بخاطر سهولت حسابات درفعالیت های بانکداری میتوان ازین شرط صرف نظر نمود وبرحسب فیصدی ومقدار سرمایه ارباح شرکت ویا بانک را توزیع کرد.

ودرصورتیکه بانک بصورت کل دچار خساره کسر گردد، خساره آن نیز مطابق به فیصدی سرمایه‌های سهمداران برآنها بازخواهد گشت چنانکه احکام تفصیلی آن قبلا" درکتاب "اصول شرعی شرکت ومضاربت" بیان گردیده است.

قرارداد ومعاهده شرکتی که به

منطورتا ٔ سیس وبکا را ندا زیبا نک
صورت می کیرد .این خوا هدبود
که با نک بصورت مستقیم بکا رها
وفعا لیتهای تجا رتی ویا زرا عی
دست نخوا هدزد ، بلکه سرما یه های
دست دا شته ٔ خودرا برا سا س اصول
وقوا عدشرکت ویا مضا ربت به ا فراد
ویا ادا را ت دیکرخوا هددا د .درعین
اینکه کا رکنا ن با نک اجا زه دارند
خدمت خودرا به ا فرا دویا ادا را ت
دولتی وشخصی نیزعرضه بدا رند
ودربرا برا جوره ٔ معقول ومنا سب
بکیرند . لازم بیا دآوریست که این
دست مزدها وا جرت نیزیکی از
منا بع درآ مدبا نک محسوب خوا هد
شد .رضا مندی وموا فقت
هرصا حب سهم شرط ا سا سی برای
شیوه کا ربا نک تلقی خوا هدشد
یعنی هرشریک حق دا ردکه را ی خود
را درموردا ینکه آیا با نک میتواند
منا فعی را که برا سا س شرکت ویا
مضا ربت بدست آ ورده است (بجای
توزیع بما لکا ن آن)درجهت
کما ئی ا رباح بیشتروتوسیع
شبکه ها ی خوددوبا ره سرما یه
گذا ری کند ،ویا اینکه برا ی وسعت
دا دن زمینه کا روفعا لیت خویش
ا زبا نکها ویا شرکت ها ی دیکر
قرضه دریا فت بدا رد ، ویا اینکه
به ا فرا د ،کمپنی ها ویا ادا را ت
دیگرقرضه بدهدویا برحسب مضاربت
وشرکت پول درا ختیا رآنها قرا ر
بدهد . درضمن به با نک این اختیار
دا ده خوا هدشدکه دربدل مشا هره
ودست مزدا زخدما ت متخصصین
ا موربا نکی ،کتا ب ومحررین وغیره

مستخدمین استفا ده بعمل آورد ،
عما را ت ،ا سبا ب حمل ونقل وغیره
سا ما ن موردضرورت خودرا خریدا ری
نما یدویا بطورکرا یه بگیرد .
هرشریک ویا صا حب سهم ا زجا نب
شرکا ٔ دیگرکا ملا" ا جا زه خوا هد
دا شت که بصورت شخصی به کسب وکار
شغل ویا دا دوستدغیرا زشرکت
بپردا زد ،ا زموسسا ت وا دا را ت
قرض بگیردویا به آنها برمبنا ی
شرکت ویا مضا ربت قرض بدهد ،به
عبا رت روشن تر ،دا دوستدوکا ر
وبا رشخصی وا نفرا دی شرکا ٔ .
وا بستگی به ا مورشرکت وسرما یه ٔ
مشترک آنها نخوا هددا شت .
تصا میم وفیصله ها ی مهم مربوط
به با نک به ا شترا ک جمیع
صا حبا ن سهم ا نجا م خوا هدیا فت
درصورتیکه تعدا دآنها فوق العاده
زیا دبا شد ،میتوا ن ا تخا ذ این
تصا میم وفیصله ها را به یک مجلس
مرکب ا زنما یندگا ن منتخب سهم
دا را ن وا گذا رکردوا ما تصمیم
مربوط به قضا یا ومسا یل روزمره ٔ
با نک را با یستی درا ختیا ر
مدیرا ن ،کا رمندا ن ،ویا هیئت
مدیره با نک گدا شت که عزل وتقرر
آن درصلاحیت صا حبا ن سهم ویا
مجلس منتخب آنها خوا هدبود .
چونکه دا دوستدبا نک دا ری یک
پدیده ٔ مقطعی نیست وپیوسته با
تسلسل ا دا مه می یا بد ،لهذا
تا ریخی برا ی ا ختتا م وتکمیل
دوره ٔ آن تعین نگردیده است
بنا ٔ" برا ی صا حبا ن سهم ضروریست
که مدت منا سبی را برا ی تصفیه ٔ

حسا با ت با نک تعین کنندکه هم
به نفع آنها وهم
به نفع شرکت با نک با شدوا مروز ه
منا سب ترین مدت برا ی تجدید
کا روبا روفعا لیت ها ی با نکدا ری
وا مورمربوط به تصفیه ٔ حسا با ت
آن پا یا ن یک سا ل ما لی وآغاز
سا ل ما لی دیگرا ست .
بمجردیکه سا ل ما لی جا ری
روبه ا نجا م میرود ،با یدتما م
منا فع وخسا را ت با نک مورد
بررسی قرا رگیردوبعدا زمحا سبه
وبررسی دقیق مجموع منا فع ویا
خسا را ت سهم فا ئده ویا نقص هر
شریک متعین کردد . درصورت مفاد
فا ئده ٔ آن تحویل شرکا ٔ گردد
ویا برحسب صوا بدیدا عضا ی شرکت
درجمع سرما یه ها ی شرکت علاوه،
گردددودرصورت نقصا ن فیصدی
خسا ره هرصا حب سهم معلوم گرددوبوی
ا طلاع دا ده شودکه بنا بروقوع
خسا ره درا صل سرما یه ٔ وی فلان
مقدا رکمی رخ دا ده است وپس از
ا نجا م ا ین مرا حل شروط وقرا رداد
شرکت برا ی سا ل ما لی آینده را
تجدیدنما یند . ا شتبا ه نبا یدکرد
که حسا ب سا ل ما لی آینده ا زحساب
سا ل ما لی گذشته کا ملا" جدا خواهد
بود .چه ،نه درتلافی خسا ره وکسری
آن میتوا ن فوا ئد توزیع شده
سا ل ما لی گذشته را با زپس گرفت
ونه ا رباح ومنا فع سا ل ما لی
جا ری را میتوا ن دربدل نقصا نات
سا لها ی گذشته تلافی کرد .البته
درصورت خسا ره سهم دا را ن قادر
خوا هندبودکه برا ی جبرا ن کسری
سرما یه ها ی خویش پول علاوه گی

تحویل شرکت ویا بانک دهند.

هرشریک اختیاردارد که درصورت عدم تمایل از شرکت کناره گیری کند. ویا بانک یا شرکت بمجرد استماع تقاضا، "اعلان" ویا درخواست نامهٔ رسمی آن به محاسبه وتصفیه حساب سهم وسرمایه بپردازد. اگرسال مالی جاری به پایان نرسیده باشد، مثلا" ربع چهارم آن باقیمانده باشد، برطبق قرارداد شرکت، سهمدار بایدتا پایان دوره مقرر انتظار نماید زیرا درقرارداد گنجایش این امر بطورکلی وجود دارد. درصورت کناره گیری شریکی، بانک ویا شرکت باقی خواهدماند وبکار وفعالیت خود ادامه خواهد داد.

درصورت مرگ یکی از شرکاء حکم شرکت درحق او ختم خواهد شد وبانک یا شرکت برحسب مراحل فوق به تکمیل حسابات او می پردازد وسهم آن را معه ربح ویا خساره آن تحویل وارث ویا ورثای شرعی ویا موصی له او خواهد داد. ولی اگر وارث ویا ورثای او تقاضای باقیماندن درشرکت را نمایند واین تقاضا موردقبول بقیه اعضای شرکت ویا بانک قرار گیرد، آنها میتوانند فیصدی سهم متوفی را درشرکت مالک گردند واز تمام حقوق قانونی برخوردار گردند.

ازآنجائیکه بانکها ویا شرکت ها، دراخذ واعطای قرضه (ازجانب صاحبان سهم) اجازه کامل دارند لذا مسوءلیت های مالی سهمداران ویا شرکاء بانک نیزمحدود به سهام آنها نه بلکه پا از حدود آن فراتر خواهد گذاشت. وکذا اگربانک ویا شرکت درمعاملات اخذ واعطای قرضه پابند حدودنباشد (یعنی دایره معاملات آن بسیار گسترده باشد) مسوءلیت های مالی شرکاء صاحبان سهام نیزغیرمحدود خواهدبود. بعبارت روشن تر اگربانک درمعاملات تجاری وداد وستدهای خویش بحدی روبه کسادوخساره رود که تمام سرمایه ها وسهام شرکاء تکافوی پرداخت آن را ننماید، صاحبان سهام لزوما" جبران مازاد این خساره ها را ازسرمایهٔ شخصی خودخواهند نمود. البته لزومی به تشریح ندارد که بانک ویا شرکت مسوءل معاملات شخصی اعضای خویش نخواهد بود که بصورت انفرادی ومجزا ازقرارداد ها وشروط شرکت انجام میدهند ونه پاسخگوی نفع ونقص آنها.

باب دوم- داد وستدبانکها :

خدمات وداد وستدبانکها را میتوان به سه نوع تقسیم نمود:

۱- خدماتیکه بانک دربرابر (حق الزحمة) کمیشن (دست مزددلالان) ویااجوره معین انجام میدهد.

۲- سرمایه گذاری برمبنی شرکت ومضاربت.

۳- خدمات بلا عوض.

وماذیلا" به مطالعهٔ دونوع اول می پردازیم درحالیکه مطالعه نوع سوم آن را به باب چهارم موءخر مینمائیم.

خدمات بالمعاوضه :

چونکه درآمدبانک ها ازناحیه این خدمات اکثرا" اضافه ازهزینه انجام آن است، لهذا این درآمد بحیث عمده ترین منبع منافع بانکها تلقی می گردد. ازجانبی خدمات مزبورنیازمندیهای عمده جامعه را نیزمرفوع می سازد، ودر اوقات مختلف بدرد طبقات تجار وعمال میخورد. این خدمات دربرابراخذ "حق الزحمة" "حق العمل دلالی (کمیشن) وغیره انجام میپذیرد وازآنجائیکه انجام خدمات بالمعاوضه امروزه نیزاز لوث سودویا بهره مصفا است، لهذا دلیلی وجودندارد که طرق عرضه فعلی خدمات درهیکل نظام عاری ازبهره نیزوجودنداشته باشد. البته تفصیل این خدمات وطرز اجرای آن بکمک ماءخذمعتبری بیان خواهدگردید، ولی مادرینجا به ذکرچندنمونه مهم آن اکتفاء می نمائیم.

الف: نگهداری وحفظ امانات

بانک ها عمدتا" بکس های مقفلی ( ) نزدخود دارند. که درآن زیورات، اسناد ودستاویزات مهم وغیره اشیای قیمتی نگهداری وصیانت میگردد ودربدل نگهداری وتحفظ آنها مقدارمناسب دستمزدوصول میدارد

ب: انتقال پول از یک محل به محل دیگر:

بانک ها بوسیله چک های سفری حواله بانکی (   ) اوراق اعتبارات بانکی (   ) وغیره اسناد مالی دیگر پول های خورد وبزرگ را از یک محل به محل دیگر انتقال داده ودرعوض فیصدی خاصی کمیشن ویا فیس ویا حق العمل بدست میآورند. چون بانک ها، دراکثر نقاط فروع ونمایندگی ها دارند وگاهی اگر فرعی هم نداشته باشند، میتوانند این کار را بکمک بانک های دیگر انجام بدهد. زیرا بانک ها درمیان خود همیشه داد وگرفت دارند، میتوانند باهزینهٔ بسیار ناچیزی این کار را بوسیلهٔ فرع خود ویا فروع بانکهای دیگر انجام بدهند، درحالیکه درآمد حاصله ازین مرجع چندین برابر هزینه آن خواهد بود ویکی ازمجراهای کمائی نفع برای بانکها محسوب میشود. این طرز کمائی ویا درآمد درنظام عاری ازبهره نیز میتواند بکار ادامه بدهد وبحیث یکی ازمراجع درآمد آنها باقی بماند.

ج: بانکها اموال تجارتی مشتریان خودرا که ذریعه طیارات کشتی ها، خط آهن، موتر وغیره وارد میشوند ازمیدان های هوائی ویا بندرگاه ها وغیره اخذ ومحصول گمرکی آن را تحویل مینمایند وسپس اموال مزبور را به مشتریان میرسانند ونهایتاً " معاوضه خدمات خویش را بدست میآورند، این اسلوب درآمد نیز جزء نظام بانکداری بدون بهره خواهد بود.

د: درخرید وفروش جایداد واموال غیرمنقوله مشتریان خود نمایندگی، وساطت مینمایند وتمام مراحل قانونی آن را میپیمایند وسپس حق الزحمه میگیرند.

هـ: بعضی ازبانکهای مدرن امروزی به معامله گران ومشتریان خویش راه های تازهٔ تجارت وداد وستد را نشان میدهند وبامشوره های ذیقیمت خود راهگشای رونق وترقی کسب وتجارت آنها میگردند. ودراکثر موارد آنها را درخریداری ماشین آلات پیشرفته وقابل اعتماد، مواد خام وغیره اشیاء یاری می رسانند وخلاصه باگماشتن متخصصین وکارشناسان خود رسالت مشاورین تجارتی با مشتریان را اداء می کنند ودر بدل معاوضه معقول بدست میآورند تمام این دست مزدها ومعاوضات مصفا ازآلودگی بهره (سود) بوده وبدون مانع درسیستم بانکی عاری ازبهره نیز میتواند بجای خود باقی بماند.

و: بانک ها برعلاوه اینکه مشتریان ومعامله گران خود را درامور عمده مالی وتجارتی مشوره میدهند، درخرید وفروش سهام تجارتی ونیز سرمایه گذاری اموال آنها درشرکت ها وادارات مختلف تجارتی نیز یاری مینمایند، ودر ضمن بنمایندگی ازمشتریان خویش ربح حاصله ازسهام را وصول مینمایند ودرنزد خود محفوظ نگه میدارند ومانند سابق اجورهٔ خدمات خویش را بدست میآورند تمام انواع خدماتیکه شرح آن دربالا گذشت ازنوع خدمات "بالمعاوضة" ویا "باعوض اند" ودر بقای آن دررژیم بانکداری بدون بهره نیز حرجی وجود ندارد.

طوریکه دربالا نیز اشاره شد، فهرست معینی ازخدمات باعوض وجود ندارد. مرورزمان وتغیرات محیط اقتصادی انسان، پیشرفت خارق العاده صنعت وتکنالوژی درپیچیدگی نظام بانکی وازدیاد نیازهای بانکی مشتریان می افزاید ودرپی آن خدمات بیشماری را درفهرست خدمات بانکی علاوه میکند که درنتیجه تعداد مشتریان آن اضافه وساحهٔ کار آن پهناور ونفع حاصله از آن نیز بمراتب افزایش خواهد یافت بانک ها بنابه داشتن تجارت کافی سیستم حفاظتی مطمئن وسازماندهی فوق العاده وسیع منطقه یی وجهانی، باسهولت این خدمات را انجام میدهند، ودربرابر از مشتریان، مردم عامه، تجار وادارات تجارتی وموسسات

دولتی حق الزحمه دریافت میدارند. اصولاً عائد بانکها از ناحیه این خدمات بمراتب بالاتر از هزینه انجام آن است هرچندکه نرخ معاوضه تمام بانکها یکسان نیست. خوشبختانه رقابت وسیع وجهانگیر بانکها این نرخها را درسطح اعتدال نگاه میدارد واحیاناً درصورت ضرورت مقامات دولت وبانک مرکزی هم دست بمداخله زده ونرخ معاوضات را درحد اوسط ومعقول آن نگه میدارند.

سرمایه گذاری در موسسات انتفاعی

ثانیاً عمده ترین منبع درآمد بانکها سرمایه گذاری ثروتهای دست داشته آنها براصل شرکت عنان ویا مضاربت میباشد ازینکه نوعیت واحکام شرعی این دونوع سرمایه گذاری (شرکت عنان ومضاربت) ازهم متفاوت است لذا ما هم هریک را بصورت علیحده مورد مطالعه قرار میدهیم.

الف : تأسیس شرکت بوسیله سرمایه بانک :

یکی از اشکال سرمایه گذاری آنست که بانک با مؤسسه ویا شرکت تجارتی دیگری شریک میگردد وهردوشرکت واحدی را تشکیل میدهندکه درآن هم بانک وهم شرکای دیگرتجارت، سرمایه گذاری مینمایند ودرضمن برای انجام خدمات تجارتی آن هم افراد متخصص بانک وهم افراد شرکای معامله، مشترکاً بکار آغاز مینمایند.

درقرارداد شرکت جانبین نوعیت داد وستد، حدود وامکانات آن، واگر مناسب دیدند فاصله زمانی وشروط تقسیم ربح وغیره را نیز میتوانند زیربحث بیاورند تا جائیکه مسأله به نقصان مربوط میشود، واضح است که مسؤلیت قبول آن بدوش عامل سرمایه خواهد بود نه عامل کار.

بعد از انجام دوره داد وستد، یا کناره گیری یکی از شرکاء، شرکت دست به تصفیه حسابات خود خواهد زد ومقدار ربح وخساره خود را معلوم خواهد کرد وآنرا بروفق اصول ومقررات قانونی ایکه دربالا از نظر خوانندگان گذشت، توزیع خواهد نمود. درحالیکه راس المال نیز معه خساره ویا مفاد آن به بانک وشرکای معامله باز خواهد گشت، هنگامیکه دست به امضای قرارداد می زنند. باید به این نکته ملتفت گردد که نباید مسؤلیت مالی بالاتر از حد سرمایه ها واثاثیه خود را متقبل شود، یعنی باید پابند اصل پذیرش مسؤلیت مالی محدود گردد. واین کار درصورتی ممکن است که داد وستد وتجارتی را که بر اساس شرکت عنان بنیاد نهاده اند را نیز به آن درجه وسعت ندهند که بالاتر از حد سرمایه ها واثاثیه مجموعی بانک سرمایه های وشرکت ویا افراد طرف معامله آن باشد. معنی این سخن این است که شرکت نباید دراخذ واعطای قرضه ها وداد وگرفت های خویش چنان گشاده دستی کند وپا از حد امکانات خود فراتر بگذارد که تمام ثروتها واثاثه آن کفاف بدهی های آن را نه نماید. اصول وشرایط مسؤلیت مالی محدود را درکتاب "اصول شرعی شرکت ومضاربت" بیان نموده ایم وحالا نیازی به بیان دوباره آن نیسته یکی از دلایل این محدودیت آن است (طوریکه این مطلب درصفحات آینده نیز روشن خواهدشد) که قسمت عمده سرمایه های بانک عبارت از پولهائیست که مشتریان آن اصول برحسب مضاربت در آن سپرده اند، وطوریکه قبلاً واضح شده است، برای اجرای موفقانه نظام بانکداری لازم میافتد که مسؤلیت مالی مشتریان آن محدود باشد واین پروسه وقتی تحقق میابد که بانک نیز به نوبه خود اصل پذیرش مسؤلیت مالی محدود را مرعی دارد ودر سرمایه گذاریهای خود گشاده دستی نه کند.

بانک ها درصورت سرمایه گذاری براصول شرکت آزاد خواهد بود که در رابطه با تقسیم ربح با شرکاء خود مطابق میل شروطی وضع کند فیصدی مقرر نماید ویا نسبت تعین نماید. اما بهیچ وجه نمیتواند مبلغ معینی را برآنها تحمیل کنند، زیرا توافق براصل تعین مبلغ متناقض با قواعد شرکت است وبمفهومی جزبهره را ندارد.

پس از اختتام دوره کار شرکت اگر بانک موفق به اخذ راس المال

خویش معهٔ مقدار ربح گردد، این ربح درشمار مجموعی سرمایه‌های بانک محسوب خواهدشد ودرصورتیکه دچارخساره گردد، خساره نیزشامل حال تمام سرمایه‌های آن خواهد گردید. یعنی ربح وخساره هردو درمجموع سرمایه بانک ضم ویا کسر خواهدشد. گاهی درضمن تعیین ومحاسبه ربح وخساره، سوءالاتی خلق میشود، ازقبیل: چرا دریک دادوستدمسلسل انگیزه یا سوءال تعیین وبررسی منافع پیش میآید؟ اصول شرکت دریک دادوستدویا عمل تجارتی "جاری" وشروط کناره‌گیری ازآن چگونه خواهد بود؟ ... به این سوءالات بزودی پاسخ داده خواهدشد، زیرا این پرسش‌ها وقتی خلق میشوند که بانک سرمایه خویش را برطبق اصول مضاربت سرمایه‌گذاری نموده باشد.

به این سوال که: اگردرکمپنی یا موءسسهٔ مشترکه‌ای همتای معامله، برعلاوه سرمایهٔ بانک سرمایه‌های افرادوموءسسات دیگری راهم فراخوانده ودر آن سرمایه‌گذاری نموده باشد. پس درین صورت تکمیل حسابات چگونه صورت خواهدگرفت؟ نیزدربحث های آینده پاسخ خواهیم گفت: و اما حالاتماس به یک نکته ضروری است که شرکت نباید به گرفتن دیون طویل المدت دست یازد زیرا اخذ این نوع قرضه‌ها منافی مسوءلیت مالی محدودمیباشد اما تا جائیکه مساله بوحصول قرضه های کوتاه مدت مربوط میشود ناکفته پیداست که احکام آن ازقرضه‌های درازمدت متفاوت است وهیئت آن متمایزوانشاءالله بالای آن نیزدرآینده بحث صورت خواهدگرفت.

بانک کاملا "حق داردکه سرمایه‌های خودرا بافردویا موءسسه‌ای بر اساس قوانین وضوابط شرکت سرمایه‌گذاری نماید، اما عملا" در کسب وکارآن سهم نگیرد، ودراین امرشرعا " ممانعت وحرجی هم وجود ندارد واصحاب بانک میتوانند حسب دلخواه ازین حق خویش استفاده کنند. ولی وجودچنین شرطی بدون تردیدشکوک وشبهات می آفریندوبسیاریها را به پرسش وامیداردکه پس اصولا "چه فرق میان این نوع شرکت (شرکت عنان) وشرکت مضاربت وجوددارد؟ وآیا درتوزیع ربح نیزهمان اصل مضاربت رعایت خواهدشدکه جانبین نسبت‌های ازربح را براساس یک جانب عامل سرمایه محسوب میشوندتنها با این فرق که یکی درکاروبارسهم می گیرد ودیگری کنارمیرود. درصورتیکه بانک درتوزیع ربح تفاوت میان شرکت ومضاربت قائل نشود بنظرما این مساءله یک امرغیر قابل تطبیق خواهدبود. وبهیچ‌وجه موردقبول همتای معامله قرار نخواهدگرفت. زیرا همتای معامله ترجیح میدهدکه درصورت تساوی شروط توزیع ربح میان این نوع شرکت ومضاربت برطبق اصول مضاربت عمل کننده شرکت، یعنی تنها دادوستدکندودرسرمایه سهم نگیرد. چون تاجائیکه مساله به خساره تعلق میگیرد، درآن نزاع نیست وتنها عامل سرمایه آن را متحمل خواهدشد. لذا ودرصورتی این شرط را متقبل خواهدشدکه در " درصد" ربح بوی امتیازداده شودوالابه‌چنین کسب وکاری دست نخواهدزد.

این مساءله را میتوان با مثالی واضح ساخت. یک تجاربطورمثال: یک صدهزارافغانی ازخودداردویک صدهزارافغانی راازبانک اخذمیداردوبه‌اساس قوانین واصول شرکت عنان سرمایه‌گذاری مینمایدوهردومشترک کار مینمایند. درین صورت فائده حاصله را دونیم خواهندنمودوهریک مساویانه ازآن مستفیدخواهندشد فرضا " فائده حاصله مبلغ بیست هزارافغانی است. هریک مبلغ ده‌هزارافغانی تصاحب خواهند نمود. این بودصورت اول واقعه. شکل دوم واقعه آن است بانک بافردویا شرکت مذبورقراردادمضاربت امضاء نمایدکه درآن هم بانک وهم فردیا شرکت طرف معامله بطورمساوی یعنی مبلغ صدهزار افغانی سرمایه‌گذاری خواهند نمود. وربح حاصله یعنی مبلغ بیست هزارافغانی رانصف خواهند نمود. حالابانک تنها مبلغ پنجهزارافغانی را مالک خواهد شدوجانب مقابل مبلغ پانزده هزارافغانی را، ده‌هزارازناحیه

سرمایه خود و پنج هزار از ناحیه کار یکه بالای سرمایه بانک انجام داده است .

نوع سوم نیز مانند نوع اول بر اصل شرکت عنان بنا یافته است ولی باکمی تفاوت . و آن اینکه بانک و فرد طرف معامله هر دو مقدار مساوی سرمایه فراهم می کنند یعنی یک صد هزار هر کدام .ولی یکی در کار تجارت سهم می گیرد ودیگری شانه خالی میکند (البته برطبق قرارداد نه بصورت غیر قانونی) .

درینصورت فرد یا موسسه طرف معامله وقتی راضی خواهد شد که بانک حداکثر بیش از یک چهارم منافع را مدعی نشود .یعنی از مبلغ بیست هزار تنها به پنج هزار اکتفاء کند . درغیر صورت ترجیح خواهد داد بجای انعقاد قرارداد شرکت عنان ،حسب سابق (شکل دوم) به قرارداد مضاربت متوصل شود .

اگر بانک در قرار مضاربت نسبت مشخصی برای خود تعین نماید (غیر از نسبت ایکه در مثال بالا تشریح شد) . پس میتوانند در شکل سوم نیز ترمیم بعمل آورد .پس در صورت چنین کاری فرق چندان میان شکل دوم و سوم باقی نمی ماند ولذا بحث جداگانه روی هر کدام آن عملا" بی سود از آب درخواهد آمد و ما در نتیجه گیری ذیل کاملا " حق بجانب خواهم بود که :

اگر بانک میل دارد در پهلوی فراهم آوری سرمایه . در کار تجارت نیز سهم بگیرد ،بهتر است برحسب شرط و مقتضیات شرکت عنان سرمایه گذاری نماید و اگر در کار و بار تجارت سهم نمی گیرد لازم است بر اساس مضاربت بعقد قرارداد اقدام ورزد نه طریق غیر از ین .

تاریخ بانک داری نشان میدهد که در اکثر کشورهای دنیا بانک های تجارتی از سرمایه گذاری در بخش زراعت (البته بر اصول شرکت) اغلبا " پرهیز کرده اند .هرچند در دوره های بخصوصی عده از کشورها به آن تمایل نشان داده اند .اما اصل در بانک های تجارتی همان است که قبلا" نیز به آن تماس گرفته شده و آن اینکه بایستی آنها تماما" پولها و ثروتهای خودرا بر اساس شرکت و یا مضاربت سرمایه گذاری نمایند .

واین کار (یعنی سرمایه گذاری در بخش های زراعتی) را به بعضی بانک های مخصوص واگذار نمایند آنگاه آنها میدانند و برنامه ریزی وانتخاب طریق کارشان .

از آنجائیکه ماموریت کتاب حاضر بحث پیرامون رژیم بانک داری عاری از بهره و چگونگی تاسیس وایجاد یک چنین سیستمی است لهذا از حاشیه روی وبحث در حول شبکه های بانکی دیگر ومخصوصا "نظام بانک داری ویژه "دفعتا " احتراز مینمائیم .

درصفحات آینده بیشتر گفتگوی های ما را سرمایه گذاری بر اصول مضاربت تشکیل خواهد داد که از محفوظ ترین مجراهای درآمد سرمایه نظام در بانک داری بدون بهره بشمار میآید .

ب ـ سرمایه گذاری بانکها بر اصل مضاربت :

شکل ثانی سرمایه گذاری برای بانک ها ،در سیستم بانک داری فاقد بهره ،اعطای سرمایه بر اساس مضاربت است .و اساس مضاربت آنست که بانک برای افراد ،موسسات و کمپنی ها سرمایه فراهم مینماید ،خود در کار تجارت سهم نمیگیرد ،ولی پس از تمام دوره مضاربت نسبت معین از بازده سرمایه (ربح) را نصیب میشود درصورت ایکه پروژه و یا شرکت مذبور با خسران مواجه شده باشد بانک (که عامل سرمایه محسوب میشود)تمام نقصانات وخساره را متحمل خواهد شد وجانب مقابل (عامل کار) را در پرداخت آن قطعا" سهمی نیست .

بعد از عقد مضاربت بانک دیگر حق ندارد که در حسابات روزمره همتای تجارتی اش مداخله نماید ولی ناگفته پیداست که نمیتوان حق تعین نوعیت کار ،وسعت معاملات ،صلاحیت ها و تصرفات همتای خویش را در هنگام انعقاد عقد از وسلب کرده وبرای عامل کار ضروریست که از مندرجات توافقات به جدیت پیروی کند .

مثلا" : اگر در قرارداد شرط گذاشته میشود که باید عامل کار سرمایه های را تنها در بخش صنعتی بکار اندازد عامل کار مسلما" حق ندارد که آن را در بخش های زراعتی سرمایه

گذاری نماید.

یا مثلاً: درقرارداد گفته میشود که عامل کار نمیتواند بر علاوهٔ سرمایه‌های بانک با افراد ویا موسسات دیگر طرح شرکتی را بریزد، ویا از افراد ویا ادارات دیگر قرضه بگیرد وآن را یکجا با سرمایه‌های بانک سرمایه‌گذاری نماید.

عامل کار سراپا پابند مقتضیات توافق خواهد بود ودرهیچ صورتی از آن تخطی نخواهد کرد.

تردیدی نیست، که معاهده میتواند شکل معکوس شروط قبلی را نیز اختیار کند وبرای عامل کار هیچ نوع محدودیت درکاربرد سرمایه، اخذ قرضه، طرح ایجاد شرکت با پروژه ها وافراد دیگر وغیره ایجاد ننماید وآن را بحال خود بگذارد.

بلی، علی الرغم اصل عدم مداخلهٔ بانک درامور تجارتی وحسابات روزمره، بانک اصولاً "بلکه اکیداً" حق بجانب خواهد بود که روال جاری امور را تحت بررسی وارزیابی بگیرد ودرصورت سوء تدبیر وبی احتیاطی، که اغلباً " منجر به خسارات خانمانسوزی میشود، عامل کار را تنبیه کند. واز وی روزمره ویا ماهوار معلومات بخواهد.

البته این شرط (شرط نگرانی ونظارت برجریان دادوستد) نیز میتواند درج قرارداد گردد ودرضمن درصورت اخفای راز واعطای معلومات غلط مسوءلیت ها ومجازات هائی را هم متوجه عامل کار گرداند، وحق فسخ قرارداد را به بانک داد.

سهل ترین راه اجرای این امور دررژیم بانکداری پیچیده امروزی آنست که مواد مهم وحیاتی قوانین بانک ها مثلاً: ارزیابی حسابات وجلوگیری ازدلچرخی، سوء تدبیر وبی احتیاطی را بانک مرکزی مستقیماً درکنترول خویش بگیرد اگرگاهی بانک ها بعلت بی اعتنائی های فزایندهٔ عاملین کار، ناچار میشوند که قبل ازتمام مدت قرارداد به فسخ آن دست یازند. درین صورت متیقین شدن به بی اعتنائی اسراف وفضول خرچی عامل کار پایان قرارداد را اعلام کند.

برعلاوه، درحین قرارداد بانک میتواند بنابر اصل تحفظ سرمایه ازرقیب کاروبار خویش ضمانت های قانونی بگیرد، تا درصورت ضیاع عمدی سرمایه بتواند بهای آن را دریافت کند، این ضمانتها معمولاً "فهرست اثاثیه، املاک وغیره دارائی های عامل کار ونیز ضمانت های ادارات، بانک ها وشرکت های دیگر را نیز شامل میگردد. معهذا شروط را آماده سازد که افراد تجار وادارات وموسسات تجارتی درادای سرمایه های بانک معه نفع ونقصان آن سرعت عمل نشان داده واز وقت مقرر تخطی نکنند.

بنظر ما بهترین وموزون ترین شکل مضاربت میان مقامات بانکی وشرکای معامله اش آن خواهد بود که بانک همتای معامله خویش را درامور تجارتی آزادی عمل بیشتر اعطاء کند، به او فرصت بدهد که با دیگر اصحاب سرمایه ارتباط حاصل کند وسرمایه های آنها را نیز جلب نموده وبا سرمایه های بانک ضم نماید وهمچنان به او موقع بدهد که اموال را بطور قرضه خریداری نماید وضمناً بشکل قرضه بفروش برساند، از هر فرد واداره ای که میخواهد قرضه های کوتاه مدت دریافت بدارد وبا هر فرد وموسسه که میل دارد دست به تاءسیس شرکت بزند. امانا گفته نماند که بانک لازم است قبل از امضای عقد شروط مذکور را درمتن توافق بگنجاند.

بطور مثال احیاناً " دربعضی دادوستدها بطور عارضی وآنی به پول فراوان نیاز میافتد (غیر از سرمایه‌گذاری های صنعتی وتجارتی که دراجرای آنها بطور همیشه نیاز به سرمایه‌گذاریهای بزرگ است) که هزینه آن را نمیتوان برحسب اصول وضوابط شرکت عنان حاصل نمود. مثلاً: فصل دروخرمن فرا رسیده است یا مصنوعات وکالاها کاملاً آماده فروش است ولی تا هنگام فروش آنها وقت زیادی درکار است، درحالیکه دهقانان وکشتکاران اجوره میخواهند، وملازمین به تنخواه نیاز دارند، محصولات گمرکی باید پرداخته شود، قیمت مواد خام واجب الادا است ... درچنین حالاتی عامل کار حق دارد قرضه های آنی وکوتاه مدت بگیرد (   ) واحتیاجات خود را مرفوع سازد وبمجرد فروش غله، مصنوعات وکالاها آن را بپردازد، چون چنین

قرضه‌ها ضمانت معقول دارند و آن عبارت از اشیاء وکالاهای موء لدهٔ آمادهٔ عرضه به بازار می باشد از آن جهت این نوع بدیهی ها را بدیهی های خودبخود اداء شونده نیز می نامند.

ودرنظام بانکی جدید اکثر قرضه‌ها ازهمین نوع بوده‌اند. اینکه در نظام بانکی بدون بهره اینگونه قرضه‌ها را چه کسی وبا چه شرایطی خواهد داد؟ حالا به بحث نمیپردازیم وآن را به مباحث آینده موکول مینمائیم.

اما درمورد قرضه‌های طویل المدت سخن را با صیغهٔ نهی آغاز می‌کنیم یعنی نباید "معامل با بانک" اقدام به اخذ قرضه‌های درازمدت ورزد، زیرا وقوع چنین قرضه‌ها مسوء لیت مالی بانک را سنگین می سازد، درحالیکه بانک تمایل ندارد که مسوء لیت مالی سنگین وغیرمحدودی را متحمل شود هان، اگرخود فرد مضارب بنا به مسوء لیت مالی خود قرضه می گیرد باکی ندارد و بانک را در آن دخلی نیست. هرچه سخن از نفع ونقص بیاید متوجه سرمایهٔ شخصی وی خواهد بود نه سرمایه‌های بانک تا جائیکه مساٴله به خریداری اموال بطور قرضه مطرح است. باید گفت که شروط مربوطهٔ آن لازما" قبل از تمام عقد ویا درجریان آن تعین گردد وچون که تذکار این موضوع در صفحات گذشته آماده است لذا از زیاده درحول وحوش آن نمی‌پیچیم ولی یک نکته را ضروری یاد آوری میکنم "مضارب" یا "عامل کار" درهرحال بایستی مصالح خود و"عامل سرمایه" را رعایت نماید، زیرا مفاد جانبین بستگی به مراقبت دقت نظر، تدبر، کارآئی واحتیاط درعمل او دارد. خصوصاً آنگاه که خود نیز بخشی از سرمایهٔ مضاربت را تهیه دیده باشد.

بانک معمولا" پس از تمام دوره مضاربت (ویا بطور سالانه درصورت تسلسل دوران مضاربت) فیصدی معین ایرا من بابت سرمایه‌های سپردهٔ خویش به اسم ربح ویا فائده تصاحب مینماید. اینکه رقم دقیق این فیصدی چند است وچگونه تعین خواهد شد بستگی به توافقات دوجانبه بانک با همتای معامل ویا مضاربش دارد. گاهی هم بانک‌ها میتوانند نرخ این فیصدی را معه شروط وقیود آن ذریعهٔ اعلان نامه ویا ابلاغیه رسمی تعین نمایند لازم به توضیح است که درفصول آینده این کتاب بعضی مثالهای داده شده است که در آن نسبت توزیع ربح بین مضارب وبانک بطور مساوی بیان شده است.

این مثال ها فقط حیثیت مثالی دارند ومنظور از آن تنها وتنها تفهیم مطلب بوده است نه بیان اصل قضیه وفیصله قطعی درمورد فیصدی ربح، زیرا درتوزیع ربح هیچ نسبت معین حیثیت قطعی ودائمی ندارد ومانندیکه پیشتر گفتیم به توافق ولزوم دید جانبین بستگی دارد ومیتوانند در شرایط زمانی ومکانی مختلف تفاوت پیدا کند.

ادامه دارد

خیرمقدم بهار...

از این مرزوبوم چیزی نخواهی یافت. ای بهار تسلی بخش قلب های دردمند! درراه بازگشت از سفر پرخاطره‌ات پیام ما را به دیگر مظلومین جهان برسان وبشارت بده که طلسم ظلم وستم از هم گسیخته وپاشیده شده است. آفتاب عمر وبقای ستمگران ومستبدین درحال غروب است. وبگوی که شما ای اسیران دیگر از اسارت وظلم برای همیش رها نیده شدید وملت مسلمان افغانستان پوزه ستمگران را به خاک ذلت مالیدند وستمگران درهردرودیاری که باشند باید بدانند که سرنوشتی چون روسیه خون آشام در انتظار شان است.

درا خیر با معیت روزهای بهار که کوله بار غم واندوه ملت ما را با خود حمل میکند با یک فریاد مظلومانه وبا نوای بلند میگوئیم که نفرین برکسانیکه ما وکشور زیبای ما (افغانستان) را به این مصیبت ها ورنجهای بزرگ وپایان ناپذیر مبتلا ساخته اند.

جلال فرهیخته



گوشه ای از مدرسه معرفت خداوند جل جلاله

بهار

هرگیاهی که از زمین روید
وحده لاشریک له گوید

باز و باردیگر بهار، فصل خجسته وپرمیمنت، با کاروان های مملو از احمال ومحموله های فیض، گرما طراوت، تبسم وزیبائی، فرا میرسد

بهار، بهار موسم بالندگی وآغاز زندگی مجدد نباتات ورستنی ها، که چندی پیش بخواب زمستانی فرورفته بودند با نخستین گلهای صحرائی، با اولین تبسم غنچه ها وگشایش غیرملموس پندک های اشجار، آغاز میشود.

وباز، بهار، این فصل رویش ها وپویش ها، جهشها وخیزش ها با نخستین غرش های تندرصولتمند وکوارای ربیعی، آغاز می گردد.

بهار فرا می رسد تا باری دیگر عروس طبیعت را با ملابس وجواهر نوروزی آذین بخشد وپیام بهروزی وپیروزی را به اسماع پویندگان تحرک وپویایی برساند، چه زندگی تلاش، حرکت وجهش است، پویندگی وتحرک است وجد وجهد وجها داشته.

پرواضح است که منتظران بهار هم آنانی اند که پویا وپرتحرک باشند، جهشمند در راستای رهیابی به رموز معرفت الله که غایه اعلی خلقت انسان وخلافت اوست گام بردارند ومنطوق ومفهوم زندگی را بفهمند. ولی خوشبخت تر از همه آنانی اند که، رحلول (بهار) وفیضان فیوض این فصل فرخنده ومعاینه (این همه نقش عجب بردر ودیوار وجود) مظاهر قدرت وخلاقیت پروردگار عظیم را مشاهده کنند، چه، (هرکه فکرت نکند نقش بود بردیوار).

بهار فصل رویش وبالندگی است: رستنیهای گوناگون ،اشجار وبته‌ها با آغاز فصل ربیع از زیر خاک سر می کشند ،سبز میشوند ،از اشعهٔ فیاض آفتاب نیرو می گیرند واز ریزش باران‌های گوارای بهاری سیراب میشوندوریشه می گیرند. باگذشت زمان ،نشوونمونموده مسیرتناوری ونضج را می‌پیمایند وپا به مرحله پختگی وباروری می‌گذارند.

بهار ازدیدگاه ارباب بصیرت بزرگترین مدرسه توحیدومعرفت خداوندوپروردگار کاینات است، چه درفصول اربعه ،این تنها بهار است که بمثابه انقلابی‌عظیم بنیاد نظام رکودوسکوت زمستانی را رستاخیزآسا منقلب میسازد ومسیح گونه پیکران بیکران وسکنا رنباتات ورستنی‌های افسرده را روان وتوان تازه می بخشد.

بهار فرا می رسدوطبیعت مالامال از (پدیده‌ها)ورستنیهای بهاری که آمار آن تنها به خلاق اعظم واعلم جهان معلوم است فحوای آیه مبارکه (یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض)وبه مصداق:

هرگیاهی که اززمین روید
وحده لاشریک له گوید

درپهلوی سایراجزای کاینات ذکرصانع وخلاق بیچون هردوجهان را می آغازد.

آری !

کاینات وموجودات نه تنها درفصل بهار که درتمام فصول وازمنه ذاکروتسبیح گوینده پروردگار عزیزوعظیم اند ،ولی هرگوشی وهرمستمعی استعداد شنیدن این تسبیح راندارد.

بلی !

کوه ودریا ودرختان همه درتسبیحند
نه همه مستمعان فهم کنند این اسرار

بلی !

همان طوریکه درعالم اسباب ،برای دیدن اشیای نامرئی (اتم ،مکروب وویروسها) به میکروسکوپ ضرورت است ،به شنیدن تسبیح کاینات هم تنها خواص بندگان خدا دست یافته توانند وما کداز عبادت خداوند ذوالجلال به نماز وروزه بی حضور اکتفاء کرده ایم باید اقرار کنیم که :

" توحیدگوی اونه بنی آدم است وبس ،هربلبلی که زمزمه برشاخسار کرد" وباز ،هرگاه نماز ما (حضور)می داشت ودست کم لحظاتی احساس لذت از آن می کردیم ،معترف می شدیم که :

" سرچیست تا بطاعت اوبرزمین نهیم ،جان دررهش دریغ نباشد نثار کرد".

زمین دربهار به نمایشگاه کوچک مظاهرقدرت وصانعیت خلاق عظیم (به تناسب با همه اجزای کاینات) تبدیل میگردد .صاحبان بصیرت در (بهار)ونمایشگاه متنوع رستنی های آن آیات وبینات های قدرت حضرت پروردگار صناع "ج" راکه (بحرآفریدوبر ودرختان میوه‌دار ، وخورشید وماه وانجم ولیل ونهار کرد) می بینندوخردمندان موحد درهربرگ وگلبرگ مظاهر ومصادیق قدرت صناع وخلاق عظیم‌را معاینه می کنند.

امارهیابی وانهماک به کنه حقیقت خلقت موجودات وازجمله رستنی های بهاری نصیب آنانی میشودکه درهرموجودی ازموجودات این کاینات عظیم تعقل وتفکر می نمایندوازراه تفکربه مصنوع به فحوای (تفکروا فی آلاء الله ولاتفکروا فی ذات الله)به قدرت صانع راه می یابندوپی میبرند از همینجاست که قرآن کریم انسان را پیوسته به تفکر درمخلوقات دعوت میکندوپیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز تفکررا ازجمله عبادات مهم شمرده می فرماید :(من تفکرساعتةً فی آلاء الله کعبادةِ ستین سنة) که خودا همیت بزرگ تفکررا در مسیرمعرفت الله مبرهن میسازد.

آری !

آنکه با این همه نقوش وصوربردرودیوار وجودبه نگاه سرسری می بیندودرآن نمی اندیشد ،بقول شاعروعارف شهیر افصح المتکلمین سعدیِ شیرازی نقش بودبردیوار.

برگ درختان سبزدرنظرهوشیار
هرورقش دفتریست معرفت کردگار



خیر مقدم بهار در سرزمین شهامت و شهادت

غلام محمد "دهستانی"

موسم فصل بهار این صنعت
جاویدان طبیعت که طراحش
آفریننده جهان است با منظره
طریف و دل آویز و سیمای فروزان
و وسعت لطف و کرمش که به سراغ
بزم یاران آمده انعکاس دهنده
و نمودار گرداننده رمز کائنات
حامل عطایای پرارج و کلید
گنجهای شگفت آور گردش زمان
و نویدی از جلوه وراز گاه خلقت
در مبدا نگاه ممالک در پنجه قهر
و خشم خزان بعد از روزهای اسارت
در قید قساوت و تاریکی های خشن
و جانکاه فصل خزان آن همه بندها
و سدهای و یرانگر خزان را درهم
کوبیده است با همه پیامها و هدایا
و لطایف پر ارج و قیمتی خود به
قرب و وصلت یاران چشم در انتظار

اش شتافت همزمان با رسیدن بهار
زیبائی بخش جای غفلت و جمود
و خاموشی ها را تلاش و تحرک فرا
گرفت و نویدها و آرزوهای تازه
نمودار گردیده است و پهنه وسیع
جهان دگرگونی های عمیقی را شاهد
و نظاره گر است. بهار که حمل کننده
ارمغان طراوت و وجد و نشاط
و تجدد است بر پیکر علیل و روح
افسرده جهان حیات گوارا و بشاشت
را دمیده است و در چهره زمان سرور
و شادمانی را گسترانده است جهان
که از گزند هجوم سنگدلی هنگامه
و ویرانگری های خزان دستخوش
صدمات و ویرانیها گردیده بود
از شگوفائی ها و انوار و خرمی های
بهار نصیب و بهره جست و جامه

فرسوده و مکدر از تن و قامت زمانه
برگرفته است و پهنه جهان و عرصه
گیتی را به مروارید شبنم و قطره
های اشک باران و قماش سبز رنگ
و دلربای صنعت خالق جهان
زینت بخشید ،قطره شبنم چو طوفانی
در لانه پرنده گان خوش نوا رسید.
در این فصل آوای دل انگیز
بلبلان را مشکرد ربر و بوم کشور ما
چه زیبنده و تسلی بخش دلها
و گوارا است با آهنگ خوشنوا
و زیبای مرغان نش دلها را صید
میکند از گامهای آهو بچه گانش

دردامان کوهساران همه‌سنگ لاخها مرجع گردیده‌است واز جمال خرم وبشاش اش حکایت دارد وقطره‌های باران ش چون کاروان نازل رحمت الهی برموجودات زمین وطبیعت می گزیند وپیکر خشک وچهره افسرده زمین را خرم وشادمان میگرداند وغرش رعد وباران که طبل بشارت قدومش را می نوازد موجودات زنده وگیاهان که با امیدها وآرزومندی های فراوان به گرامیداشت وپای بوسی این پیام آور وقاصد طبیعت می شتابند وقلب شان صفحه نوین را بهرنقش امیدها رازها وآرزومندی های تازه زندگی شان می گشایند وبا قلب های متجلی ولبریز از تابش عشق ومسرت بزم بهاران را رونق می بخشد .انجمن یاران مونس بهار را شگوفان می سازند .قطره های خون شهدای ملت ما چون بحر بیکران درپهنه کشورما متلاطم است از سالیان دراز مردم این مرزوبوم ازگرامیداشت واستقبال خاطره طرب انگیزبهار این موهبت پرارج طبیعت بی نصیب اند . ای بهار ! درحلقه بزمت جای آن دلاوران وسرافرازان سلحشور خالی است آن یارانیکه در راه هدف مقدس ووالای شان سرازپا نشناختند .ای بهار !! الم ورنج ابنای این ملت فراگیر ووسیع است بحرخونهای پاک ومعطر شهداء عرصه‌های رزم وپیکار کشور ما را به رنگ سرخ گلگون ساخته است دردامان کوهسار ودره‌های این سرزمین پرخاطره ومنزلگه شهداء لاله‌های زنده فطرت تغذیه شده ازخون شهداء راه توحید روئیده است جایگاه بهار ومسکن وماءوایش درسرزمین دلها است حالت دردآور وگدازنده‌ئی که در این کشوراسلامی رحل اقامت گزیده است بحرهای بیکران وپردامنه این وطن ازخون های پاک وزندگی بخش مظلومین مواج شده روح ومناظرش را پژمرده وچهره اش را محزون گردانیده است درقلب های مادران داغ دیده وپسران یتیم شده وپدران فرزند گم کرده مجالی برای ابراز عشق وشورومحبت وپیشوازی ازبهار نیست زیرا فرزندان دربوستان قلب مادران چون گل نوشگفته معطروفرحت بخش است .

بهار عزیز ! توبا آن همه لطافت وتمکین وشوق وفطرت طرب انگیز وبا این طبع لطیف وسرورافزایت ملت ما را دراین حالت زارومضطرب وشوریده حالی همدم وهم بزم شدی بزم ما پرازماتم واندوه است سالیان وایامی است که دراین سرزمین اقامتگاه مظلومین همه ایام سراسرمصیبت ورنج است آثار غم واندوه وملالت وعزاداری درشهرودیارما هویداست سازش با مشقت وشداید جزء زندگی این دیاروجزء سرنوشت این اجتماع است محفل وبزم گاههای خاطره آوردوران امروزبرای فرزندان مؤمن این ملت میدانهای رزم وسنگرهای شجاعت برانگیز وشهامت افزای جهادست سرود وجد آور وروح انگیزمانندای الله اکبراست ،هدفش نجات بشر محکوم وزیرستم واعلان آزادی انسان گرامی قدروشریف ازاسارتها است .این همه علو همت وشان وشوکت ملت ما دردفترزمانه به طرز برجسته نقش گردیده است این دست آوردپیروزی مظلومین برستمگران دوران ،بحیث یادگار پرافتخار چون آثار ماندنی گرانبها وارزشمند برای نسل فردای این میهن درقلب تاریخ پرحادثه کشورما محفوظ ومصئون است .

ای بهار شکوهمند ! ای یاروعزیز دیرینه این وطن وجایگاه مظلومین ! بازامروزدروطن ما قدم رنجه نمودی چه کسی به استقبالت خواهدشتافت ؟ تاءسفا ! که یتیمان وکاشانه ویرانان را خواهی یافت . افق کشورما را ستمگری ها وظلم گستری ها تاریک ومکدرساخته است جای برای افشاندن نورت نخواهی یافت ! چاره چه ؟ ای بهار وفامند ! ازآه وناله ملت ما وازجوروستمگران روزگار وازدهشت افگنی جلادان عصر،نوای دل انگیز بلبلان خوش الحان نت به خاموشی گرائیده است .ای بهارخوش بزم وگرامی ! چه خاطره‌ئی ازاین سرزمین با خودبرمی گزینی ! ؟ جزداستان غم انگیز ودل خراش

بقیه در صفحه (۸۲)

بهار یادآور خاطره‌ها :

اشکی به‌یادبود دو سالار همسفر

نوشته : (ملکزاد)

و، اینک با زدررویش "بهار" که‌گاه "شکوفه‌بستن" و "میلاد" تازگی "است و لحظه‌های "نوشدن" و "جوانه‌زدن" ریاحین و شقایق در گسترهٔ هستی، بر سر آرامگاه تابان ای استاد، وای پدر، و شما ای دوستندیس "صمیمیت" که‌اکنون کنار هم چهره در نقاب خاک کرده‌اید، ایستاده‌ام و چشمان اشک پالایم که‌هم‌فطرت "نیسان" است، در حسرت سوک تان و یادبود گرامی شاد و پارسا، دو رادمرد، دو رهنما، دو پیشتاز، دو دردمند، دو رازدان و دو آگهی سرمایهٔ خفته زیر خاک، و دو سالار همسفر در یک زمان... خونابه می‌فشانند.

* * *

استاد !

ای سرور ملک معنی !

گویند: یوسف "بهار" به‌کنعان "میهن" مده، فصلی فرا رسیده که‌همه‌ساله گیتی را، رنگ دگر و خلعت دیگر بخشد.

طرب آهنگ نو و طلعت دیگر بخشد.

فصلی که‌هر همه، ویژه‌سخنوران نازک خیال را، گواراتر و دلپذیرتر از هر فصل دیگر است...!

فصلی که‌خاطرات دور و جاودانه‌را، در دفتر اذهان ثبت، و با آمدنش آنها را، دوباره‌به "اندیشه" ها تداعی میکند..!

آری ! خاطرات عهد "با هم‌بودن" و "با هم گفتن" و "با هم‌خندیدن" را، که‌یکی از آنها، نخستین دیدار این بیمقدار با تو بود که در "محیط هجرت" میسر آمد !

همزمان با دیدنت دانستم که‌هم‌سیرت بهاری!

ـ رقیق القلب و مهرانگیز،

که "دم" تو چون "نسیم"، شمیم "عاطفه" بر مشام می بیخت...!

بر چشمان خونینت نظرم خورد که‌بسان ابر "او" گرِسنده و اشک افشانست، گریان بیاد برهنه‌پایان عزیز، آن خصم افگنانیکه از حریم پاک اسلام عزیز و از حریم مادر زخم‌خوردهٔ وطن حراست می ورزند!

گریان بیاد جامه‌گلگونان میدان نبرد، که‌از جنایات گرگان آدمیخوار، در هر گوشه و کنار، برخاک و خون می‌غلطند..!

نبرد بی‌آلایش بمنظور برتری کلمه و آئین آن ذات یکه "احد" است.

بیادم هست ای استاد، ای سیراب از چشمهٔ اخلاص ! که‌هر حرف تو، غمنامه‌ای بود بر یاد سینه‌چاکان و حکایتی بود از قلب داغداران، و پیکرهای شرحه‌شرحهٔ نوجوانان و دل‌ها و تن‌های آتش گرفتهٔ پیرمردان و زنان، و تظلم

کودکان معصوم ،که دشمن بیرحم ،درهرکوه
وصحرائی ،دهردره وشهری ...،وحشیانه
برایشان می تاخت وازآنها کله منارها
می ساخت ..!

وقتیکه فریادترا شنیدم ،دانستمکه :الحق
باشناله های دردمندان واسیران میهنم
پیوندی دارد .اسیرانیکه درسلول های وحشتبار
زندان ،صدای ضجه تلخ شانرا همه شب درکنند
افلاک ،وبکوش ستارگان آسمان می فرستند. !

..تادیرباز درپای صحبت های قیمتدارت
زانوزدم .همه معنی میگفتی وهمه گوهر میسفتی!
دلم می شدهمه ازتوبشنوم ،همه ازتوآموزم ،:ادب
را ،که استادش بودی ،اخلاص را ،سوزوگداز را ،
عرض ونیاز را ،اخلاق وفضیلت را ،عجزوشکستگی
را ... که یکقلم توآئینه دارش بودی ..!

دریافتمت که : تاریخ زنده به خونین میهن
منی ،فهمیدمکه : دریائی ازمعناستی،
دانستمت که :مظهری ازالفتی ..! دلت کانون
صدها رنج ودرداست وآشنا با عالمی ازمحنت
وآلام ..!

درپهلوی اینهمه فضائل ،دیدمت ،زبانت
همندامت خوان دوران جوانی ،یاگذشته!
و،ازاین حیث دوچشمت همهآن چشمهٔ جاری ئی
می ماندکه ازجوشیدن نمی ایستد ،همیگفتی :

گذشت عمرگرامی ، همه بهدر به دری
بهرزه گوئی وهرزه رووخیره سری

یا :

"نشدغیراز "ندامت سوداز "آن"هرسودویدنها
از " آن" بیهوده گفتن ها ،از "آن"بیجادویدن ها

ایکاش این فضیلت ،این جرئت اخلاقی
نصیب همه می بودکه بدبختانه نیست ،اکثرمردم
سیه کارونتگ روزگاررا دیده امکه ،حتی بجای
"سرخمی " وگزینش سکوت ،با دیده درآئی وبیشرمی
" زشتی " های خودرا "نکو"و"مرغوب "جلوه
میدهند!.. مردمیکه تقصیرات ترا باگناهای
بزرگ آنان هرگزمجال قیاس کردن نیست .

آری ! استاد !

لحظاتی بعدتردیدمت همانندابرفصلیکه از آن
نام بردمت ،پس ازگریستن ها ناگاه لبخندی
برروی لبان نمیرنگ روئیدکه ،گوارائی
ولطافتش مانندشگفتن " گل" دربرابرخورشید
می ماند ،وکلامت همچون رویش "نیلوفرنور "در
کویر ،عطرنجیب " عشق " می پراگند.

عشق آتشین به "حق" ،به "رسول" ،به "وطن"
وعشق برای آنانیکه بمنظورکسب رضای خدا
همچون سپاهی اخلاصمندوبی ریای "احمد"
(علیه افضل الصلواة والتسلیم)باشعار :

- بهپیش بهسوی محوفتنه ها ،کهجاطلبش :
"ویکون الدین کله لله .." می شود ،ناآگاهی
ازفلسفهٔ جنگ (جهاد):
" ولولادفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت
الارض ولکن الله ذوفضل علی العالمین"
بادوری ازمتابعت از "خطوات شیطان "پیش
می تازند ،"شهادت "را "سعادت" می دانندودوری
ازنبردبا باطل وسازش باکفروطاغوت را برخود
ننگ سترگ وذلت باروشرمآور...!

بشنوای استاد !

ای واصف "بهار" وای والهٔ "جمال" !
بهارآمده ،فصل شادابی باغان قشنگ ،
فصل روئیدن گلهای پرعطر ،
و " نسیم " بانگاه جستجوگرش که قاصدوست ،نیز ،
بامن آمده ،بوسه زنان برمزار "تو"وتربت "پدر"
نعره میزند :

- ای آنکه عمری "مرا "وجمال "بهار" را
می ستودی ! چهشداکنون :

زکویت برنمیآید صدائی
توای گم گشته دلبندمکجائی؟

برخیزکه من برتوازبهار ،که پیک تکاوراویم ،
پیام آوردم ،که میگفت :
استاد!
" گمان مدارکه ازیادمن توانی رفت "
آری ! فصلی که همیش تودرستایش ترانه

می‌سرودی وچکامه می‌نوشتی :

آمدبهار جان فزا ، با بوی ها با رنگ ها
با گریه‌ها ، با خنده‌ها ، با صلح ها ، با جنگ‌ها

آئینه می باردبسحابه ، خورشید می‌رقصد درآب
خواندفروغ ماهتاب ، درگوش گل آهنگ ها

گوئی خمستانست خاک کزوی برآیدسینه‌چاک
این لاله‌های تابناک هریک قدح‌درچنگ‌ها

هرقطره‌لرزدبرسمن چون دانه‌های اشک من
هرگل فروزددرچمن همچون شرارازسنگها

درپای کهسار وطن درارغوان زاروطن
بوسم‌گل وخاروطن درریگ ها درسنگ ها

و- در دم وداع میگفتی :

رفتی،ولی امیدتودرجان سرشته است
یادترا چگونه‌زخاطرببرم که‌عشق :
نامت به‌برگ ، برگ درختان نوشته است (۱)

* * *

هان - ای استاد !

دوسال شدکه‌با پدرم " اینجا " بخفته‌ای !

آری ! پدرم- آنکه‌درواپسین دیدار با تو ، درمحیط هجرت ، میگفت :

" ... با استادکتاب خاطرات شیرین وپارینه را ورق میزدیم ، همینکه‌به "او" گفتم: پنجاه‌ونه‌سال قبل دررستاخیزی که‌توسط مردم پروان ، کاپیسا علیه‌امان الله‌به‌رهبری علمای متعهدبراه‌انداخته‌شده‌بود ، باشما دیده‌ومعرفت حاصل کرده‌بودم ، وی با نگاه‌های نافذش با دقت بسویم‌نگریست ، گوئی گمشده‌اش را دریافت ویاردیرینش را شناخت ، تکبیرگویان بانگ‌زد وازجا بلندشدودرحالیکه‌بی اختیار گریه‌مینمود، دوباره‌مرا ببرکشید .

وبازچه‌اتفاقی ای استاد ! که‌هردودردیار عدم یکجا همسفرشدیدوحسب وصیت :

چون به‌غربت "خواست" از "تو" پیک جانان نقد جان
جای "دادندت" کنار تربت آوارگان

درحالیکه‌نم‌دیدگانم‌هنوزازحسرت ماتم‌تو نخشکیده‌بودکه‌پس ازهفته‌ای ، پدرمهربان، آن آشنای دیرین ترا ، نیزاشکریزان درکنار تربتت درخاک بسپردیم .

استادبزرگوارم !

اینک ، برای آنکه‌یکی ازوصایای دیگرت بجا گردد ، بشنوکه‌من ازمیهنت پیغام‌دارم .

آری !(وطن آن مأمن تو ، مادرتو ، آشیان تو ، بهارآرزوی تو ، بهشت جاودان تو) ، تا هنوز درخون می‌طپد !

وتا امروز :

بجای‌موج ، خون میجوشدازلنها رخندان " نش"
بجای لاله‌رویدداغ ازطرف بیابا " نش"

"هنوز" از پرتوخورشیدبوی مرگ می‌آید
"یقین دارم" که‌تا بیده‌بشهرستان ویرا"نش"

* * *

هان - ای مهربان پدر !

ای که‌درخلوت من بوی توپیچیده‌هنوز !
یادشیرین توتا مرگ هم‌آغوشم‌باد

ابرتاریکم‌وازگریه‌ءاندوه‌پرم
حسرت دیدن خورشیدفراموشم‌باد

آه ، ای پدر !

ما تا هنوزدرمحیط هجرتیم‌و "غربت" درپهلوی نامردی های نامردان دوراززمهر ، که‌تاکنون بردلهای ما تخم‌انواع دردها وغمها بذرمیکنند ! دردیکه‌دستان بیرحم‌وملتهبش‌چنان بردیواره های رگهایم ، واین جان رنجورم‌بیرحمانه‌پنجه می افگندکه "صدای شکستن استخوان را ، درگوش می شنوم"

آه‌از آن محنت که‌مردازدست نامردان کشد
رنج‌جهل سامری را ، موسی عمران کشد
بار سابان رازطعن دیوساران چاره‌نیست
زخم‌سنگ کودکان راشاخ بارافشان کشد

(۱) این سه‌مصرع ازاستاد نیست .

تهمت پاکی کشیدن نیست نقص اعتبار
یوسف از پاکیزه‌دامانی غم‌زندان کشد

دریغا ای پدر، استاد!
ای گرامی مردهای آرمیده‌درلحد!
زغربت رنج ها دارم‌میپرسید، زدردش اشک ها
بارم‌میپرسید. ازآنرو:

"که "دلگیراست شام‌غریبان دردیار دور
بچشم‌ما بوداخگر، بجای ماه‌وپروینش

"اگر "نوروزمی آیدخلددرچشم‌ما چون خار
گیاهش، گلبنش، سروش، بهارش، باغ‌ونسرینش

زیرا !

بهار امسال می آیدبچشم‌ما سراپا خون
زمین خون، آسمان‌خون، اختران خون، کوه‌وصحرا خون

دریغا گشته‌ازدامان مادرتا به‌گورستان
جگرخون، سینه‌خون، دل خون، نگه‌خون، چشم‌بیناخون

مرا آن مادر فرزند مرده‌یاد می آید
که‌میآیدبچشمش دربهار امسال دریا خون

درآن آتش زده‌گلشن بهار امسال می بیند
که‌برخاکسترش صدگونه‌بسته‌نقش حمرا خون

* * *

استاد، پدرا!
بااینهمه، بهار امسال را، با بهاران ده‌سال پیشتر، رنگ دگراست وپیغام‌دگر!
هرچند، آنگونه‌که‌گفتم: او، تا حال مجروح‌است ونالان است وخون افشان!
آری! شاید این آخرین لحظاتی باشدکه‌ازدرد زوزه‌میکشدوفریادجانکاه‌سرمیدهد، وبهبودی والتیامش با دست مهربان "آزادی" که‌از آن فراسوی "درد" ها و "آلام" و "رنجها" قد برافراشته‌وازمرزهای "شهامت" و "پای‌مردی" آهنگ ورودداده، میسرگردد.

لذا بهار امسال، ای استاد، وای پدر! از گلزمین "ثبات" و "دلیری" و "سلحشوری" برشما پیغام دارد. پیغام تهنیت...، آنهم (شاید) باآینده‌ٔ مبهم..!
پس ای استاد، ای پدر!
مبارک بادکه‌رادمردان خداجوی وطن (سپاهی های جان برکف اسلام) پوزه‌پرغروردشمن را برخاک ذلت مالیدندوورا ازسرزمین ازخون سرخ‌مان راندند.
لذا جادارد که بگویم:
بهار امسال را با بهاران ده‌سال یکه‌پشت سر گذاشتیم، تفاوتی است، گرچه مختصر!
آری! دردهای جانگرای شما همه‌ناشی از استیلای کفروالحاددرکشورما بودواین "درد" هنگامی برمیزان خودافزودوکشنده‌شدکه: قشون پلیدروس بیشرمانه‌برمرزوبوم‌اسلامی ما تاخت بهرجاکه‌دررسید، سبعانه‌خون بیگناهان راریخت خانه‌ها راویران کرد، چشم‌ها رایکسره‌برنم‌نشاند ودلهای عالمی رادربساط ماتم..!
مختصراینکه:
خصم‌دون بدسگال، طی ده‌سال، ازارتکاب هیچ جنایتی دریغ‌نورزید. سرانجام‌با تلخی چون زهر دریافت که، راهی جزفرار ازخطه‌ٔ شیرمردان ندارد.

گفتند:
روزیکه‌جنرال پا، سرلشکرارتش خونخوارآدمکش روس درافغانستان موسوم‌به "بوریس گروموف" با فضیحت‌بزرگ کشورما را ترک میگفت، حین عبورازفرازدریای آمو، ازفرط خجلت وشرمساری حاصل ازهزیمت، میگریست وحتی نتوانست نیم‌نگاهی به‌دنبال خودانداز د..!
آری! پدر، استاد!
فرجام، یک تیردعای تان برهدف خوردوگل آرزوی دیرین شما، ازفیض زلال اشکهای ژاله‌فام تان، شگوفاشدواکنون آنچه‌باقی مانده سرنگونی رژیم‌منحط مشتی ازمزدوران فرومایه

ایست که وطن را فروختند و آن را با آتش "فتنه" سوختند...، و بجای آن، استقرار حکومتی است استوار بر موازین عدل واقعی و اساسات و فرامین الهی!

تحقق این امر، بی تردید مستلزم ایثار و فداکاری است، وحدت و صمیمیت، و رساندن حق بر ذیحق، و زدودن رنگ ریاء از سیمای دلها و رفتن در گذرگاه خداپسندانهٔ یکرنگی و صفا، اجتناب از بکار بستن دسایس و نیرنگها، طرد نفاق و خودخواهی، دوری جستن از کوچهٔ دروغ و اتهام بستن، گفتار توأم با عمل ... و بالآخره ایجاد دگرگونی اساسی در انفس و ضمائر، یعنی ناب شدن آنگونه که خدا گوید...!

پس هر رژیم، هر آئین، هر حکومت یا دولتی که بر مبنای اصول "یاد شده" یعنی اساسات اسلامی و زدایش هر نوع تبعیض و تعصب حکمفرما نگردد و خواسته‌های ملت مؤمن و شهیدداده و بنشسته در پشت سنگر، در آن منعکس نگردد، دارای پایه و ثبات مستحکم نمی باشد و این چنین حکومت بی شبهه دستخوش بی دوامی خواهد شد..!

بناءً تا آندمیکه شاهد تحقق این آرمان مقدس نگشته‌ایم، از چنگ غم نرسته‌ایم، محکوم تاریخیم و سرافکنده در پیشگاه خون‌های گلرنگ شهیدان که به منظور همین هدف پاک به قربانگاه شتافته بودند..!

و یک ملت زمانی سعادتمند است که از پویش "هدف" انحراف نورزد..

و "هدف" آنگاهی فراچنگ آید که قربانی هوسها نشود...

ببخشید دور رفتم، حرفم از "بهار" بود: آئینهٔ خوبیها! کز او بایست آهنگ "نزهت" آموخت، درس انقلاب، ایجاد دگرگونی در فطرت، در افکار، در دلها، بخاطر امحای مفاسد و مظاهر زشتی‌ها و آوردن جوی بهتر از دیروز، از ایام ماضی، از هفته‌ها و ماه‌های قبلی، و افشاندن بذر "نور" در ظلمتکدهٔ "باطن" در جهت رویش جوانه‌های تقوی، صفائی، خواستن منفعت و خیر برای مردم زدایش آثار کدورت از لوح ضمائر که شستن مدینهٔ فاضله با چنین طرز تفکرها و تلاش حاصل از اخلاص و همدردی، در راه تحقق این "ایده" امکان پذیر است..! نه از شیوهٔ دگر..!

پس:

"ای آنکه" مدتی است دل از ما گرفته "اید"

"یعنی "وطن به کشور تنها گرفته" اید"!

بدانید: من تا آن زمان خود را "خسته" احساس میکنم و به آیندهٔ ابهام آمیز غمگینانه می‌اندیشم که: در آنچه میگفتیم صادقانه وارد عمل شویم. یعنی از خط مبارزهٔ "اصیل" که بر بنای تعهد راستین اساس گذاشته بودیم، انحراف نورزیم..!

و- بدین ملحوظ (اکنون):

"پرسید اگر که حال نزارم چگونه است؟
گوید جواب را دل آتش گرفته‌ام:"
- درد است و حسرت است و غم است و گداز و سوز
این لمحه‌ای که نام کنی زندگانیش
جز ذکر غم به صفحهٔ خاطر نمانده است
از آنچه خوانده‌ایم ز لفظ و معانی‌اش

و، در آخرین دقایق، قبل از آنکه دیوان شرح دردمندیها را ببندم، مرا دریاب استاد معانی، ای خلیلی: میر ملک شعر!

بسان روزهای آخر عمرت،

و یا چون رعشهٔ دست پدر:

قلم در پنجهٔ من نخل سرما خورده را ماند
دوات از خشک مغزی ها دهان مرده را ماند
نه پیوندی به دیروزی، نه امیدی به فردائی
دل بی حاصل من شهر طوفان برده را ماند

سر بی درد کز شور تمنا نیستش بهره
بشاخ زندگانی میوهٔ افسرده را ماند

ز بس در هرچه دیدم داشت رنگ رنج و آزاری
جهان در چشم من یکسر دل آزرده را ماند.

روان پاک تان را، ای پدر مهربان و ای استاد گرامی! شاد میخواهم و با این امید از سر تربت تان با دیدهٔ اشک افشان برمیگردم.

بهارآمد

بازامسال هم بهار آمد　　بادهم بازمشکبار آمد .
مرشکوفه به شاخسار آمد　　دامن دشت لاله زار آمد
حالیا هم سروربهجت نیست
صبح شادی وشام فرحت نیست
سبزه ها سربریده را ماند　　سروقامت خمیده را ماند
گل گریبان دریده را ماند　　خاردرپاخلیده را ماند
گوئی شمشیرحادثات زمان
کرده مجروح سینهٔ دوران
ابربارد به باغها نم نم　　آب درجویها رود کم کم
باغبان زیرشاخه ها خم خم　　میرود دست درکمر دم دم
جگرش خون زانفجار بم
ساحهٔ باغ راگرفته سم
خشک گردیده نونهالانش　　بارورنودرختهالانش
کشته ویران زبم دالانش　　گرسنه بی پناه عیالانش
مانده درزیرخاک دخترکش
پسرش پاشکسته وسرکش
بلبل ازرنج باغبان نالد　　باغبان هم به کودکان نالد
گوش کن آنسودهقان نالد　　سوخته خرمنش ازآن نالد .
یک سره سم بکشت پاشیدند
دل بیچاره راخراشیدند
طفلکی نونهال ازدهقان　　پابرهنه به تن همه عریان
شکم گرسنه ولی شادان　　برسرسبزه ها دوان غلطان
ناگهان می خوردچره دردل
می فتددرمیان آب گل
یک شبانیکه دست بشکسته　　خون زدستش روان دلخسته
آمداندرسرش کمربسته　　بنشست بگفت آهسته
گوسفندان من چوتوبردند
باقی ازبم آتشین مردند
عمرها شدکه مانده ایم حیران　　دیده گریان وسینه ها بریان
بکجا شدلباس وخانه ونان　　که بدهقان وباغبان وشبان
کاسه زهرجای آب بود
قرص نان قرص ماهتاب بود
لیک بااین جفا ظلم ستبر　　درمقابل مجاهدان عزیز
کرده برپای روزرستاخیز　　شیرآسا به حمله ومهمیز
ببربدند هم دریدندی
دشمن دین سرشکستندی

مستقیم

صدهزاران عدوی یغماگر — درجپاول نهاده اویک سر
بهرتاراج داخل کشور — عاقبت افتاده تن بی سر
ازدلیران آهنین بازو
افتادند درخم زانو
روس دیگرفرارکردوشکست — رفت درماتم عزا بنشست
لله الحمدبررخش دربست — رشتهٔ خویش رازما بگسست
گرچه دارد بنوکرانش چند
سروسری رشته وپیوند
عاقبت اینهم ازمیانه رود — مرمی آه درنشانه رود
روسیه چندزآشیانه رود — بازاسپیدهم به لانه رود
بازاقبال درفبال آید
علم فخر،آسمان ساید

بازآید بهار پیروزی — دربهارافتخار پیروزی
خوش بود لاله زار پیروزی — شاهدگل کنار پیروزی
بس گوارااست آب آزادی
تابناک آفتاب آزادی

ای بهار

بهارشدکجاستی بهار ما — که نیست نشان در دیار ما
چراچوپارکاروان عطرتو — نیامدازیمین وازیسار ما
ـر نسیم جانفزای توبهار — نشدبه پرسش دل فکار ما
مگربه پیشوازکاروان تو — نشدکسی به شهروکوهسار ما
مگرکسی بمقدم خجسته ات — نکردگل نثاردردیار ما
که پاتماندی بمرزوبوم ما — عبورکردی ازچه ازکنار ما
زبوی خون کشتگان راه حق — رمیده یی مگربه مرغزار ما
مگرزدودآتش قشون سرخ — ستـه شدی به کوه ودشتسار ما
زانفجاربمب های سهمگین — مگردل توریش گشت،پار ما؟
که تامدی به بهنه های ما بهار — که تاببینی تلخ روزگار ما
کنون شنوزمن حکایت مرا: — آیاانیس سالهای پار ما
دیارما دراین زمان که رفته بود — مصاف مردمان جان نثار ما
بخاک ما نمودحمله ناگهان — قشون سرخ ناجوان جا رما
زهیچ ظلم واستمی نکرده هم — دریغ،دشمن ستمشعار ما
بخاک وخون کشیدتا توان داشت — جوان وپیروطفل شیرخوار ما
نمودگلشن وطن مرا ببر،او — به گلخن،ای بهارغمگسار ما
بخون عجین کردیکقلم بهار — بهرکجاکران ماکنار ما

"فرهیخته"

افغانستانه

په تا فخر کړمه ویاړم، ته زما ښکلی وطـــن یـــی
سرا و مال می درنه ځار شه، ته می روح یی ته می تن یی
زما خوږ افغانستانه! پر ما گران له خپلـه ځانـــــه!
ژوندمی گران دی بی له تا نه! ته می کور، گور او کفن یـــی
سرا و مال می درنه ځار شه، ته مــی روح یی ته می تن یی
کانی بوټی دي خنجردی، سما و غردي تول سنگــــر دی
نوم دي لوړ په بحر و بر دی، ته هم توره هـــم تـــورزن یـــی
سرا و مال می درنه ځار شه، ته می روح یی ته می تن یی
بوټی دي شفا ده، تول لـه خــــا وره دي ښکـــلا ده
عشق او مینه دي رښتیا رده، ته هم مشک یی، هم ختـــن یـــی
سرا و مال می درنه ځار شه، ته می روح یی ته می تن یی
ستا له غـــرونو نه ځار یږم، په سیندونو دي نازیــــــږم
په تا خپـل سرنه تیریـــږم، هیـــله من یـم بـر یمن یـی
سرا و مال می درنه ځار شه، ته می روح یی ته می تن یی
خوږ وطن نه خدای دي مل شه، هر بچی دي لوی اتـــل شـــه
د "محمود" په پل یی پل شه، ښکیلا کگروته مـــدفـــن یـی
سرا و مال می درنه ځار شه، ته می روح یی ته می تن یی
هر افغان خادم د دین دی، زمونږ پاک قرآن آئیــــــن دی
مو من خپل هوډکی متین دی، د مسلم افغان گلشـــن یی
سرا و مال می درنه ځار شه، ته می روح یی تـــه می تن یی
دانگلیس ملادي کره ماته، روس دي وتښـبـوه شا تــــــه
بیا به نه گوری ستا خواته، ته هم دژ هم دژا فگـــــن یـــی
سرا و مال می درنه ځار شه، ته می روح یی ته می تن یی

عبدالرشید

••

بهاریه

تا شکفتم چون گل اندر نوبهار زندگی … سر زدازبی از جهان یاس خار زندگی
آبرو میریزد و سودی نمیگردد سراغ … تر نمیگردد زباران از جویبار زندگی
ساهد آمال عمری شد که از من کرده رم … تا بیداز بخت سیاه اندر کنار زندگی
حاصلات زندگانی سوخت هنگام شباب … غنچه ام خشکیده است از شاخسار زندگی
گلشن امید وار یها خزان شد وای وای … در چمن قامت خمیده گل عذار زندگی
تا کجا ها منّت صیادمی باید کشید … در قفس جان داد باید در حصار زندگی
بشکنید این بند و زنجیر اسارت بشکنید … بندگی بر بندگان ننگ است و عار زندگی
رنگ عشرت بر ضمیر خسته گان نقشی نه بست … مینوازد ساز غم دائم دوتار زندگی
صد چمن وادی شد و صد باغ در خشکید و بخت ور … در نظر آید چو صحرا لاله زار زندگی
عـــیش و عشرت را بقائی نیست "سودا "هوشدار
مردن است آخر دریـــن محفل شعار زندگـــی

مناجات

محمدداود "بهار"

دبهار څپې چليبرې په فضا کې
لويه خدايه مونږ وطن ستا يوږړا کې
په را تلو د پسرلي به څه خوښې کړو
چه خزان را ته ښکاريږي آريانا کې
په هر لوري چه نظر کړم سترګې سرې دي
دلې دلې يتيمان ښکاري هر خوا کې
سره لاسونه توري سترګې ناوې ژاړي
وائي خدايه را پيدا مې خور آشنا کې
هر طرف لمڅه په مظلوم کوي ظلمونه
په خپل قهر هر ظالم تباه تباه کې
شپې دغم او د هجران ديرې اوږدې شوې
دا اوږدې شپې خدايه ته په مونږ صبا کې
دوطن ناوې سور شال په سر نيولې
په رحمت دې ورته شين شال ورعطا کې
دوطن د شهيدانو قاتلان مو
لويه خدايه په جهنم ته ورختا کې
چه روسانو را ته وچ کړه شنه فصلونه
هغه وچ فصلونه بيا را ته زيبا کې
بلبلان دوطن غلي دي بې غوږه کې
هر بلبل زمونږ بيا غوږکي په نڅا کې
هغه زړوکي چه سودا د اسلام نه وي
هغه زړوکي د اسلام دردور پيدا کې
دا دوخت فرعونيان درته عرق غواړم
يا پيدا هريو فرعون لره موسی کې
دامې سوال دی لويه خدايه ستا دربار ته
تول جهان په پاک اسلام رڼا رڼا کې

انتقام زمونږه وا خلی له غليمه
ته ئی خدايه بيا برهڅه غونډی تباه کې
ظالمانو ته سزا دعمل ورکړې
لکه غرق چه دې روسان کړه ارمينيا کې
دا بنده چه دی دربار کې تل ژړيږي
دبهار په برخه نور خدايه خندا کې



مجاهد وروره حاجی عبدالهادی د قندهار ولایت دخواجه ملا یوب انصاری "رح" دغندآمر.

مصاحبه

توضیح مختصر:

مصاحبه ایرا که درذیل مطالعه میفرمائید، سوالات آن نظربه خواهش ادارهٔ محترم حاجی عبدالهادی بلسان فارسی طرح گردیده و جوابات نیز مستقیماً به پشتو ارائه شده است.

(اداره)

سوال: ادارهٔ محترم لطفاً شما خودرا به خوانندگان (مجله میثاق خون) معرفی نمائید؟

ځواب: اول ستاسو نه مننه کوم چه ما ته مو دا زمینه مساعده کړه چه ستاسو سره خبری وکړم او دی بانه دی افتخار کوم چه زه دخوشی شوی زندانیانو په نمایندګی ستاسو سره مرکه کوم.

زما نوم: حاجی عبدالهادی د قندهار ولایت دخواجه ملا یوب (انصاری "رح") دغند آمر یم.

س: شما چه وقت، درکجا و به چه علت محبوس گردیدید و شغل قبل از جریان حبس تان چه بود؟

ځواب: زه د ۱۳۵۹ کال دقوس په میاشت چه دبالا کرز کلی ګ میټلی شورا درلوده محاصره شوم او دخپلو نورو شلو کسانو سره لانو نیول شو پس له هغه ورځو مقاومت نه چه زمونږ مهمات خلاص شول او زمونږ هغه وخت کی مهمات لږ درلودل د ملحد حکومت له خوا ونیول شو. او مخکی له هغه نه زه طالب العلم وم.

س: برخورد مؤظفین غیرکمونیست با محبوسین چطور بود؟

ځواب: څه رنګه چه محبس یو حساس ځای وه او هلته ټول سیاسی زندانیان پکښی وُ، سره له دی چه زمونږ بندیان وُو بیا هم دولت له زمونږ نه ویره درلوده نو ځکه غیرکمونیست اشخاص ته محبس کی وظیفه نه ورکوله او ټول مؤظفین یی کمونیستان وُ.

س: درداخل محبس چه نوع پروګرامهای تباه کن ازجانب ملحدین تحت اجرا قرار میگرفت؟

ځواب: د محبس په دننه سربیره له دی چه دخادیانو د محبوسینو سره غوښتل خصوصی کارونه وکړی ملحد دولت دبیسوادی کورسونه دننه په محبس کښی جوړ کړی وُ. او دسواد زده کړی دپردی لاندی زمونږ بیسوا دورونوته دکمونیستی درسونه ورکول او هغوی غوښتل چه د مجاهدینو ذهنیت خراب کړی.

دریم دا چه دولت له خوا هره کوټه کی تلویزیونونه ایښودل شوی وُ او خلک د ملحد دولت له خوا مجبور وُ چه پروګرامونه او بل اخص دروغ خبرونه تعقیب کړی.

څلورم دا چه ملحد دولت هر بلاک کی یوه کتابخانه جوړه کړی وه او هلته دکمونیستی کتابونه بی را ټول کړی وُ او تحمیلی بندیانو

تەبی یی ورکول ا ودا کتا بخا نە
غیرلەدی بنەچەدخا دوطیفەهەمەختە
بیرەخودا پروگرا مونەزمونـــبر
اصلی ورونوبا ندی کومەا غیـــزە
نەکولە .

س :شما درصفوف زندا نیـــا ن
ا زموجودیت کما شتکا ن (خـــا د)
وطرزفعا لیتها ی ا یشا ن چەا حسا س
دا شتید ؟

حُوا ب :مونرلەدغُوکما شتکا نو
سرەعمیق تضا ددرلودەا وپەهیـــخ
صورت سرەدوی سرەنەپخلاکیدلوا و
هرەورحُ مودوی خپل فشا رلانـــدی
نیول ترخُوچەملحددولت دی تـــە
مجبورشوچەخپل دغەا جنتا نوتـــە
بوەعلیحدەپنجرەجورەکړیا وپـــە
دی ترتیب هغوی لەنوروا طلـــی
ورونوتەتجریدشول .

س : وضع‌تغذیه ،ا ستراحـــت
مطا لعەوتدا وی محبوسین بەچـــە
ترتیب بود ؟

حُوا ب :دغذا ئی لەنګـــا ە
نەمحبس کښی دیرکمبوتا ت وٴا ولاً
دا چەدصحی لەنګا ەنەبلکـــــل
دخورا ک نەوٴ .
دوهمدا چەدکمیت لەنګا ەنەدیرە
کمەوٴ ،دریمدا چەپەخپل وقت کـــی
مورتەدودی نەرا کولە .
دا ستراحت پەهکلەبەدا سی ووا یم
چەدملحددقا نون پەا سا س یونفر
محبوس را حق درلودەچەپەیـــوە
کونەکی دومترەتردوەمترەځـــا ی
با یدولری خوبدبختا نەا وس پـــە
دغەسا حەکی څلورنفرەدمجبوریـــت
بەا سا س ا وسیږي ا ودمطا لعی پـــە
هکلەبەدا سی ووا یم‌چەبیا هـــم
نطردملحددولت دقا نون پەا ســا س
هرمحبوس کولای شی چەځا ن تـــە
شخصی مطا لعەوکړی خوبیا همچـــا
نشوکولای چەآ زا دمطا لعەوکـــړی
ا ودمطا لعی موا دورتەنەپریښودل

س :شما بحیث مسوٴ ل شـــورای
زندا نیا ن ا زحا لات محبوسیـــــن
ا نا ث درمحبس پلچرخی،خـــا د
شش دزک وولایا ت معلوما تی ا کـــر
دا ریدتوضیح فرما ئید ؟

حُوا ب :پەدی هکلەبا ندیبا ید
دا سی ووا یم‌چەد ا فغا نستـــا ن
پەجها دکی برعلاوەلەدی تەچـــە
نا رینەګا نوبرخەآ خستلی‌دەزمونږ
خویندی همپەدی مقدس جها دکی
عظیم‌سهم‌لری ا ودوی همقربا نیا ن
ورکړی دی ،ا وورکوی یی‌نوځکـــە
دوی همدملحد دولت لەخوا پـــە
کرا رەنەدی پا تی شوی ا وا وس هم
زمونږیوتعدا دخویندی پەپلچرخی
محبس ،خا دشش درک ا ونـــــورو
ولایتونوکښی دخا دمرا کزوکښی‌شتە
دی ا ودیری سختی شپی ا وورځـــی
تیروی .

س :سیستم‌دعوت وتنظیم‌حلقا ت
مسلما نا ن دردا خل محبس ها چطور
بود ؟

حُوا ب :ددعوت ا وتنظیم‌پەبرخە
کښی سرەلەدی نەچەدملحدکولـــت
لەخوا سخت دتعقیب ا وتهدیدلاندیوُ
بیا هم‌مونږپەدننەدمحبس کښـــی
خپل مبا رزی تەدوا مورکـــا وەا و
خپل ورونوتەموداویل چەځـــا ن
دسیا سی لەنګا ەنەورسوی ا وپتـــە
مطاٌ لعەوکړی ا وهمیش هغوی تـــە
مودسیا سی ا نـــکشا فا توپەبا رەکی
معلوما ت ورکا وەا ونورومجا هـــدو
ورونوتەهمدخپل ا صولوموقف پـــە
هکلەمعلوما تونەورکول .

س :نقش تعددتنظیم‌ها یجهـــا دی
برروحیەمحبوسین مسلما ن چەا ثری
دا شت ؟

حُوا ب :محبوسین چەپس لەدیرە
سخت ا وطا قت فرسا شیی ا وورځـــی
تیرولونەوروسمەتعمیں سرنوشـــت
کیدل یعنی لەتحقیق لەتەخلاصیدل
ا ودهغوی قیدمعلومیدەا ونـــورو
زندا نیا نوسرەیوځا ی کیدلا وپـــس
لەدی نەچەنوروورونوسرەیـــی‌خبری
کولی نودوحدت مفکورەورتـــــد
پیدا کیدەا وغوښتل یی چەتهـــول
ورونەسرەبا یدیوپا رچەشی ا وسرە
یوکلک وحدت وکړی .

س :شما چگونەوبعدا زچەمـــدت
حبس ا ززندا ن رها شدید ؟

حُوا ب :زەتقریبا"پس لەپنځـــە
کا لەدی یوروسی مشا ورپەبـــــدل
کښی لەمحبس نەخوشی شوم .

س :آ یا ممکن نبودعلاوەا زشمـــا
بیشترمحبوسین مسلما ن درا یـــن
نبا دلەآ زا دمیشدند ؟

حُوا ب :دکا بل ملحددولـــــت
ا وروسا نویوا حُی ما با ندی‌موا فقە
وکړەچەدروسی مشا ورپەبدل کـــی
ما لەحبس نەآ زا دکړی .

س :نخستین ا قدا مشما بعـــدا ز
نجا ت ا زمحبس چەبود ؟

حُوا ب :پس لەآ زا دنەزەمستقیم
حیلی جبهی تەرا رما وخپل جهـــا
می لەسرەشروع کړ .

س :درحویلی شورا ی زندانیان

جه‌نوع پروگرا مهای تربیتی روی
دست وتعدا دبرا درا ن به‌چندنفر
میرسد؟

خوا ب :دوررونوشمیرپه‌حویلی
کی تقریبا"پنخوس نفروته‌رسیری
ا ودلته‌مونریوه‌کتا بخا نه‌تا ء سیس
کری ده‌جه‌هروورله‌هفی ئه‌ا ستفادهٔ
کولای شی ،نوردا چه‌دلته‌مونرخپل
وروںومنحُ کی دینی علما ن لرو
جه‌په‌یوه‌پروگرا مکی وروںوتـــــه
دینی تعلیما ت دقرآ ن شریــف
ترجمه‌ا وتفسیرا وهمدا رنکه‌دورحُی
دسیا سی تحولاتوپه‌برخه‌کی‌معلومات
ورکوی .

س : جبهه‌ء شما به‌چه‌نـــا مودر
کدا مقسمت قندها روا قع‌بوده‌تعداد
مجا هدین شما به‌چندنفرمیرسد ؟

خوا ب :زمونردجبهی نــــوم
خوا جه‌ا یوب ا نصا ري"رح" ده‌ـ ا و
دقندها ردمحله‌جا ت په‌سیمه‌کـــــی
ا وسیروا ومونرپه‌سنکرکی ا ضا فـه
له‌ررنفره‌مجا هدلروا ونوروورونو
جه‌مونرسره‌ولاړدي ترخلوبنت زرو
نفروته‌رسیری .

س :درمنا طق تحت تسلط خـود
برا ی ا ینکه‌نسل آ ینده‌ا زنعمت
سوا دوعلوم‌دینی بی بهره‌نما نند
چه‌نوع برنا مه‌ها ی تربیتی روی
دست دا ریدا گرا زتعدا دمـــدا رس
وشا کردا ن آ ن معلوما ت ا را ئـه
فرما ئیدبهترخوا هدبود؟

خوا ب :مونرآ ینده‌نسل ته‌دیره
توجولروا ودوی ته‌موددینی‌مسئلو
دزده‌کړی له‌پا ره‌مـدرسی جوړی
کړی دی چه‌دا مدرسی دی با لاکز ،
پیروقلعچه ،نا صرا ن ،بختیـــا ر،
کلچه‌آ با د ،ذا کرشریف ،شیرمـرد ،
بلدی ا ودا سی نوروکلوکبنی شته
دی ا ودشا گردا نوشمیرتقریبـا "
څلوررزروته‌رسیری .

- س :ا زآ غا زتا ء سیس جبهه‌تـــا
حا ل چندمرا تب با لای ملحـدیـــن
عملیا ت جها دی ا نجا منموده‌ا یـد
وا زفتوحا ت مهم‌خویش درین مدت
یا دآ ورشوید؟

خوا ب :په‌دی ورستیوڅلـورو
کلونوکبنی ا ضا فه‌له‌څلورســـوو
څلونه‌عملیا ت موترسره‌کړی دیجه
مهم‌عملیا تونه‌یی دا.دی :
ا ول :محله‌جا ت کمربندچه‌دروسا نوُ
مونردا کمربند ما ت کړ .
دوهم :دقندها ردرا دیوا ستیشن چه
زمونردمجا هدینوپه‌وسیله‌له‌منځه‌لاړه
دریم :دجوزجا نیا نویو غندچـــه‌دی
قندها رپه‌دا را لمعلمین کیا وسیدل
دمونردمجا هدینوله‌خوا لـه‌منځــــه
لاړه .
څلورم :دقندها ردی قولی ا ردو-
ا ستحصا را تودیپوهم‌زمونردقهرمانو
مجا هدینوله‌خوا له‌منځه‌لاړه .

س :آ یا ممکن خوا هدبودتا طور
خلص تعدا دتلفا ت دشمن را بــــا
مجا هدین خویش طورمقا یســـــوی
ا رزیا بی نما ئید؟

خوا ب :په‌هرعملیا ت کی‌دشمـن
ته‌دیره‌سخته‌تلفا ت وورسیـــــده
ا وللـه‌ا لحمدزمونردمجا هدینـــــو
تلفا ت دملحدینوپه‌مقا یسه‌دیرلږ
دی .

س :ا کنون که‌بفضل ومرحمــت
خدا وند"ج"بعدا زغروب شــــا م
کمونیزم‌طلوع صبح ا سلام‌دمیـــد
بعدا زتصرف کا مل شهرقندهـــا ر
برا ی جلوگیری ا زچوروچپـــا ول
عنا صرفسا دپیشه‌وتا ء مین ا منیت
ا ها لی شهروا طرا ف آ ن چه‌تدا بیر
ا مینی ا تخا ذنموده‌ا ید؟

خوا ب : مونرقندها رکبنـــی
یونظا می شورا لروچه‌په‌هغه‌کبنـــی
دا وه‌گونوتنظیمونونما ینده‌کا ن
شته‌دی ا ودا شورا پدی‌برخه‌کی‌لاز م
تصمیمونه‌نیولی دی .

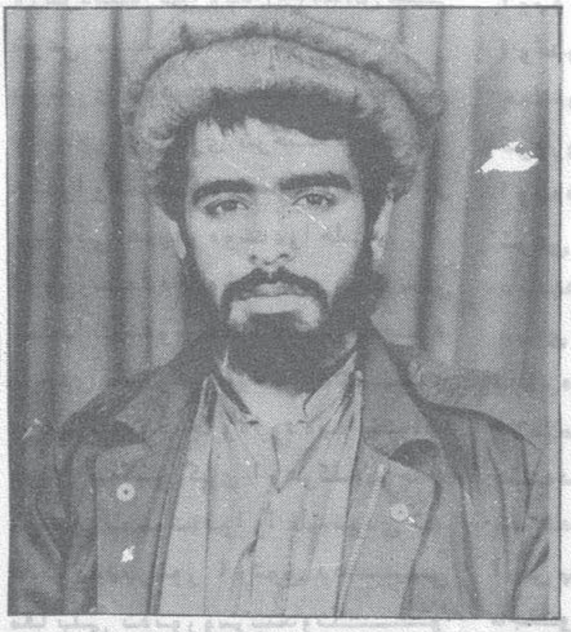
س :ا زتشکیل حکومت موء قـت
مجا هدین که‌مطا بق ا یجــــا ب
شرا یط ا نقلابی تا ء سیس گشـــت
حتما"ا طلاع خوا هیددا شت ،شمــا
رموزپیروزی وتسلط کا مل آ نـرا
برا وضا ع کنونی چکونه‌ا رزیا بـی
میکنید؟

خوا ب :پدی هکله‌زه‌دا سی‌نظـر
لرم‌چه‌با یدپدی حا لت کښی مونـر
وحدت نورهم‌ټینګ کړوا و یـــرا ن
کی نورومجا هدینوهم‌مونرســـره
یوځا ی شی .

س : برا ی ا ستحکا مهرچه‌بهتر
سنگرها ی دا غ جها دوطرزجلوگیری
ا زنفوذعنا صرشبکه‌جا سوسی(خا د)
ا زنتیجه‌ء تجا ربیکه‌درنشیب وفرا ز
ا نقلاب ا سلامی کسب کرده‌ا یـــــد
میتوا نیدپیغا می ا زا ین طریـــق
به‌سا یرسنگردا را ن تقدیم‌نما ئید.

خوا ب :مونرخپلوورونوتــــــه
دا سی پیغا ملروچه‌ټول مجـا هـد
ورونه‌با یدسره‌یوموټی ا ووسی ا و
چا ته‌وخت ورنکړی چه‌ددوی‌په‌منځ
کښی دګروهی،لسا نی ،منطقـــوی
ا ودا سی نورمسا ئل ته‌لمن ووهـی
ا وورونه‌سره‌لری کړی ولی په دی
چه‌مونرټول مسلما نا ن یوا ودیوه
کتا ب پیروا ن یا ستو .
ومن ا للـه‌ا لتوفیق

بخون خفتگان سنگرحق



شهیدقاضی فضل ربی "ساحل"

شهیدقاضی فضل ربی "ساحل"

داسلامی انقلاب په دوران کی چی زمونږ ملت دشهادت اودوسلوال جهاد دګرته په شوراوشوق سره وارننګل اودلته دله ځوانان، محصلین اوعلماء دلا اله الا الله محمدرسول الله دکلمی داچتولو لپاره خپل ځانونه دخدای "ج" درضا په خاطرقربان کړل.

دشهیدانودکاروان یوډیرلړکی غوړیدلی ځوان آرمانی شهید دروپیژنوچی هغه هم په خپل شهادت اوسروینوسره داسلامی انقلاب تنکی تبری ګلان خړوب کړل.

دغه دتوری اوقلم باتور ځوان شهیدفضل ربی "ساحل" نومیږی چی دمولانا سلطان عزیززوی او دوردګوولایت دجغتوولسوالی ددرایتنودکلی اوسیدونکی دی، نوموړی په یوه دیندار او مجاهد روزونکی کورنی کی په (۱۳۴۴) هجری شمسی کال دروژی په ۲۷ مه سترګی دنیاته وغړولی.

شهیدفضل ربی دشپږکلنی دعمر په شاوخواکی دحاجی خدایداد خان په ابتدائی ښوونځی کی شامل کړای شواوخپل لومړنی زده کړه یی په همدی ښوونځی کی ترا تم ټولګی پوری په خورابریالیتوب سره ترسره کړی اودکمونیستی حکومت په رامینځ ته کیدوسره یی

پاتی تحصیلات پریښودل اوپه (۱۳۵۸) کال کی یی دنوروزړورو مجاهدوورونوسره په وسلوال جهاد لاس پوری کړ نوموړی له دری کاله وسلوال جهاد دخه وروسته دپاتو زدکړولپاره دخپل پلار سره چی هغه هم دجغتوولسوالی دعمومی آمریت دمعاونیت دنده په غاړه درلوده پاکستان ته هجرت وکړاوپه (۱۳۶۱ هـ .ش) کال کی دمصعب بن عمرپه دینی مدرسه کی شامل کړای شو، دلته له یوکال زده کړوڅخه وروسته دابوحنیفه په مدرسه کی شامل شو.

شهیدفضل ربی په همدی مدرسه کی یوزیات شمیردینی اوپه عربی ژبه کتابونه زده کړل اوپه عربی ژبه باندی دخبروکولوپوره توان

ورسره‌پیدا شوا وپه ۱۳۶۴هـ.ش کـــی
شرعی معهدته‌دا خل شو .
نوموړی په‌همدی معهدکی فیصلـه
وکړه‌چی دزدکړی ترڅنک با یـــــد
دکفرا وکمونیزم‌په‌ضدپه‌وسلـوا ل
جها دکی هم‌پوره‌ونده‌وا خلی .
ا وروسته‌لـه‌هغه‌څخه‌هیڅ یودا سـی
عملیا ت نه‌ووچه‌مجا هدینوبه‌پـــه
سرحدی سیموکی دوحشی دشمـــــن
پرضد په‌لاره چا وه‌ا وده‌به‌ا شتراک
نوا ی په‌کښی کړی ا وهرکلـه‌به‌چـه
سرحدی سیموته‌قوا را غلـه‌نودی به
هلته‌په‌ډیرشور ا وشوق دهغــــــی
مقا بلـی ته‌نوروسرښندونکـــــــو
محصلینوسره‌یوځا ی ورتـه .
دشهیدقا ضی فضل ربی "سا حـــل "
دمعهدشرعی یوعربی ا ستا دوا ئـــی
چه‌شهیدفضل ربی په‌جسم‌کښی ډیـر
وړوکی ا وضعیف و. .خودده‌عـــز م
ډیزقوی دجها دا وجګړی مشکلاتـــو
محرومیت ا وغربت دده‌په‌ا وسپنیز
عزم‌کښی ا ثرنه‌پریوست .
دده‌ا ستا دوا ئی چه‌دفضل ربی شهید
سره‌دوسلـوا ل جها د دومره‌علاقه‌وه
چه‌دده‌ته‌دعربی ملکونوچا نسونه‌په
ډیره‌آسا نی پیدا کیدل خوده‌یـــد
ویل چه‌وسلـه‌وا ل جها دزما دپـا ره
ژوندنی (حیا تی)حیثیت لـــــــری
ا وزه‌با یدخپل ا سلامی علوم‌پـــــه
دا سی ملک کی زده‌کړم‌چه‌همیشـــه
په‌مسلحا نه‌جها دکښی برخه‌وا خلـم
که‌دده‌سره‌دا فکرنوا ی نوا وس بـــه
ئی په‌سعودی ا ویا کویټ کی‌خپلــو
تحصیلاتوته‌ا دا مه‌ورکولـه ،شهیـــد
قا ضی فضل الربی "سا حل "پـــه
ا ما نت‌دا ری کی شهرت درلـــود
ا وپه ۱۳۶۶ کا ل کی چه‌په‌خوســـــت
ا وګردروا نوبا ندی وحشی دشمـــــن
حملـه‌وکړه‌نوموړی هلته‌دقـــــوا
ترووروستی ما تی پوری پا ته‌شـــو
ا وپه‌همدغه‌کا ل کی‌ئی دمعهـــــد
شرعی دپیلوم‌ترلاسه‌کړکلـه‌چـــــه
دمعهدشرعی څخه‌فا رغ شو .
دیوی دینی مدرسی دتا ٔسیـــــس
لپا ره‌دوردګوپه‌ولایت کی‌دا لـعون
ا لاسلامی لـه‌طرفه‌وکما رل شوا و ده
هلته‌دا یوذرغفا ری دینی‌ا بتدا ئی
مدرسه‌ترڅلورم‌ټولګی پوری چـــه
ا وس پخپلـه‌دده‌په‌نا مه‌یا دیـــږ ی
دجغتوپه‌ولسوا لی کښی فعا لـــــه
کړه‌ا ودا کما لاتولـپا ره‌یی پیښورته
را غی خوا لـعون ا لاسلامی دمدرســی
ا کما لات دهغه‌دکشف دهیا ت پـــه
غا ړه‌وراچولی وودده‌هم‌ددی ســـره
موا فقه‌وکړه‌ا وپه‌همدی وخت کـــی
درا بطی عا لـم‌ا سلامی لخوا ده‌تـــه
دعـوت ورکړشوچه‌په‌وردګوکـــــی
دمدا رسودیرسی دهیا ت دنده‌پــه
غا ړه‌وا خلی ا وپه‌یی لـه‌سفر خرڅه
څـــخه‌دمیا شتی (۲۸۰۰)کلـدا ری
یی ورکولې خوده‌دا سلامی علومـــو
دزده‌کړی سره‌ډیره‌مینه‌درلـــوده
چه‌دنوموړی وظیفی پرځا ی دا سلامی
علوموا کا دمی ته‌دا خل شو .ا ودڅه
مودی څخه‌وروسته‌چه‌نومــــــوړی
دا سلامی علوموپه‌ا کا دمی کښـــــی
زده‌کړه‌وکړه‌دنوموړی ا کاډمـــــی
درخصتی په‌دوران کښی دمسلحا نه
جها ددفریضی دا دا ٔ کولـولـپـــا ره
دڅوتنونوروم‌حصلینوسره‌یوځـــا ی
دننګرها رولایت ته‌ولاړا وکلـه‌چـــه
هلته‌ورسیدددی محصلینودرسیــدو
سره‌سم‌مجا هدینودما رکودسیمـــــې
په‌پوستودعملیا توپروګرا م‌جــوړ
کړی وودوی هم‌دهغوی سره‌سم‌پد ی
عملیا توکښی برخه‌وا خسته‌ا وپـــه
همدغه‌شپه‌ئی دوحشی دښمـــن دری
پوستی فتح کړی ا ودبیرتـــــــــه
را ګرځیدوپه‌وخت کښی د۱۳۶۷ هـ ش
دعقرب دمیا شتی په ۲۵ نیټه‌دشپی
په‌یولسوبجودتوپ دمرمی دا نفلاق
په‌ا ثردی لـه‌خپلوشپږوهمسنګـــرو
ورنوسره‌یوځا ی دشها دت لــــــوړ
مقا م‌ته‌ورسید .
"ا نا للـه‌وا نا ا لیه‌را جعـــون"

شهیددګرمن محمدرسول

شهیددګرمن محمدرسول فرزنـد
سیدمحمدمسکونه‌جکا ن مرکزولایـــت
هرا ت یکی ا زآ ن قهرما نــــــا ن
بی نظیربودکه‌بخا طرا علای کلـمـــة
ا للـه‌وپیروزی ا نقلاب ا ســـلامـــی
ونا بودی کفروا لحا دلحظـه‌ٔ آ را م
ننشستن را بخودننګ دا نست جـا ن
وما ل وفرزندرا درخدمت ا نقـلا ب
ا سلامی قرا ردا دوهزا را ن — درس
دلیرمردی را برا ی مسلما نـا ن
بجا ګذا شت .
شهیددګرمن محمدرسول درســـا ل
(۱۳۱۶)درولایت فرا ه‌دریــــــــک
خا نوا ده‌متدین دیده‌بجها ن ګشود
وا زا بتدا ی سن صغارت عشق بــــه
خدا وقرآ ن درقلبش جا ګرفته‌بـود
درسا ل (۱۳۲۲)شا مل مکتب ګردید
وتا صنف ششم درزا دګا هش ا دا مه
دا د ،درسا ل (۱۳۲۸)درلیسه‌حربیه
ولایت کا بل شا مل شدوتا صنـــف

(۱۴)درولایت مذکورتحصیلات خویش را بپایان رساند .درسال (۱۳۳۶)درولایت هرات بحیث ضابط توظیف گردید ،درسال (۱۳۳۹)به رتبهٔ بریدمن ودرسال (۱۳۴۲) لمری بریدمن ،درسال (۱۳۴۵)تورن، درسال (۱۳۴۶)جهت خواندن کورس مسلکی عازم کابل شد ،درسال (۱۳۴۸)بعدازاتمام کورس جگتورن ووا پس تبدیل به هرات گردید درسال (۱۳۵۱)جگرن ودرسال (۱۳۵۴)دگرمن وآمر اپراسیون غند (۷۰)فرقه (۱۷)هرات گردید . درسال (۱۳۵۷)با بقدرت رسیدن رژیم کافرترهکی که جزپیاده شدن قانون کمونیستی درسرزمین اسلامی افغانستان آرزوی دیگری نداشت .این شهیدپاکباز با درک مسؤولیت خویش شروع به فعالیت های سیاسی دربین مردم نمود وهموطنان مسلمان خویش را برای قیام برعلیه رژیم ملحد مخفیانه راهنمائی میکرد تا اینکه درروز پنجشنبه (۱۳۵۷/۱۲/۲۴)قیام قهرمانانه ودشمن ستیز شهید پروران هرات برپا گردید ، وی همراه دیگر برادران مسلمان صاحب منصب وهمکارخویش زمینه قیام فرقه (۱۷)را طرح ریزی نمودند وبعدازظهر شنبه (۶۷/۱۲/۲۶)قیام قهرمانانه عساکروصاحب منصبان راآغاز نموده ابتداء مرکز فرقه راازلوث کافران وملحدان پاکسازی نموده بعداً بابه اهتزاز درآوردن پرچمهای سفید برفراز تانکها بسوی دیگر مراکز دولت مزدور با لخصوص ولایت درحرکت شدند ،این شهید پاکباز همراه باعساکروصاحبمنصبان همرزم خویش هفت شبانه روز با کافران جنگیدند وتعداد (۷)فروند جت جنگی و (۴)فروندهلیکوپتر را سرنگون وفرماندهی این قیام بدوش این شهیدقهرمان بود ،بعد ازبمباران فرقه ونواحی شهر توسط جنگنده های روسی که از میدان هوائی تاشکند هدایت میشد فرقه بدست خلقی های مزدور افتاد این شهید با همراه دیگر برادران مسلمان جبهه مرکزی درچناراک کاریز الیاس (دهنه ذوالفقار) تشکیل واز طرف برادران نظربه شجاعت ودلیریکه داشت .بحیث آمرجبهه توظیف گردیدوپایگاه مستحکمی را تشکیل نمودواین پایگاه (۷)بار مورد تعرض نیروهای ملحد قرار گرفت که بافضل خدا وند "ج" سرکوب گردیدواین برادر عملیاتهای متعدد وبیشماری در ولسوالیها ومرکزشهرهرات انجام داد وسلاحهای سبک وسنگین بغنیمت درآورد تا اینکه بتاریخ (۱۳۵۹/۱/۸)با تعرض بیش از (۴۰۰) دستگاه تانک درغرب هرات دریک نبردرویاروئی جام شهادت را سرکشید .وبه دیدار معشوق شتافت

" روحش شادوراهش مستدام باد"

شهید محمدیوسف

شهید محمدیوسف فرزند عبدالله جان مسکونه قریه رستم خیل ولسوالی کوته عشرو ولایت وردک درسال ۱۳۴۷ ه.ش دریک فامیل خداپرست ومؤمن دیده بجهان کشوددرسن ۷ سالگی شامل مکتب ابتدائیه رستم خیل شدکه دوره متوسطه را درمکتب متذکره بپایه تکمیل نرسانیده بودکه کودتای ۷ ثوربه وقوع پیوست وشهید محمدیوسف به جهاد مسلحانه حق علیه باطل پرداخت ،قهرمانیهای زیادی ازخودنشان داد . بالآخره بهاثر بمباردمان های وحشیانه دشمن بتاریخ (۶۷/۴/۲۱) جام شهادت را نوشید .

" روحش شادویادش گرامی "

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید محمدرحیم

محمدرحیم شهیدفرزندحاجی محمدکریمخان درسال (۱۳۲۱) در یک خانواده مسلمان ومتدین درقریه رستمخیل ولسوالی کوته عشروولایت وردک دیده بجهان کشود،علوم اسلامی را تااندازهٔ نزدپدرمرحومش فراگرفت ،بعداز بقدرت رسیدن نوکران روس در کشوربجهاد مسلحانه آغازنمودواز خودایثاروفداکاری های را به یادگارگذاشت که با لآخره بتاریخ (۱۳۶۷/۱/۲۱)ازطرف منافقین بدرجه رفیع شهادت نایل آمد .

"روحش شادویادش گرامی"

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید محمدظاهرخان

شهید محمدظاهرخان فرزند جمعه دین درسال ۱۳۱۹ دریک خانواده متدین درقریه سنگرخیل

ولسوالی کوته عشر وولایت ورد ک پا به عرصه وجود گذاشت، تعلیمات ابتدائی را در مکتب لیسه جمعیت میدان بپایان رسانید. از همان آوان کودکی دارای اخلاق نیکو وروحیه عالی بود ودر شفاخانه ولسوالی کوته عشر وبحیث مامور ایفای وظیفه می‌نمود، بعد از بقدرت رسیدن جیره خواران روس درکشور از طرف باندمنافقین به درجه رفیع شهادت نایل آمد.

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید عصمت الله

شهید عصمت الله فرزند عزیز الله درسال (۱۳۳۴ هـ.ش) در یک خانواده فقیر ولی با ایمان درقریه ریله خوستک جرم ولایت بدخشان چشم بدنیا کشود

موصوف شخص با ایمان، شجیع وفداکار بود. با روی کار آمدن نظام فاسدوگمراه کننده کمونیزم وبا عرض وجود نمودن چهره های منفور وخودفروخته سلاح بردا شته ودوشادوش سا ئر برادران مجاهدش روانه سنگرهای داغ حق گردید ودرین راه از خود ایثار، فداکاری وبا بمردی های فراوان نشان داد، سرانجام دریک نبرد خونین با روسها بسن (۲۵) سالگی دربرج عقرب سال ۱۳۵۹ درولسوالی جرم ولایت بدخشان توسط طیاره کت طیارات غول پیکر دشمن به لقاء الله پیوست.

"روحش شاد ویادش گرامی "

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید عبدالحلیم

شهید عبدالحلیم فرزند عبدالواحد درسال (۱۳۳۹) درقریه ریله خوستک ولسوالی جرم ولایت بدخشان دریک خانواده فقیر وبا ایمان چشم بجهان کشود.

موصوف بعد از تجاوز روسیه اشغالگر بخاک افغانستان، دست بمبارزه وجهاد عملی زده وتا آخرین رمق حیات خود با ملحدین درنبرد بود تا اینکه دربرج جدی (۱۳۵۸) به عمر ۱۹ سالگی درینک حمله تهاجمی بالای پایگاه مهم دشمن درولایت بدخشان همراه با چندتن از همسنگرانش بدرجه والای شهادت نائل گردید.

"روحش شاد ویادش گرامی باد"

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید مسندالله

شهید مسندالله فرزند ملامحمد نذیر، درسال (۱۳۴۵) دریک خانواده متدین درقریه ریله خوستک جرم ولایت بدخشان پا بعرصه وجودگذاشت والدبزرگوارش نسبت به شوق وعلاقه مزیدیکه دررابطه به علم وفرهنگ داشت وی را درسن (۷) سالگی شامل مکتب ابتدائی خوستک نمود، دوره تعلیمات خویش را مؤفقانه الی صنف هشتم بپایان رسانید. همان بودکه کودتای سیاه وشرم آور شورتوسط اجیران روسی بوقوع پیوست موصوف ازادامه تحصیل درمکتب دست کشیده با برادران مجاهدخود پیوست، شهید مذکور بنابر نبوغ عقلی وفکری که داشت غرض فراگرفتن علوم اسلامی وسیاسی درسال (۱۳۶۳) با عده از همسنگرانش روانه کدر رهبری جمعیت اسلامی افغانستان گردید وبعد از سپری نمودن یکسال دوباره عازم سنگر فخرآفرین آن دیار گردیده به جهاد مسلحانه خویش ادامه داد، شهید مذکور نظیر به اخلاق جمیده ورفتار خوبیکه با همسنگرانش داشت درمیان آنها از محبوبیت ویژهٔ برخوردار بود، بالآخره دربرج حمل سال (۱۳۶۵) دریک نبرد خونین با دشمن درولسوالی جرم ولایت بدخشان به عمر (۲۰) سالگی بدرجه رفیع شهادت نائل گردید.

"روحش شاد، یادش گرامی "

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید عبدالستار

شهید عبدالستار فرزند ملاعلی محمدخان درسال (۱۳۳۳) دریک خانواده متدین وخداجو درقریه ریله خوستک ولسوالی جرم ولایت بدخشان دیده بجهان هستی کشود.

بعد از وقوع کودتای ننگین ۷ ثور سلاح بردوش گرفته بجهاد مسلحانه آغاز نمود وبالآخره دربرج جدی سال (۱۳۵۸) دریک نبرد خونین به عمر ۲۵ سالگی با چندتن از همرزمانش بدرجه عالی شهادت نائل گردید.

"روحش شاد ویادش گرامی "

ooooooooooooooooooooooooooo

شهیدچا رشمع

شهیدچا رشمع فرزندشیر مجمد درسا ل (۱۳۳۸)درقریهٔ ریلهٔ خوستک ولسوالی جرم ولایت بدخشان دریک خانوادهٔ مسلمان دیده بجهان هستی گشود.
موصوف دربرابر روسهای جنایتکار ووطن فروشان ازخدا بی خبر صف آرائی نمودوبخشی ازعمر عزیز خویش را درسنگرجهاد گذرانید.
وسرانجام دریک جنگ خونین با دشمن درسال (۱۳۶۳)به عمر ۲۵ سالگی جام شهادت را سرکشید.
"روحش شاد ویادش گرامی باد"

ooooooooooooooooooooooooooo

شهیدا میربیک

شهیدا میربیک فرزند محمدایوب درسال (۱۳۴۰)درقریهٔ ریلهٔ خوستک ولسوالی جرم ولایت بدخشان چشم به جهان گشود، موصوف با داشتن عقیدهٔ راسخ واحساسات پاک اسلامی برضدحکومت ملحد ودست نشاندهٔ روسی به مبارزه وجهاد پرداخت وتا آخرین رمق حیاتش درجهت سرکوبی ملحدین پیکار نمود، بالآخره درسال (۱۳۵۸)به عمر ۱۸ سالگی دریک حمله تهاجمی روس های سفاک درنزدیکی شهرفیض آباد همراه با چندتن ازهمسنگرانش جام شهادت را نوشید.
"روحش شاد ویادش گرامی باد"

ooooooooooooooooooooooooooo

شهیدملاجان محمد

شهیدملاجان محمدفرزند ملامحمدحکیم درسال (۱۳۲۹)دریک خانوادهٔ خداپرست درقریهٔ ریلهٔ خوستک جرم ولایت بدخشان دیده بجهان گشودوی تعلیمات دینی را نزدوالدبزرگوارش وهم علماء جید آنوقت به اندازهٔ کافی آموخت، شهیدموصوف به علم ومعرفت علاقه زیاد داشت ولی نسبت مشکلات که از ناحیهٔ فامیل دامن گیرش بودنتوانست تحصیلات خویش را طوریکه آرزوداشت بپایان برساند. لذا بمنظورامرارحیات دست به پیشهٔ دهقانی زد، مدتی مشغول همین پیشه بودکه کودتای ۷ ثورتوسط دست پرورده گان روس های سفاک وخون آشام در افغانستان ظاهروبه قدرت رسید مذکورازهمان آوان که جهاد مسلحانه درکشورعلیه ظلمت فساد فحشاء وبیدادگری اوج گرفت لحظهٔ آرام ننشسته وبه مبارزهٔ مسلحانه بخاطربرتری قانون خدا درروی زمین وبرچیدن بساط دهریت، الحادوبیدادگری دست زد ودرهمه عملیات کفرشکن وفخرآفرین سهم به سزائی داشت اودرمیان همسنگرانش ازاعتماد کامل برخورداربودوسرانجام دریک نبردتهاجمی با دشمن خونخوار دربرج اسدسال (۱۳۵۹) به عمر ۳۰ سالگی درمنطقه خاش ولسوالی جرم قلب پاکش آماج گلوله ها وان دشمن قرارگرفته وجام حیات آفرین شهادت را که آرزویش بودسرکشید.

ooooooooooo

شهیدعبدالجلیل

شهیدعبدالجلیل ولدمحمد شریف درسال (۱۳۳۲)دریک خانواده مسلمان درقریهٔ خوستک ولسوالی جرم ولایت بدخشان چشم بجهان گشوده تعلیمات دینی را درنزد امام مسجدآموخت، نسبت مشکلات اقتصادی نتوانست به تحصیلات بیشترادامه دهدلذا مصروف شغل دهقانی بودکه کودتای ننگین ۷ ثوربه سرنوشت مردم ما حاکم گردید، همان بودکه برادرمذکور سلاح برداشته ودوشادوش سائر برادران مجاهدجهت ادای فریضه وجلوگیری ازویرانگری وخانه سوزی وتاراجگری عمال دست نشاندهٔ روس های خون آشام به جهاد آغازنمودودرین راه ازهیچ گونه فداکاری دریغ نورزید نسبت به اخلاق، صداقت وشجاعتیکه داشت درمیان همسنگران از محبوبیت وصمیمیت خاصی برخوردار بود، سرانجام دربرج سرطان (۱۳۵۸)به عمر ۲۶ سالگی دریک برخوردشدیدباروسها جام شهادت را که آرزوی دیرینه اوبودنوشید.

ooooooooooooooooooooooooooo

شهیدآدینه محمد

شهیدآدینه محمدفرزند رحمت بیک درسال (۱۳۲۶)درقریهٔ ریلهٔ خوستک ولسوالی جرم ولایت بدخشان دریک فامیل متدین دیده بجهان گشود. ازهمان آوان آغازجهاداسلامی درکشور با برادران خودیکجا مشغول جهاد

مسلحانه بود، در اکثر عملیات‌ها با برادران مجاهد سهم داشت بالآخره در سال (۱۳۶۶) به عمر ۴۰ سالگی در اثر بمباردمان طیارات دشمن ملحد در منطقه ریله همراه با چند تن از برادران مجاهد به شهادت رسید.

"روحش شاد و یادش گرامی باد"

oooooooooooooooooooooooooo

شهید امام محمد

شهید امام محمد فرزند سلطان محمد در سال (۱۳۴۰) در قریه خوستک ولسوالی جرم ولایت بدخشان در یک خانوادهٔ دین‌دوست و خداپرست بدنیا آمد. موصوف شخص متقی و با خدائی بود که بخاطر ادای رسالتش که حفظ و دفاع از دین بود جان شیرین خود را قربان کرد و در طول جهاد و مبارزه‌اش که علیه کفر و کمونیزم می‌رزمید، شهامت و ایثارگری‌های از خود بجا گذاشت، سرانجام در یک نبرد رویاروئی با دشمن خون‌آشام و اشغالگر در سال ۱۳۵۸ به عمر ۱۸ سالگی بدرجهٔ رفیع شهادت نائل آمد.

"روحش شاد و یادش گرامی باد"

oooooooooooooooooooooooooo

شهید محمد کبیر

شهید محمد کبیر ولد خانجان در سال (۱۳۳۴) در قریهٔ ریلهٔ خوستک ولسوالی جرم ولایت بدخشان در یک خانوادهٔ غریب و اسلام‌پرور چشم بجهان گشود. تحصیلات خود را تا صنف ششم بپایان رسانید. همزمان با هجوم روس‌ها بر افغانستان سلاح به دست گرفت بالآخره در یک عملیات رویاروئی با قوای ملحد دشمن در سال (۱۳۶۲) به سن ۲۸ سالگی جام شهادت نوشید.

"روحش شاد و یادش گرامی باد"

oooooooooooooooooooooooooo

شهید نور محمد

شهید نور محمد فرزند نور الدین در سال (۱۳۳۰) در قریهٔ ریلهٔ خوستک جرم ولایت بدخشان در یک خانوادهٔ متدین چشم بجهان گشود در سن ۷ سالگی شامل مکتب گردیده تا صنف هشتم تعلیمات خود را بپایان رسانیده بعد از بمیان آمدن رژیم کمونیستی موصوف به صف مجاهدین پیوسته به مبارزهٔ جهاد مسلحانه پرداخت تا اینکه در اثر یک برخورد شدید با قوای متجاوز روسی بتاریخ ۱۳۵۸/۵/۲۵ به عمر ۲۸ سالگی در ولسوالی جرم جام شهادت را نوشید. روحش شاد

oooooooooooooo

شهید شیرخان

شهید شیرخان ولد رباب گل محمد در سال (۱۳۲۸) در یک فامیل متدین در قریهٔ خوستک ولسوالی جرم ولایت بدخشان دیده بجهان گشود و تعلیمات دینی را نزد امام مسجد فرا گرفته و نظر به فقر و بیچارگی که سراپای محیط را فرا گرفته بود نتوانست بخاطر پیشبرد تحصیلات خویش شامل مکتب گردد، لذا دست به پیشهٔ دهقانی زده و از همان طریق امرار حیات می‌نمود، با به میان آمدن رژیم دست نشانده و اجیر تره‌کی با عدهٔ کثیری از هموطنانش سلاح برداشته روانهٔ سنگرهای افتخار آفرین حق علیه باطل گردید.

بالآخره در یک عملیات تهاجمی بالای شهر فیض‌آباد به عمر (۳۰) سالگی همراه با چند تن از همراهانش جام شهادت را که از عالیترین آرزوهای وی بحساب می‌رفت به سر کشید. روحش شاد.

oooooooooooooooooooooooooo

شهید قاری محمد اسلم

شهید قاری محمد اسلم فرزند حاجی بوته بای در سال (۱۳۳۲) در یک خانوادهٔ مسلمان در قریه کنبذ ولسوالی امام صاحب ولایت کندز تولد گردید، در سن هفت سالگی به آموختن علوم اسلامی آغاز نمود و بعد از چندی نظر به شوق و علاقه‌ای که به حفظ قرآن کریم داشت نزد قاری صاحب سیف الله زانوی شاگردی می‌زند تا اینکه خداوند یاری و مدد نمود و قرآن شریف را حفظ نمود و بعد دوباره به آموختن علوم اسلامی آغاز نمود. بعد از تکمیل یک سلسله دروس، وی به صفت مدرس و قاری باشی ایفای وظیفه نمود.

تا اینکه کودتای ننگین هفت شور به وقوع پیوست و این برادر مردم محل را به جهاد دعوت نمود تا اینکه مردم آمادهٔ جهاد گردیدند و این برادر شهید بالآخره حین ادای نماز خفتن توسط مزدوران روسی جام شهادت نوشید.

"روحش شاد و یادش گرامی "

شهید ضابط عین الدین

شهید ضابط عین الدین درسال ۱۳۴۱ دریک خانوادهٔ متدین در قریهٔ حیدرآباد علاقه داری فیض آباد ولسوالی آقچه ولایت جوزجان چشم بجهان گشود. درسن شش سالگی شامل مکتب متوسطه فیض آباد شد وبعداز فراغت ازصنف هشتم شامل لیسه زراعت ولایت بلخ گردید نظربه ذکاوتی که خداوند نصیبش نموده بود همیشه درصنف خود اول نمره کامیاب میشد هنوز متعلم مکتب بود که کودتای شور بوقوع پیوست واین برادر با نهضت اصیل انقلاب اسلامی افغانستان (جمعیت اسلامی) تماس حاصل نموده دست به مبارزه زد وبعد ازچندی چون فعالیت های برادر توسط گماشتگان روسی کشف گردید واین برادر ازمکتب فرار نموده روانه سنگرجهادی گردید. نظربه شوقیکه به آموختن علم داشت درسال ۱۳۶۱ عازم کشوراسلامی پاکستان گردید ودرحربی پوهنتون حضرت علی کرم الله وجهه شامل شد و از این دانشکدهٔ اسلامی به درجهٔ اول فراغت حاصل نمود وبعداً نظر به ذوق وعلاقه ایکه داشت روانه سنگرگردید ونظربه شجاعت ولیاقتی که داشت بحیث مسؤل قرارگاه درغند حضرت حفص "رض" ایفای وظیفه می نمود وهمیشه کورسهای نظامی را دایر وبرادران مجاهد را به استعمال سلاح آشنا میساخت وبالآخره دریک کمین اعضای خاد جام شهادت نوشید. روحش شاد.

شهید بازمحمد

شهید بازمحمد فرزند ملا صاحب نظر، درسال ۱۳۳۸ دریک خانواده متدین درقریه هزار باغ ولسوالی خواجهٔ غار ولایت تخار پا به عرصه وجود گذاشت، بعداز سپری نمودن دورهٔ صباوت شامل مکتب ابتدائیه هزارباغ گردید ودورهٔ لیسه را الی صنف دهم درلیسه خواجه غار بپایان رساند نظربه ضعف اقتصادی که دامنگیر او بود دیگر نتوانست به تحصیلش ادامه دهد. بعدازبمیان آمدن رژیم مزدور تره کی این برادر دست به سلاح برده بجهاد مسلحانه آغاز ید وبالآخره بتاریخ ۱۳۶۴/۲/۷ توسط اعضای خاد جام شهادت نوشید. " روحش شاد "

oooooooooooooooooooooooooooo

شهید شمس الرحمن

شهید شمس الرحمن فرزند گل رحمن که دریک خانواده مسلمان وخداپرست درقریه چارچمن ولسوالی قره باغ ولایت کابل دیده بجهان گشود. سن طفولیت را دردامن والدین سپری نموده درسن هفت سالگی شامل [مکتب] گردید وتا صنف یازدهم تحصیلات خویش را درلیسه قره باغ ادامه داده بود که آتش اشغالگر روس برحریم مقدس کشورمان تجاوز بیشرمانه نمود واین برادر دست از تحصیل برداشته روانه سنگرگردید وبالآخره درلیل $\frac{27}{28}$ /۱۳۶۷/۳ که میخواست توسط هاوان پوسته دشمن را از بین ببرد، از تقدیرات الهی مرمی بداخل هاوان انفجار می نماید واین برادر جام شهادت نوشید.
" روحش شاد وبیادش گرامی "

oooooooooooooooooooooooooooo

شهید حاجی عبدالهادی

شهید حاجی عبدالهادی دریک فامیل متدین درولسوالی جبل السراج دیده بدنیا گشود بعدازکودتای ننگین ۷ ثور به فعالیت های جهادی آغاز نموده مردم محل را به جهاد اسلامی تشویق وترغیب نمود تا اینکه مردم محل آماده جهاد مسلحانه گردیدند واین برادر درماه سنبله ۱۳۵۹ دریک کمین دشمنان اسلام جام شهادت نوشید.

oooooooooooooooooooooooooooo

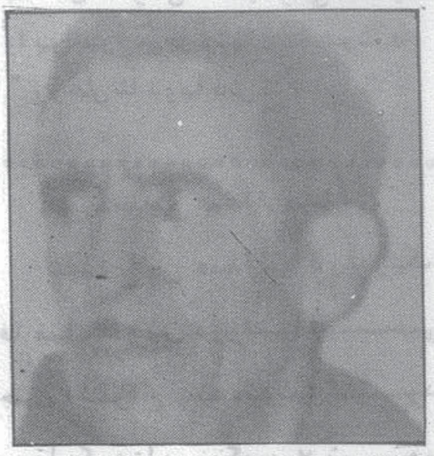
شهید محمد رحیم

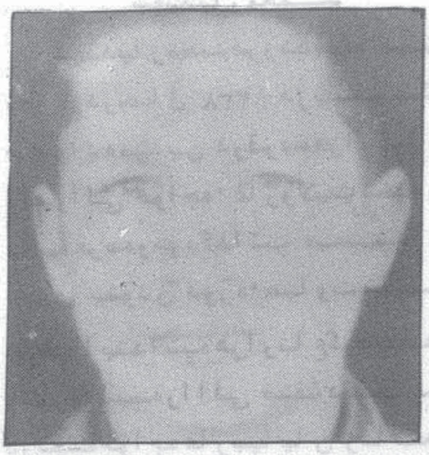
شهید محمد رحیم فرزند محمد عظیم درسال ۱۳۳۸ درگذرجتگری شهر مزارشریف ولایت بلخ چشم بجهان گشود، بعدازکودتای ننگین ثور نظر به همت والا واحساس پاک اسلامی اش بجهاد مسلحانه درجبهه استاد ذبیح الله شهید آغاز نمود. وبالآخره بتاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۰ دریک عملیات بداخل شهر مزارشریف جام شهادت نوشید.
"روحش شاد وبیادش گرامی"

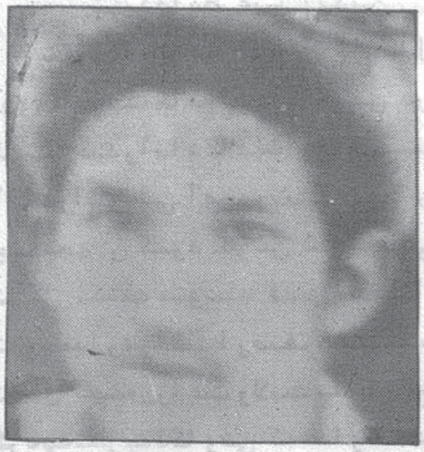
oooooooooooooooooooooooooooo

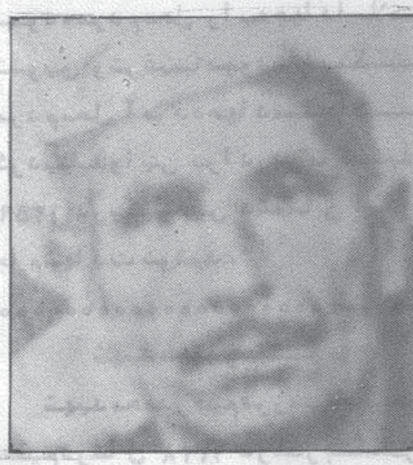
شهید شیرین محمد

شهید شیرین محمد فرزند شکر محمد دریک خانواده مسلمان درولسوالی شکردره ولایت کابل

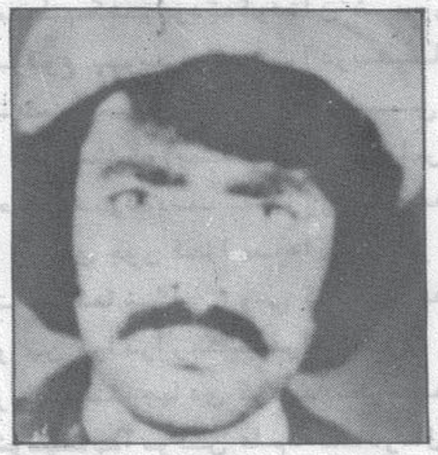

شهید دگرمن محمد رسول

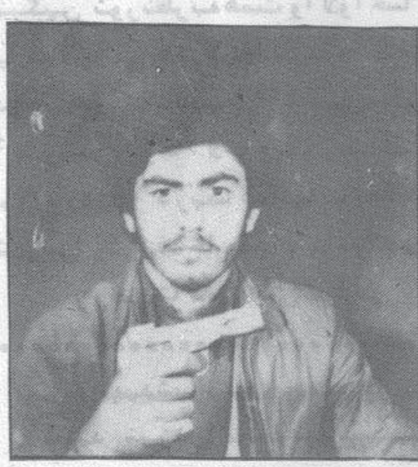

شهید محمد یوسف


شهید عبدالحی


شهید محمد رحیم


شهید محمد ظاهر


شهید عصمت الله


شهید مسندالله


شهید عبدالستار


شهید امیربیگ



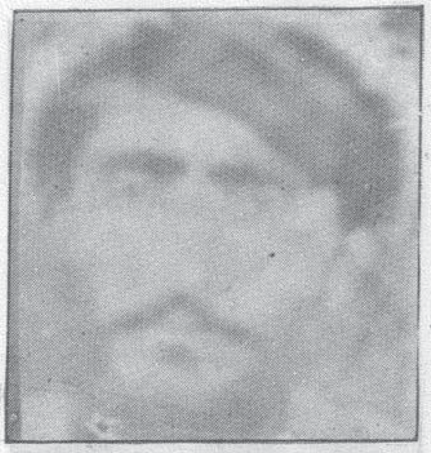
شهید ملاجان محمد



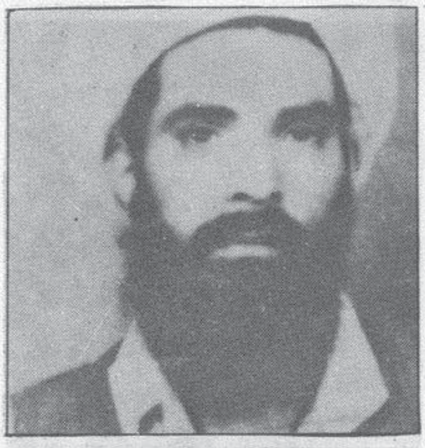
شهید عبدالجلیل



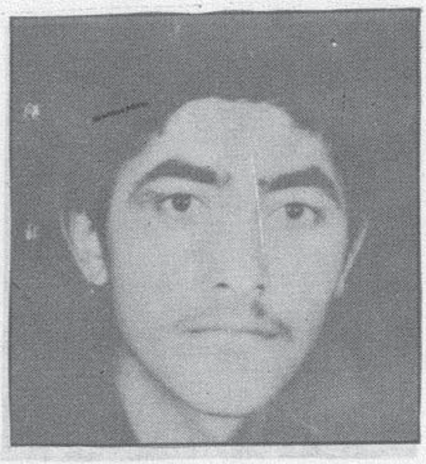
شهید آدینه محمد



شهید محمدکبیر



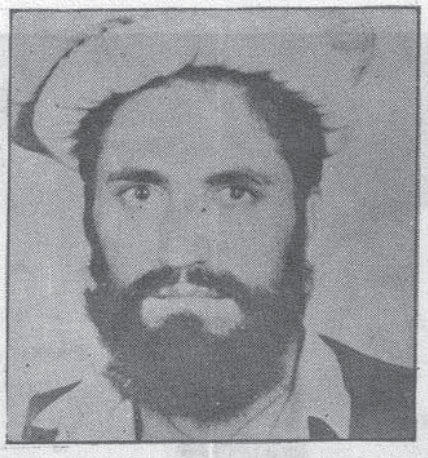
شهید قاری محمداسلم



شهید ضابط عین الدین



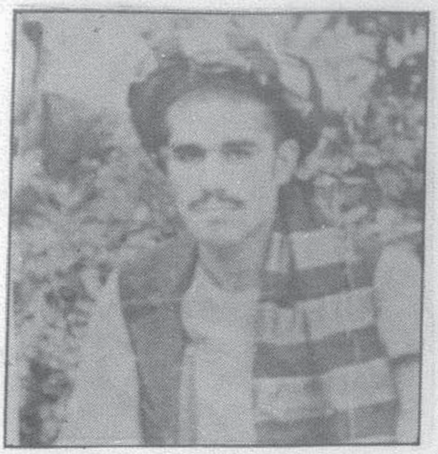
شهید باز محمد



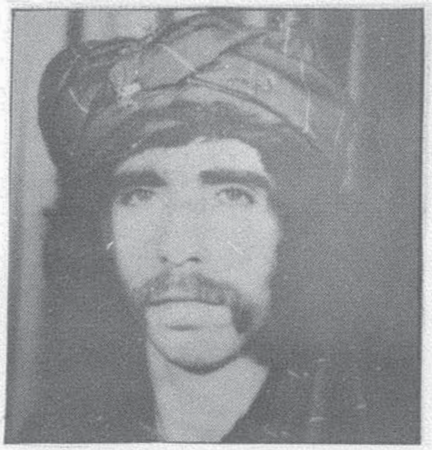
شهید شمس الرحمن



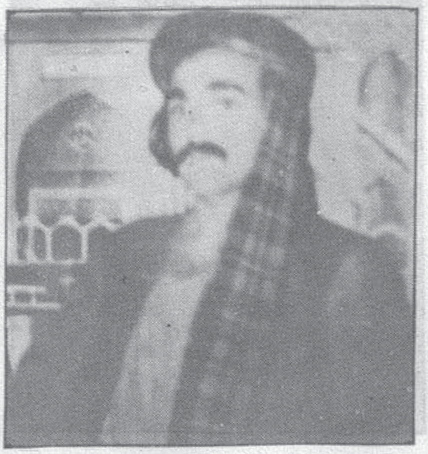
شهید حاجی عبدالهادی



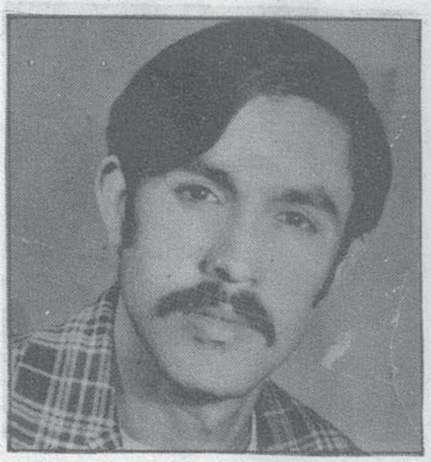
شهید محمد رحیم



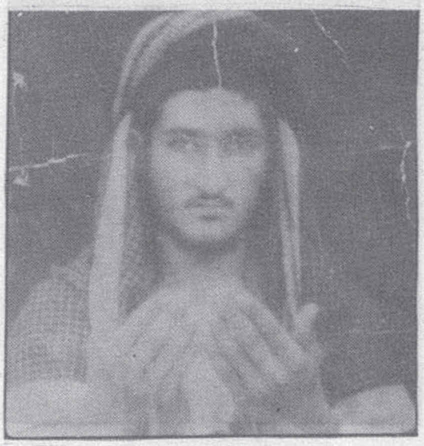
شهید شیرین محمد



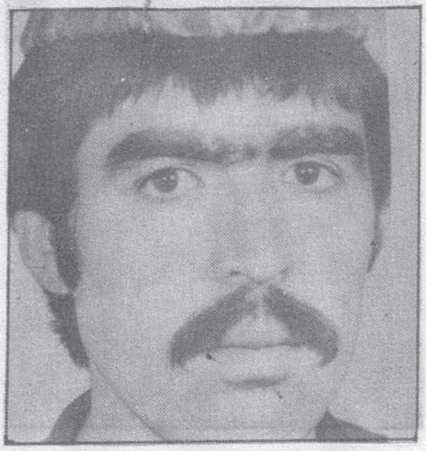
شهید سید حمیدالله



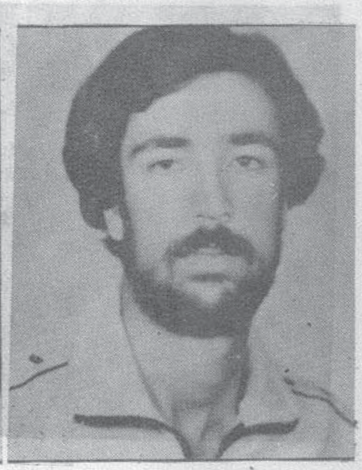
شهید عبدالرسول



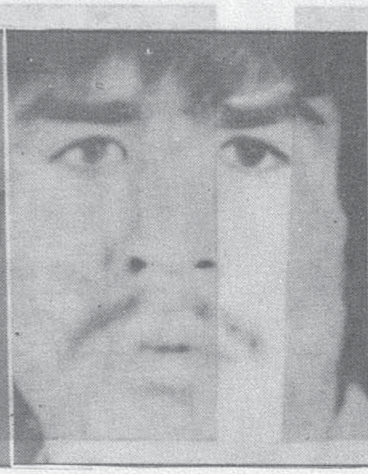
شهید ملاقمرالدین



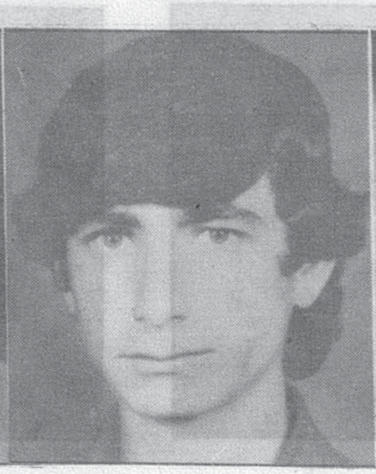
شهید محمدهاشم



شهید خواجه عبدالخلیل



شهید محمد عظیم



شهید حنیف خان



شهید محمدنور

چشم به دنیا گشود. بعد از کودتای ننگین ۷ ثور به مبارزه اسلامی آغاز نمود و در سال ۱۳۵۹ دست به سلاح برده به جهاد مسلحانه پرداخت و بالآخره بتاریخ ۱۳۶۷/۵/۲۰ در یک جنگ رویاروئی با دشمن با پنج تن از همسنگرانش جام شهادت نوشید. روحش شاد و راهش مستدام"

شهید سید حمیدالله

شهید سید حمیدالله فرزند سید حسن خان در یک خانواده مسلمان در قریه لنگرخانه ولایت بلخ متولد گردید. بعد از کودتای ننگین ثور بجهاد مسلحانه پرداخته روانه سنگر گردید.

عملکردهای جانبازانه شهید هر یک حماسه‌ای است که اسطوره مقاومت را در دفتر تاریخ اسلام رقم میزنند.

و بالآخره این شهید والامقام بتاریخ ۱۳۶۶/۷/۱۵ جام شهادت نوشید "روحش شاد و یادش گرامی"

ooooooooooooooooooooooooooooooo

شهید عبدالرسول

شهید عبدالرسول فرزند عبدالشکور در یک فامیل مسلمان در قلعه بختیار ولسوالی چهاردهی ولایت کابل دیده بجهان کشود. بعد از تجاوز روسها در کشور این برادر در صفوف مجاهدین پیوست و بالآخره در یک جنگ با ملحدین دستگیر و بعد از چندی در زندان به شهادت رسانیده شد. روحش شاد

ooooooooooooooooooooooooooooooo

شهید ملاقمرالدین

ملاقمرالدین فرزند شرف‌الدین در سال ۱۳۴۳ در یک خانواده متدین در قریه حیدرآباد علاقداری فیض‌آباد ولایت جوزجان چشم به جهان گشود. و در سن هفت سالگی در مکتب متوسطه فیض‌آباد شامل شد الی صنف ۱۱ به تحصیلات خویش ادامه داده و بعداً" شامل مدرسه شده به تحصیلات دینی پرداخت، بعد از کودتای ثور با مجاهدین جبهه علاقداری فیض‌آباد به جهاد مسلحانه آغاز نمود. و بالآخره در سال ۱۳۶۵ توسط مزدوران روس به درجه شهادت نایل آمد.

شهید محمد هاشم

شهید محمد هاشم فرزند عبدالرزاق در سال ۱۳۳۲ در یک خانواده متدین در قلعه امیرداد خواجه مسافر ولسوالی پغمان ولایت کابل تولد گردید در سن هفت سالگی شامل مکتب گردید و بعد از فراغت از صنف دوازده به حیث مامور در یکی از شعبات دولتی کار نمود، بعد از کودتای هفت ثور از وظیفه دست کشیده بجهاد مسلحانه پرداخت و بالآخره از طرف روسها دستگیر گردید و بزندان پلچرخی برده شد و بعداً در همانجا بشهادت رسانیده شد.
"روحش شاد و راهش مستدام باد"

ooooooooooooooooooooooooooooooo

شهید خواجه عبدالخلیل

شهید خواجه عبدالخلیل فرزند خواجه محمد کبیر در یک خانواده مسلمان در قریه سرآسیاب ولسوالی چهاردهی ولایت کابل دیده بدنیا کشود، در سال ۱۳۴۸ – شامل مکتب ابتدائیه گردید بعد از فراغت از صنف هشتم، شامل لیسه عالی محمود طرزی گردید، بعد از روی کار آمدن رژیم مزدور در کشور تحصیل را کنار گذاشته بجهاد مسلحانه آغاز نمود، نظر به شجاعتی که داشت چندی بعد به صفت [illegible] قوماندان چریکی [illegible] گردید، در سال ۱۳۵۹ نظر به مشکلات جبهوی به کشور پاکستان هجرت نمود، بعد از رفع مشکلات دوباره عازم سنگر گردید و بالآخر در سال ۱۳۶۳ از طرف گماشتگان روس دستگیر و بعد از چندی محکوم به اعدام گردید "روحش شاد"

ooooooooooooooooooooooooooooooo

شهید محمد عظیم

شهید محمد عظیم فرزند عبدالرزاق در سال ۱۳۴۰ در یک خانواده خداپرست در قلعه امیرداد خواجه مسافر ولسوالی پغمان ولایت کابل متولد گردید و در سن هفت سالگی شامل مکتب خواجه مسافر گردید. نامبرده هنوز متعلم صنف یازده بود که کودتای ننگین ۷ ثور بوقوع پیوست و این برادر از تحصیل دست برداشته روانه سنگر گردید. تا اینکه در یک جنگ رویاروئی با قوه ملحدین در سال ۱۳۶۱ بعد از مقاومت زیاد بعد از خلاصی مرمی دستگیر و بزندان پلچرخی برده شد و از آنجا بجرم مسلمان و مجاهد بودن به اعدام محکوم گردید.

شهید حنیف خان

شهید وورور حنیف خان د طریف خان زوی په قوم بابکرخیل د باک علاقداری د مانه‌کلی اوسیدونکی چه په ۱۳۴۵ کال کی پیدا شو، د دیندار او متدینه کورنی کی زیږیدلی دی د کوچینوالی څخه ئی د ښه اخلاق درلودل کله چه د تره‌کی تورکودتا منځ ته راغله په وسله‌وال جهاد ئی لاس پوری کړ.
د مولوی صاحب محمد شریف ترقوماندی لاندی د باک په قرارگاه کی د منطقی په ټولو عملیاتو کی فعاله برخه اخیستی ده بالآخره د باک علاقداری د محاصری وروسته په یوه مخامخ او سخته جګړه کی په ۱۳۶۶/۱۰/۴ نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید.
"روح یی ښاد"

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید محمد نور

شهید محمد نور د محمد قاسم زوی د کابل ولایت د سروبی ولسوالی د سلام‌خیلو په کلی په ۱۳۴۷ المریز کی سترګی دنیا ته وغړولی.
نوموړی وورور د بزګری په مقدس شغل مصروف ؤ چه په هیواد کی د کمونیزم توره پرده خپره شوه.
محمد نور د اسلامی جهاد له پیل څخه په وسله‌وال جهاد د لاس بوری کړ د غه وورور ډیر زړه‌ور تکړه او فعال مجاهد و، لدی امله مجاهدینو هغه د سلام‌خیلو د ابوذر غفاری "رض" د غند دیوه کندک د قوماندان په توګه وټاکه.
محمد نور د کابل ننګرهار په سرک د ببریالیتو عملیاتو څخه وروسته د ماین د چاودنی په اثر په ۱۳۶۷/۶/۱۳ نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید.
"روح یی ښاد"

شهید عبدالحی
"جهادی"

عبدالحی جهادی د مولوی محمد عباس زوی په ۱۳۵۰ لمریز کی د ننګرهار ولایت د چپرهار علاقداری د دولت زیو په کلی کی سترګی دنیا ته وغړولی.
د ثور له کمونیستی کودتا څخه وروسته له خپل پلار او کورنی سره د هجرت لار ونیوه، او د هجرت په محیط کی د دینی زده‌کړی لپاره د امام ابوحنیفه "رض" په مدرسه کی شامل کړای شو.
نوموړی وورور له جهاد او شهادت سره خاصه مینه لرله.
عبدالحی په ۱۳۶۷ لمریز د خلورنیم میاشتنی آزموینی په جریان کی د اسلام د ښمنه عناصرو د ایښودل شوی بم د چاودنی له امله د شهادت لوړ مقام ته ورسید. "روح یی ښاد"

ooooooooooooooooooooooooooo

سقوط طشت ...

زا نودر آمده طعم تلخ وناگوار این حقیقت را چشیده اند چنانچه دولت امپراتوری وقت انګلیس وبا صطلاح بریطانیای کبیر که آنوقت ها آفتاب در قلمرو امپراطوری اش غروب نمی کرد درسه جنګ نا مشروع وتجاوزات ظالمانه اش درمقابل همین افغان های دلیر وملت مسلمان وبا شهامت امروزی به شکست های جبران ناپذیرتاریخی مبتلاګردیده است که از ننګ نقش لکه سیاهی برجبین اش تا حال منفصل است ونیز از شکست امپراطوری وعظمت کشور فرانسه دردرګیری اش با ویتنام والجزایر وشکست شرم آور امریکا درمقابل ویتنام طورنمونه ومثال نام میبریم که تا هنوزخاطرات تلخ آنها دراذهان مردمان زنده وبیدار میباشد که خوشبختانه اینک با روبرو شدن ابرقدرت آخرین (روسیه) وبا قرار ګرفتن او دررونداین رسوائیها وشکست ها دیګر مفهوم ابرقدرتی وبالادستی وشکست ناپذیری جز افسانه های خیالی بیش نګردیده وانشاء الله برای ابد وهمیش درسلسله دعواهای کاذب وفریبنده روبفنا وزوال رفته درزباله دان تاریخ به فراموشی سپرده خواهدشد وبعد از این استعمال واطلاق این چنین القاب وعناوین، اصطلاح بی‌مفهوم ومیان تهی وبی محتوی را بخود خواهد ګرفت. والسلام

استاد خلیلی

هوالله

هدیه نوروز

بما جز اشک ابر نوبهار آورده ناورده
بجز داغ جگر چیزی ببار آورده ناورده

به خیبر موکب آوارگان را بین که روی بار
بغیر از مادران داغدار آورده ناورده

دران صحرای سوزان بهر آن خیمه‌نشینان کس
بغیر از بمب آتش‌زا نثار آورده ناورده

شگوفه لاله‌گون گشته ببین ای باغبان امسال
نهال دردمندان گل ببار آورده ناورده

بنام آشتی بنگر که آن خونخوار جنگاور
نشانی زادمیت روی کار آورده ناورده

پیام صلح را با قتل و تخریب بشر جز روس
کسی در قرنهای بیشمار آورده ناورده

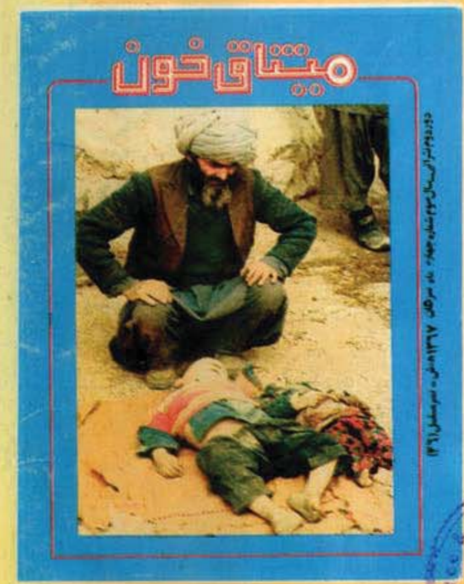
بطفلان مهاجر هدیهٔ نوروز غیر از خون
هواپیمای دشمن زان دیار آورده ناورده

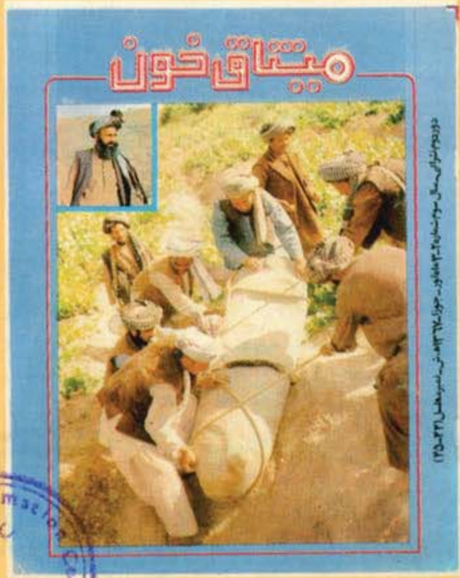
شمیمی از سر خاک شهیدان باد آزادی
بما آوارگان از کوهسار آورده ناورده

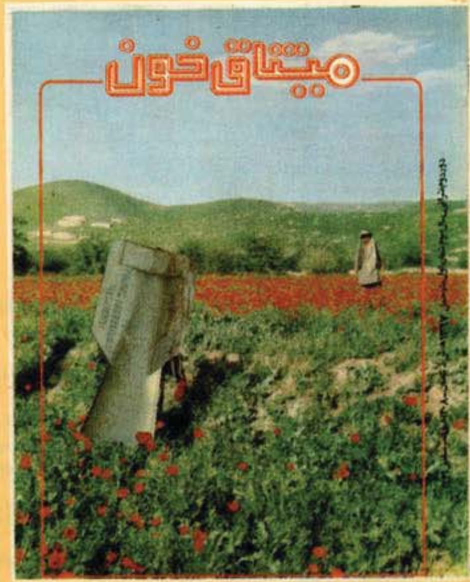
بگلگون جامگان بیگناه کشور پاکان
زافغان جز درود بیشمار آورده ناورده

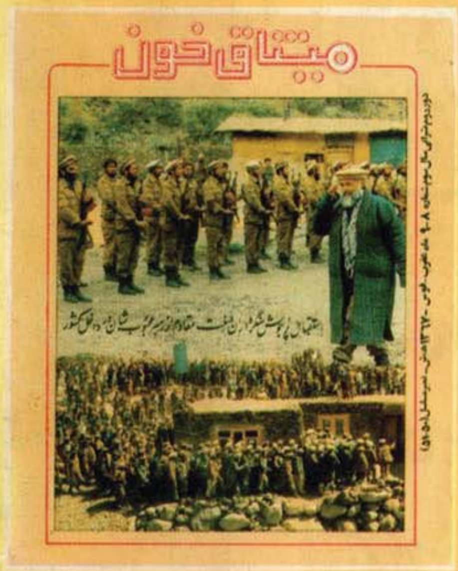
مبارک باد سال نو علمداران سنگر را
سرافرازان امت را مسلمانان کشور را

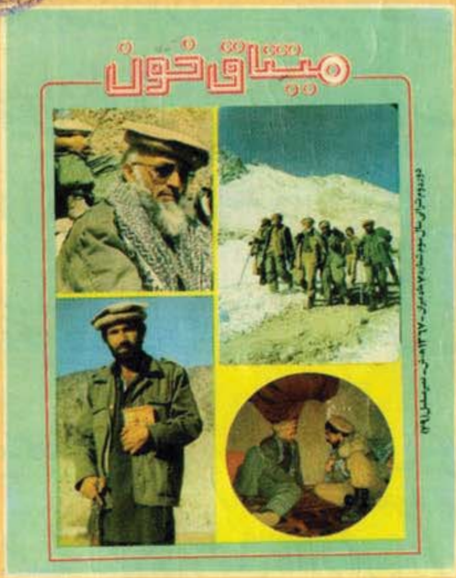
بخط عبدالله حنیف مهاجر افغانی

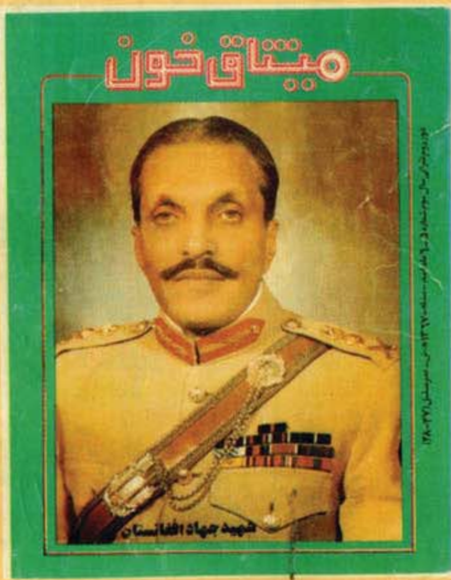

میثاق خون

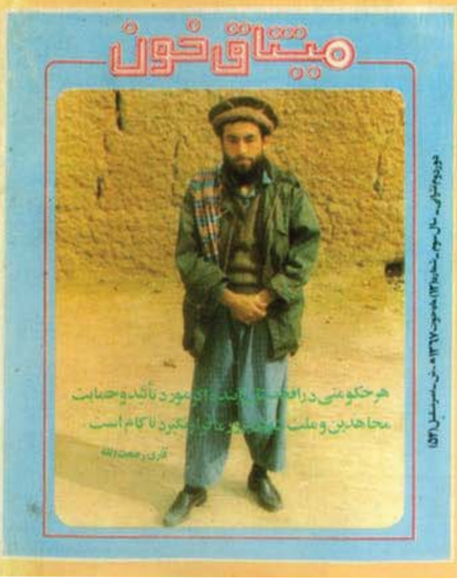

میثاق خون

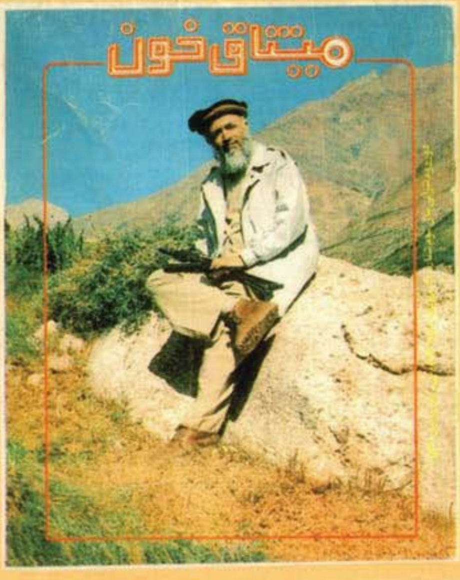

میثاق خون

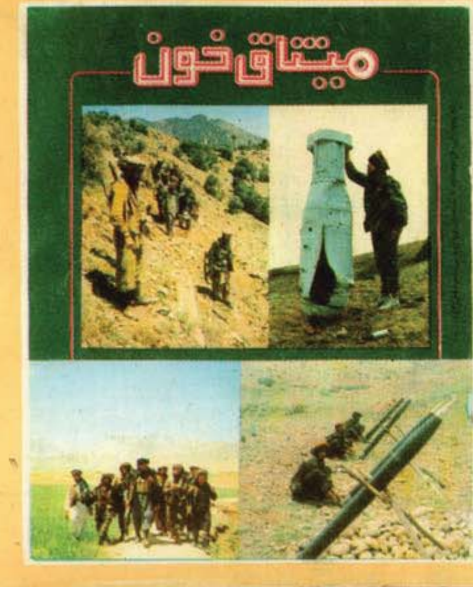

میثاق خون


میثاق خون


میثاق خون
شهید جهاد افغانستان


میثاق خون


میثاق خون


میثاق خون